

فصل نامه «مشرق موعود» براساس نامه شماره ۱۳۸۸/۹/۱ مورخه ۳/۱۱/۱۴۳۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره نهم تا بیستم و براساس نامه شماره ۳۱/۵۷۸۱ مورخه ۱۳۹۱/۱۲/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره بیستم به بعد دارای درجه علمی - پژوهشی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقایی

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا اکبریان

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فتح الله نجارزادگان

استاد دانشگاه تهران (پردیس قم)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانی

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی

استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلام رضا بهروزلک

استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مدیرمسئول و سردبیر:

سیدمسعود پورسیدآقایی

مدیر داخلی و دبیر تحریریه:

مصطفی ورمزیار

ویزاستار:

محمد اکبری

مدیر هنری:

علی قنبری

طراح جلد:

ا. اکبرزاده

حروف نگار:

ناصر احمد پور

مترجم چکیده های انگلیسی:

مجید فتاحی پور

مدیر پخش:

مهدی کمالی

همکاران این شماره:

دکتر نصرت الله آیتی، دکتر محمد رضا

جباری، دکتر سید احمد رهنمایی،

دکتر سید رضی موسوی گیلانی

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۳۷۷۳۳۳۴۶ دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۳۳۴۶

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ کد پستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک ارسال مقالات: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

سایت های دسترسی به مقالات: www.magiran.com - www.noormags.ir

وبسایت نشریه: www.intizar.ir - www.mashreqmouood.ir

«این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود»

آن چه مهم است این که اعتقاد به امام زمان یک بخشی از جهان بینیِ ادیان است؛ یعنی ادیان الهی همچنان که در جهان بینیِ عمومی خودشان نسبت به عالم، آدم، منشأ آفرینش و منتهای سیر حیات بشر - یعنی دربارهٔ مبدأ و معاد - نظرمی دهند، یکی از بخش های این جهان بینی - این مجموعهٔ عظیمی که زیربنای همهٔ افکار و تأملات و احکام و قوانین و مقررات ادیان است - عبارت است از مسئلهٔ نهایت سیر کاروان بشر در این دنیا.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

تحلیل جایگاه صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور در محتوای کتاب های درسی عمومی دانشگاهی ایران.....	۵
علی نقی فقیهی، رضا جعفری هرندی، حسن نجفی	
شرایط عصر غیبت و الزامات اخلاقی آن.....	۳۵
نصرت الله آیتی	
سبک زندگی زمینه ساز و زندگی غربی.....	۵۷
سید محسن محمدی، حسین خلیفه، مریم فرهادی	
مؤلفه های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز.....	۸۷
غلامرضا گودرزی	
سبک زندگی مهدوی در تجربه هنری هنرمند.....	۱۰۹
سید رضی موسوی گیلانی، سید جعفر موسوی	
سبک زندگی مدیران زمینه ساز.....	۱۳۱
محمد هادی مفتّح	
اخلاق زمینه ساز ظهور در قلمرو خانواده.....	۱۵۵
فرح رامین	

فصل نامه «مشرق موعود» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی رویکردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله به طور همزمان به دیگر نشریات ارسال نشده و یا در جای دیگر به چاپ نرسیده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهارحوزوی (حداقل استادیار) باشد، یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد. (حداکثر ۷۵۰۰ کلمه)
۶. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یکصد و حداکثر دوست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام خانوادگی نویسنده).

۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب‌ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می‌پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب‌های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب ۴، ح ۹) ذکر می‌شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب‌هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می‌شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می‌آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، تقطیع، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلامانع است.

۵. از نظریات اندیشه‌وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۷

سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

تحلیل جایگاه صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور در محتوای کتاب های درسی عمومی دانشگاهی ایران

علی نقی فقیهی *

رضا جعفری هرندی **

حسن نجفی ***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل جایگاه صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه ساز ظهور در محتوای کتاب های درسی عمومی دانشگاهی ایران انجام پذیرفته است. روش پژوهش توصیفی و از نوع تحلیل محتوا بوده و رویکرد آن نیز کاربردی محسوب می شود. جامعه آماری پژوهش، کتاب های درسی عمومی دانشگاهی را دربر می گیرد که در سال ۱۳۹۳ در قالب بیست واحد درسی برای دانشجویان ارائه شده است که با توجه به انطباق با منطق تحلیلی پژوهش از میان آن ها چهار عنوان کتاب درسی «آیین زندگی: اخلاق کاربردی»، «اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم»، «اخلاق خانواده» و «اخلاق اسلامی» به صورت هدفمند در نمونه قرار گرفته اند. ابزار اندازه گیری، فهرست های واریسی تحلیل محتوای محقق ساخته بوده و نتایج پژوهش با استفاده از شاخص های آمار توصیفی مورد تحلیل قرار گرفته اند. عمده ترین نتایج پژوهش، بیان گران است که:

۱. در مجموع ۲۷۲۰ مرتبه به ابعاد، سطوح و مؤلفه های مفهومی مرتبط با

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (faghihi83@yahoo.com).

** استادیار دانشگاه قم.

*** کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی.

صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور توجه شده است که میزان آن در کتاب‌های «آیین زندگی: اخلاق کاربردی»، «اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم»، «اخلاق خانواده» و «اخلاق اسلامی» به ترتیب ۶۶۷ فراوانی یا ۲۴/۵ درصد، ۶۶۱ فراوانی یا ۲۴/۳ درصد، ۴۶۳ فراوانی یا ۱۷ درصد و ۹۲۹ فراوانی یا ۳۴/۲ درصد است.

۲. در بین ابعاد مورد بررسی، به بُعد رابطه با دیگران با ۱۱۳۴ فراوانی یا ۴۱/۷ درصد بیشترین توجه و به بُعد رابطه با جهان هستی با ۳۱۰ فراوانی یا ۱۱/۴ درصد کمترین توجه شده است.

واژگان کلیدی

صفات و رفتارهای اخلاقی، زمینه‌ساز ظهور، تحلیل محتوا، کتاب‌های درسی دانشگاهی.

مقدمه

دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی هر جامعه، معرّف و مبین بالاترین تفکر و علم آن جامعه به شمار می‌آیند. این نهادها اصول جهان‌بینی و نظام اعتقادی و ارزشی جامعه را در خود متجلی می‌سازند و با تربیت متفکران و اندیشمندان، در جهت بخشیدن به حرکت‌های گوناگون فکری، اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی جامعه مؤثر واقع می‌شوند. از این رو می‌توان گفت دانشگاه‌های مختلف جهان، علاوه بر اشتراکاتی که به اعتبار دانشگاه بودن با یکدیگر دارند، به اعتبار تعلق به جوامعی یا بینش‌ها و ارزش‌های مختلف واجد ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. جامعه ایرانی که در انقلاب اسلامی خود با رویکردی الهی و معنوی، جهان‌بینی و نظام ارزشی اسلامی را مبنای شئون گوناگون زندگی خود قرار داده، خواهان آن است که دانشگاه‌هایی متناسب با مبانی و ارزش‌های اسلامی - به‌ویژه اندیشه مهدویت - داشته باشد تا هم بتواند در آن دانشگاه‌ها از مبانی و معیارهای خود آگاهی و شناختی دقیق‌تر و ژرف‌تر حاصل کند و هم با تربیت متفکران بروفق آن مبانی و معیارها، به ترویج و تعمیم آن‌ها در کل جامعه مبادرت نماید (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۷-۸).

به بیان دیگر، نظام آموزش عالی کشور ما یکی از اهداف خود را تربیت اخلاقی و دینی دانشجویان می‌داند. بر همین اساس، بخشی از آموزش‌های عمومی را گذراندن دروس مبتنی بر آموزه‌های دینی برای همه دانشجویان قرار داده است تا از این‌گذر، از یک سو با تکیه بر آموزه‌های دینی به پرورش جنبه‌های اخلاقی، معنوی و روحانی دانشجویان

یاری رساند و از سوی دیگر، کارکردهای اجتماعی دین را به منزله نیروی اجتماعی، انضباط بخش، انسجام بخش و حیات بخش استوار سازد و از این راه به سعادت فردی دانشجویان و سرانجام سعادت جامعه ایران اسلامی مدد رساند (یوسفی لویه، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

از جمله اقداماتی که نظام آموزش عالی می‌تواند با الهام از آن به همگانی‌سازی معیارها و الزامات اسلامی مبتنی بر اندیشه مهدویت در میان دانشجویان بپردازد می‌توان به حاکمیت رویکرد زمینه‌سازی برکل فرایند نظام آموزشی اشاره کرد. اصطلاح «زمینه‌ساز» برگرفته از مضمون احادیثی است که در آن‌ها از گروه‌هایی یاد شده که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسترها و شرایط لازم را برای قیام امام زمان علیه السلام فراهم می‌آورند. این اصطلاح، معادل فارسی کلمه «تمهید» و «توطیه» و «اعداد» در عربی است که به معنای مقدمه‌چینی، فراهم‌سازی، آماده‌سازی و بسترسازی است؛ چنان‌که کلمات «يُؤَطِّئُونَ» (قزوینی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۳۶۸) و «لَيُعِدَّنَّ» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۳۲۰) در احادیث به همین معناست.

با توجه به این معنا، زمینه‌سازی ظهور، یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور به گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز و حکومت جهانی‌اش را تحقق بخشد (پورسیدآقای، ۱۳۸۸: ۲۰).

اخلاق زمینه‌ساز، اخلاقی است که چنین جامعه‌ای را می‌سازد و شرایط لازم برای پذیرش ولایت و حاکمیت حضرت حجت علیه السلام را در فرد و جامعه فراهم می‌آورد. پیامبرگرمای اسلام صلی الله علیه و آله در بیان علائم آخر الزمان می‌فرماید:

يَخْرُجُ أَنَا مِنْ الْمَشْرِقِ فَيُؤَطِّئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْني سُلْطَانُهُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۸۷)

مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی علیه السلام فراهم می‌سازند.

به دیگر سخن، مراد از اخلاق زمینه‌ساز، بررسی تأثیر زمینه‌سازی (انتظار) بر اخلاق است؛ به گونه‌ای که سطح نگاه افراد را به زندگی و نیز عشق و علاقه‌های او را آن قدر بالایی برد که جز امر امام را نمی‌خواهند و آنان را به تلاش و امی دارد تا این رفعت و بی‌قراری را به دیگران نیز منتقل نمایند و برای اهداف بلندشان نیروی انسانی تربیت کنند. چنین افرادی جز به ولایت امام مهدی علیه السلام رضایت نمی‌دهند و اهدافشان را اهداف او قرار داده و خود را در طرح امام قرار می‌دهند و به چیزی کمتر از حاکمیت ایشان و رضا و سخط او قانع نمی‌شوند.

مقصود از اخلاق، هم می‌تواند معنای گسترده آن باشد و هم تنها اوصاف و فضایل اخلاقی را دربرگیرد. در هر حال، مسئله این است که در انسان زمین‌ساز، چه اوصافی ضروری است یا اهمیت بیشتری دارد؟

در پاسخ به پرسش مطرح شده باید عنوان کرد که انسان از آن جهت که انسان است، دارای ارتباطات خاصی است. تبیین این تعاملات به عنوان چارچوب نظام اخلاقی، در آموزه‌های اسلامی بسیار مهم است. به دیگر سخن، اقتضای انسان بودن و امیال و نیازهای فطری‌اش، روابط ویژه‌ای است که می‌خواهد آن‌ها را به صورت مطلوب عملی سازد. این ارتباطات، شامل چهار رابطه با خدا، خویش، انسان‌ها و جهان هستی است که در صورت توجه و شکوفاسازی تمام آن‌ها، اخلاق و تربیت آدمی، نظامی مطلوب به خود می‌گیرد و انسان منتظر به کمال شایسته خود می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۵۵).

در این نظام اخلاقی، بُعد ارتباط با پروردگار که مقتضای فطرت آدمی است، نقشی محوری و مرکزی نسبت به سایر ارتباطات دارد. اساس این نوع روابط، شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و پذیرش او به عنوان رب خویش و عمل‌آتن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر است (باقری، ۱۳۹۰: ج ۱، ۶۱). این بدین معناست که معرفت و ایمان به خدا و صفات او و نیز پذیرش نقش او در خلق و امر و اداره نظام هستی، از جمله خود و انسان‌ها و پرستش خاضعانه و خاشعانه وی، فرد را به کمالش هدایت می‌کند. فلسفه نظام هستی مبتنی بر این است که همه جهان و آن چه از مواهب و نعمت‌های الهی در آن است برای انسان و کمال او، لباس هستی پوشیده‌اند و همچنین انسان از آن جهت که هدف آفرینش است و دارای عزت و ارزشی والا است - که ملائکه به حال او غبطه می‌خورند - از حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی برخوردار است که نوع روابط با یکدیگر را تنظیم می‌کنند و سبک زندگی آدمیان را ترسیم می‌نمایند. بنابراین آدمی در تنظیم روابط خود با خویش، انسان‌ها و جهان، بر اساس اهداف عالی غایی و واسطه‌ای پروردگار تعالی می‌یابد (قدوسی نیا، ۱۳۸۹: ۱۳).

در توضیح بعد ارتباط انسان با خویش، باید عنوان کرد که انسان به صورت فطری از بینش‌ها و گرایش‌هایی برخوردار است که لازمه ادامه حیات و سیر او به سوی کمال به شمار می‌آید. چگونگی بهره‌برداری و استفاده از این امور فطری، مشخص‌کننده مسیر حرکت وی به سوی کمال مطلوب یا سقوط و انحطاط او خواهد بود. روح انسان حقیقتی غیر مادی است که مانند هر موجود مجرد، سه بُعد علم و آگاهی، قدرت و محبت را دربر می‌گیرد. این علم و آگاهی - که به صورت ناخودآگاه در هر انسان وجود دارد -

در کنار گرایش‌های فطری او - که می‌توان از همه آن‌ها با عنوان گرایش فطری به سوی کمال مطلق و انزجار و بیزاری از نقص و کاستی نام برد - منبع و منشأ ارتباط انسان با خویشتن هستند (مساعد، منطقی، ۱۳۹۱: ۱۰۸). با توجه به قدرت انسان بر تشخیص، آگاهی، پیمودن مسیر، داشتن اختیار و آزادی در تفکر و عمل و وجود حبّ ذات در انسان، گرایش به خود در انسان و محبت به خویشتن سبب می‌شود علم و آگاهی ناخودآگاه او به خویشتن، به علم و آگاهی آگاهانه تبدیل شود. سپس در مرحله عمل با توجه به آگاهی‌ها، خود را برای رسیدن به خیر و کمال و قرب الهی، آن‌چنان که باید بسازد، به سلاح ایمان و تقوا مجهز شود و با فراهم آوردن عوامل سعادت و برطرف نمودن موانع و آفات، به سیر و سلوک خویش ادامه دهد تا خود را به عالی‌ترین مراحل آن برساند و از خود طبیعی به سوی خود انسانی و سپس به مرحله خود اعلا - که مظهري از ذات حق است - تغییر جهت دهد و خلیفه‌الله و مظهر اسماء و صفات الهی گردد (اعرافی و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۲). به دیگر سخن، انسان با شناختن حقیقت خود و عظمت وجودی خویشتن، شوق تحصیل کمالات و تزکیه نفس از پلیدی‌ها در وجودش جوانه زده و رشد می‌کند و می‌کوشد نفس خود را از زوایا اخلاقی دور کند؛ زیرا به ارزش این گوهرگران بها و لطیفی که از دریای پهناور عالم ملکوت به دیار ملک و ماده آمده و به فرمان خداوند متعال، این بدن جسمانی را به خدمت گرفته است، پی می‌برد و با پی بردن به ارزش آن، همه دنیا و آن‌چه در آن است را در مقابلش کوچک و بی‌ارزش می‌یابد (کرمعلیان، حسینی، ۱۳۸۳: ۶۳).

دسته دیگری از جنبه‌های فطری آدمی - که به صورت گرایش و توانمندی در هر فرد وجود دارد - گرایش و توانمندی ارتباط با دیگران است و از این رو «مدنی بالطبع» نامیده شده است. به فعلیت رساندن این توانمندی و عملیاتی ساختن این گرایش در همه مراحل زندگی و در چگونگی معاشرت آدمیان با یکدیگر، می‌تواند در تحولات تربیتی و ظهور توانمندی‌های بالقوه به صورت مطلوب و بالنده مؤثر باشد و حتی در درک بهتر خود و کشف ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و ناتوانی‌های خود و دستیابی به تصویری درست و واقع‌بینانه از خود و ساخت شخصیتش به وی، نقشی بسیار مهم ایفا کند (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۰۱). معیار مطلوبیت این نقش تربیتی، هماهنگ بودن این مناسبات با روابط فطری انسان با خداست که در لسان شرع و سیره معصومان علیهم‌السلام به عنوان رضای پروردگار مطرح است. این بدین معناست که هر نوع برقراری ارتباط با هر فردی، نقشی مثبت در تحولات مطلوب تربیتی انسان ندارد. ارتباط مثبت انسانی مانند رابطه محبتی، بڑی و احسانی با کسانی تأثیر تربیتی دارد که از انسان بودن، بیگانه نشده

باشند و حرمت انسان، خدا و ارزش های فطری را حفظ کرده باشند. برقراری چنین رابطه ای با آنان که با افراد بشری، خدای انسان و ارزش های انسانی، سرکینه و دشمنی دارند و به آن ها آسیب می زنند، بشر را از نظر تربیتی به سقوط می کشانند و مصداق های «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» می شوند و این، هدفی نیست که پروردگار، انسان را برای آن آفریده است. هدف مرضی خدا این است که انسان ها با پاسداری حرمت های سه گانه، به سعادت انسانی نایل گردند و در درجات کمالی بی نهایت خود را ارتقا دهند.

در توضیح چهارمین بُعد این نظام اخلاقی، چنین می توان توضیح داد که آدمی در زندگی با دنیای اطراف خود در ارتباط است. زمین و آسمان، کوه و دشت، جنگل و بیابان، دریا و خشکی، حیوانات و تمام جلوه ها و مظاهر ریز و درشت طبیعت، نمودی از قدرت و عظمت خالق و آفریننده هستی هستند و بردیدگاه انسان نسبت به زندگی اثری ژرف دارند. بنابراین رابطه انسان با هر موجود، بر اساس درک و آگاهی او نسبت به آن موجود است و اگر نسبت به موجودی درک و فهمی نداشته باشد، هیچ گاه به آن مایل نخواهد شد. علامه جعفری رحمته الله رابطه انسان با جهان هستی را در سه اصل بیان کرده است: شناخت این جهان تا عالی ترین حد ممکن، جدی گرفتن قوانین تکوینی جهان و احساس ملکوتی نسبت به این جهان که یکی از نتایج مهم جدی گرفتن آن است (جعفری، ۱۳۷۶: ۳۵۰-۳۵۴). با این احساس است که احساس تکلیف در درون آدمی می جوشد و از بیهوده گرایی و بی هدفی در این زندگانی نجات پیدا می کند. رابطه انسان با جهان، صرفاً رابطه ای حسی و تجربی نیست، بلکه رابطه ای عقلانی مهم ترین و با ارزش ترین رابطه است. کسانی که با تکیه بر حس و تجربه می خواهند حقیقت انسان و جهان را بفهمند، ثمره ای جز انکار و نادیده گرفتن خود و جهان و آفریننده آن ها نخواهد داشت (محمدی تمنایی، ۱۳۸۸: ۲۱). رابطه انسان با جهان در بر دارنده وابستگی خالص ارادی انسان به خدا و تمام حقایق هستی است و ایجاد چنین رابطه ای وابسته به کیفیت ایمان، اعتقاد و چگونگی روابطی است که با مراتب وجودی خود با اجتماع، طبیعت و از همه مهم تر با خداوند دارد. اگر این روابط روی موازین عقل و دین باشد، رابطه صحیح بوده و ثمره خواهد داشت؛ در غیر این صورت، رابطه خارج از جایگاه مناسب بوده و ثمره و نتیجه منفی و بدبختی را به همراه دارد (موسوی لاری، ۱۳۸۶: ۵۷).

هر یک از ابعاد نظام اخلاقی مذکور را می توان در سه سطح شناختی،^۱ عاطفی^۲ و عملکردی

1. Cognitive
2. Emotional

(روانی حرکتی)^۱ بررسی کرد. بدین صورت که سطح شناختی شامل صفاتی می‌شود که به دانش، فهم و مهارت‌های تفکر توجه می‌کند و با آن چه منتظر زمینه‌ساز ظهور باید بداند و بفهمد سروکار دارد. سطح عاطفی شامل آن دسته از صفات اخلاقی می‌گردد که به احساسات و عواطف نظیر علائق، نگرش‌ها، ارج نهادن و... مربوط می‌شود. این سطح بستری را فراهم می‌کند تا فرد با فهم آن ارزشمندی خود را درک و به مرور توانمندی‌های عاطفی مطلوبش درگرایش به خوبی‌ها به فعلیت برسد. سطح عملکردی به مهارت‌های حرکتی مربوط می‌شود و با حرکات ارادی و هدفدار انسان سروکار دارد (سیف، ۱۳۹۲: ۴۶۵ - ۴۴۹).

اخلاق صحیح، بدون شکوفایی این مناسبات در انسان امکان‌پذیر نیست. از این رو مطابق آموزه‌های اسلامی، همین ارتباطات چهارگانه و کشف روابط آن‌ها با یکدیگر است که اساس نظام اخلاقی را تشکیل می‌دهد. تمام تحولات رشدی که به تدریج در راستای اهداف عالی اخلاقی و هماهنگ با اهداف آفرینش در آدمی پدید می‌آید، از چهار جنبه یادشده بیرون نیست. در حقیقت پرورش این روابط چهارگانه به صورت مطلوب است که آدمی را به سبک زندگی مهدوی هدایت می‌کند و رشد و بالندگی سعادت‌مندان را در زندگی فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی موجب می‌شود؛ انسان زندگی دنیا را مقدمه‌ای برای زندگی اخروی و حیات جاوید و حسن مآب قرار می‌دهد و هدف قرب و کمال مطلوب را برای خود فراهم می‌سازد (سجادی، ۱۳۸۸: ۹۱).

گفتنی است این تعاملات با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند و باید به صورت همه‌جانبه در افراد رشد یابند و می‌توان گفت روابط صحیح در یک بعد بدون دیگری، رابطه‌ای نیست که رغبت فطری به آن است و به دیگر سخن، پیوندی میان این مناسبات وجود دارد که تحقق برخی از این روابط، حتماً به تحقق روابط دیگر می‌انجامد و بدون آن‌ها این رابطه عملیاتی نمی‌شود. چنین آموزه‌هایی حاکی از آن‌اند که این تعاملات در نظام اخلاقی و تربیتی، به هم تنیده در نظر گرفته شده‌اند و این بدین معناست که در عملیاتی ساختن هر دسته از این مناسبات چهارگانه باید از دسته‌های دیگر نیز کمک گرفت و آن‌ها را نیز شکوفا ساخت و به رشد رساند تا اخلاق مطلوب تحقق یابد.

در بررسی پیشینه پژوهش مشخص شد پژوهش‌های فراوانی به این موضوع پرداخته‌اند؛ اما به عنوان شاهد به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1. Psychomotor

امینی و ماشاء‌اللهی نژاد (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تأملی بر جایگاه و چگونگی توجه به پرورش معنویت در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی» تصریح می‌کنند که توجه جدی و علمی به تربیت اخلاقی دانشجویان و ایجاد و رشد صفات و سجایای اخلاقی - مانند همدلی، نوع دوستی، ایثار و فداکاری و مجاهدت در راه خدا - در آن‌ها از طریق محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی بروز و تجلی معنویت به شمار می‌آید.

نتایج پژوهش جعفری هرندی و نجفی (۱۳۹۲) که با عنوان «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مهدویت در محتوای برنامه درسی دوره متوسطه ایران» انجام پذیرفته، حاکی از آن است که در مجموع ۲۵۵۱ مرتبه به محورها و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با مهدویت توجه شده که میزان آن در کتاب‌های دین و زندگی، ادبیات فارسی، مطالعات اجتماعی و تاریخ انقلاب اسلامی دوره متوسطه به ترتیب ۱۲۴۹، ۷۸۵، ۳۲۵ و ۱۹۲ مرتبه است.

همچنین جعفری هرندی (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای دیگر که با عنوان «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی به لحاظ میزان توجه به مباحث مهدویت» انجام داده است به این یافته نایل آمده که کتاب‌های فارسی (با ۲۶۳ مورد) نسبت به کتاب‌های هدیه‌های آسمانی (با ۲۵۲ مورد) و تعلیمات اجتماعی (با ۹۲ مورد) توجه بیشتری را به مفاهیم مرتبط با مهدویت و محورها و مؤلفه‌های مفهومی آن داشته‌اند.

صمیمی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «مهدویت و تربیت: عرصه‌های تأثیرگذاری اعتماد به مهدویت در اصلاح فرد از دیدگاه قرآن و حدیث»، مهدویت را صرفاً مقوله‌ای اعتقادی نمی‌داند، بلکه آن را مفهومی آموزشی، تربیتی و اخلاقی می‌انگارد که آثار و نتایج ویژه خود را در قالب ابعاد فکری (رهایی از جهل و نادانی)، عاطفی (تسکین و آرامش روانی، امید به آینده، تحرک و پویایی، صبر و مقاومت در برابر مشکلات و آرمان خواهی)، اخلاقی (پارسایی، نظارت امام بر اعمال انسان و آمادگی مداوم فرد) و عملی (دین‌داری، روحیه ظلم‌ستیزی، امر به معروف و نهی از منکر) نشان می‌دهد.

حسین‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی باور به مهدویت در میان جوانان پانزده تا ۲۹ ساله تهرانی»، به این نکته اشاره می‌کنند که تمنای ظهور امام زمان علیه السلام از صمیم قلب و تلاش برای رسیدن به آن، در زمینه شناختی و قلبی چنین می‌طلبد که منتظران حقیقی و حامیان مهدویت تصویر ظهور را در برابر دیدگان خود داشته و از دل و جان آن را جسته و برای تحقق آن تلاش می‌کنند و این مهم را در رفتار خود با کسب آگاهی و شناخت

بیشتر از امام نشان می‌دهند.

بیاری (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آسیب‌های مهدویت»، ضمن معرفی آسیب‌ها و تهدیدهای مهدویت‌گرایی، بیان می‌دارد که اعتقاد به مهدویت از اصیل‌ترین باورهای شیعیان بوده که باید در رفتار و سلوک عملی آن‌ها تجلی یابد.

میرلوحی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با نام «اهمیت تربیتی سکوت» چنین توصیف می‌کند که تلاش برای شکوفایی و پرورش قابلیت‌ها و ظرفیت‌های اخلاقی و معنوی دانشجویان یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و شاخص‌های حرکت نظام دانشگاهی هر جامعه در مسیر تحقق هدف اصلی خود - که همانا رشد و تربیت انسان فرهیخته و کامل است - به شمار می‌آید؛ ولی عملاً در برنامه‌های درسی ایران فضای مناسبی برای دریافت‌های شهودی و اخلاقی و انجام تفکر وجود ندارد و به همین دلیل محتویات آموزشی موجود که بیشتر از بار احساسی و عاطفی تهی هستند، تأثیر مثبت تربیتی مورد انتظار را بر دانشجویان ایرانی نمی‌گذارند.

یافته‌های مرزوقی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «سیمای مهدویت در برنامه‌های آموزشی مدارس»، نشانگر آن است که توجه نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده‌ای در حوزه هدف‌گذاری و تدوین محتوا برای ترویج تفکر مهدویت، در منابع درسی دوره ابتدایی وجود ندارد.

صالحی (۱۳۸۶) در پژوهشی با نام «مهدویت و اصول نظام تربیتی اسلام» اهداف نظام تربیتی مهدویت را بر اساس آیات و روایات به چهار بخش کلی اهداف تربیتی مهدویت در وظایف انسان نسبت به خداوند، خویش، دیگران و طبیعت دسته‌بندی کرده است.

پهلوان (۱۳۸۵) در پژوهش خود - «بایسته‌های پژوهشی در مسئله مهدویت» - یکی از مهم‌ترین الزامات در زمینه مهدویت را برنامه‌ریزی صحیح و شناخت فرصت‌ها، تهدیدها، امکانات و چالش‌هایی می‌داند که ملازم با اعتقاد به این اندیشه هستند تا در پرتو آن بسترهای لازم برای تربیت نسل مهدوی پدید آید.

از دیدگاه کرین (۱۳۸۲) آموزه مهدویت در عالم تشیع، در اعتقاد به ولایت فقیه و امامت ریشه دارد و دور ولایت، دوری است که پس از دور نبوی در عالم تشیع آغاز گردیده و همچنان تا پایان تاریخ ادامه می‌یابد. بنابراین اندیشه مهدویت، عنصر اصلی فکر شیعه است که این مذهب را از مذاهب دیگر متمایز ساخته و باعث پویایی آن شده است.

بختیار نصرآبادی و نوروزی (۱۳۸۲) در کتاب خود - که راهبردهای جدید آموزشی در هزاره سوم نام دارد - به این نکته اشاره کرده‌اند که در همه نظام‌های آموزشی^۱ و برنامه‌های درسی^۲ کشورهای مختلف، رشد و پرورش انسان کامل همواره به عنوان یک آرمان یا غایت تربیتی^۳ مطرح و مورد تأکید است.

مسعودی خراسانی (۱۳۷۴) در پژوهشی با نام «مهدویت و مدینه فاضله» تلاش می‌کند نسبت و پیوند مهدویت را با مدینه فاضله مشخص و تصریح نماید. از دیدگاه وی، با استناد به مراجع و منابع دینی، مدینه فاضله اسلامی در عصر ظهور، با برخورداری از ویژگی‌هایی همچون عدل، رفاه، امنیت، تربیت، علم به مثابه یک آرمان شهر اسلامی است که در آن بر وحدت و یگانگی دین و آخرت تأکید می‌شود. به علاوه در چنین شهری انسان به عنوان یک واحد حقیقی از برنامه منسجم برای تکامل خود برخوردار است.

از دیدگاه تیسدل^۴ (۲۰۰۳) معنویات اخلاقی، بخشی اساسی از تجربه انسانی است که توجه به آن برای درک چگونگی رشد و تحول فرهنگی و اخلاقی انسان در طول زمان بسیار مهم است.

مک دونالد^۵ (۲۰۰۲) خاطر نشان می‌کند در سال‌های اخیر، مقوله روحانیت و اخلاق در نظام‌های آموزشی به عنوان جنبه یا ویژگی اصلی انسان - که دارای ارتباط معنوی با بهبود و سلامت فردی وی است - بسیار مورد توجه قرار دارد.

از نظر ژیرو^۶ (۱۹۹۲) و آیزنر^۷ (۱۹۷۹) نیز مراکز آموزشی باید به پرورش و رشد نگرش‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌های اخلاقی پردازد که نسل نو را قادر ساخته تا جامعه‌ای بهتر ایجاد کنند.

به هر حال، مجموعه مطالب و مستندات یادشده، نشان دهنده جایگاه و اهمیت صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در ابعاد الهی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی است. بدیهی است متناسب با این جایگاه، نظام آموزش عالی کشور باید تلاش و فعالیت‌های منظم و سازمان یافته خود را در راستای آموزش، انتقال و درونی ساختن اندیشه مهدویت و آموزه‌های اخلاقی مربوط به آن در دانشجویان طراحی و اجرا کند. در نظام‌های آموزشی دنیا از کتاب

-
1. Educational systems
 2. Curricula
 3. Educational aim
 4. Tisdell
 5. Macdonald
 6. Giroux
 7. Eisner

درسی به عنوان رایج‌ترین و متداول‌ترین ابزار برای تحقق اهداف مختلف استفاده می‌شود؛ به‌ویژه در نظام‌های آموزشی متمرکز، از جمله ایران، کتاب درسی اولین، عمومی‌ترین و پرمصرف‌ترین ابزار کار استاد و اغلب تنها عامل منتقل‌کننده هدف‌ها و برنامه‌ها به محیط کار است. از این رو آن چه به عنوان متن درسی به دانشگاه وارد می‌شود، باید تصویری صادق و کامل از آرمان‌ها و مقاصد تربیتی - به‌ویژه مهدویت - باشد (معیری، ۱۳۸۸: ۱۴۴). برای این اساس در نظام آموزش عالی کشور ما کتاب درسی می‌تواند به عنوان رسانه یا ابزار اصلی آموزش و انتقال آموزه‌های مهدوی به یادگیرندگان مورد توجه قرار گیرد. این پژوهش تلاش کرده است از طریق تحلیل محتوای کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی ایران میزان توجه این کتاب‌ها را به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام بررسی و مستندسازی نماید.

روش پژوهش

با توجه به تحلیل کمی، عینی و نظام دار کتاب‌های درسی در زمینه توجه به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور و همچنین ابزار مورد استفاده، روش پژوهش توصیفی و از نوع تحلیل محتواست. تحلیل محتوا به عنوان یکی از رایج‌ترین فنون جمع‌آوری اطلاعات، درباره آن دسته از مسائل پژوهشی به کار برده می‌شود که می‌توان مستقیماً با توصیف ویژگی‌های مورد نظر بدان مسائل پاسخ داد (باردن، ۱۳۷۴^۱). واحد ثبت در این تحقیق، مضمون است. واحد ثبت به بخش معنادار و قابل رمزگذاری محتوا اطلاق می‌شود. روش شمارش نیز فراوانی است. مقوله‌بندی و تعیین شاخص‌ها در این تحقیق با روش جعبه‌ای است؛ یعنی طبقات (مقوله‌ها) پیش از اجرای تحقیق تعیین می‌شوند و به همین دلیل به آن، روش از پیش تعیین شده نیز می‌گویند (نوریان، ۱۳۸۷: ۶۵).

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش، کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی را دربر می‌گیرد که در سال ۱۳۹۳ در قالب ۲۰ واحد درسی برای دانشجویان دوره کارشناسی ارائه شده است. با توجه به ماهیت موضوع پژوهش از میان آن‌ها چهار عنوان کتاب درسی *آیین زندگی: اخلاق کاربردی* (شریفی، ۱۳۹۲)، *اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم* (داوودی، ۱۳۹۱)،

1. Bardin

اخلاق خانواده (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱) و اخلاق اسلامی (دیلمی، آذربایجانی، ۱۳۹۰) با توجه به انطباق با منطق تحلیلی پژوهش در نمونه قرار گرفته‌اند؛ از این رو نمونه‌گیری به روش هدفمند صورت گرفته است. بنابر مصاحبه‌های تخصصی صورت گرفته از اساتید و مدرسان اخلاق اسلامی دانشگاه‌های مختلف کشور موضوع و محتوای این کتاب‌ها به گونه‌ای است که انتظار می‌رود به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته باشند.

ابزار اندازه‌گیری

ابزار گردآوری داده‌ها، فهرست‌های واری (چک‌لیست) تحلیل محتوای کتاب‌های درسی محقق ساخته بوده که به منظور ساخت آن، ابتدا نتایج پژوهش‌های پیشین درباره اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز ظهور و همچنین متون مطرح و موجود در حیطه صفات و رفتارهای اخلاقی منتظران حقیقی همچون جلد ۱۳ و ۵۲ بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳)، چهره‌های درخشان چهارده معصوم (حسینی دشتی، ۱۳۸۴)، الغیبة (نعمانی، ۱۳۷۶)، میزان الحکمة (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹)، امالی (طوسی، ۱۴۱۴)، احتجاج (طبرسی، ۱۴۱۶)، تهذیب الاخلاق (ابن مسکویه، ۱۳۸۱)، منتخب الأثر فی امام الثانی عشر (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸)، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء (فیض کاشانی، ۱۳۷۲)، الناصب فی احوال الامام الغائب (یزدی حائری، ۱۴۲۲)، جلد اول کمال الدین و تمام النعمة (صدوق، ۱۳۸۰)، جلد دوم معادن الحکمة (کاشانی، ۱۴۰۷) و جلد اول و دوم اصول کافی (کلینی، ۱۳۴۴) مطالعه و بررسی شده و در نهایت چارچوب مفهومی پژوهش در قالب چهار بعد، سه سطح و هشتاد مؤلفه - که در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است، طراحی گردید.

جدول ۱. چارچوب مفهومی ابعاد و سطوح صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور

ابعاد / سطح	شناختی	عاطفی	عملکردی
ارتباط با خدا (الهی)	معرفت عمیق، یکتایی، خالقیت، ربوبیت، الوهیت، عدالت خدا	رضا و تسلیم، پذیرش احکام الهی، خشوع، ایمان، ثابت قدم بودن	تقوا، اخلاص، دعا، عبادت، پرداخت زکات، اطاعت، شکر نعمت
ارتباط با خود (فردی)	حقیقت‌جویی، شناخت خویش، شناخت توانمندی‌ها، شناخت وابستگی خود به خدا	احساس حضور در محضر امام، خود ارزشمندی، سعادت‌خواهی، شجاعت، آرامش	محاسبه نفس، خویش‌داری، رعایت نظم، خودسازی

ابعاد / سطح	شناختی	عاطفی	عملکردی
ارتباط با دیگران (اجتماعی)	شناخت امام، بصیرت، شناخت وظایف منتظر نسبت به امام، شناخت منتظران واقعی، شناخت ویژگی‌های اخلاقی امام، شناخت ویژگی‌های مدیریت و حکومت امام، شناخت زمینه‌های ظهور	همدلی، صبر بر هجران، دوستی با دوستان حضرت و دشمنی با دشمنان او، اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت، محبت، صله رحم، وحدت و همبستگی، ولایت‌پذیری، امید به آینده، الگوپذیری، حمایت از امام، احترام به امام	دعا، اطاعت از امام، عدالت، احسان، وفای به عهد، مهرورزی، معاشرت نیکو، هماهنگی بین گفتار و رفتار، امر به معروف و نهی از منکر، مجاهدت تا سرحد شهادت، یاری مستضعفان، انتظار فرج، موضع‌گیری در برابر بدعت‌ها، بخشش مال، از خودگذشتگی، دعوت دیگران به امام، معرفی امام و ویژگی‌های ایشان، خوش رفتاری، یاد حضرت
ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)	شناخت هستی، شناخت هدفمندی هستی، مخلوق بودن برای هستی، نعمت بودن طبیعت برای انسان، شناخت دین	مسئولیت‌پذیری نسبت به مخلوقات خدا، قدردانی از نعمت‌ها، عدم دلبستگی و وابستگی به دنیا	بهره‌مندی صحیح از طبیعت، کمک به آبادانی شهرها، عمران طبیعت

برای حصول اطمینان از وجود روایی^۱، از روش روایی صوری، محتوایی و نظر متخصصان استفاده شده است؛ به این ترتیب که فرم اولیه تحلیل محتوا - که شامل همه مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام بود - در اختیار گروهی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی درسی و متخصصان حوزه اخلاق و مهدویت برای تغییر و اصلاح قرار گرفت که پس از اعمال نظر آن‌ها چک‌لیست تحلیل محتوا در قالب چارچوب مفهومی مذکور تهیه شد.

برای تأمین اطمینان از وجود پایایی^۲ ابزار از روش ویلیام اسکات^۳ (۱۳۹۱) استفاده شده است. بدین صورت که فرم تحلیل محتوا در اختیار پنج نفر از صاحب‌نظران علوم تربیتی و برنامه‌ریزی درسی و استادانی که این درس را تدریس می‌کنند قرار گرفت و ضریب توافق آن‌ها

1. validity
2. reliability
3. William Scott

۹۸/۵ درصد به دست آمد.

$$C.R = \frac{\text{مقوله‌های مورد توافق}}{\text{کل مقوله‌ها}} \times 100$$

$$C.R = \frac{79+80+78+77+80}{5 \times 80} \times 100 = 98/5$$

روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به روش انجام پژوهش و همچنین روش نمونه‌گیری هدفمند، تحلیل آماری داده‌های پژوهش در سطح توصیفی انجام شده و در این ارتباط از شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی چون فراوانی، درصد، میانگین، رتبه‌بندی و جداول و نمودارهای توصیفی استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت، نتایج بررسی سؤال‌های پژوهش به تفکیک در شش قسمت تشریح شده است:

نتایج سؤال اول پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی *آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی* به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خدا (الهی) چقدر توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۲ و ۳، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خدا (الهی) در کتاب‌های بررسی شده ۸۰۸ مورد است که ۲۹/۷ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده را دربر می‌گیرد و از این میان کتاب *اخلاق اسلامی* با ۳۰۰ فراوانی، بیشترین و کتاب *اخلاق خانواده* با ۱۴۷ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند.

از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های ایمان با ۹۹ فراوانی یا ۱۲/۳ درصد و عبادت با ۸۹ فراوانی یا ۱۱ درصد بوده و به مؤلفه‌های الوهیت با پنج فراوانی یا ۰/۶ درصد و پرداخت زکات با ۱۳ فراوانی یا ۱/۶ درصد کمتر توجه

شده است.

پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۱۳۵ فراوانی یا ۱۵/۳ درصد، سطح عاطفی با ۲۵۵ فراوانی یا ۲۹/۱ درصد و سطح عملکردی با ۴۱۷ فراوانی یا ۴۷/۴ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۲. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام در بعد ارتباط با خدا (الهی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
۴	۳۲	۱۱	۵	۸	۸	معرفت عمیق	شناختی	ارتباط با خدا (اعتقادی)
۱/۹	۱۵	۸	۲	۳	۲	یکتایی		
۲/۴	۱۹	۳	۹	۴	۳	خالقیت		
۳/۶	۲۹	۵	۷	۱۱	۶	ربوبیت		
۰/۶	۵	۲	۰	۲	۱	الوهیت		
۴/۸	۳۵	۱۶	۱	۹	۹	عدالت خدا	عاطفی	
۸/۴	۶۸	۲۲	۱۱	۲۲	۱۳	رضا و تسلیم		
۲/۶	۲۱	۹	۵	۴	۳	پذیرش احکام الهی		
۵/۹	۴۸	۱۹	۶	۱۳	۱۰	خشوع		
۱۲/۳	۹۹	۶۸	۱۸	۱۰	۳	ایمان	عملکردی	
۲/۵	۲۰	۸	۹	۲	۱	ثابت قدم بودن		
۹/۵	۷۷	۲۴	۱۰	۱۴	۲۹	تقوا		
۸/۴	۶۸	۱۲	۷	۴۱	۸	اخلاص		
۶/۳	۵۱	۱۵	۱۶	۳	۱۷	دعا		
۱۱	۸۹	۴۱	۱۵	۷	۲۶	عبادت	مجموع	
۱/۶	۱۳	۲	۸	۰	۳	پرداخت زکات		
۴/۳	۳۵	۷	۱۲	۴	۱۲	اطاعت		
۱۰/۴	۸۴	۲۸	۶	۳۵	۱۵	شکر نعمت		
۱۰۰	۸۰۸	۳۰۰	۱۴۷	۱۹۲	۱۶۹			

جدول ۳. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خدا (الهی)

درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۱۵/۳	۱۳۵	شناختی	ارتباط با خدا (الهی)
۲۹/۱	۲۵۶	عاطفی	
۴۷/۴	۴۱۷	عملکردی	
۱۰۰	۸۰۸	مجموع	

نتایج سؤال دوم پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی *آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی* چقدر به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خود (فردی) توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۳ و ۴، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خود (فردی) در کتاب‌های بررسی شده ۴۶۸ مورد، برابر با ۱۷/۲ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده است که از این میان کتاب *اخلاق اسلامی* با ۱۵۹ فراوانی، بیشترین و کتاب *اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم* با ۸۴ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند.

از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های خویشتن‌داری با ۷۰ فراوانی یا ۱۵ درصد و آرامش با ۵۹ فراوانی یا ۱۲/۶ درصد بوده و به مؤلفه‌های احساس حضور در محضر امام با ۳ فراوانی یا ۰/۶ درصد و رعایت نظم با ۸ فراوانی یا ۱/۷ درصد کمتر توجه شده است.

پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۱۳۰ فراوانی یا ۲۷/۸ درصد، سطح عاطفی با ۱۷۲ فراوانی یا ۳۶/۸ درصد و سطح عملکردی با ۱۶۶ فراوانی یا ۳۵/۵ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۳. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خود (فردی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
۷/۷	۳۶	۹	۳	۸	۱۶	حقیقت‌جویی	شناختی	ارتباط با خود (اعتقادی)
۷/۵	۳۵	۷	۳	۱۲	۱۴	شناخت خویش		
۶/۸	۳۲	۶	۴	۵	۱۷	شناخت توانمندی‌ها		
۵/۸	۲۷	۱۰	۲	۴	۱۱	شناخت وابستگی خود به خدا		
۰/۶	۳	۰	۱	۰	۲	احساس حضور در محضر امام	عاطفی	
۱۰/۹	۵۱	۱۸	۱۵	۲	۱۶	خود ارزشمندی		
۷/۱	۳۳	۱۲	۷	۶	۸	سعادت خواهی		
۵/۶	۲۶	۸	۱	۲	۱۵	شجاعت		
۱۲/۶	۵۹	۱۹	۲۱	۷	۱۲	آرامش	عملکردی	
۹/۶	۴۵	۲۳	۷	۱۰	۵	محاسبه نفس		
۱۵	۷۰	۳۶	۱۸	۹	۷	خویشترداری		
۱/۷	۸	۲	۲	۱	۳	رعایت نظم		
۹/۲	۴۳	۹	۶	۱۸	۱۰	خودسازی		
۱۰۰	۴۶۸	۱۵۹	۹۰	۸۴	۱۳۵	مجموع		

جدول ۴. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با خود (فردی)

درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۲۷/۸	۱۳۰	شناختی	ارتباط با خود (فردی)
۳۶/۸	۱۷۲	عاطفی	
۳۵/۵	۱۶۶	عملکردی	
۱۰۰	۴۶۸	مجموع	

نتایج سؤال سوم پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی به چه میزان به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی) توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۴ و ۵، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی) در کتاب‌های بررسی شده ۱۱۳۴ مورد، برابر با ۴۱/۷ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده است که از این میان کتاب *اخلاق اسلامی* با ۳۴۶ فراوانی، بیشترین و کتاب *اخلاق خانواده* با ۱۹۱ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند. از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های محبت با ۱۴۱ فراوانی یا ۱۲/۴ درصد و امر به معروف و نهی از منکر با ۸۸ فراوانی یا ۷/۸ درصد بوده و به مؤلفه‌های انتظار فرج با یک فراوانی یا ۰/۱ درصد و اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت، دعوت دیگران به امام و معرفی امام و ویژگی‌های ایشان با ۲ فراوانی یا ۰/۲ درصد کمتر توجه شده است. پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۹۷ فراوانی یا ۸/۶ درصد، سطح عاطفی با ۴۶۰ فراوانی یا ۳۸/۸ درصد و سطح عملکردی با ۵۹۷ فراوانی یا ۵۲/۶ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۴. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
۰/۹	۱۰	۲	۱	۴	۴	شناخت امام	شناختی	ارتباط با دیگران (اعتقادی)
۱/۹	۲۱	۱۱	۲	۲	۶	بصیرت		
۰/۶	۷	۲	۲	۳	۰	شناخت وظایف منتظر نسبت به امام		
۱	۱۱	۲	۵	۴	۰	شناخت منتظران واقعی		
۰/۴	۴	۰	۰	۲	۲	شناخت ویژگی‌های اخلاقی امام		
۳	۳۴	۲	۲	۰	۳۰	شناخت ویژگی‌های مدیریت و حکومت امام		
۰/۹	۱۰	۶	۰	۰	۴	شناخت زمینه‌های ظهور		

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: میانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
۲/۷	۳۱	۸	۵	۱۶	۵	همدلی	عاطفی	
۶/۵	۷۴	۲۷	۵	۳۱	۱۱	صبر بر هجران		
۱/۱	۱۲	۸	۰	۲	۲	دوستی با دوستان حضرت و دشمنی با دشمنانش		
۰/۲	۲	۲	۰	۰	۰	اشتیاق نسبت به دیدار آن حضرت در عصر غیبت		
۱۲/۴	۱۴۱	۷۸	۱۳	۲۲	۲۸	محبت		
۱/۲	۱۴	۲	۵	۲	۵	صله رحم		
۰/۷	۸	۳	۲	۱	۲	وحدت و همبستگی		
۱/۳	۱۵	۵	۲	۲	۶	ولایت پذیری		
۵/۳	۶۰	۳۵	۴	۱۲	۹	امید به آینده		
۳/۴	۳۸	۹	۰	۵	۲۴	الگوپذیری		
۰/۴	۴	۰	۱	۳	۰	حمایت از امام		
۳/۶	۴۱	۱	۱۷	۱۸	۵	احترام به امام		
۲/۳	۲۶	۱۶	۵	۱	۴	دعا		
۰/۳	۳	۱	۱	۰	۱	اطاعت از امام		
۴/۵	۵۱	۱۸	۵	۱۷	۱۱	عدالت		
۴/۸	۵۴	۵	۱۰	۳۰	۹	احسان		
۱/۷	۱۹	۴	۷	۱	۷	وفای به عهد		
۳/۵	۴۰	۸	۹	۱۶	۷	مهورزی		
۵/۶	۶۳	۱۱	۲۷	۳	۲۲	معاشرت نیکو		
۲/۴	۲۷	۷	۳	۱۱	۶	هماهنگی بین گفتار و رفتار		
۷/۸	۸۸	۱۷	۶	۳۴	۳۲	امر به معروف و نهی از منکر		
۲/۷	۳۱	۹	۲	۱۲	۸	مجاهدت تا سرحد شهادت		
۴/۱	۴۷	۱۰	۱۲	۱۹	۶	یاری مستضعفان		
۰/۱	۱	۱	۰	۰	۰	انتظار فرج		
۱/۱	۱۲	۳	۵	۱	۳	موضع‌گیری در برابر بدعت‌ها		
۳/۹	۴۴	۱۲	۳	۲۴	۵	بخشش مال		
۲/۳	۲۶	۷	۷	۹	۳	از خودگذشتگی		
۰/۲	۲	۱	۰	۰	۱	دعوت دیگران به امام		
۰/۲	۲	۰	۰	۰	۲	معرفی امام و ویژگی‌های ایشان		
۵/۱	۵۸	۱۳	۲۳	۸	۱۴	خوش رفتاری		
۰/۳	۳	۰	۰	۲	۱	یاد حضرت		
۱۰۰	۱۱۳۴	۳۴۶	۱۹۱	۳۱۲	۲۸۵	مجموع		

جدول ۵. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی)

درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۸/۶	۹۷	شناختی	ارتباط با دیگران (اجتماعی)
۳۸/۸	۴۴۰	عاطفی	
۵۲/۶	۵۹۷	عملکردی	
۱۰۰	۱۱۳۴	مجموع	

نتایج سؤال چهارم پژوهش: در محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی آیین زندگی: اخلاق کاربردی، اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، اخلاق خانواده و اخلاق اسلامی چقدر به سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (زیست‌محیطی) توجه شده است؟

بر اساس نتایج جدول‌های شماره ۶ و ۷، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (اجتماعی) در کتاب‌های بررسی شده ۳۱۰ مورد، برابر با ۱۱/۴ درصد از کل فراوانی‌های تحلیل شده است که از میان کتاب اخلاق اسلامی با ۱۲۴ فراوانی، بیشترین و کتاب اخلاق خانواده با ۳۵ فراوانی، کمترین توجه را داشته‌اند.

از بین مؤلفه‌های مفهومی تحلیل شده نیز بیشترین توجه به مؤلفه‌های بهره‌مندی صحیح از طبیعت با ۶۲ فراوانی یا ۲۰ درصد و عدم دلبستگی و وابستگی به دنیا با ۴۳ فراوانی یا ۱۳/۹ درصد بوده و به مؤلفه شناخت دین با ۱۱ فراوانی یا ۳/۵ درصد کمتر توجه شده است.

پراکندگی مؤلفه‌ها در بین سطوح مفهومی تحلیل شده نیز بدین صورت است که سطح شناختی با ۱۱۰ فراوانی یا ۳۵/۵ درصد، سطح عاطفی با ۹۸ فراوانی یا ۳۱/۶ درصد و سطح عملکردی با ۱۰۲ فراوانی یا ۳۲/۹ درصد به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور پرداخته‌اند.

جدول ۶. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)

درصد فراوانی	مجموع فراوانی	اخلاق اسلامی	اخلاق خانواده	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم	آیین زندگی: اخلاق کاربردی	مؤلفه	سطح	بعد
۷/۱	۲۲	۱۲	۱	۵	۴	شناخت هستی	شناختی	ارتباط با جهان هستی (اعتقادی)
۸/۴	۲۶	۷	۳	۱۴	۲	شناخت هدفمندی هستی		
۶/۱	۱۹	۶	۸	۲	۳	مخلوق بودن برای هستی		
۱۰/۳	۳۲	۱۲	۳	۷	۱۰	نعمت بودن طبیعت برای انسان		
۳/۵	۱۱	۳	۰	۶	۲	شناخت دین	عاطفی	
۹/۷	۳۰	۱۵	۱	۳	۱۱	مسئولیت‌پذیری نسبت به مخلوقات خدا		
۸/۱	۲۵	۱۰	۰	۲	۱۳	قدردانی از نعمت‌ها	عملکردی	
۱۳/۹	۴۳	۳۱	۶	۱	۵	عدم دلبستگی و وابستگی به دنیا		
۲۰	۶۲	۲۰	۱	۲۶	۱۵	بهره‌مندی صحیح از طبیعت		
۶/۸	۲۱	۳	۶	۵	۷	کمک به آبادانی شهرها	مجموع	
۶/۱	۱۹	۵	۶	۲	۶	عمران طبیعت		
۱۰۰	۳۱۰	۱۲۴	۳۵	۷۳	۷۸			

جدول ۷. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به سطوح مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در بعد ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)

درصد فراوانی	فراوانی	سطح	بعد
۳۵/۵	۱۱۰	شناختی	ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)
۳۱/۶	۹۸	عاطفی	
۳۲/۹	۱۰۲	عملکردی	
۱۰۰	۳۱۰	مجموع	

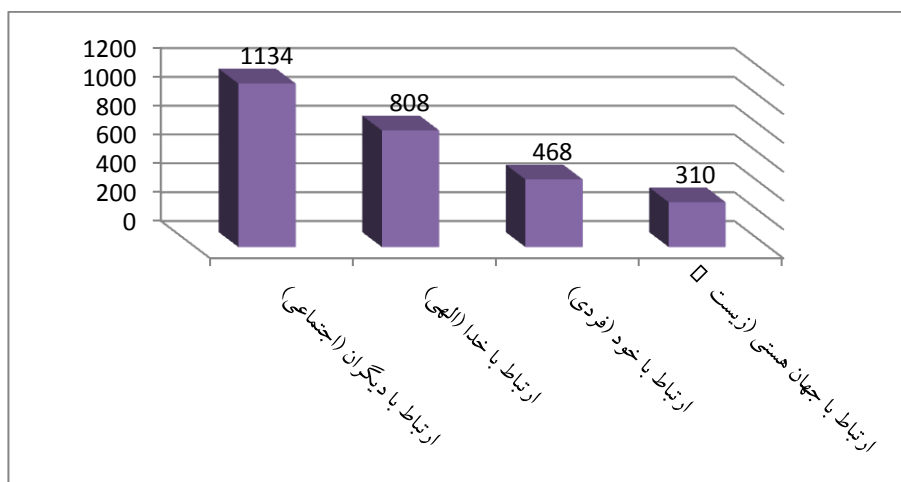
نتایج سؤال پنجم پژوهش: رتبه‌بندی محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی به ابعاد مفهومی چهارگانه (ارتباط با خدا، خود، دیگران و جهان هستی) مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج چگونه است؟

بر اساس نتایج جدول شماره ۸ و نمودار شماره ۱، در بین ابعاد مورد بررسی، بعد ارتباط با دیگران (اجتماعی) با ۱۱۳۴ فراوانی و ۴۱/۷ درصد رتبه اول، ارتباط با خدا (الهی) با ۸۰۸ فراوانی و ۲۹/۷ درصد رتبه دوم، ارتباط با خود (فردی) با ۴۶۸ فراوانی و ۱۷/۲ درصد رتبه

سوم و ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی) با ۳۱۰ فراوانی و ۱۱/۴ درصد رتبه چهارم را داراست.

جدول ۸. نتایج تحلیل محتوای کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد مفهومی چهارگانه مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج

رتبه میزان توجه	درصد فراوانی	فراوانی	بعد
دوم	۲۹/۷	۸۰۸	ارتباط با خدا (الهی)
سوم	۱۷/۲	۴۶۸	ارتباط با خود (فردی)
اول	۴۱/۷	۱۱۳۴	ارتباط با دیگران (اجتماعی)
چهارم	۱۱/۴	۳۱۰	ارتباط با جهان هستی (زیست محیطی)
****	۱۰۰	۲۷۲۰	مجموع



نمودار ۱. رتبه‌بندی میزان توجه کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد مفهومی چهارگانه مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج

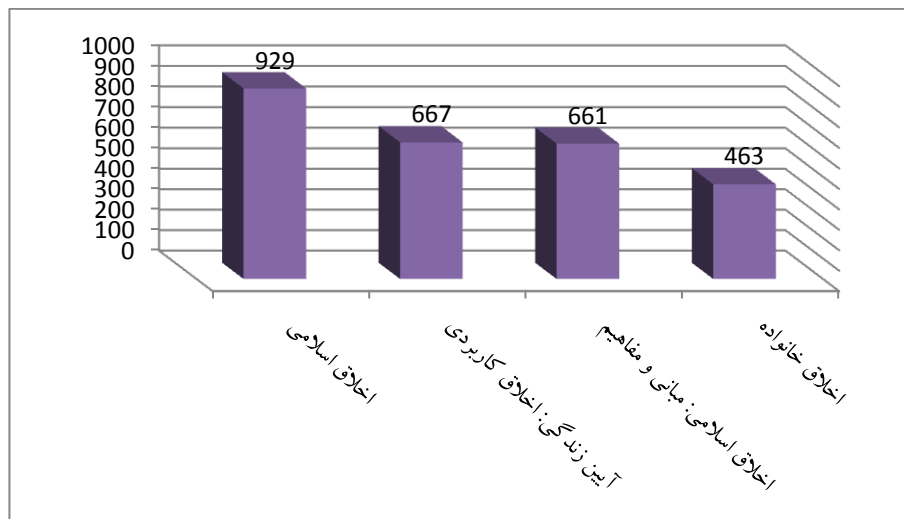
نتایج سؤال ششم پژوهش: رتبه‌بندی محتوای کتاب‌های درسی دانشگاهی به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج چگونه است؟

بر اساس نتایج جدول شماره ۹ و نمودار شماره ۲، مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در کتاب‌های بررسی شده ۲۷۲۰ مورد است. در بین کتاب‌های مورد بررسی، کتاب *اخلاق اسلامی* با ۹۲۹ فراوانی و ۳۴/۲ درصد رتبه اول، کتاب *آیین زندگی: اخلاق کاربردی* با ۶۶۷ فراوانی و ۲۴/۵ درصد رتبه دوم،

کتاب اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم با ۶۶۱ فراوانی و ۲۴/۳ درصد رتبه سوم و کتاب اخلاق خانواده با ۴۶۳ فراوانی و ۱۷ درصد رتبه چهارم را دارند.

جدول ۹. رتبه‌بندی میزان توجه کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی (عج)

رتبه میزان توجه	درصد فراوانی	فراوانی	کتاب درسی
دوم	۲۴/۵	۶۶۷	آیین زندگی: اخلاق کاربردی
سوم	۲۴/۳	۶۶۱	اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم
چهارم	۱۷	۴۶۳	اخلاق خانواده
اول	۳۴/۲	۹۲۹	اخلاق اسلامی
*****	۱۰۰	۲۷۲۰	مجموع



نمودار ۲. رتبه‌بندی میزان توجه کتاب‌های درسی به لحاظ میزان توجه به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی (عج)

نتیجه

مهدویت به عنوان مدینه فاضله اسلامی و ظهور منجی موعود، تدبیری الهی است تا آمال و آرزوهای بشر در طول قرن‌ها تحقق یابد. تحقق چنین عصری مستلزم آماده بودن زمینه‌ها و شرایط لازم است. از جمله شرایط زمینه‌سازی ظهور و تغییر روش‌ها و نگرش‌های افراد جامعه به سمت آمادگی برای حضور حجت خدا، توجه به عوامل اخلاقی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتوگزینش ایده‌آل برتر از راه

تربیت اخلاقی با محوریت آموزه‌های مهدوی امکان‌پذیر است. به دیگر سخن، زمینه‌سازی اخلاقی مبتنی بر این پیش‌فرض است که وظایف افراد و جامعه بر اساس آموزه‌ها و دستورالعمل‌های دینی، به منظور ایجاد بسترهای لازم برای سرعت بخشی به باور ظهور آخرین منجی انسان‌ها تعیین می‌گردد. بر اساس این پیش‌فرض، جامعه‌ای که داعیه زمینه‌سازی دارد، باید به نسبت جوامع دیگر، ویژگی‌ها و رفتارهای اخلاقی ممتازی داشته باشد. بررسی این ویژگی‌ها در کتاب‌های درسی عمومی دانشگاهی، موضوع اقتراح‌ی است که در این مقاله در شش سؤال به آن پرداخته شد.

برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های پژوهش، نخست با توجه به منابع اسلامی موجود، چارچوب مفهومی مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در قالب چهار بعد (ارتباط با خدا: الهی، ارتباط با خود: فردی، ارتباط با دیگران: اجتماعی و ارتباط با جهان هستی: زیست‌محیطی)، سه سطح (شناختی، عاطفی و عملکردی) و هشتاد مؤلفه طراحی و تدوین شد. در ادامه نتایج حاصل از بررسی سؤال‌های پژوهش نشان داد:

الف) مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در کتاب‌های بررسی شده ۲۷۲۰ مورد است. در بین کتاب‌های مورد بررسی، کتاب *اخلاق اسلامی* با ۹۲۹ فراوانی و ۳۴/۲ درصد رتبه اول، کتاب *آیین زندگی*؛ *اخلاق کاربردی* با ۶۶۷ فراوانی و ۲۴/۵ درصد رتبه دوم، کتاب *اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم* با ۶۶۱ فراوانی و ۲۴/۳ درصد رتبه سوم و کتاب *اخلاق خانواده* با ۴۶۳ فراوانی و ۱۷ درصد رتبه چهارم را دارند.

ب) مجموع فراوانی مؤلفه‌های تحلیل شده مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج در ابعاد ارتباط با خدا (الهی)، ارتباط با خود (فردی)، ارتباط با دیگران (اجتماعی) و ارتباط با جهان هستی (زیست‌محیطی) در کتاب‌های بررسی شده به ترتیب ۸۰۸ فراوانی یا ۲۹/۷ درصد، ۴۶۸ فراوانی یا ۱۷/۲ درصد، ۱۱۳۴ فراوانی یا ۴۱/۷ درصد و ۳۱۰ فراوانی یا ۱۱/۴ درصد است.

نتایج مذکور با نتایج پژوهش‌های امینی، ماشاء‌اللهی‌نژاد (۱۳۹۲)، جعفری‌هرندی، نجفی (۱۳۹۲)، پهلوان (۱۳۸۵)، بختیار نصرآبادی، نوروزی (۱۳۸۲)، تیسدل (۲۰۰۳)، مک‌دونالد (۲۰۰۲)، ژيرو (۱۹۹۲) و آیزنر (۱۹۷۹) تا حدودی همسو بوده و با پژوهش مرزوقی (۱۳۸۷) و میرلوحی (۱۳۸۷) ناهم‌سوست. در مجموع، کتاب‌های مذکور تا حدودی توانسته‌اند به صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور امام مهدی عج توجه کنند، هرچند در برخی از دروس

کتاب‌های مذکور، مؤلفان می‌توانستند به ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی مرتبط اشاره بهتر و مبسوط‌تری نمایند.

نتایج پژوهش، میزان توجه کتاب‌های درسی را به مفاهیم مرتبط با صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور تعیین کرد و نقاط قوت و ضعف بیان شد. گفتنی است میزان توجه فعلی به دلایلی همچون نگرش برنامه‌ریزان درسی، ترجیحات مؤلفان کتاب‌های درسی به مباحث مختلف و تلقی کافی بودن فراوانی‌های بیان شده در کتاب‌های درسی است که لازم است با بررسی‌های میدانی و استفاده از نظرات صاحب‌نظران حوزه برنامه‌ریزی درسی و اخلاق و معارف اسلامی، کافی بودن مباحث ارائه شده مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد.

پیشنهاد‌های عملی برای کاربری یافته‌ها

۱. در سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های برنامه‌های درسی دانشگاهی، ابعاد، سطوح و مؤلفه‌های مفهومی صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور تبیین شده، می‌توانند به عنوان چتر فلسفی و مبانی اعتباربخشی ارزشی در تمامی عناصر و مؤلفه‌های برنامه درسی مدنظر قرار گیرند.

۲. انجام تحقیقات مشابه در سایر عناصر برنامه درسی (اهداف، روش‌های یاددهی - یادگیری و ارزشیابی) می‌تواند راهکاری مناسب برای بازسازی برنامه درسی دروس عمومی دانشگاهی ایران باشد.

۳. فعالیت‌های فوق برنامه در زمینه گسترش صفات و رفتارهای اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در دانشگاه‌ها، سازماندهی و برنامه‌ریزی گردد.

۴. به‌کارگیری اساتید مجرب، به منظور پاسخ دادن به ابهامات، دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های دینی و اخلاقی دانشجویان با تمرکز بر اندیشه مهدویت می‌تواند کاستی‌های محتوای برنامه درسی موجود را رفع کند.

۵. از آن‌جا که دستگاه‌های مختلفی مسئولیت زمینه‌سازی ظهور را جامعه عهده‌دار هستند، به منظور اثرگذاری بهتر برنامه‌ها و جلوگیری از تناقض و تضاد در محتوای برنامه‌ها، ارتباط و هماهنگی میان اهداف و محتوای آن‌ها در تمامی نهادهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی پیشنهاد می‌شود.

منابع

- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تهذیب الاخلاق*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- اسکات، ویلیام، *تئوری حسابداری مالی*، ترجمه: علی پارساییان، تهران، ترمه، ۱۳۹۱ ش.
- اعرافی، علیرضا؛ محمد بهشتی؛ علی نقی فقیهی و مهدی ابوجعفری، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
- امینی، محمد؛ زهرا ماشاءاللهی نژاد، «تأملی بر جایگاه و چگونگی توجه به پرورش معنویت در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی»، *دوفصل نامه تربیت اسلامی*، سال هشتم، ش ۱۶، ۱۳۹۲ ش.
- باردن، لورانس، *تحلیل محتوا*، ترجمه: ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ج ۱، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰ ش.
- بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ رضاعلی نوروزی، *راهبردهای جدید آموزشی در هزاره سوم*، قم، سماء قلم، ۱۳۸۲ ش.
- بیاری، علی اکبر، «بررسی آسیب‌های مهدویت»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال دوم، ش ۷، ۱۳۸۷ ش.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود، «زمینه‌سازی ظهور»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۰، ۱۳۸۸ ش.
- پهلوان، منصور، «بایسته‌های پژوهشی در مسئله مهدویت»، *فصل نامه سفینه*، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۸۵ ش.
- جعفری هرندی، رضا، «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی به لحاظ میزان توجه به مباحث مهدویت»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال ششم، ش ۲۴، ۱۳۹۱ ش.
- _____؛ حسن نجفی، «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مهدویت در محتوای برنامه درسی دوره متوسطه ایران»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال هفتم، ش ۲۸، ۱۳۹۲ ش.
- جعفری، محمدتقی، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- جمعی از نویسندگان، *به کوشش زهرا آیت‌اللهی، اخلاق خانواده*، قم، نشر معارف، ۱۳۹۰ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، *مفاتیح الحیاة*، قم، اسراء، ۱۳۹۱ ش.
- حسین زاده، اکرم؛ احسان تقی‌زاده؛ رضا همایی، «بررسی باور به مهدویت در میان جوانان پانزده تا ۲۹ ساله تهرانی»، *فصل نامه مشرق موعود*، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۸۸ ش.

- حسینی دشتی، سید عبدالله، *چهره‌های درخشان چهارده معصوم*، قم، موعود سالم، ۱۳۸۴ ش.
- داوودی، محمد، *اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم*، قم، معارف، ۱۳۹۱ ش.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی، *اخلاق اسلامی*، قم، معارف، ۱۳۹۰ ش.
- سجادی، ابراهیم، «قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه انسان»، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، سال پانزدهم، ش ۵۹ - ۶۰، ۱۳۸۸ ش.
- سیف، علی اکبر، *روان‌شناسی پرورشی نوین: روان‌شناسی یادگیری و آموزش*، تهران، نشر دوران، ۱۳۹۲ ش.
- شریفی، احمد حسین، *آیین زندگی: اخلاق کاربردی*، قم، نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.
- _____، *همیشه بهان: اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، *سند دانشگاه اسلامی*، تهران، شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الأثر فی امام الثانی عشر*، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۸ ش.
- صالحی، غلامرضا، «مهدویت و اصول نظام تربیتی اسلام»، فصل‌نامه مشرق موعود، سال اول، ش ۴، ۱۳۸۶ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه: پهلوان، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
- صمیمی، سیمین، «مهدویت و تربیت: عرصه‌های تأثیرگذاری اعتماد به مهدویت در اصلاح فرد از دیدگاه قرآن و حدیث»، فصل‌نامه *آموزش معارف اسلامی*، دوره ۲۲، ش ۲، ۱۳۹۰ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، بعثت، ۱۴۱۴ ق.
- فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
- قدوسی‌نیا، زینب، *نظام اخلاقی در اندیشه علامه جعفری علیه السلام* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده معارف، فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، *السنن*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دالفکر للطباعة و النشر، ۱۳۹۵ ق.

- کاشانی، محمد بن فیض، *معادن الحکمة*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- کربن، هانری، *شیعه؛ مذاکرات و مکاتبات با علامه طباطبائی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۸۲ش.
- کرمعلیان، حسن؛ علی اکبر حسینی، «عناصر تربیتی انسان طبیعی و آرمانی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی»، فصل نامه *اندیشه دینی*، سال سوم، ش ۱۱، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمدی تمنایی، جمیله، *اخلاق انسان در تعامل با طبیعت از منظر اسلام* (پایان نامه سطح ۲ مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام)، تهران، مدرسه علمیه الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۸ش.
- محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمة* (با ترجمه فارسی)، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹ش.
- مرزوقی، رحمت الله، «سیمای مهدویت در برنامه های آموزشی مدارس: رویکردی به فلسفه تربیتی انتظار»، دوفصل نامه *تربیت اسلامی*، سال سوم، ش ۷، ۱۳۸۷ش.
- مساعد، علی؛ محسن منطقی، «ارتباطات درون فردی از منظر اسلام»، فصل نامه *اسلام و پژوهش های مدیریت*، سال اول، ش ۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱ش.
- مسعودی خراسانی، حسین، «مهدویت و مدینه فاضله»، *نشریه حوزه*، سال دوازدهم، ش ۴ - ۵، ۱۳۷۴ش.
- معیری، محمد طاهر، *مسائل آموزش و پرورش*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.
- موسوی لاری، مجتبی، *رسالت اخلاق در تکامل انسان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
- میرلوحی، مرتضی، «اهمیت تربیتی سکوت»، *برنامه درسی؛ نظرگاه ها، رویکردها و چشم اندازها*، تحقیق: دکتر محمد مهرمحمدی، مشهد، به نشر ۱۳۸۷ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۷۶ش.
- نوریان، محمد، *تحلیل محتوای رسانه های آموزشی با تأکید بر کتاب های درسی*، تهران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۱۳۸۷ش.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، *الناصب فی احوال الامام الغائب*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
- یوسفی لویه، وحید، «اثر آموزش دروس معارف اسلامی بر نگرش دینی دانشجویان»، دوفصل نامه *تربیت اسلامی*، سال سوم، ش ۵، ۱۳۸۶ش.

- Eisner, E, W, *The educational imagination: on the desing and evaluation of school programs*. acmillan co. INC, New york, 1979.
- Giroux, H, A, *The emancipation of teaching*, 6 th ed. Allyn and Bacon , Boston, 1992.
- Macdonald, J, J, *Spiritual Health in Older Men. Paper Presented, Interactive Seminar on Older Men and Community Building*, 2002.
- Tisdell, E, J, *Exploring Spirituality and Culture in Adult and Higher Education*. San Francisco: Jossey – Bass, 2003.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۸

سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

شرایط عصر غیبت و الزامات اخلاقی آن

نصرت الله آیتی*

چکیده

مؤمن منتظر - به اقتضای برخورداری از ایمان و تقوای الهی - متخلق به اخلاق اسلامی و مؤدب با آداب دینی است. با این حال، در روایات مربوط به عصر انتظار، گاه بر صفات اخلاقی خاصی تأکید شده و به نظر می‌رسد این تأکید به دلیل شرایط ویژه این دوران بوده است. در این عصر مشکلات و مسائلی خاص وجود دارد که منتظران برای رویارویی درست با آن، باید در خود صفات اخلاقی به خصوصی را توسعه داده و تقویت نمایند. با این نگاه، منشور اخلاقی عصر غیبت تدوین می‌شود که می‌توان از آن به عنوان اخلاق کاربردی عصر غیبت نیز یاد کرد. برخی از این صفات اخلاقی عبارت‌اند: از بردباری، رجا، تسلیم، عفت و مواسات. در نوشتار پیش رو، تلاش شده است چرایی تأکید پیشوایان معصوم بر این صفات اخلاقی توضیح داده شود و ضرورت تقویت این صفات با توجه به شرایط عصر غیبت تحلیل گردد.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق کاربردی عصر غیبت، صبر، رجا، تسلیم، عفت.

مقدمه

امروزه شاهد تأسیس رشته جدیدی در مطالعات اخلاقی به نام «اخلاق کاربردی» هستیم. برای اخلاق کاربردی معانی متعددی بیان شده است؛ اما به صورت خلاصه می‌توان این اصطلاح را چنین توضیح داد:

اخلاق کاربردی درباره مسائلی همچون محیط زیست، سقط جنین، قتل ترحمی، شبیه‌سازی، معضلات اخلاقی، مدیریت شهروندی، مهاجرت، حقوق حیوانات، نژادپرستی، تبعیض جنسی، خشونت و جنگ و... بحث می‌کند. وقتی فیلسوفان به جای تعیین درستی و نادرستی امور در کلی‌ترین حالت‌ها به دنبال تشخیص رفتارها و عملکردهای اخلاقی درست در این‌گونه موارد و حیطه‌های خاص باشند، درگیر اخلاق کاربردی شده‌اند. بنابراین اخلاق کاربردی در پی یافتن قواعدی خاص تر از قواعد عام اخلاقی است که در شرایط ویژه و موضوعات و موارد مشخص تر و جزئی‌تر کارایی داشته باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

به تعبیر ساده‌تر، اخلاق کاربردی در حقیقت درصدد آن است که کاربرد و اعمال منظم و منطقی نظریه اخلاقی را در حوزه مسائل اخلاقی خاص نشان دهد. مباحثی مانند اخلاق دانش‌اندوزی و علم‌اندوزی، اخلاق پژوهش، اخلاق نقد، اخلاق گفت‌وگو، اخلاق محیط زیست، اخلاق سیاست، اخلاق جنسی، اخلاق همسرداری و اخلاق معیشت را می‌توان از مباحث مربوط به اخلاق کاربردی به شمار آورد.

بر اساس آن چه گذشت، به نظر می‌رسد دوران غیبت را نیز می‌توان به عنوان یک موضوع خاص از این جهت مطالعه کرد؛ چرا که این دوران شرایط و ویژگی‌های خاص خود و به تبع آن، مشکلات و دشواری‌های مخصوص به خود را دارد. بنابراین مواجهه مطلوب با این شرایط و گذراز دشواری‌ها و مشکلات آن، نیازمند تدوین اخلاق متناسب با آن است. بنابراین بحث از اخلاق کاربردی عصر غیبت می‌تواند صورتی منطقی و قابل دفاع داشته باشد. در این نوشتار تلاش خواهد شد با توجه به شرایط عصر غیبت و دشواری‌های آن و نیز با نظر به رسالت‌هایی که منتظران در این دوران بر عهده دارند، الزامات اخلاقی متناسب با این دوران تبیین و تحلیل گردد.

طرح مسئله

از جمله مهم‌ترین رسالت‌های انبیا در طول تاریخ، تهذیب نفوس و تکامل اخلاق انسان‌ها

بوده است، تا جایی که خاتم سلسله انبیا علیهم السلام عصاره تمامی اهداف بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاق معرفی فرمود.^۱ این فرمایش، جایگاه و اهمیت مسئله اخلاق را در نظام ارزشی اسلام به خوبی نمایان می‌کند.

نظام اخلاقی اسلام، افزون بر سامان دادن اخلاق فردی انسان‌ها، تمامی حوزه‌های روابط اجتماعی را نیز پوشش می‌دهد و انسان متخلقی که براساس آموزه‌های وحیانی تربیت می‌شود و به فضایل اخلاقی آراسته می‌گردد، در تمام روابط خود و در تمام شرایط و موقعیت‌ها به اصول اخلاقی پای بند است و در سرزمین وجود او منطقه‌ای عاری از تعهدات اخلاقی را نمی‌توان یافت. با این حال، گاه شرایط و موقعیت‌های خاص مقتضی آن است که صفت یا صفات اخلاقی ویژه‌ای در او برجسته‌تر و نمایان‌تر باشد. فردی که در جامعه‌ای قحطی زده زندگی می‌کند و مدام با سختی‌ها دست و پنجه نرم می‌کند و از سوی دیگر، با انبوهی از هم‌نوعان نیازمند و خواسته‌ها و نیازمندی‌های آنان مواجه است، برای متخلق بودن به اخلاق اسلامی باید در او صفاتی اخلاقی همچون صبر و گذشت و مواسات و عهده‌داری برجسته‌تر باشد؛ در صورتی که همین انسان مؤمن، در شرایط رفاه و با زندگی در جامعه‌ای مرفه، برای متخلق بودن باید در خود ویژگی‌های اخلاقی دیگری همچون قناعت، زهد و... را تقویت کند. بنابراین یک انسان مؤمن به تناسب موقعیت‌های مختلف به سطوح گوناگونی از صفات اخلاقی نیاز دارد، بلکه گاه شرایط باعث می‌شوند پاره‌ای از خلق و خواها زمینه ظهور و بروز پیدا کنند؛ در حالی که بدون قرار گرفتن مؤمن در آن شرایط به صورت طبیعی بستری برای ظهور آن صفت اخلاقی وجود نداشت. به عنوان مثال، وقتی جامعه منتظر موفق به تشکیل حکومت دینی می‌شود، این شرایط جدید هم برای حاکم جامعه اسلامی و هم برای کارگزاران حکومت موقعیت جدیدی است که الزامات اخلاقی خاص خود را دارد و چه بسا بدون تحقق این شرایط، زمینه‌ای برای بروز صفات اخلاقی متناسب با این شرایط وجود ندارد و البته شرایط - همچنان که در شکل‌گیری و تقویت یک خصلت اخلاقی تأثیرگذارند - گاه تعیین‌کننده کیفیت یک عمل اخلاقی نیز هستند. اگر در شرایطی مواسات با بخشش از سود سرمایه باشد، چه بسا در شرایط دیگر، بدون هزینه کردن از اصل سرمایه نتوان حق مواسات را به جا آورد!

براساس آن چه گذشت، این پرسش قابل طرح خواهد بود که با توجه به شرایط خاص عصر

۱. انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۲۱۰)

غیبت، در یک مؤمن منتظر - که در عصر غیبت زندگی می کند - چه ویژگی های اخلاقی ای باید برجسته تر و استوارتر باشد و این شرایط خاص برای مؤمن چه الزامات اخلاقی ویژه ای را ایجاد می کند؟ به تعبیر دیگر، در این که مؤمن در هر شرایط و موقعیتی به فضایل اخلاقی آراسته است تردیدی نیست؛ اما آیا می توان ادعا کرد شرایطی ویژه که در دوران عصر غیبت وجود دارد اقتضای آن را دارد که برای رویارویی درست با این شرایط، برخی از صفات اخلاقی تقویت شوند یا کیفیت بروز و ظهورشان متفاوت شوند. اگر پاسخ مثبت است، اولاً آن صفات کدام اند و ثانیاً بر اساس چه تحلیلی می توان این تفاوت را توضیح داد؟

پاسخ به پرسش پیش گفته، زمینه را برای زیست اخلاق مدارانه در عصر آکنده از ابتلائات و فتنه های آخرالزمان فراهم خواهد کرد و به مؤمنان خواهد آموخت که اگر بخواهند در این شرایط دشوار بر مدار اخلاق و فضیلت ها حرکت کنند، باید در وجود خود کدام یک از فضیلت های اخلاقی را تقویت نمایند؟ به بیان دیگر، چنین موقعیت هایی آزمون هایی جدید هستند که مؤمن برای سربلندی در آن نیازمند مجهز بودن به ابزار مناسب با آن است و در صورتی که خود را برای مواجهه با آن آماده نکرده باشد و خلق و خوی متناسب با آن را در خود به وجود نیاورده یا تقویت نکرده باشد، از لغزش در امان نخواهد بود. نمونه تاریخی این واقعیت را می توان در دوره فتوحات در صدر اسلام جست و جو کرد که با فتح ایران و جنگ با روم سیل غنایم جنگی به سمت دنیای اسلام سرازیر شد، اما نه حاکمان و نه توده مردم، خود را به لحاظ اخلاقی برای رویارویی با این شرایط آماده نکرده بودند و به همین دلیل از آفات آن در امان نماندند. شاید یکی از اسرار تأکید فراوان امیر مؤمنان بر مسئله زهد در نهج البلاغه ضرورت تقویت این صفت نفسانی با توجه به شرایط آن دوران باشد!

حل مسئله یاد شده می تواند بستری باشد تا مدیران فرهنگی و متولیان تربیت جامعه برای تقویت صفات اخلاقی مورد نیاز برنامه ریزی کرده و راهکارهای مناسبی ارائه نمایند.

برای پاسخ به پرسش یاد شده از این نکته نباید غافل شد که مؤمن منتظر هم از این نظر که خود در شرایط سخت و طاقت فرسای غیبت و آماج فتنه ها و دشواری هاست، نیازمند مجهز شدن به فضیلت هایی است تا در این شرایط استوار بماند و هم از این نظر که در برابر جامعه مؤمنان مبتلا و فتنه زده وظایفی دارد، باید در وجود خود فضیلت هایی را تقویت کند تا بتواند از دیگران نیز دستگیری کند؛ همچنان که با توجه به آرمان ها و اهداف یک منتظر درباره زمینه سازی ظهور و اقتضائات رسیدن به این اهداف، می توان فضایل اخلاقی متناسب را شناسایی کرد. بنابراین در مقام کشف فضایل اخلاقی مورد نظر باید به هر سه جنبه یاد شده

توجه داشت.

شرایط عصر غیبت

عصر غیبت - که دوران محرومیت جامعه مؤمنان از بهره‌مندی مستقیم از حضور امام معصوم است - با خود مشکلات و دشواری‌های بسیاری به همراه دارد. برای شناخت این مشکلات، هم از یک سو می‌توان به روایات مراجعه کرد و از آن چه پیشوایان معصوم درباره شرایط عصر غیبت و ابتلائات و فتنه‌های آن فرموده‌اند بهره برد، هم می‌توان با نگاه به تاریخ عصر غیبت، مشکلاتی که مؤمنان در طول این دوران پرفراز و نشیب داشته‌اند را شناسایی کرد و هم می‌توان به جایگاه امام معصوم توجه داشت و مشکلات ناشی از غیبت را از این منظر به دست آورد؛ چرا که امام در زمان حضور خود به صورت مستقیم عهده‌دار هدایت مؤمنان و تربیت نفوس و تبیین و تفسیر معارف دینی و مدیریت جامعه ایمانی و... است و روشن است زمانی که امام ناگزیر رخ در نقاب غیبت می‌کشد، پی‌گیری این مسئولیت‌ها دچار خلأهایی می‌شود و در نتیجه جامعه مؤمنان با مشکلاتی دست به‌گریبان خواهد شد. برخی از این مشکلات بدین قرارند:

۱. سستی بنیان‌های اعتقادی

از جمله شئون امام، مرجعیت علمی جامعه و پاسخ به دغدغه‌های فکری و عقیدتی مردم است. بنابر از یک سو غیبت این پایگاه اندیشه، سبب می‌شود بسیاری از پرسش‌ها و ابهامات جامعه اسلامی بدون پاسخ بمانند و موجب تزلزل بنیان‌های اعتقادی گردد. از سوی دیگر، این‌که غیبت امام معصوم برای برخی نامأنوس جلوه می‌کند، پرسش‌هایی در ذهن می‌نشانند و نیز به دلیل رمزآلود بودن ابعاد زندگی امام همچون عمر طولانی آن حضرت و مدیریت پنهانی که اعمال می‌کند و... ذهن‌های نامأنوس با فرهنگ اهل بیت را موجی از شبهات فرامی‌گیرد، باب‌های جدیدی از شبهات را می‌گشاید و در نتیجه موجب سست شدن بنیان‌های اعتقادی می‌شود. از امام حسین علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ... (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۱۷)

از خاندان ما دوازده مهدی خواهد بود که اولین آن‌ها امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب است و آخرین آن‌ها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حق است و خدای

تعالی زمین را به واسطه او پس از مرگ زنده کند و دین حق را به دست او بر همه ادیان چیره نماید، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند....

امام حسن عسکری علیه السلام وضعیت آن دوران را چنین به تصویر می کشد:
احمد بن اسحاق می گوید: به حضرت عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، آیا غیبت او به درازا خواهد کشید؟ فرمود:

إِي وَرَيْبِي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
عَهْدَهُ لَوْلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ (همو: ۳۸۵)
به خدا سوگند چنین است تا آن جا که بیشتر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

۲. حیرت و تردید

از دیگر مشکلات عصر غیبت، گسترش حیرت و تردید است تا جایی که به دلیل گسترش بیش از حد این بلیه در ابتدای عصر غیبت، عالمان شیعه از آن دوران با عنوان عصر حیرت یاد می کنند. این وضعیت - ولو با همت عالمان شیعه - از جامعه شیعه رخت برپست و در جامعه شیعه تردیدها نسبت به اصل وجود امام مهدی علیه السلام از میان رفت، لیکن سطوحی از آن نسبت به سایر حوزه های معرفتی همچنان پابرجا ماند؛ چرا که به صورت طبیعی وقتی که جامعه از نعمت امام آشکار - که سینه اش معدن علوم الهی است - محروم شود، بسیاری از پرسش ها و دغدغه هایش پاسخ ندهی درخور نخواهد یافت.

حسن بن محبوب می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود:

يَا حَسَنُ! سَيَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صَيَلِمَ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيحَةٍ وَبِطَانَةٍ، وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ
الْشِّيْعَةِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي، يَحْرَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، كَمَ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ
مُتَأَسِّفٍ مُتَأَلِّهِفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ...؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۱۸۶)

ای حسن، در آینده ای نه چندان دور، گرفتاری شدید و مصیبت باری - که گوش از شنیدن فریاد کرو تیغش برنده است - واقع خواهد شد که دوستی ها و همرازی ها از میان خواهد رفت و آن زمانی است که شیعه چهارمین فرزندم را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند؛ چه بسیار مرد و زن با ایمان که به دلیل ناپیدایی اش متأسف و غمناک و سرگردان و دل تنگ شوند...!

۳. سستی بنیان‌های اخلاقی

از دیگر مشکلات دوران غیبت، کم فروغ شدن ارزش‌های الهی و انسانی در جامعه و گسترش روزافزون فساد و بی‌بندوباری و کاسته شدن از تقید به مناسک دینی است در این دوران که جامعه مؤمنان در اقلیت است و از هرسو مورد هجوم بوق‌های تبلیغاتی جبهه شیطان قرار دارد، آرام‌آرام فضیلت‌های اخلاقی توسط بخش قابل توجهی از جامعه به فراموشی سپرده می‌شوند.

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام محمد بن علی الباقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا، قائم شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود:

إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ، وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوحَ، وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ، وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ، وَ اسْتَحَفَّ النَّاسُ بِالذِّمَاءِ وَ ارْتَكَبَ الزِّنَاءَ وَ أَكَلَ الرِّبَا، وَ اتَّقَى الْأَشْرَارَ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ...؛
(صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۳۱)

آن‌گاه که مردان به زنان تشبیه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فرج برزین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدول مردود گردد و مردم خون‌ریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبان‌شان پرهیز نکنند....

۴. تشمت و پراکندگی

از دیگر مشکلاتی که در دوران غیبت جامعه شیعه بدان مبتلا می‌شود، تشمت و پراکندگی است. ریشه این مشکل را عمدتاً باید در فقدان پیشوا - که محور اتحاد است - جست‌وجو کرد.

ابان بن تغلب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

كَيْفَ أَنْتَ إِذَا وَقَعَتِ الْبُطْشَةُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ، فَيَأْرُزُ الْعِلْمُ كَمَا تَأْرُزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، وَ اخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَ سَمِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ...؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۴۰)

چگونه باشی زمانی که حمله سختی میان دو مسجد واقع شود و علم و دانش برچیده شود، مانند ماری که به سوراخ خود می‌پیچد؛ و میان شیعیان اختلاف افتد و یکدیگر را دروغ‌گو خوانند....

۵. نزاع و درگیری

شکاف میان صفوف مؤمنان همیشگی نخواهد بود و شیطان آن را با عداوت و کینه پر خواهد کرد. بنابراین پراکندگی و اختلاف در بسیاری از مواقع به نزاع و درگیری خواهد انجامید.

عمیره می گوید: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود:

لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَيَتَّفُلُ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَيَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ، وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا. قُلْتُ لَهُ: مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: الْحَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، يُقِيمُ قَائِمًا وَيَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۱۳)

آن امر که شما انتظارش را می کشید واقع نخواهد شد تا این که برخی از شما از دیگری بیزار می شوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و برخی از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و بعضی از شما عدّه دیگر را نفرین و لعن کند. پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در چنین زمانی نیست. امام حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است؛ قائم ما قیام می کند و همه این ها را از بین می برد.

از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است:

لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَتَّفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ، وَ حَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ؛ (همو: ۲۱۴)

آن امر واقع نخواهد شد تا این که برخی از شما در روی بعضی دیگر آب دهان اندازد و تا این که برخی از شما دیگری را لعن کند و تا این که گروهی از شما گروه دیگر را دروغ گو بنامد.

۶. شدت یافتن هجمه ها و دشمنی ها

در این دوران، شیعه به مثابه گله ای بدون چوپان خواهد بود که هم ضعیف است و هم در اقلیت و این وضعیت طمع گرگ ها را برای هجوم و دریدن بر خواهد افروخت. به همین دلیل است که هرچه زمان ظهور نزدیک تر می شود، نیاز به تقیه - که ناشی از شدت گرفتن دشمنی هاست - بیشتر خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَةِ؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۲۱)

هرچه زمان این اتفاق نزدیک تر شود، تقیه شدیدتر خواهد شد.

۷. یأس و سرخوردگی

بر فهرست مشکلات پیش گفته باید مشکل یأس و سرخوردگی را نیز افزود؛ چرا که با به دارا کشیدن غیبت، جوانه امید در دل های بسیاری می خشکد و ایمان به تحقق وعده الهی رو به افول می رود.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

... فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْفُتُوحِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا...؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۳)
و خروج آن حضرت؛ هنگامی که خروج می کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است...

منصور بن یونس می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

يَا مَنْصُورُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَخَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشْفَى مَنْ يَشْفَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۷۰)
ای منصور، این امر به شما نمی رسد مگر بعد از ناامیدی و نه به خدا سوگند [به شما نمی رسد] تا [خوب از بد] جدا شوید و نه به خدا سوگند تا بررسی شوید و نه به خدا سوگند تا شقی به شقاوت رسد و سعید به سعادت.

آن چه گذشت گوشه ای از مشکلات و دشواری هایی بود که منتظران عصر غیبت به آن مبتلا هستند. حال پرسش این است که در برابر هجوم این سیل فتنه ها و ابتلائات باید به سلاح چه اخلاقی مجهز بود، زره آهنین چه فضیلت های اخلاقی را باید به تن کرد، خاکیز کدام فضیلتی را باید تقویت کرد و بالاتر برد تا در این میدان رزم نفس گیر بتوان تاب آورد و استوار و پابرجا ماند؟

صفات اخلاقی متناسب با شرایط عصر غیبت

۱. صبر

از جمله سفارش هایی که منتظران نسبت به آن توصیه موکد شده اند، بردباری است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

يا جندب! في زمن كل واحد منهم سلطان يعترية ويؤذيه، فإذا عجل الله خروج قائمنا يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. ثم قال عليه السلام: طوبى للصابرين في غيبته، طوبى للمتقين على محبتهم؛ (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۶۰)
ای جندب، در زمان هریک از آنان پادشاهی است که آنان را اذیت می کند. پس چون خداوند در خروج قائم ما تعجیل کرد، زمین را سرشار از عدل و داد کند آن چنان که آکنده از ظلم و ستم شده است. سپس فرمود: خوشا به حال کسانی که در زمان غیبتش بردباری می ورزند! خوشا به حال آنان که بر طریق آنان تقوا پیشه می کنند!

در نامه منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام برای صدوق اول نیز چنین آمده است:

... وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ فَإِنَّ التَّيَّبَ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ،

وَلَا تَزَالُ شَيْعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّىٰ يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مِمَّا لَأَرْضِ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَ أَمْرٌ جَمِيعٌ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿﴾ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۲۷)

... همچنین تو را به صبر و پایداری و انتظار فرج توصیه می‌کنم؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بهترین کارهای امت من، انتظار فرج است». و شیعیان ما همواره در غم و اندوه به سر می‌برند تا فرزندم ظهور کند؛ همان کسی که پیامبر ﷺ بشارت آمدنش را داده است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

پس بار دیگر تو را به صبر و استقامت توصیه می‌کنم و تو نیز همه شیعیان و پیروان مرا به صبر و استقامت فرمان بده. «به راستی زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

توصیه اکید به صبر و لزوم برخورداری از این فضیلت اخلاقی را می‌توان از جهات مختلفی تحلیل کرد:

الف) مؤمن منتظر از آن نظر که خود در معرض لغزش است و هر لحظه این امکان وجود دارد که ابتلائات و فتنه‌های آخرالزمان او را از مسیر حق منحرف کند برای استوار ماندن در مسیر حق نیازمند صبوری و بردباری و ورزیدن است و از آن جا که در این شرایط سخت استواری بر مسیر حق سخت است، امام پس از توصیه به صبر، از تقوا و ورزیدن در مسیر اهل بیت سخن می‌گوید (طوبی للصابرين في غيبته، طوبی للمتقين علی محبتهم). البته این فضیلت باید در او به اندازه‌ای تقویت شود که متناسب با هدف بلند او و مسیر سخت و طولانی پیش روی او باشد، به اندازه‌ای که هم پای رفتن به سمت آن هدف بلند را داشته باشد و هم مشقت‌های راه و دراز بودن مسیر مانع حرکت او نشود.

ب) چنان‌که گذشت در عصر غیبت جامعه به مشکل سست شدن بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی مبتلا می‌شود و در این شرایط عده‌ای باید عهده‌دار تعلیم و تربیت شوند تا از کاروان جامانده‌ها و از جاده دور شده‌ها را دستگیری کنند. از سوی دیگر، دلدادگان ولی خدا که می‌دانند باید برای ظهور ولی خدا زمینه‌ها را فراهم کرد و جامعه را برای آمدنش مهیا نمود و در دل انسان‌ها بذر محبت او را کاشت و همت‌هایشان را برای همراهی با او و اهدافش استوار کرد، دست به کار می‌شوند و انسان‌ها را برای این آرمان بلند تربیت می‌کنند و روشن است که انجام این مسئولیت‌ها سینه‌های فراخ و شانه‌های ستبر می‌خواهد و بدون برخورداری از صبر پیامبرگونه نمی‌توان مشکلات این مسیر را تحمل کرد؛ صبر بر جهل و غفلت خلاق و چموشی

آن‌ها و سستی و تنبلی‌شان.

ج) جامعه مؤمنان در عصر غیبت باید انسجام و یک‌پارچگی خود را حفظ کند، در برابر دشمنی‌ها مقاومت ورزد و مشکلات معیشتی و اقتصادی موجب جدا شدن افراد از این خانواده بزرگ نشود. این مهم زمانی لباس واقعیت به تن خواهد کرد که عده‌ای کمر همت بسته، برای رفع مشکلات و از بین بردن اسباب اختلاف و نزاع و آگاه کردن مردم از حيله‌ها و ترفندهای دشمن - که مدام بذرکینه و دشمنی می‌کارد و از جمعیت جبهه مؤمنان می‌کاهد و بر عده و عده لشکر خود می‌افزاید - چاره‌ای بیندیشند. بی‌گمان این مسیر سخت و طاقت‌فرسا را بدون پای صبر و شکیبایی نمی‌تواند پیمود.

۲. رجا

از دیگر صفات اخلاقی - که به تناسب شرایط غیبت لازم است تقویت شود تا موجب ایمن شدن از لغزش‌های عصر غیبت شود - رجا است؛ یعنی داشتن نگاه مثبت و خوش‌بینانه به آینده، امیدواری به تحقق وعده‌های الهی و مایوس نشدن از ایجاد تغییرات مطلوب در آینده.

ضرورت حضور پررنگ این صفت اخلاقی در منظومه صفات اخلاقی منتظر را از جهات مختلفی می‌توان توضیح داد:

۱. از یک سو به درازا کشیده شدن دوران غیبت نقش پررنگی در گسترده شدن سایه ناامیدی بر سر منتظران دارد. انسان منتظر - که خود سال‌ها چشم‌انتظار تحقق فرج بوده است و به امید درک ظهور روزها و شب‌های بسیاری را سپری کرده است، به ویژه هنگامی که به گذشته می‌نگرد و نسل‌های متعددی را به نظاره می‌نشیند که با همین امید و اشتیاق چشم‌انتظار ظهور بوده‌اند، ولی بدون دستیابی به مراد خود سردر تیره‌تراب فرو برده‌اند - ممکن است به صورت ناخودآگاه به یأس و ناامیدی برسد و انگیزه‌هایش برای ماندن در مسیر رو به افول رود. از همین رو در این شرایط خاص نسبت به شرایط دیگر نیاز او به امید و داشتن نگاه مثبت به آینده بیشتر است.

۲. دیگر عاملی که موجب ایجاد ناامیدی می‌شود، گسترش روزافزون ظلم و تباهی و برخورداری جبهه باطل از عده و عده و قدرت و سرمایه است.

گسترش فساد و تباهی و ظلم و تجاوز، از شایع‌ترین معضلات دوران غیبت به شمار می‌آید. در این دوره بشر محروم مانده از هدایت‌های امام معصوم، چموشی را به نهایت می‌رساند و با سرکشی و طغیان تمام مرزها را می‌شکند و مؤمن منتظر - که

نظاره‌گر جولان بی حد و مرز سپاه تباهی است - از اصلاح ناامید می‌شود و امید ایجاد تغییرات مطلوب را از دست می‌دهد و از سوی دیگر، انبوهی لشکریان جبهه ظلم و تباهی - که افزون بر برخورداری از جمعیت انبوه، ثروت‌های نامشروع دنیا و منابع قدرت مادی را نیز در اختیار دارند - خود می‌تواند عامل دیگری برای تضعیف روحیه منتظران باشد؛ همچنان که در گذشته تاریخ، گاه شرایط چنان سخت و طاقت‌فرسا می‌شد که می‌رفت امیدمؤمنان به یأس تبدیل شود:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴)

به همین دلیل در روایات متعددی پیشوایان معصوم نسبت به خطری که از این ناحیه وجود خواهد داشت هشدار داده‌اند و از فرورفتن در ورطه ناامیدی نهی کرده‌اند. از امام باقر علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

فَخُرُوجُهُ علیه السلام إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْفُتُوحِ مِنْ أَنْ يَزُولَ فَرَجًا؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۶۳) و خروج آن حضرت، هنگامی که خروج می‌کند همزمان با یأس و ناامیدی مردم از دیدن فرج است.

از امام رضا علیه السلام چنین روایت شده است:

مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُبَشِّرُونَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَآتِيكُمْ مِنْهُ الْفَرَجُ الْبَاطِنُ﴾ «فَانْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّهُ إِذَا جِيءَ الْفَرَجُ عَلَى الْيَأْسِ، فَقَدْ كَانَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۴۵) صبر و انتظار فرج چه نیکوست! آیا سخن خدای تعالی را نشنیدی که فرمود: «چشم به راه باشید که من نیز با شما چشم به راهم»؟ [و فرمود: «منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم»؟ پس بر شما باد که صبر کنید که فرج پس از یأس می‌آید و پیشینیان شما از شما صابرتر بودند.

روایات یادشده گزارش‌گر وضعیتی هستند که در آخرالزمان تحقق خواهد یافت و از گسترش سایه یأس و ناامیدی بر سر مردم سخن می‌گویند. البته روشن است که این گزارش‌ها با هدف هشداردهی بوده است تا مؤمنان خود را برای مواجهه با تهدیدهای ناشی از این وضعیت مجهز کنند و خویش را از خطرات آن ایمن نمایند. این مطلبی است که در برخی از روایات دیگر به صراحت بیان شده است و توضیح داده شده که سیل بنیان‌کن یأسی که در آخرالزمان به راه

می‌افتد، نباید مؤمنان را با خود ببرد و منتظران باید برای ایمن ماندن از آسیب‌های آن، خاکریزهای امید و مثبت‌نگری را در وجود خود بلند و بلندتر کنند و از رحمت حق و امدادهای او ناامید نباشند.

انْتَظِرُوا الْفَرَجَ، وَ «لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ»، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ؛ (همو، ۱۴۰۳: ۶۱۶)

منتظر فرج باشید و از رحمت خدا نومید نشوید که دوست داشتنی‌ترین اعمال نزد خدای عز و جل انتظار فرج است، مادامی که بنده مؤمن به انتظار آن چشم دوخته است.

در این روایت، ابتدا به انتظار فرج امر شده است و انتظار، هم ریشه در امید دارد و هم امیدآفرین است. از یک سو منتظر تا به آینده مطلوب ایمان نداشته باشد نمی‌تواند به انتظار آن بنشیند و از سوی دیگر، همین انتظار و چشم‌به‌راهی، امید را استمرار می‌بخشد و آن را از زوال محافظت می‌کند. بنابراین امر به انتظار، امر به امیدوار بودن و خوش بینی به آینده است و در ادامه، امیرمؤمنان پس از امر به انتظار، منتظران را نسبت به فروافتادن دروادی ناامیدی هشدار می‌دهد.

با توجه به آن چه گذشت، روشن می‌شود این که پیشوایان دینی به صورتی مؤکد مؤمنان را به انتظار دعوت کرده‌اند و با تعبیری چون «احب الاعمال» (همو)، «افضل الاعمال» (همو: ۶۲۱)، «افضل اعمال امتی» (همو، ۱۴۰۵: ۶۴۴)، «افضل العبادة» (همو: ۲۸۷)، «افضل اعمال شیعتنا» (همو: ۳۷۷)، «افضل جهاد امتی» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷) و... از انتظار یاد کرده‌اند. این همه توصیه به انتظار، توصیه به امید نیز هست؛ زیرا انتظار، ریشه در امید دارد و نمی‌توان بدون داشتن امید به آینده، منتظر چیزی بود. بنابراین پیشوایان معصوم با توجه به شرایط خاص دوران غیبت، به ضرورت تقویت این صفت اخلاقی واقف بوده‌اند و توصیه‌های لازم را برای مجهز شدن به این صفت اخلاقی به مؤمنان ارائه کرده‌اند.

بنابراین مؤمن منتظر در دوران پرفراز و نشیب غیبت، به صورت ویژه نیازمند تقویت روحیه امید و پرهیز از ناامیدی است و این امید باید به اندازه‌ای تقویت شود که اگر غیبت هزار سال دیگر هم طول بکشد و اگر محیط به اندازه‌ای آلوده شود که همه را تحت تأثیر خود قرار دهد و اگر بازار تباهی آن قدر داغ شود که همه مردم را به سمت خود جلب کند و مؤمن یکه و تنها بماند، باز هم از تغییر اوضاع و تحقق آینده مطلوبی که مؤمنان بدان وعده داده شده‌اند، ناامید نگردد و انگیزه خود را برای تلاش در مسیر فراهم کردن زمینه‌های آن آینده طلایی از

دست ندهد.

۳. تسلیم

یکی دیگر از صفات اخلاقی مورد تأکید در روایات، تسلیم است. تسلیم یعنی این که انسان افزون برگردن نهادن به امر و نهی الهی، در قلبش هیچ شکایت و ناخرسندی نسبت به اوامر و نواهی و قضا و قدر او نداشته باشد.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (نساء: ۶۵)

ضرورت تقویت شدن این ویژگی اخلاقی را از جهات گوناگونی می توان تحلیل کرد. از یک سو به صورت طبیعی، منتظران مهدی موعود علیه السلام مشتاقانه در انتظار تحقق ظهور هستند و قلب آنان مالا مال از شوق وصال محبوب است. این شیدایی گاه ممکن است به استعجال بینجامد و توقع تحقق هرچه زودتر ظهور را - هرچند بدون مهیا شدن زمینه ها - در دل ها سبز کند و چه بسا از این رهگذر به وادی اعتراض به قضای الهی کشیده شود و موجب ناخرسندی و شکایت از داده نشدن اذن قیام به امام قائم گردد. این همان استعجالی است که در روایات از آن نهی شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

الْعَبْرَةُ عَلَىٰ مَنْ أَتَاهَا، هَلَاكَ الْمُحَاضِرُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَمَا الْمُحَاضِرُ؟ قَالَ:
 الْمُسْتَعْجِلُونَ... (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۸، ۲۷۳ - ۲۷۴)

غبار بر سر کسی نشیند که آن را برانگیزد^۱ و محاضیر هلاک گشتند. [راوی می گوید:]
 گفتم: قربانت گردم! محاضیر کیان اند؟ فرمود: شتاب کنندگان.

امام محمد بن علی تقی علیه السلام به عبدالعظیم حسنی فرمود:

الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ، وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي... وَ
 سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَطُولُ أَمْدُهَا، فَيُنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْخَلِصُونَ، وَ يُنَكِّرُهُ الْمُرْتَابُونَ، وَ
 يَهْلِكُ الْمُسْتَعْجِلُونَ؛ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۱۷۱ - ۱۱۷۲)

مهدی - که واجب است در عصر غیبتش در انتظار او باشند و در زمان ظهورش فرمان او اطاعت شود - فرزند سوم از اولاد من است... و «منتظر» نامیده شده؛ زیرا برای او غیبتی طولانی است که افراد مخلص، منتظر ظهورش هستند و شک کنندگان او را

۱. ضرب المثلی عربی است؛ یعنی هر کس فتنه ای برانگیزد زیانش به خود او برگردد.

انکار می نمایند و کسانی که عجله می کنند، هلاک می شوند.

بنابراین برای فائق آمدن بر این مشکل و پیش گیری از فروغلتیدن در این وادی، ضروری است مؤمن منتظر، عشق آتشین به محبوب خود را با تسلیم مدیریت کند و به همین دلیل، پیشوایان معصوم در کنار نهی از استعجال، از ضرورت تسلیم سخن گفته اند.

عبدالرحمن بن کثیر می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مهزم وارد شد و عرض کرد: قربانت گردم! به من خبر دهید این امری که در انتظارش هستیم کی واقع می شود؟ امام علیه السلام فرمود:

يَا مَهْزَمُ! كَذَّبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَّى الْمُسْلِمُونَ؛ (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۶۸)

ای مهزم، وقت گذاران دروغ گفتند و شتاب کنندگان هلاک شدند و تسلیم شوندگان نجات یافتند.

صقر بن ابی دلف می گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، چرا او را قائم می گویند؟ فرمود:

لَأَنَّهُ يَوْمَ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطْوُلُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُزْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ، وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ، وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۷۸ - ۳۷۹)

زیرا او پس از آن که یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام می کند. گفتم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: زیرا ایام غیبتش زیاد شود و مدتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند و منکران یادش را استهزا کنند و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند و شتاب کنندگان در غیبت هلاک شوند و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند.

از سوی دیگر در عصر غیبت، در منظومه اعتقادات شیعه باورهایی وجود دارد که برای ذهن های نا آشنا با فرهنگ اهل بیت نامأنوس و غریب است. شیعه در این دوران به امامی که ندیده معتقد می شود و می پذیرد امامی که بسیاری او را بعد از تولد ندیدند واقعاً متولد شده او باور دارد این که یک انسان عمری بیش از هزار سال داشته باشد، امکان پذیر است و او به درازا کشیده شدن غیبت در این مدت طولانی را باور می کند و... این ها پاره ای از باورهایی است که شیعه در عصر غیبت می پذیرد و هویت مذهب تشیع با آن ها شکل می گیرد. روشن است که این باورها در نگاه اول، غریب و دور از ذهن جلوه می کنند و گردن نهادن به آن و زندگی بر

اساس آن، برای کسی که در وجود خود صفت تسلیم را تقویت نکرده باشد، سخت است. پذیرش چنین باورهایی تنها برای کسانی آسان است که چشم به دهان وحی دوخته و در برابر آن تسلیم محض باشند و آن چه از مصدر وحی صادر می شود را بدون هیچ کراهت و قیل و قالی بپذیرند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنَ أَعْدَائِنَا - يَعْنِي الْأَيُّمَةَ خَاصَّةً - وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ، وَالْوَرَعَ وَالْإِحْتِمَادُ وَالطَّمَأِينَةُ، وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ علیه السلام. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا، هُنَيْئًا لَكُمْ أَثْمَانُ الْعِصَابَةِ الْمَرْحُومَةِ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۰۷)

آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد؟ [راوی می گوید:] عرض کردم: بفرمایید. فرمود: گواهی دادن بر این که هیچ معبودی جز خدا نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست، و اقرار به هر آن چه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن. سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را بر سرکار می آورد. سپس فرمود: هر کس که از در شمار یاران قائم بودن شادمان می شود باید منتظر باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند. پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، پاداش کسی را خواهد داشت که آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید!

۴. عفت

از دیگر صفات اخلاقی - که در عصر غیبت ضرورت تقویت آن دوچندان می شود - عفت است. عفت صفتی نفسانی است که مانع از غلبه شهوت می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳۹) و عفت ورزیدن به معنای بازداشتن خود است از آن چه قبیح است (رازی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۳). ضرورت پررنگ شدن این ویژگی اخلاقی با توجه به شرایط خاصی که در آخرالزمان پدید می آید، بی نیاز از توضیح است. در این دوران - که شیطان تمام سواره و پیاده خود را برای گمراه کردن انسان ها بسیج می کند و رسانه ها با وقاحت تمام، انواع و اقسام لذت جویی های جنسی و

دیگر مظاهر دنیاخواهی را تبلیغ و توزیع می‌کنند و بشر، انحطاط اخلاقی را به نهایت آن می‌رساند - بیش از هر زمان دیگری باید به سلاح عفت مجهز بود؛ چرا که بدون برخورداری از عفت - آن هم مرتبه‌ای از عفت که بتواند انسان را در برابر این هجوم از مظاهر دلربا و فریبنده دنیا بیمه کند - نمی‌توان در مسیر حق استوار ماند؛ زیرا به صورت طبیعی وقتی که حمله دشمن شدت می‌گیرد باید دفاع نیز متناسب با آن سامان داد و خاکریزها را نیز به همان نسبت تقویت کرد.

به همین دلیل، در روایات نیز بر ضرورت آراسته شدن مؤمنان منتظر به این ویژگی تأکید شده است؛ روایاتی همچون «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرْجِ» (صدوق، ۱۴۰۵: ۶۴۵) و سایر روایاتی که در کنار توصیه به انتظار فرج، به بردباری توصیه کرده‌اند، می‌توانند ناظر به همه اقسام صبر و از جمله صبر در برابر معصیت نیز باشند (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۹۱). بنابراین توصیه به صبر در واقع توصیه به عفت و ورزیدن نیز هست؛ همچنان که در روایات متعددی به منتظران توصیه شده است تقوا پیشه کرده و اهل و رع و پرهیزگاری باشند.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۳۴۳)

صاحب این امر، غیبتی خواهد داشت. پس بنده باید تقوای الهی را رعایت کند و به دینش چنگ زند.

در توقیع منسوب به امام مهدی علیه السلام نیز چنین آمده است:

... فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ مِمَّا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا ...؛ (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۳۲۳ - ۳۲۴)

... هر یک از شما باید به آن چه به وسیله دوستی ما به آن تقرب می‌جست عمل کند و از آن چه او را پست می‌گرداند و خوشایند ما نیست اجتناب نماید....

به نظر می‌رسد این که در این روایات و روایات مشابه - که در صدد بیان وظایف دوران انتظارند - به صورت خاص به تقوا و ورع توصیه شده است. این توصیه از این باب نیست که مؤمنان در همه شرایط و در همیشه تاریخ مأمور به پرهیزگاری هستند. این تخصیص به ذکر و بیان این ویژگی از میان تمام ویژگی‌های اخلاقی می‌تواند به این دلیل باشد که با توجه به شرایط دوران غیبت، تخلق منتظران به این صفت اخلاقی ضروری‌تر است و مؤمنان برای گذر سالم از عقبه‌های سخت این دوران، نیازمند آن‌اند که این ویژگی اخلاقی را به صورت خاص در وجود خود تقویت کنند.

۵. مواسات

برخی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی - که در دوران غیبت نیازمند تقویت شدن هستند - ویژگی‌های ناظر به روابط اجتماعی مؤمنان هستند؛ ویژگی‌هایی که براساس آن‌ها مؤمنان نیازهای اقتصادی، عاطفی، معرفتی و سایر نیازهای یکدیگر را برطرف می‌کنند مواسات، تعاون، احسان، رأفت، سخاوت و مدارا از جمله این صفات اخلاقی به شمار می‌آیند. منتظرانی که به چنین ویژگی‌های اخلاقی آراسته باشند تلاش خواهند کرد تا اندازه ممکن نیازهای یکدیگر را برطرف کنند، از آلام و اندوه‌های یکدیگر بکاهند، در سختی‌ها و مشکلات یکدیگر را تنها نگذارند، با ایجاد فضای دوستانه و صمیمی نیازهای عاطفی یکدیگر را تأمین کنند و در نتیجه، یار و مدد کار یکدیگر در پیمودن مسیر سخت و طاقت‌فرسای غیبت باشند. ضرورت تقویت شدن صفات اخلاقی مورد نظر را از جهات مختلفی می‌توان تحلیل کرد:

از یک سو یکی از مسئولیت‌های امام، تلاش برای حل مشکلات جامعه اسلامی و ارائه پاسخ مناسب به دغدغه‌ها و نیازمندی‌های مختلف مردم است و امام در دوران حضور به دلیل رسالتی که در این زمینه برعهده دارد، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در این مسیر قدم برخواهد داشت. روشن است که در شرایط غیبت برای امام، امکان انجام این مسئولیت به اندازه دوران حضور فراهم نیست و در نتیجه مؤمنان باید با تلاش مضاعف خود خلأهای موجود را پر کنند و این بدون تقویت صفات اخلاقی متناسب با آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

از سوی دیگر، در این دوران پرمحنت به دلیل غیبت امام و محروم بودن جامعه ایمانی از هدایت‌ها و راهنمایی‌های او، در اثر فشارها و هجوم‌های دشمن، سختی‌هایی که از این ناحیه ایجاد می‌شود بیش از پیش آثار خود را بر جامعه اسلامی نشان خواهد داد و مؤمنان مرارت‌های ناشی از کینه‌ورزی‌های جبهه شیطان را بیش از پیش احساس خواهند کرد. حتی به حسب روایات، هرچه به دوران ظهور نزدیک می‌شویم، بر شدت دشمنی‌ها و سختی‌ها افزوده خواهد شد.^۱ بنابراین تقویت صفات اخلاقی یادشده ضروری خواهد بود تا بتوان از شیعیان در شرایط سخت دستگیری نمود و آنان را برای گذر از این دوران پرمحنت یاری کرد.

همچنین با وجود هجوم وسیع مشکلات و در شرایط محرومیت از حضور امام آن‌چه مشکل را مضاعف می‌کند، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی و بی‌توجهی مردم نسبت به وظایفی است که نسبت به یکدیگر دارند و این خود دلیل مستقل دیگری است که اقتضا

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ. (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۲۰)

می کند مؤمنان نسبت به انجام وظایف در قبال یگدیگر کوشاتر باشند تا هجم وسیع تری از خلأها را پر کنند و مشکلات بیشتری را حل نمایند و این جز با تقویت صفات اخلاقی متناسب امکان پذیر نیست.

سرانجام این که در عصر غیبت، باید زمینه ها را برای ظهور امام فراهم کرد و یارانی در تراز اهداف امام تربیت نمود. باید تا حد ممکن برای توسعه اردوگاه امام و تقویت جبهه حق و تضعیف اردوگاه شیطان کوشید. روشن است که جامعه لبریز از مشکلاتی که با انواع ناهنجاری ها و ناملازمات دست به گریبان است، نمی تواند پایه پای امام، در مسیر اهداف او حرکت کند و چه بسا مشکلات زندگی هر روز تعدادی از افراد را اردوگاه امام جدا نماید! این خود دلیل دیگری است که اقتضا می کند مؤمنان نسبت به انجام وظایفی که نسبت به یگدیگر دارند اهتمام بیشتری داشته باشند و صفات اخلاقی متناسب با آن را هر چه بیشتر تقویت نمایند. برخی از روایاتی که به این بخش از وظایف منتظران اشاره کرده اند بدین قرارند:

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

لِيُعِنَ قَوِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لِيُعْطِفَ غَنِيكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ، وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَحَاهُ كُنُصْحِهِ لِنَفْسِهِ ... وَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ، لَمْ تَعْدُوا إِلَى غَيْرِهِ، فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يُخْرَجَ قَائِمًا كَانَ شَهِيدًا، وَ مَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ قَائِمًا قُتِلَ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ، وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا كَانَ لَهُ أَجْرُ عَشْرَيْنِ شَهِيدًا؛ (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۳۲)

اقویای شما به ضعیفا کمک کنند. و اغنیای شما از فقرا دلجویی نمایند. و هر مردی از شما برای برادر دینی اش خیرخواه باشد، آن چنان که خیر خودش را می خواهد... اگر شما چنین بودید و از این حدود تجاوز نکردید و پیش از ظهور قائم ما، کسی از شما بمیرد شهید از دنیا رفته است. و هر کس قائم ما را درک کند و در رکاب او کشته شود، ثواب دو شهید دارد، و هر کس در رکاب او یکی از دشمنان ما را به قتل رساند ثواب بیست شهید خواهد داشت.

قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لِأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ. فَقَالَ: يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: فَهَمْ بِدِمَائِهِمْ أَجَلٌ؛ (مفید، ۱۴۱۴: ۲۴)

به امام باقر علیه السلام عرض شد: اصحاب ما در کوفه بسیارند؛ اگر به آن ها دستور دهید اطاعت و پیروی می کنند. امام فرمود: آیا یکی از این ها از جیب برادرش نیازش را برمی دارد؟ عرض شد: خیر. امام فرمود: پس اینان نسبت به خونشان بخیل ترند.

در نامه منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام برای صدوق اول نیز چنین آمده است:

أما بعد: أوصيك يا شيخي ومعتمدي و فقيهي أبا الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي - وفقك الله لمرضاته، وجعل من ولدك أولاداً صالحين برحمته - بتقوى الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، فإنه لا تقبل الصلاة من مانعي الزكاة، وأوصيك بمغفرة الذنب، وكظم الغيظ، وصله الرحم، ومواساة الاخوان، والسعي في حوائجهم في العسر واليسر، والحلم عند الجهل، ... و عليك بالصبر وانتظار الفرج فإن النبي ﷺ قال: أفضل أعمال امتي انتظار الفرج، ولا تزال شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدي الذي بشر به النبي ﷺ بملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً! (نوری طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۷۷ - ۲۷۸)

ای فقیه مورد اعتماد من، علی بن الحسین بن بابویه القمی، خداوند تو را به کارهای مورد رضایتش توفیق دهد و از نسل تو، اولاد صالح بیافریند! تو را به رعایت تقوا و برپا داشتن نماز و ادای زکات وصیت می‌کنم؛ زیرا کسی که زکات نپردازد، نمازش قبول نخواهد شد. و نیز تو را سفارش می‌کنم به بخشایش گناه دیگران و خویشتن داری به هنگام خشم و غضب، ارتباط با خویشاوندان، مواسات با برادران دینی و کوشش در رفع نیازهای آن‌ها در تنگدستی و گشاده‌دستی، بردباری بر نادانی... نیز تو را به صبر و پایداری و انتظار فرج توصیه می‌کنم؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بهترین کارهای امت من، انتظار فرج است.» شیعیان ما همواره در غم و اندوه به سر می‌برند تا فرزندم ظهور کند؛ همان کسی که پیامبر ﷺ بشارت آمدنش را داده است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

آن چه گذشت برخی از صفات اخلاقی بود که در روایات بر آن‌ها تأکید شده است و البته بدون تردید آن دسته از صفات اخلاقی که با توجه به شرایط عصر غیبت باید تقویت شوند منحصر در موارد یاد شده نیستند و با کاوش در روایات بر اساس مدل یاد شده، می‌توان به این فهرست، موارد دیگری نیز افزود.

نتیجه

عصر غیبت می‌تواند اخلاق کاربردی مخصوص به خود داشته باشد و ترسیم اخلاق کاربردی عصر غیبت نه تنها ممکن، که یک ضرورت است؛ زیرا با توجه به شرایط ویژه و دشواری‌ها و مشکلات خاصی که در این دوران وجود دارد، نمی‌توان بدون تدوین منشور اخلاقی متناسب با این شرایط و برنامه‌ریزی برای تثبیت و توسعه و تقویت صفات اخلاقی متناسب با آن از مسیر پرپیچ و خم و آکنده از فتنه‌ها و ابتلائات این دوران عبور کرد. ویژگی‌های اخلاقی‌ای همچون بردباری، رجا، تسلیم، عفت و مواسات، برخی از این صفات

اخلاقی هستند که در روایات نیز به صورت خاص بر آن‌ها تأکید شده است. بی‌گمان این تخصیص به ذکر، به سبب نقشی ویژه‌ای بوده است که این صفات اخلاقی در حیات مؤمنانه و زندگی متخلّقانه در عصر غیبت ایفا می‌کنند و البته آن‌چه گذشت تنها نمونه‌ای از صفاتی بود که در روایات بدان تأکید شده است.

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
- جمعی از نویسندگان، اخلاق کاربردی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد بن علی، کفایة الاثر، قم، نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.
- رازی، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، قم، مكتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، مفردات غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم، منشورات جماعة المدرسين، ۱۴۰۳ق.
- _____، کمال الدین وتمام النعمة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۷

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

سبک زندگی زمینه ساز و زندگی غربی

* سید محسن محمدی
** حسین خلیفه
*** مریم فرهادی

چکیده

در این نوشتار، سبک زندگی زمینه ساز و نیز زندگی غربی بررسی می شود. اهداف پژوهش با در نظر گرفتن سبک های گوناگون زندگی، در ده متغیر مؤثر و مربوط، مطرح شده و بررسی می گردد. روش تحقیق، کیفی و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و به روش فیش برداری است. تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با استفاده از استدلال های قیاسی و استقرایی، عقل و منطق صورت می گیرد.

بر اساس یافته های پژوهش، زمینه سازی، همه امور کلی و جزئی زندگی انسان را دربر می گیرد. در این نوشتار، ده حوزه مؤثر بر سبک زندگی بررسی می شود. بدین منظور، پس از مشخص شدن پیش فرض ها، پیش زمینه ها، مجموعه عناصر و اندیشه های حاکم بر یک جامعه زمینه ساز در این ده حوزه، تأثیری که هر یک از آن ها بر اثر تلاش و تکاپوی منتظران واقعی برای رسیدن از جامعه نیمه مطلوب، نیمه ایده آل و نیمه آرمانی کنونی به جامعه مطلوب، ایده آل و آرمانی امام عصر علیه السلام بر سبک و سیاق زندگی و تغییری که در زندگی می گذارند، تعیین می شود. آن گاه به وضعیت سبک زندگی غربی و تفاوت آن با سبک زندگی زمینه ساز اشاره شده و پس از شناخت دو وضعیت موجود و مطلوب، راه های تقویت قوت ها و اصلاح ضعف ها ارائه می گردد.

واژگان کلیدی

مهدویت، سبک زندگی، زندگی زمینه ساز، زندگی غربی.

* مدرس دانشگاه فرهنگیان بوشهر.

** کارشناس ارشد مدیریت آموزشی؛ پژوهشگر آموزش و پرورش (نویسنده مسئول) (h.khalifeh24@yahoo.com).

*** کارشناس ارشد مشاوره؛ پژوهشگر آموزش و پرورش.

زندگی و چگونگی آن همواره دغدغه بشر بوده است. بدون تردید انسان برای گریز از توحش و راهیابی به زندگی انسانی و سبک صحیح آن و همچنین حیات طیبه و تخلق به اخلاق کریمه و رهایی از افسردگی، به یک عامل مهارکننده نیازمند است که روح او را در کنترل خود قرار دهد تا بتواند به فطرت بشری برای زندگی اجتماعی رنگ و لعاب انسانی و الهی دهد. از این رو می‌توان گفت سبک زندگی، جایگاه مهمی در فرایند ایجاد جامعه نو جهانی دارد. در این که سبک زندگی چیست و اگر فردی بخواهد سبک زندگی خود را شکل دهد بر اساس چه مدلی باید عمل نماید، به صورت اجمال می‌توان بیان کرد که سبک زندگی به آن بخش از رفتارهای انسان بازمی‌گردد که قابل مدیریت است و اگر خواسته باشیم به انسان - که جانشین خدا در روی زمین است - بها دهیم باید بگذاریم بر اساس فطرت الهی خود به جایگاه رفیع خود حتی در زندگی دست یابد. ماهیت سبک زندگی، نوپدید نیست، بلکه این اصطلاح و عبارت «سبک زندگی» است که به تازگی پدید آمده است. پیش از این تنها انبیا، اوصیای الهی بوده‌اند که به سبک زندگی بسیار اهمیت داده و جزئیاتی را در سبک زندگی و رفتارهای ظاهری پیروان خود مورد توجه قرار می‌داده‌اند (مصطفوی، ۱۳۲۸: ج ۲، ۹۳).

تفکیک سبک زندگی از اعتقادات و دین - به عبارتی سکولاریزه کردن سبک زندگی - مهم‌ترین دستاورد نظام سلطه بوده که مرزهای آن به جامعه امریکایی محدود نمی‌شود. با این منطبق بوده که فرهنگ مهاجم غرب، خود را تبدیل به فرهنگ غالب کرده است. وقتی انسان‌های بسیاری در خارج از مرزهای امریکا، امریکایی زندگی می‌کنند، ایالات متحده می‌تواند به عنوان عمق استراتژیک خود روی آن‌ها حساب کند. موفقیتی که امریکایی‌ها نتوانستند با قدرت نظامی و سیاسی خود به آن دست یابند، با امریکایی کردن زندگی بسیاری از مردم جهان برایشان فراهم آمده است (کریس آل، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۴۵). اهمیت شناخت سبک زندگی غربی و امریکایی در این است که این موضوع در غرب قدمت کوتاهی دارد، که به‌رغم آن، به مسئله تراز نخست فرهنگی غرب تبدیل شده است. در نتیجه، به اعتقاد برخی از اندیشمندان اسلامی، اگر موضوع سبک زندگی را یکی از مدخل‌های جامعه‌سازی، یعنی جامعه از حیث آن چه که «باید» باشد، بدانیم، پس چیستی، چرایی و چگونگی سبک زندگی، یک موضوع استراتژیک است (رابرت، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۳۵).

بی‌گمان مواجهه فرهنگ و جامعه ایرانی نیز مانند سایر کشورهای اسلامی با فرهنگ و نگرش غربی و مدرن، سبب تحول در سبک زندگی ایرانی شده است و یک زندگی شبه مدرن را

که بارقه‌هایی از سنت نیز در آن وجود دارد - برای جامعه ایرانی رقم زده است. بنابراین جامعه ایرانی همان طور که در برخی هویت و ارزش‌ها، دچار بحران شده است، در سبک زندگی نیز در صد ساله اخیر - به ویژه از دوران روی کار آمدن رضاخان و تجدد آمرانه‌اش - دچار تشتت و تذبذب بسیار در نگرش‌ها و گرایش‌ها، آداب و رسوم، نظامات و سنن اجتماعی، باورها و حتی باورهای دینی خود گشته و سبک زندگی اسلامی ایرانی دچار تضادها و تناقض‌های بسیار شده است؛ به گونه‌ای که از جامعه ما جامعه‌ای شبه مدرن ساخته است که نه می‌توان آن را سنتی و اسلامی نامید و نه می‌توان بر آن نام مدرن نهاد. باید از این تذبذب و مردد بودن هویتی نگران بود و این نگرانی در کلام انتقادی ولی امر مسلمین کاملاً قابل درک است (مصطفوی، ۱۳۲۸: ج ۲، ۱۶۷).

هدف این نوشتار، مقایسه سبک زندگی از دیدگاه اندیشه غرب و اسلام است. در اندیشه غرب آن قدر به روبناها و ظواهر زندگی انسان‌ها پرداخته شده که اغلب به لایه‌های عمیق انسانی توجه نشده است. اما در تفکر توحیدی، نوع نگاه کاملاً متفاوت است؛ چرا که به ندای فطری بشر پاسخ مثبت داده شده که برای بهتر زندگی کردن با الگوها و تکنیک‌های دینی می‌توان دغدغه‌های بشر را از بین برد و حتی افکار را در جهت مثبت هدایت کرد.

مقایسه سبک زندگی زمینه‌ساز و زندگی غربی

۱. ساده‌زیستی در برابر مصرف‌گرایی

الگوهای مدرن مصرف، تا حدی ناشی از زیستن در کلان‌شهرها، شهرها و حومه‌هاست؛ زیرا همان طور که زمیل می‌گوید، زندگی در این محیط‌ها انسان‌های جدیدی را پرورش می‌دهد که نگران حفظ خودمختاری و فردیت وجود خویش در تقابل با نیروهای چیره اجتماعی هستند. نیاز به اجتناب از فرو کاسته شدن و فرسوده شدن توسط سازوکار تکنولوژیک اجتماعی کلان‌شهر از این روست. روند زندگی در شهر، آگاهی به مد را افزایش می‌دهد؛ یعنی نیاز به انتخاب مواد مصرفی از میان مجموعه‌ای که هم متمایزکننده یک گروه اجتماعی خاص و هم بیان‌گر ترجیحات فرد است. شخص در شهر بزرگ مصرف می‌کند تا برای خود هویتی را بسازد که دوست دارد باشد. برای مثال، بدن‌آرایی و پوشاکی که یک فرد به عنوان وسیله‌ای برای مشخص کردن خود از دیگران استفاده می‌کند، باید برای دیگران قابل فهم و تفسیر باشد. بنابراین، شخص تنها زمانی می‌تواند خود را از دیگران متمایز کند که بعضی علائم فرهنگی مشترک نیز با آن‌ها داشته باشد.

در حالی که به نظر می‌رسد ادیان سنتی نظیر هندوئیسم، یهودیت، اسلام، مسیحیت، بودیسم و حتی انواع کنفوسیوسیم هنوز جایگاه خود را دارند. کشورهای غیرغربی دنیا از افزایش میل به مصرف تأثیر می‌پذیرند. در بسیاری از این صورت‌بندی‌های اجتماعی، مصرف شامل نیازهای مادی، مثل خوراک، آب پاکیزه، سرپناه، لوازم پزشکی و سیستم‌های حمل و نقل است، ولی محدود به این اقلام اساسی نیست. به نظر می‌رسد به محض این که این نیازهای اساسی تأمین شود و به عنوان بخشی از امور روزمره تضمین گردد و بحران‌های ادواری در عرضه این نیازهای اساسی جزو استثنائات باشد، میل برای اقلام کمتر ضروری زندگی مدرن - پسامدرن مثل رادیو ترانزیستوری، کاست‌های صوتی، لباس‌های جین، حتی اتومبیل و تلویزیون ظهور می‌کند. در بسیاری از مناطق، خارج از صورت‌بندی‌های اجتماعی سرمایه‌داری غرب، جوانان، با فرهنگ مصرفی بر مقیاس فزاینده غرب همراه شده‌اند.

این جهت‌گیری ارزشی می‌تواند نقطه شروع مفیدی برای یک گفتار و نقد مبتنی بر دین از مصرف‌گرایی به عنوان مرام عمده آینده ارائه دهد. اگر قرار باشد زمین، بشر را به نحوی حمایت کند که او بتواند به زندگی خود ادامه دهد، پس دوران استثمار طبیعت به وسیله سرمایه‌داری مصرف‌گرا و به وسیله انواع کمونیسم باید رو به پایان باشد یا به احتمال زیاد باید به پایان برسد. اگر ادیان جهانی بتوانند از دست رقابت‌های گروه‌های قومی به خاطر قلمرو‌رهایی یابند، منبعی مهم از ارزش اخلاقی، توجه به جهت‌گیری‌ها به سوی طبیعت و نقد الگوهای مصرف سرمایه‌داری هستند. ادیان جهانی برخلاف اثبات‌گرایی خداناباورانه ناشی از روشن‌گری بعضی از روشنفکران غربی و کمونیست‌های مادی‌گرا، در تماس با میلیون‌ها تن از مردم عادی جهان باقی خواهند ماند. ادیان جهانی، پیش از آن که آسیب به سیاره زمین بیش از تحمل اشکال زندگی «متمدن» عظیم شود، می‌توانند در غلبه بر مرام مصرف‌گرایی و روش‌های اجرای اجتماعی - اقتصادی همبسته با مصرف غلبه کنند (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۷۵-۱۷۸).

جریان مصرف - که بسیاری از مردم در سرمایه‌داری غرب و بعضی دیگر که در سایر انواع صورت‌بندی‌های خارج از آن زندگی می‌کنند به آن وابسته هستند - متأثر از نهادهای اجتماعی، از همه مهم‌تر رسانه‌های گروهی و به ویژه تلویزیون است. برای مثال، بیشتر سریال‌های امریکایی تلویزیون، دست‌کم از چشم بسیاری از بینندگان، به مثابه سبک‌های زندگی تماشای می‌شود؛ زیرا کالاهای مصرفی، شخصیت‌هایی را که هنرپیشگان نقش آنان را ایفا می‌کنند احاطه کرده است. مبلمان، دکوراسیون منزل، اتومبیل، لباس عادت‌های خوردنی و نوشیدنی، نگرش شخصیت‌ها از طریق ترکیبی از سبک آرایش مو،

پوشیدنی و لوازم آرایش مصرفی تصاویر سبک‌های زندگی را خلق می‌کند که به چشم بینندگان خواستنی می‌آید. بعضی از مردم می‌خواهند نمونه کالاهای مصرفی را بخرند که در سریال‌های تلویزیونی دیده‌اند.

عبارت «سیلان امیال» حاکی از آن است که امیال نه از لحاظ زیستی تثبیت شده هستند و نه برای سراسر زندگی در یک مجموعه الگو ثابت شده‌اند، بلکه ممکن است در خلال زمان تغییرکنند. بدن نباید تنها مستقر در بیولوژی دیده شود؛ بلکه در زبان و در فرهنگ وارد و به این وسیله دگرگون می‌شود. ادراک ما از بدنمان، اعضای آن و کارکرد آن‌ها به وسیله انگارهای فرهنگی و مؤلفه‌های فرهنگی مانند شعائر، سنت‌ها، روش‌های خوردن و زندگی کردن بدن‌های مان یعنی «جذب شده در لفظ» تولید می‌شود. (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۳۲ - ۱۴۷).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، صرفه‌جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، به‌جا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون این که این مصرف اثر و کارایی داشته باشد.

... مسئولین کشور در درجه اول و آحاد مردم بایستی به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند. این جور مصرف کردن در همه زمینه‌ها، مصرف کردن بی‌رویه و بدون منطق و بدون تدبیر عقلانی به ضرر کشور و به ضرر آحاد و اشخاص ماست. لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله صرفه‌جویی را در خطوط اساسی برنامه‌ریزی‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران بارگاه امام رضا علیه السلام)

این سخنان هشدار می‌دهد که نشان دهنده اهمیت مسئله و عمق فاجعه‌ای به نام مصرف‌زدگی است که حال و آینده کشورمان را تهدید می‌کند.

در عصر زمینه‌ساز، همه دغدغه‌ها و تلاش‌های منتظران آن حضرت برای آماده کردن فضای زمان ظهور است؛ فضایی که در آن، هر کس به اندازه مصرف، روزی و مقدراتش از مواهب طبیعی بهره‌مند می‌شود. مصرف در حد ارضای نیازهای زیستی و جلوگیری از به‌هم خوردن تعادل جسمی است؛ زیرا در این دوره افراد و یاوران آن حضرت برای مهیا بودن جهت ماندن در حلقه عشاق پیوستن به او و نیز حرکت در رکاب ایشان لازم است از سلامت جسم و روح برخوردار باشند. از طرف دیگر، وقتی هنگام ظهور بر اساس احادیث نعمات مختلف به وفور یافت می‌شود، چه نیازی به شتاب و طمع در جهت مصرف بی‌رویه است؟ این پارادایم، به

معنای درست مصرف کردن منابع خدادادی در اختیار، به اندازه و بدون اتلاف آن‌هاست. آن‌گاه که مصرف تنها جنبه پشتیبانی و حفظ موجودیت فرد در نزد انسان لحاظ گردید، دیگر لذت از مصرف‌گرایی و تنوع آن، به عنوان هدف از سبک زندگی خارج و به حاشیه رانده می‌شود. در دوره زمینه‌سازی نگرش و تمایل افراد نسبت به نوع و میزان مصرف در زمینه‌های مختلف، به گونه‌ای است که مصرف، در درست و به اندازه مصرف کردن معنا پیدا می‌کند. مصرف مواد و اموال شخصی و بیت‌المال از وضعیت اسراف و تبذیر و بدون اثر و کارایی به سمت بهینه، کارآمد و ثمربخش مصرف کردن سوق پیدا می‌کند. در سبک زندگی حال حاضر مصرف در زمینه‌های آب و انرژی، مواد غذایی، آرایشی و... از میانگین مصرف جهانی بیشتر بوده که لازم است سبک زندگی از اسراف و ریخت و پاش به سوی مصرف بجا سوق پیدا کند.

۲. انسجام شخصیت در برابر از خود بیگانگی

از خود بیگانگی، مقوله‌ای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است که به عنوان نوعی بیماری روانی، معانی مختلفی دارد:

- از نظر روان‌شناختی: به معنای جنون و دیوانگی است؛

- از نظر جامعه‌شناختی: به معنای از هم‌گسیستگی پیوند بین فرد با دیگران و نیز مترادف است با بی‌زاری در احساس و دورافتادگی یا جدایی فرد از دیگر افراد، از کار یا از خدا؛

- کارل مارکس، از خود بیگانگی را مانند کسی می‌داند که بر اثر اوضاع و احوال گرداگردش (اوضاع مذهبی، اقتصادی و سیاسی) دیگر از خود اختیاری ندارد، تا جایی که با او چون شیء رفتار می‌شود و او برده‌اشیای خاص و در رأس همه، پول می‌گردد و در حقیقت «بودن» را فدای «داشتن» می‌کند. دکتر علی شریعتی از خود بیگانگی را بیان‌گر حالتی می‌داند که در آن شخصیت واقعی انسان زایل می‌گردد و شخصیت بیگانه‌ای (انسان یا شیء) در آن حلول می‌کند و انسان «غیر» را «خود» احساس می‌کند (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۰-۲۴۱).

جامعه‌شناسان، از خود بیگانگی را شامل همه مظاهری می‌دانند که جامعه صنعتی کنونی بر انسان تحمیل کرده و شخصیت فردی او را از وی گرفته است. نمونه‌ای از این مظاهر، تحولی است که بر اثر «تایلوریزم»^۱ در کارگر ایجاد می‌شود و او را به زائده‌ای از ماشین مبدل می‌سازد. در این جا به دیدگاه سه تن از جامعه‌شناسان درباره علل و انگیزه‌های از خود بیگانگی به اختصار اشاره می‌شود:

1. Taylorism

- امیل دورکیم^۱ از خودبیبگانگی را ناشی از انتقال جامعه از حالت «همبستگی مکانیکی» به «همبستگی اورگانیکی» می‌داند و اثرات این انتقال را به صورت بروزی هنجاری و اختلال و نابسامانی در روابط، معیارها و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند.

- جرج زیمل^۲ بر این باور است که زندگی در شهرهای بزرگ (مادرشهرها)، موجب فردگرایی، تقسیم کار، تخصص و غلبه روح عینی بر روح ذهنی می‌شود و انسان را به از خودبیبگانگی سوق می‌دهد. از خودبیبگانگی عامل اصلی سرگردانی انسان در جامعه‌های جدید است.

- رابرت مرتن^۳ بی‌هنجاری را علت از خودبیبگانگی می‌داند و می‌گوید: وقتی در جامعه‌ای بین هدف‌های مورد تأیید جامعه و دسترسی به وسایل حصول به آن هدف‌ها اختلال وجود داشته باشد، وضعیتی پیش می‌آید که انسان‌ها را به از خودبیبگانگی می‌کشاند (همو: ۲۴۲-۲۴۳).

روان‌شناسان در علل از خودبیبگانگی، شخصیت فرد، نیروهای سرکش درونی و سرکوبی‌های روانی توسط جامعه را مطرح می‌سازند و در تبیین آن به چگونگی رشد شخصیت، گرایش‌ها، تجربه‌ها و سرخوردگی‌های دوران کودکی، شیوه‌های جامعه‌پذیری، زمینه‌های طبقاتی و چگونگی کنترل اجتماعی توجه دارند. در حوزه روان‌کاوی نیز از خودبیبگانگی به عنوان گونه‌ای بیماری روانی‌ای در نظر گرفته می‌شود که از اختلال‌ها و نابسامانی‌ها در یکی از لایه‌های سه‌گانه شخصیت فرد (نهاد، من، من برتر) یا روابط آن‌ها با یکدیگر پدید می‌آید. به نظر چند نفر از روان‌شناسان در این باره اشاره می‌شود:

- جان دیویی^۴ به جای اصطلاح از خودبیبگانگی، «دوگانگی شخصیت» را به کار می‌برد و عقیده دارد که از خودبیبگانگی ناشی از ناکامی‌های عاطفی و احساسی است و این پدیده شخص را ناگزیر می‌کند تا با خود و جامعه خود بیگانه و در سرستیز باشد و تجربه‌های غم‌انگیز خود را نمونه تجربه‌های مربوط به سرخوردگی‌های بشر تلقی نماید.

- اریک فروم علل از خودبیبگانگی را عواملی چون مالکیت خصوصی، روابط اجتماعی و نظام ارزشی سرمایه‌داری، فرهنگ صنعتی و دیوان‌سالاری برمی‌شمارد و می‌گوید: فرد در چنین وضعیتی، احساس پوچی، بی‌معنایی، شی‌زدگی و مانند آن می‌کند.

- ملیون سیمن^۵ شیوه کنترل و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی را به گونه‌ای

1. E. Durkhiem
2. G. Zimmel
3. R. Merton
4. J. Dewey
5. M. Seeman

می‌داند که فرد بین رفتار خود و پاداش جامعه نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند. در چنین وضعیتی است که احساس از خود بیگانگی بر فرد غلبه می‌کند و او را به کنشی ناسازگارانه نسبت به جامعه سوق می‌دهد.

متغیرهای از خود بیگانگی نیز عبارت‌اند از:

- احساس بی‌قدرتی و ناتوانی: به حالت فردی گفته می‌شود که احساس بی‌قدرتی و بی‌اختیاری کرده و قادر به تحت تأثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نباشد. آثار ناشی از بی‌قدرتی متنوع است.

- احساس پوچی و بیهودگی: حالتی از خود بیگانگی است که فرد احساس می‌کند در باورها و عقاید خود دچار ابهام شده و نمی‌داند به چه چیزی باید اعتقاد داشته باشد.

- احساس بی‌هنجاری و بی‌معیاری: ^۱ حالتی از خود بیگانگی است که فرد احساس می‌کند برای رسیدن به هدف‌های ارزنده خود به وسایل نامشروع نیاز دارد یا کنش‌هایی او را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازد که مورد تأیید جامعه نیست.

- انزواگزینی و جامعه‌گریزی: ^۲ فردی که از جامعه می‌گریزد، اعتقادی به شیوه‌های کارکردی جامعه ندارد و چون نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند، با گوشه‌نشینی درویشانه و جامعه‌گریزی، خود را از گزند دیگران به حاشیه می‌کشانند و کناره‌گیری می‌کند.

- جدایی از خویشتن: ^۳ در چنین وضعیتی شخص از خویشتن خویش جدا می‌شود؛ زیرا او از هیچ چیز به خاطر خود آن چیز لذت نمی‌برد (همو: ۲۴۳-۲۴۶).

از جمله عواملی که انسان در عصر حاضر از خود بیگانه می‌سازد، عشق است. فرایند تمدن عبارت است از رام کردن تدریجی آن‌چه در وجود انسان، حیوانیت به شمار می‌رود. حیوانیت زیاد، انسان متمدن را مسخ می‌کند و مدنیت زیاد هم حیوان‌های بسیار به وجود می‌آورد. این نقیض‌گویی معماگونه گویای همه بی‌ثباتی‌هایی است که عشق در زندگی انسان به وجود می‌آورد. عشق یعنی احساس عاطفی، شناخت و انگیزش که بر اساس ارتباط، مشارکت و حمایت متقابل ابراز می‌شود. عشق نیز انسان را از خود بیگانه می‌سازد. پیوند عاشقانه به صورتی که از نظر روان‌شناسی تجلی می‌کند، آن است که عاشق به راستی در معشوق محو می‌شود و وجود خویش را از یاد می‌برد و اراده، خواست، تمایلات، نیازها، آرمان‌ها و همه ابعاد دیگر وجودی‌اش در او نفی می‌شود و همه او می‌گردد

1. Normlessness
2. Social Estr
3. Self- Estrangement

(همو: ۲۴۷ - ۲۵۰).

در جامعه کنونی پولدار شدن به هر روش، به هر قیمت کار کردن و نان آوری، فردگرایی به دلایل مختلف، ناتوانی در دسترسی به هدف‌های اقتصادی و مالی، اختلاف طبقاتی، حاکمیت ارزش‌های اقتصادی و عشق‌های کاذب، عواملی هستند که سبک زندگی اعضای جامعه را از جامعه با سبک زندگی زمینه‌ساز دور نموده آن‌ها را از خود بیگانه، بی‌هدف در زندگی و سست کرده است. اما در جامعه زمینه‌ساز تلاش می‌شود همه ابزارهای مادی و اقتصادی در خدمت انسان و برای بهره‌برداری از آن‌ها در جهت کمال و سعادت وی باشد. عشق به معنای واقعی و راستین آن ظهور پیدا کند؛ عشقی که پایان ناپذیر، معنوی و واجد معشوقی ایده‌آل و الهی باشد. از این رو در سبک زندگی زمینه‌ساز، آحاد مردم نه تنها در تلاش اند درآمد حلال کسب کنند، در مناسبت‌های دینی و مذهبی خود را به اجتماع عاشقان ظهور پیوند دهند و ارزش‌های انسانی و مذهبی را سرلوحه زندگی خود قرار دهند، بلکه می‌کوشند دیگران را نیز با خود همراه و هم‌صدا نمایند. نتیجه این سبک زندگی زمینه‌ساز، برخورداری از جامعه سازنده، دارای سلامت و بهداشت روحی و روانی و فاقد هرگونه خودکشی و افسردگی و سایر بیماری‌های روانی، کمال‌گرا، خودکنترل و ... است.

۳. حجاب و عفاف در برابر فرهنگ برهنگی

از جمله اثرات انقلاب اسلامی ایران، «زن‌گرایی اجتماعی» است. در انقلاب اسلامی ما مفهوم جدیدی از زن ارائه شد؛ زنی که در دوره حکومت شاه در جامعه، تلویزیون و ... مطرح بود، زنی برهنه و به عبارتی جنس دوم بود؛ ولی بعد از انقلاب اسلامی، زن‌ها با همان چادر و حجابشان وارد فعالیت‌های اجتماعی شدند و نوعی زن‌گرایی اجتماعی جدید به وجود آمد. در غرب گفته می‌شد که زنان اگر می‌خواهند وارد اجتماع شوند، باید همانند مردان باشند. در بعد اقتصادی نیز زنان در غرب همانند مردان وارد کارهای سخت مثل معدن و ... شدند که به این وضعیت Tom Boy می‌گفتند. اما امروز گفته می‌شود که زن، زن است و باید هویت زن را به خودش برگرداند. نباید مردانگی را بر زنان تحمیل کرد و حتی آن پیشرفت به مفهوم قدیمی را قبول ندارند. البته این زن‌گرایی جنبه‌های افراطی نیز پیدا کرده است. عده‌ای از رادیکال‌های فمینیست معتقدند که زن تا حدی زن است که نباید با مرد رابطه جنسی برقرار کند و فقط باید با مثل خودش رابطه (همجنس‌گرایی) داشته باشد (فیاض، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

لزوم پوشش زیبایی‌های ظاهر زنان بر اساس محدوده تعیین شده در قوانین اسلام، هم کارکردهای فردی و اجتماعی دارد و هم به حفظ خانواده و استحکام بنیان آن کمک می‌کند.

طبیعت بدن زن به گونه‌ای است که زیبایی و جذابیت خاصی دارد و از این رو اکنون در غرب از آن به عنوان یک ابزار تبلیغاتی بسیار مؤثر و شایع استفاده می‌شود و اگر زنان این زیبایی‌ها را نپوشانند، در محیط جامعه مورد آزار و تعدی دیگران قرار می‌گیرند. همچنین وجود این آزارها در محیط شغلی، نه تنها کارایی‌شان را مختل می‌کند، بلکه تأثیر روانی ناخوشایندی نیز بر آنان بر جای می‌گذارد (خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۲).

امروزه یکی از خلأهایی که در دنیای اروپا و آمریکا وجود دارد، خلأ عشق است. در کلمات دانشمندان اروپایی این نکته بسیار به چشم می‌خورد که اولین قربانی آزادی و بی‌بند و باری امروز زنان و مردان، عشق و شور و احساسات بسیار شدید و عالی است. در جهان امروز هرگز عشق‌هایی از نوع عشق‌های شرقی از قبیل عشق‌های مجنون و لیلی و خسرو و شیرین رشد و نمو نمی‌کند. این قصه‌ها بیان‌کننده واقعیاتی است که در اجتماعات شرقی وجود داشته است. از این داستان‌ها می‌توان فهمید که زن بر اثر دورنگه داشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه خود را بالا برده و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است! قطعاً درک زن این حقیقت را در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تأثیر فراوان داشته است (مطهری، ۱۳۷۳: ۷۳-۷۴).

اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بی‌کار و بی‌عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل برآید. پوشانیدن بدن به استثنای وجه و کفین مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی نیست. آن چه موجب فلج کردن نیروی اجتماع می‌شود آلوده کردن محیط کار به لذت جویی‌های شهوانی است.

حقیقت این است که این وضع بی‌حجابی رسوا - که در میان ماست و از اروپا و آمریکا نیز به نوعی جلو افتاده‌ایم - از مختصات جامعه‌های پلید سرمایه‌داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول‌پرستی‌ها و شهوت‌رانی‌های سرمایه‌داران غرب به شمار می‌آید و یکی از طرق و وسایلی است که آن‌ها برای تخدیر و بی‌حس کردن اجتماعات انسانی و درآوردن آن‌ها به صورت مصرف‌کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می‌برند (همو: ۹۲-۹۴).

تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می‌شود. اگر انسان برحسب فرهنگ غربی، موجودی است که معنویت فرع و روبنای زندگی مادی اوست، در فرهنگ اسلامی موجودی است که معنویت کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی او به شمار می‌آید. معنویت کمالی است که با مراقبت و تلاش و با دقت در به‌کارگیری و بهره‌وری به اندازه از

همه مواهب جسمی و روحی برای انسان حاصل می‌شود. نکته مهم این است که در اسلام، معنویت و روحانیت هرگز در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی، واقعیت مادی خویش را نابود کند. معنویت اسلامی رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف را به نفع خود از میدان به در کند؛ بلکه هدایت‌کننده و کنترل‌کننده جسمانیت و مادیت است. دین برای آن نیامده است که ما را از جسم، یک سره غافل سازد و از دنیا جدا کند، بلکه برای آن است که به ما «اندازه» بیاموزد تا بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم و مثلاً چنان نباشیم که خود را فقط تن بینگاریم و جز به بهره‌وری از جسم به هیچ چیز نیندیشیم.

انسان راه درازی در پیش دارد که مرگ یکی از گذرگاه‌های آن است. انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبی‌ها و ارزش‌هاست. این است که از تن بهره می‌گیرد اما به اندازه؛ نه همه وقت، نه همه جا و نه با همه کس. او خود را شریف‌تر از آن می‌داند که جسمش شناخته شود و وظیفه خود را خطیرتر از آن می‌بیند که تنها به بدن‌نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در همه بینش‌های معنوی و از جمله در اسلام، برای آن لباس به تن نمی‌کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می‌پوشد تا خود را بپوشاند. لباس برای او یک حریم است؛ به منزله دیوار دژی است که تن را از دستبرد محفوظ می‌دارد و کرامت او را حفظ می‌کند. لباس پوست دوم انسان نیست، بلکه خانه اول اوست. انسان مسلمان، کمال خود را در آن نمی‌بیند که تن خود را به خلق بفروشد، بلکه جان خود را به خدای خویش می‌فروشد.

لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست؛ پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ پیروی می‌کند؛ همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و دل‌بسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد (حداد عادل، ۱۳۵۹: ۳۸ - ۴۰).

در شرایط زمینه‌سازی و به منظور قرار گرفتن در ردیف منتظران و یاوران حضرت مهدی علیه السلام مردان و زنان از چنان شرم و حیایی برخوردارند که نه تنها در جامعه و محل کار در حفظ حجاب و عفاف می‌کوشند، بلکه در منزل و در برابر دیدگان فرزندان نیز با رعایت آن راه را بر شهوات و انحراف آنان می‌بندند و زیبایی بدن و ظاهر را با پوشش مناسب به زیبایی معنوی تبدیل می‌کنند. در این صورت در سبک زندگی زمینه‌ساز استفاده از الگوها و مدل‌های لباس و موی غرب و نیز مواد آرایشی و البسه خارجی بسیار کمتر شده و گرایش به مصرف تولیدات و پوشاک

داخلی و متناسب با فرهنگ انتظار افزایش می‌یابد. جامعه‌ای هم‌سنخ در نوع پوشش ایجاد و کنترل‌های انتظامی به حداقل می‌رسد. در حال حاضر استفاده از مدل‌های لباس به سمت کوتاه و تنگ شدن، استفاده نکردن از چادرو نمایاندن بدن و مو و در نهایت برهنگی از نوع غربی حرکت می‌کند. وضعیتی که در تعارض کامل با زندگی زمینه‌ساز است. از این رو وظیفه همه مهدی‌یوران، مبلغان و دولت‌مردان زمینه‌ساز است که در دو بعد فرهنگی و اجرایی بکوشند پوشش مطلوب زندگی زمینه‌ساز را الگوی برتر کنند.

۴. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی

در جامعه شهری همواره فرد خود را در حال رقابت، ستیزه و جدال پایدار و همیشگی با همه اعضای جامعه یا دست‌کم با عده‌ای از آن‌ها می‌بیند. فردگرایی و رقابت‌جویی مطلق در جوامع شهری، در افزایش میزان بزه‌کاری‌ها و ارتکاب جنایات، الکلیسم، خودکشی و بی‌نظمی‌های روانی سهم بسزایی دارد. در نتیجه انسان در جوامع شهری به حیوانی مبدل می‌شود که تنها هدف اساسی و اولیه او ارضای نیازهای حیوانی و شخصی خودش است؛ چون هرکس فقط خود را مسئول زندگی خویش می‌داند و هیچ‌گونه وابستگی گروهی و اجتماعی دیده نمی‌شود. ماکس وبر معتقد بود تراکم جمعیت و تجمع عده کثیری از مردم، از دوستی‌های متقابل افراد می‌کاهد و امکان آشنایی‌های عمیق را بین آنان از میان می‌برد. جهان شهری، جهانی از خود بیگانه است که بستگی افراد به یکدیگر کم بوده و رشته‌های پیوند و مودت بین افراد به حداقل ممکن تقلیل می‌یابد. در شرایط زندگی شهری نیازمندی‌های روحی فرد برآورده نمی‌شود؛ بنابراین فرد نمی‌تواند خود را از لحاظ روحی به دیگران نزدیک نماید. زمانی که شهرنشینان در روابط متقابل شخصی با مشکلاتی مواجه می‌شوند و درگیر مسائل عاطفی می‌گردند به روان‌شناسان یا مشاوران حرفه‌ای مراجعه می‌کنند (فرجاد، ۱۳۷۸: ۲۱۱-۲۱۲).

یکی از بدترین نمودهای شهرنشینی زندگی آپارتمانی است؛ همان‌گونه که پاکارد معتقد است در این‌گونه آپارتمان‌هاست که افراد از یکدیگر بیگانه شده و تقریباً هیچ‌گونه رابطه‌ای با یکدیگر ندارند. به این دلیل است که روابط افراد سرد و خشک و خشن است و روابط متقابل عاطفی کمتر برای خودنمایی مجالی پیدا می‌کند. گسترش شهرگرایی به کاهش کنترل در گروه‌های غیررسمی منجر شده و بدین طریق انطباق با هنجارهای اجتماعی را مشکل‌تر ساخته و موجباتی فراهم نموده تا افراد بتوانند از هنجارهای اجتماعی تخطی کنند؛ زیرا هنجارهایی که دیگران از آن‌ها تبعیت می‌کنند، هرگز مورد احترام فرد قرار نمی‌گیرد. سرزنش - که نوعی کنترل غیررسمی است - در شهرها عملاً وجود ندارد. بنابراین مسئولیت کنترل رفتار

افراد در جوامع شهری به پلیس، دادگاه‌ها و سایر نمایندگان دولت واگذار شده است (همو: ۲۱۳-۲۱۴).

هرگاه در یک اجتماع، «اجتماعی کردن» افراد به درستی صورت نگیرد؛ هرگاه در یک نظام، ناراحتی‌های موجود هیچ راهی برای تخفیف نیابد؛ هرگاه نظام اجتماعی با محیطی همخوانی نداشته باشد؛ در نظامی که هدف‌های آن مشخص است، اما همه اعضا امکان دست یافتن به هدف‌های تعیین شده را ندارند؛ در جوامعی که ارتباط کافی میان گروه‌های مختلف آن وجود ندارد؛ وقتی پایگاه‌های مختلف افراد در اجتماع با یکدیگر تناسب و همخوانی نداشته باشد آن‌ها از درک این نکته که در هر پایگاه چگونه باید رفتار کنند عاجز می‌شوند (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۸).

مری^۱ در مطالعه مردم‌نگارانه خود به این نتیجه رسید که آن دسته از افرادی که فاقد پیوند اجتماعی با محله خود هستند بیشتر احساس ناامنی می‌کنند. تحقیقات فیشرنیز حاکی از وجود رابطه بین احساس ناامنی و بی‌اعتمادی به همسایگان است.

جامعه حاصل جمع عددی افراد نیست؛ بلکه واحدی است با کیفیتی مستقل، کلی است متمایز از اجزای خود و وجود کمی آن ناشی از وجود افراد است، ولی وجود کیفی آن از افراد استقلال دارد. جامعه به وسیله میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی یا فرهنگ، خود به ارگانیزم‌های انسانی نظام می‌بخشد و افراد را به رنگ خود درمی‌آورد و ناگزیر از رفتارهایی معین می‌کند. از این رو با وجود آمد و رفت نسل‌ها، فرهنگ جامعه برقرار می‌ماند و استمرار جامعه حفظ می‌شود (سام‌آرام، ۱۳۷۴: ۲۱).

در دوران انتظار، مردم جمع‌گرایند؛ زیرا بنا به دستورات امامان خود، در مناسبت‌های مختلف، اعیاد، زیارت‌ها، جشن‌های مذهبی، مراسم دعا، مراسم سوگواری، نمازهای جمعه و جماعت و ... شرکت می‌کنند، در کمک به هم‌نوعان به اشکال گوناگون آن حاضرند و صلّه رحم را به عنوان یک وظیفه انجام می‌دهند. باور و ایمان به این جمع و اکثریت‌گرایی از آن‌جا که اهدافی انسانی و معنوی نیز با خود دارد بر اطرافیان نیز تأثیر گذار بوده، آنان را به سمت سبک زندگی و جمع‌گرایی می‌کشاند. کمترین محصول چنین سبک زندگی جمع‌گرایی، ارضای نیازهای عاطفی و اجتماعی افراد و نهایتاً سلامت روحی و روانی جامعه خواهد شد؛ در حالی که در گوشه و کنار کشورمان به سبک زندگی غربی برخورد می‌کنیم که در آن‌ها به دلایلی مانند زندگی آپارتمان‌نشینی، حاکمیت ارزش‌های اقتصادی و کارشبانه‌روزی، بی‌توجهی و

1. Merry

بی تفاوتی نسبت به دین و عناصر مشارکت‌پذیر آن، خودبزرگ‌بینی و افسردگی ناشی از آن و... فردگرایی نمایان شده است. این افراد در مواردی به پدر و مادر مسن خود نیز پشت کرده و آنان را به خانه سالمندان می‌سپارند.

۵. استفاده در برابر سوء استفاده از تکنولوژی و فضای مجازی

تکنولوژی (فناوری) به مفهوم وسیع آن، مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به استفاده از منابع مادی محیط برای ارضای نیازمندی‌های انسانی است. تکنولوژی انسان را با مبدل ساختن او به مصرف چیزهای بیهوده - که حاصلی جز تیره‌روزی، جنگ، ویرانی و خشونت در این جهان به ظاهر اساسی زندگی ندارد - به بردگی می‌کشاند.

از همین روست که هربرت مارکوزه به ملامت انسان‌های از خود بیگانه معاصر می‌پردازد و ضرورت چون و چرا و طرد افکار ناشی از ارزش‌های زمانه را یادآور می‌شود. از نظری، گرفتاری انسان امروز، توسعه تکنولوژی نیست؛ بلکه شیوه بهره‌گیری از آن است.

انسان متمدن و خردمند امروزی، به کمک تکنولوژی بر طبیعت مسلط شده است؛ اما این انسان متمدن مسلط بر طبیعت، برده بیچاره‌ای بیش نیست. او اختیار زندگی خود را ندارد و هرگز نخواهد توانست در برابر فشارهای تکنولوژی که او را از خود بیگانه کرده است، ایستادگی کند.

گسترش و پیچیدگی گول‌آسای ماشین - که در آغاز، ابزاری در دست اراده انسان بود - رفته‌رفته چنان حاکمیت و استقلال یافت که انسان را ابزار خویش کرد و او را تحقیر نمود. به قول فرانسوا موریاک - نویسنده فرانسوی - ماشین بیش از انسان ارزش دارد؛ زیرا ماشین دقیق است و بازدهی بیشتری دارد. انسان وقتی ارزش پیدا می‌کند که همانند ماشین شود و سعادت او مطرح نیست.

انسان در اثر تسلط ماشین، به موجودی بی‌ارزشی تبدیل می‌شود و هویت انسانی خود را فراموش می‌کند. او اینک در اختیار تولید، توزیع و اقتصاد مبتنی بر بازار است و باید بیش از توانایی خود کار کند تا بتواند نیازمندی‌های نادرستش را تأمین کند. او تحصیلات دانشگاهی دارد و به ظاهر روشنفکر است؛ در اتومبیل شیک و آخرین مدل می‌نشیند و پیپ می‌کشد؛ اما برده و از خود بیگانه است (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۵۰).

عصر حاضر قرن «رهبری از دور» و ارتباط از مسافت بعید است. این رهبری از دور نه تنها درباره ماهواره‌ها، ماه‌پیما و انواع موشک‌های فضا و قاره‌پیما صادق است، بلکه هدایت از مسافت دور به وسیله رسانه‌های جمعی درباره انسان نیز صدق می‌کند. آلون تافلر - نویسنده

و منتقد اجتماعی - می نویسد: «تکنولوژی ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های جدید، فرهنگ‌های ملی را از هم می‌پاشاند.»

قرآن کریم درباره خطرات اشاعه زشتی‌ها در جامعه اسلامی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان شیوع یابد، برای آن‌ها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

الْمُذْبِحُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْدُولٌ وَالْمُسْتَبِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ؛ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۲۸)

آن کسی که گناه را نشر می‌دهد، رانده است و آن کس که گناه را پنهان می‌دارد، مشمول آمرزش الهی است.

آنان می‌کوشند مذهب را - که عامل بیداری، پویایی، ستم‌ستیزی، عدالت‌گستری و فراهم آوردن سعادتهای دنیا و آخرت است - به عمل تحذیر، انزواطلبی، واپس‌گرایی، رهبانیت و امری شخصی تبدیل کنند. (بختیاری سعید، ۱۳۸۶: ۶۸-۷۲).

۶. معنویت دینی در برابر مادیت

زیگموند فروید و دیوید ریزمن معتقدند انسان‌ها دارای سیستم کنترل درونی هستند. عواملی وجود دارند که انسان‌ها را از کارهای نامشروع باز می‌دارند که یکی از مهم‌ترین این عوامل مذهب است. اگر پای‌بندی‌های مذهبی اعضای یک جامعه قوی باشد، انسان‌ها کمتر به سوی کارهای نامشروع خواهند رفت و خود را به طور درونی کنترل خواهند کرد که این قوی‌ترین و مؤثرترین نوع کنترل است. در مقابل، اگر نقش دین در جامعه و در مردم تضعیف شود، امکان انحراف و آنومی به شدت افزایش می‌یابد.

علی‌وطنی در پژوهشی با نام «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش افراد به قاچاق مواد مخدر» نشان می‌دهد که از بین متغیرهای عوامل خانواده، کنترل درونی، کنترل بیرونی، تغییر ارزش‌ها، احساس بی‌عدالتی و فقر، متغیر تغییر ارزش‌ها بیشترین تأثیر را بر مدت محکومت قاچاقچیان دارد (وطنی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۶). عدم تأمین اقتصادی و اجتماعی از قبیل نداشتن مسکن مناسب و تغذیه درست و امکانات درمانی، به ضعف روابط انسانی منجر می‌شود و ضعف روابط انسانی نیز به نوبه خود به تجاوز و بی‌توجهی نسبت به دیگر افراد جامعه

می انجامد. توجه به معیارهای ارزش مادی و مقام پرستی به جای توجه به حیثیت معنوی و انسانی در جوامع به اصطلاح متمدن امروزی، ممکن است به ارتکاب جرایم خاصی منجر شود. عوامل شغلی نیز می تواند انگیزه ارتکاب جرم باشد. محیط پرورشی نامساعد به بی کاری و ولگردی افراد کمک می کند و ولگردی به نوبه خود به ازدیاد ارتکاب جرایم می انجامد (فرجاد، ۱۳۷۸: ۱۸۴-۱۸۵).

ارزش انسان در جامعه شهری از روی میزان دارایی و ارزش های مادی سنجیده می شود و هرگز ارزش های معنوی و اخلاقی ملاکی برای ارزشیابی نیست. جنایات و بزهکاری هایی که در شهرها رخ می دهد به دلیل آن است که افراد تلاش می کنند کالاهای مادی و پول مورد نیاز را برای حصول به بهترین پایگاه اجتماعی فراهم سازند و چون درآمد مشروع برای تأمین زندگی مرفه کافی نیست، به ناچار از طریق نادرست وارد می شوند و به کج روی گرایش می یابند. بنابراین خودپرستی (خودستایی، خودبرتربینی) در جوامع شهری رواج یافته در عوض حس همکاری، کمک و مساعدت از میان می رود (همو: ۱۰۸ - ۱۱۰).

اگر تنها انگیزه های مادی در جامعه حاکم شود، ممکن است عده ای که جلوتر می روند به افراد عقب مانده و به ویژه کسانی که ظرفیت های آن گونه حرکت کردن را ندارند، ظلم کنند و از طرفی خودشان هم به خوشبختی نرسند؛ چون انسان زیاده خواه همه وقت و نیروی خود را مصرف می کند تا بیشتر به دست آورد و وقت را - که نیرویی برای بقیه زندگی که همان زندگی کردن است - از دست می دهد دچار «از خود بیگانگی» می شود (سام آرام، ۱۳۷۴: ۱۲۲-۱۲۳).

دین عبارت است از مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها به کار می رود. اندیشمندان اسلامی بر این باورند که مذهب در حیات فردی و اجتماعی انسان، در طرز برخورد ها و موضع گیری ها، در داشتن یک جهان بینی محدود یا وسیع نقشی فوق العاده دارد. انسان موجودی است که از درون تحت تأثیر عواطف و احساس، و از بیرون متأثر از عواملی گوناگون است. حالات روحی و روانی انسان پیوسته و در هر زمان از وضعیت یکسانی برخوردار نیست و با تغییر شرایط دچار فراز و نشیب هایی می شود. عواملی چون تغییر شرایط حاکم از بیرون، نبودن تصویری روشن از دوران پیروزی انقلاب، دفاع مقدس، شرایط حاکم بر جامعه آن روز در نزد نسل جوان، وجود مشکلات معیشتی، تحصیل، مشکل اشتغال، دشواری های ازدواج، تغییر سیاست استکبار در مقابله با نظام اسلام از تهاجم نظامی به تهاجم فرهنگی و سازماندهی این تهاجم در اشکال گوناگون آن از جمله شبه افکنی در مسائل عقیدتی و جنبه نظری اسلام که با در نظر گرفتن عدم غنای فکری دینی

جوانان و سوء استفاده از احساسات و عواطف آنان صورت می‌گیرد، همگی امیال و عواطف گوناگون جوانان را به سوی مادیات سوق می‌دهند و آنان را از توجه به معنویات باز می‌دارند. در اسلام بر همکاری، گذشت، عدالت، برابری، تساوی در برابر قانون و اموری از این قبیل تأکید شده است که در حفظ نظم و امنیت اجتماعی دخالت دارند (خراسانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

دین از مظاهر رحمانیت خداوند برای هدایت بشر به شمار می‌رود و دین داری رویکرد به این مسیر الهی است. آسیب دین داری، مرزهای اخلاقی اجتماعی، فرهنگی و دینی را دچار دگرگونی کرده، زمینه ظهور بسیاری از گناهان در جامعه است. از آن جا که دین به کمال روح بشر می‌پردازد و نقشی بسزا در تکامل انسان و تقرب او به سوی حق تعالی دارد، درک نادرست از دین و دین داری و نقش آن در حیات بشری، سبب بی‌اعتقادی به امور مذهبی، سست شدن بنیادهای اخلاقی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اعتقادی و ضعف باورها و رفتارهای دینی می‌شود که زمینه‌های بحران فرهنگی، اعتقادی، فردی، اجتماعی و سیاسی را پدید آورده است.

امام علی علیه السلام در این باره هشدار داده است که بر مردم روزگاری خواهد آمد که در بین آنان از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نمی‌ماند؛ مسجدشان در آن زمان از جهت بنا و ساختمان آباد، اما از جهت هدایت خراب است؛ ساکنان و آبادکنندگان آن بدترین مردم روی زمین‌اند؛ فتنه و فساد از آنان برمی‌خیزد و خطاها در آن‌ها لانه می‌کند. آن کس که از فتنه‌ها کناره‌گیری کرده، او را به آن بازمی‌گردانند و هرکسی که از آن جا مانده، به سوی آن سوقش می‌دهند.

در عصر زمینه‌سازی، مردم در تکاپوی رسیدن به معشوق خود، عدالت حقیقی و زندگی سراسر معنوی هستند. از این رو در این مسیر می‌کوشند با استفاده از دین و عناصر آن سبک زندگی داشته باشند که در آن تأکید بیشتری بر مسائلی مانند اعتقاد و ایمان راسخ به اصول دین و برپایی فروع دین است. در نتیجه سبک زندگی در جامعه زمینه‌ساز مبتنی بر اقامه نماز، برپایی عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، پیروی از قوانین اسلامی و مدنی، احترام به حقوق انسان و ارزش‌های او، کسب روزی حلال، دوری از دنیا و پست و مقام و ... است. اکنون مواردی از تخلف و فساد مالی و اداری، سوء استفاده از قدرت، بی‌توجهی به حقوق بیت‌المال، ترک نماز و فروع دین، مال‌اندوزی و ... که در سبک زندگی غربی عده‌ای مشاهده می‌شود ناشی از کم‌رنگ شدن تئوری انتظار در نزد این عده است که نه تنها زندگی خود، بلکه جامعه را با نوعی سبک زندگی مادی‌گرا و بی‌هدف و مصرفی مواجه کرده است. بنابراین

پیروی از سبک زندگی زمینه‌ساز بهترین راه برای معنویت‌بخشی به زندگی و پرهیز از زندگی قهقراگونه مادی است.

۷. توجه به فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها در برابر محو آن‌ها

تی. اس. الیوت جدایی مذهب از فرهنگ را یکی از علل ازهم‌پاشیدگی فرهنگی جامعه کنونی بشر می‌داند. او می‌نویسد:

خطای رایج این است که در غیاب مذهب می‌خواهند فرهنگ را حفظ کنند، گسترش دهند و تکامل بخشند.

به اعتقاد او فرهنگ یک ملت به مثابه تجسد مذهب آن ملت است. در اندیشه اسلامی، همه باورها و ارزش‌ها منشأ آسمانی دارند و تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس آموزه‌ها و اصول الهی شکل می‌گیرند.

مواجهه گروه‌های اجتماعی با برخورد فرهنگی و پذیرا شدن فرهنگ اقوام دیگر، صورت‌های مختلف دارد که مهم‌ترین حالات آن عبارت‌اند از:

الف) بعضی از جوامع نوآوری‌های اقوام دیگر را به سختی پذیرفته و بر سنن و تکنولوژی و فرهنگ جامعه خود پافشاری می‌کنند که به آن مقاومت فرهنگی می‌گویند. مقاومت فرهنگی عبارت است از پاسداری «آگاهانه» و «منطقی» از فرهنگ خودی و برخورد «هشیارانه» و «هوشمندانه» با فرهنگ بیگانه. مقاومت فرهنگی - به‌ویژه در بعد فرهنگ اسلامی - باید همه‌جانبه و جامع‌گرا باشد؛ زیرا فرهنگی را که اسلام بنا نهاده است، عامل هدف‌داری است که ابعاد کمال‌جویی، زیباخواهی، علم‌گرایی و آرمان‌طلبی انسان‌ها را به شدت به فعالیت رسانده و همه عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد. در این اندیشه، عنصر فرهنگ علمی از عنصر اخلاقی عالی‌تر است؛ عنصر فرهنگی هنری از عنصر مسئولیت اجتماعی تفکیک نمی‌شود؛ عنصر فرهنگ اقتصادی از فرهنگ دینی تجزیه نمی‌شود و در نهایت، وحدت فرهنگی متأثر از یگانگی و وحدت روح آدمی، تجزیه‌شدنی نیست.

رمز موفقیت در مقاومت فرهنگی، شناخت فرهنگ خودی و پدیده‌های اصولی و بنیادی آن است. هر فرهنگ مجموعه‌ای از اصول معقول ثابت و پدیده‌های متغیر به شمار می‌رود. اصول ثابت به مبانی ارزشی و فطرت انسان‌ها برمی‌گردد و مبتنی بر دریافت‌های عالی انسانی است که در جامعه تجسم عینی و مادی پیدا می‌کند. پدیده‌های متغیر فرهنگی، مجموعه‌ای از آداب و رسوم و نمودهای فرهنگی است که متناسب با شرایط زمان

و مکان تغییر می‌یابند. در مقاومت فرهنگی اولویت اصلی با صیانت و پاسداری از عناصر ثابت و تغییرناپذیر فرهنگ خودی است که باید آگاهانه و با بصیرت کامل حفظ و حراست شوند (نوید، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹).

ب) برخی از جوامع، به علل گوناگون نظیر موقعیت جغرافیایی (مانند مناطق بندری) یا مسافرت‌های افراد، آمادگی پذیرفتن و عاریت گرفتن و تقلید کردن در زمینه‌های مختلف فرهنگی را داشته و بی‌قید و شرط تسلیم فرهنگ دیگران می‌شوند. در این حالت با عناوینی چون تسلط فرهنگی و تهاجم فرهنگی مواجهیم.

سلطه فرهنگی عبارت است از مبادله یک جانبه عناصر و پدیده‌های فرهنگی. گروه سلطه‌گر می‌کوشد با تکیه بر قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و تبلیغی خویش، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای خود را بر قوم دیگر حاکم نماید و هویت فرهنگی گروه مقابل را تضعیف، تحریف و نابود سازد.

گواین ویلیامز^۱ معتقد است سلطه همه چیز را دربر می‌گیرد. برای توفیق در این امر، سلطه باید ساختاری داشته باشد که نحوه زندگی و طرز تفکر خاص را ترویج کند و یک استنباط ویژه از واقعیات را در تمام جامعه و نهادهای اجتماعی و زندگی فردی اشاعه دهد. نظام سلطه‌گر، بر سلیقه‌ها، اخلاقیات، سنن، اصول سیاسی و همه روابط اجتماعی سایه افکنده و به‌ویژه در دیکتاتوری فکری و اخلاقی نفوذ می‌کند. این سلطه عملاً در ارتباط با دیکتاتوری یک طبقه یا یک جامعه تجلی می‌یابد. بنابراین در سلطه فرهنگی، جامعه در حال رکود و ضعف فرهنگی، عناصر جامعه مسلط را بدون نقد و بررسی و انتخاب می‌پذیرد که خود به سردرگمی و هرج و مرج فرهنگی منجر می‌شود (برمن، ۱۳۶۶: ۴۸).

اما تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته یک گروه یا یک جامعه برای تحمیل باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای مورد نظر خویش بر سایر گروه‌ها و جوامع. به بیان دیگر، تهاجم فرهنگی یعنی حمله به جهان بینی‌ها، بینش‌ها و در نتیجه حمله به گرایش‌ها. تهاجم فرهنگی باعث از بین رفتن فرهنگ و هویت قومی و ملی می‌گردد. رمز بقا و تداوم هر جامعه، وجود وجوه اشتراک در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و عقیدتی بین افراد آن جامعه است که از آن به «هویت قومی و ملی» تعبیر می‌شود. تهاجم فرهنگی این هویت را متلاشی کرده و از بین می‌برد.

مهاجم فرهنگی درصدد سلطه فرهنگی است. او سعی می‌کند با استفاده از برتری

1. Gwyn Williams

اقتصادی، سیاسی، تکنولوژی، نظامی، اجتماعی، به مبانی افکار و اعمال یک ملت هجوم آورده و با نفی و طرد آن‌ها زمینه حاکمیت اندیشه، ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب خویش را فراهم آورد.

ج) برخی از جوامع، با اصل قرار دادن سنن و ارزش‌های خویش، با سایر اقوام برخورد کرده و به‌گزینش عناصر فرهنگی سایر جوامع می‌پردازند. آن‌ها هویت خویش را در طول تاریخ حفظ کرده‌اند و ویژگی‌های اصیل فرهنگی‌شان به عنوان «هویت فرهنگی» محفوظ مانده است.

در تبادل فرهنگی دو فرهنگ در حال شکوفایی و خلاقیت فرهنگی قرار دادند و عناصر فعال یک جامعه، به جامعه دیگر انتقال می‌یابد و یا یک فرهنگ در حال شکوفایی و رویش بوده و سایر فرهنگ‌ها با میل و رغبت به سوی آن رفته و از آن بهره‌مند می‌شوند. اما معنای ترکیبی تهاجم فرهنگی عبارت است از حمله فرهنگی دو قوم - یا دو گروه یا دو ملت - بر یکدیگر به منظور تغییر و تبدیل عناصر و پدیده‌های فرهنگی قوم مقابل. بنابراین در تهاجم، یکدیگر بر هم یورش می‌آورند. ارتباط آزادانه و طبیعی دو قوم با یکدیگر که در آن عناصری از فرهنگ یک قوم - بدون هیچ اجبار و الزامی - به قوم دیگر منتقل گردد، برخورد فرهنگی نامیده می‌شود. بیشتر جامعه‌شناسان، برخورد فرهنگی را پویاترین عامل تاریخ دانسته و آن را موجب دگرگونی‌های ژرف فرهنگی و اجتماعی برمی‌شمارند (نوید، ۱۳۷۵: ۱۴ - ۱۷).

در دوران انتظار، فرهنگ محلی و ملی و دینی مانند خواندن دعای فرج، کمک به فقرا و مستمندان، راز و نیازهای شبانه، توسل به ائمه، مشارکت در شادی و ماتم هم‌نوعان و... به منظور نزدیکی به امام زمان علیه السلام و خشنودی آن حضرت وجود دارد. بی‌شک اعتقاد و نگرش مثبت نسبت به این فرهنگ‌های متعالی برسبک و روش عملی زندگی دارای هدف و مسیر مشخص و معنادار تأثیر می‌گذارد. از آن‌جا که در زمینه‌سازی محور امور، انسان خلیفه الله است، خرده‌فرهنگ‌هایی که در جهت تعالی و ارضای نیازهای روانی و اجتماعی اوست نیز مورد تأیید و تکریم قرار گرفته، تقویت می‌شوند. اما در بعضی از طبقات اجتماعی - به ویژه مرفهین غرب‌گرا که در آن‌ها مسئله انتظار موعود مورد توجه قرار نگرفته است - فرهنگ‌های اصیل و دینی و داخلی به سبب قرار گرفتن آنان در معرض تکنولوژی‌های مختلف، اندیشه‌های مادی‌گرا و به ظاهر روشنفکرانه، دچار افول و فراموشی شده‌اند. این وضعیت به ظهور و بروز نوعی سبک زندگی مهاجمان غربی انجامیده که با سبک زندگی زمینه‌ساز کاملاً در تقابل و تعارض است.

۸. آرامش، صلح و برادری در برابر رقابت، جنگ، خون‌ریزی و ستیزه‌جویی

امنیت از نظر محل استقرار و عامل به وجود آورنده‌اش دو شکل درونی و برونی دارد. امنیت درونی، آن شکل از امنیت است که در درون انسان استقرار می‌یابد و وسیلهٔ ایجاد آن نیز خود اوست. انسانی که از نظر فکری و ایمانی به مرحله‌ای رسیده باشد که با اتکا به ایمان استوار خود نسبت به خالق هستی هیچ چیز با هیچ پدیده‌ای نتواند آرامش درونی او را به هم ریزد، دارای امنیت درونی است. اما برعکس امنیت درونی، گاهی پس از آن که در بیرون از وجود انسان مانند خانه، محل زندگی و به طور کلی جامعه، آرامش و آسودگی خاطر فراهم شد، انسان نیز احساس آرامش و آسودگی می‌کند. در این صورت این‌گونه آسودگی و آرامش که بر اثر عوامل خارج از وجود انسان در درون او شکل می‌گیرد، امنیت برونی نامیده می‌شود (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۴ - ۷۵).

فروید، همهٔ اعمال آدمی را با دو گزینه زندگی و مرگ تحلیل می‌کند و می‌گوید: گزینه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود؛ یا به بیرون، به صورت پرخاشگری و خشونت و دیگرکشی، یا به درون، به صوت اعمال خودتخریبی و خودکشی. به همین دلیل است که نمی‌توان خشونت را به کلی ریشه‌کن کرد و حداکثر کاری که می‌شود کرد و الایش آن است؛ یعنی هدایت کارمایه (انرژی) این گزینه در جهتی که مورد پذیرش اجتماع و به سود آن باشد؛ مانند ورزش، فعالیت‌های سیاسی و رقابت‌های سالم حرفه‌ای.

لورنز^۱ (۱۹۶۶) نیز مانند فروید معتقد است انسان و حیوان هر دو ذاتاً پرخاشگرند، با این تفاوت که حیوانات در طول تکامل خود و برای حفظ گونهٔ خود به ساز و کارهایی دست یافته‌اند که تکانه‌های پرخاشگرانهٔ آن‌ها را برضد گونهٔ خود مهار می‌کند؛ حال آن که دربارهٔ انسان‌ها چنین نیست. از جمله این ساز و کارها در حیوانات، رفتارهای آداب‌گونه^۲ آن‌ها به هنگام جنگ است که مانع از گسترش خشونت می‌شود. مثلاً گرگ هنگامی که ببیند حریفش (گرگ دیگر) قَدراست، بر زمین دراز می‌کشد و گلپوش را نشان می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۲۵ - ۲۲۶).

پژوهش‌های انجام یافته نشان می‌دهد که ستیزه‌جویی پایه و شالودهٔ زیستی ندارد. روان‌شناسان اجتماعی و دانشمندان قوم‌شناس به این پرسش که آیا جنگ به گزینهٔ ستیزه‌جویی در انسان مربوط است، پاسخ منفی داده‌اند. در برابرِ هواداران

1. Lorenz
2. ritualistic

غریزه جنگ جویی، ویلیام گراهام سامنر و کِلِر - دو جامعه‌شناس امریکایی - معتقدند این غریزه وجود ندارد.

جنگ امری اجتماعی است و به ساختار اجتماعی یک جامعه مربوط است و مجموعه‌ای از شرایط زیستی است که سازگاری، آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. امروزه در جامعه‌های کنونی، بزرگ‌ترین سبب جنگ، عامل اقتصادی است و پس از این عامل، حس میهن‌دوستی، انگیزه برای جنگ به شمار می‌آید. ساموئل هانتینگتن - استاد دانشگاه هاروارد - از عامل «اختلاف و تعارض فرهنگ قومی» نام می‌برد. نتیجه این‌که ایستارهای جنگ و ستیزه مربوط به جامعه است و نباید آن را در سرشت انسانی جست‌وجو کرد.

پیروان فروید بر این باورند که در همه انسان‌ها غریزه ستیزه‌جویی به صورت پنهان وجود دارد، ولی در دوران کودکی گاهی این پدیده آشکار می‌شود و گاهی فشار جامعه بر فرد موجب برانگیخته شدن این غریزه می‌گردد. غریزه ستیزه‌جویی میل به انتقام‌جویی را نیرومند می‌کند. از این روست که وقتی جنگ روی می‌دهد، گروهی از مردم جامعه با آن موافق‌اند و حتی مردم آرامش طلب و بی‌آزار نیز در شمار هواخواهان بی‌امان جنگ درمی‌آیند.

دو روان‌شناس دیگر به نام دورباين و بولبی در سال ۱۹۳۹ در کتاب *پرخاشگری شخصی و جنگ* ناکامی‌های دوره کودکی را علت بزرگ ستیزه‌جویی فرد بالغ برشمرده‌اند (آشفته‌تهرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۶ - ۴۲۰).

مانوئل کاستلز^۱ جهان آینده را صحنه کارزار دو قدرت معتبر یعنی «جهانی شدن» و «هویت» می‌داند. کاستلز، جهانی شدن را به مثابه تهدیدی وصف می‌کند که واکنش‌های هویتی در پی رفع آن تهدید هستند. در چنین شرایطی بی‌تفاوتی پلیس‌ها در جوامع مختلف نسبت به ناهنجاری‌ها و بعضاً در مواردی همراهی و چشم‌پوشی در وقوع جرم با دریافت حق‌السکوت و رشوه و ... آسیبی جبران‌ناپذیر به پیکره نظام اخلاقی وارد کرده و به افول اجتماع و ظهور جامعه‌ای سرد منجر می‌شود. در این وضعیت، انسان احساس ناامنی هستی‌شناختی می‌نماید که به معنای جدا شدن فرد از هستی زیستی و روانی خویش است. طبیعی است در جامعه‌ای که انسان نداند کیست، کجاست و برای چه زنده است و به چه منظور زندگی می‌کند، زمینه اقسام جنایت و امکان هر نوع ناهنجاری مهیاست. چگونگی پوشش و نحوه تفکر با هستی و هویت افراد جامعه در ارتباط است. انسان‌های بی‌اراده، سرگشته و بی‌هدف در جامعه، با رفتارهایی خارج از عرف و ضد قانون به کانون‌های ناامنی و ناهنجار تبدیل شده و با وارد

1. Castells

کردن آسیب‌هایی به اجتماع، زمینه تهدیدات خارجی را نیز فراهم می‌آورند (جورابلو، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳).

رقابت برای تحصیل ثروت، قدرت، مقام و سایر ارزش‌ها، فلسفه‌های متنوع ناامنی‌ها، دل‌زدگی‌ها و همه این عوامل، مردم را از هم دور می‌سازد و روحیه آن‌ها را تضعیف می‌کند و وحدت انسانیت را دستخوش آسیب می‌نماید. از طرف دیگر، اگر جامعه منافع تعداد کثیری از افراد خود را تأمین نکند، دچار پراکندگی و گسیختگی می‌شود و این خود نوعی انحراف است (فرجاد، ۱۳۷۸: ۸۰).

در جهان بینی الهی، امنیت فردی یا اجتماعی با تکیه بر عامل فطرت و خداگرایی انسان پی‌ریزی شده است. انسان در این جهان بینی، امنیت را نه به خاطر آزادی بی‌قید و شرط انسان‌ها برای اعمال و رفتارهای گوناگون و حتی متضاد، بلکه برای رشد و تکامل اجتماع به سوی اهداف واقعی و متعالی می‌داند. بنابراین اگر آزادی فردی و اجتماعی برای تکامل ابعاد وجود انسان و جامعه به کارگرفته شود، ارزشمند است و باید انسان در این جهت از امنیت برخوردار باشد؛ امنیت اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی در این راستا قابل توجیه است. نظام اسلامی، امنیت را در داخل از کانال برقراری عدالت اجتماعی جست‌وجو می‌کند و رعایت عدالت در هر جامعه سبب برقراری نظم و آرامش می‌شود. از آن‌جا که در ذات اسلام همواره ظلم‌ستیزی وجود دارد، همیشه با منافع قدرت‌های بزرگ در تضاد است و در این راه خواه‌ناخواه معارضة نیز وجود خواهد داشت (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۴).

قرآن کریم مطلب را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدَّ وَكُفُّمَ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَظَّاعُوا﴾؛ (بقره: ۲۱۷)

و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا - اگر بتوانند - شما را از دینتان برگردانند.

در عصر انتظار لازم است همه انسان‌ها با صمیمیت، برادری و همدلی در کنار هم شرایط ظهور امام زمان عجل الله فرجه را فراهم سازند. به دیگر سخن، برقراری آرامش و امنیت و خودداری از هرگونه خشونت نسبت به خود و دیگران و اتحاد پیش‌فرض‌های اساسی برای آمدن منجی عالم بشریت است. این اصول هستی‌شناختی منتظران، سبک زندگی می‌سازد که در آن از ستیزه، جنگ، معاضدت، کینه و عداوت خبری نیست. امنیت و آسایش و اطمینان در حد اعلایی در زندگی ساری و جاری خواهد شد. اخوت، برادری و کمک به یکدیگر در بلایا و گرفتاری‌ها روش مقبول زندگی خواهد بود؛ چرا که لازمه تشکیل حلقه اتحاد عاشقان ظهور وجود چنین گزاره‌هایی است. بر خلاف سبک زندگی زمینه‌ساز،

در بعضی خانواده‌های ایرانی و نیز دولت‌های جهان غرب به سبب تهی بودن از عناصر سبک زمینه‌ساز، منافع مالی و اقتصادی، حسادت، کبر و غرور، تجاوز به حقوق دیگران، تسلط و کسب قدرت، جنگ، خون‌ریزی، برادرکشی و قتل و غارت در حد فاجعه‌باری وجود دارد. وقتی زمینه‌سازی به منظور استقبال از فردی است که انتظار می‌رود عدالت را حاکم و ظلم را برچیند، همگان برابری و رفتارهای نزدیک به عدالت به عنوان عنصری برای سبک زندگی برمی‌گزینند.

۹. انفاق در برابر سرمایه‌داری و جمع کردن اموال

هس در اثر معروف خود *جوهر پول* به بیگانگی انسان از خود اشاره می‌نماید. وی پول را به عنوان عامل بیگانه‌ساز زندگی انسان معرفی می‌کند و می‌گوید: «پول نشان‌گر توانایی‌های آدمی است که از او بیگانه شده است.

الینه شدن به وسیله پول، بدین ترتیب است که انسان پول زده، همه فضایل را منصوب به پول می‌کند و همه امکانات و توانایی‌های معنوی و مادی را ناشی از آن می‌داند و می‌گوید: «پول این کار را می‌کند؛ پول این فضایل را درست می‌کند؛ پول این ارزش‌ها را می‌آفریند.» از این رو انسان از خود بیگانه، به پول نه به عنوان یک ابزار زندگی خود، بلکه به عنوان زندگی خود می‌اندیشد؛ چرا که خود ابزار پول شده است. دکتر شریعتی در این باره می‌گوید:

الینه پول، یعنی دیوانه پول و کسی که دیوانه پول است نمی‌گوید: «پول من»، بلکه می‌گوید و می‌یابد که: «من پول».

مردم هر جامعه در مناسبات متقابل خود با دیگران، آن‌ها را در موقعیت‌های بالا و پایین، فرادست و فرودست طبقه‌بندی می‌کنند و هر طبقه را با سطح معینی از قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی از دیگران متمایز می‌گردانند. هر عامل تقسیم‌کننده، انسان را الینه می‌کند. نظام طبقاتی، انسان را به استثمارکننده و استثمار شونده، آقا و برده، ارباب و رعیت، دارا و ندار و ... تبدیل می‌کند که هیچ‌کدام انسان تمام نیستند. به تعبیر یونسکو، «گرگدن» هستند، یا به قول کافکا «مسخ».

کارل مارکس بر این باور بود که هر جامعه‌ای دارای دو طبقه است: «دارا و ندار» که هر دو به نوعی از خود بیگانگی مبتلایند، با این تفاوت که پولداران داوطلبانه بدان تن می‌دهند و در آن تأیید و تصدیق وجود خود را می‌یابند و قدرت خویش را در آن تجلی می‌بینند؛ در حالی که فقیران متوجه می‌شوند در چنین واقعیتی، یک هستی غیر انسانی را

مشاهده می‌کنند. بدین سان معلوم می‌شود که فرایند از خودبیگانگی همه را دربر می‌گیرد، ولی چگونگی ابتلا و آثار آن بر حسب وابستگی افراد به طبقات گوناگون متفاوت است (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۴۷ - ۲۵۰).

لازمه رژیم سرمایه‌داری این است که امور اقتصادی جامعه در بست در اختیار افرادی معین قرار گیرد، نه این که تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواهند درآورند؛ یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد، هرچه بخواهند از وسایل تجملی و مخرب و... اگر به نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کنند، ولی عامه مردم محکوم آن‌ها باشند و سرنوشت اقتصادی اجتماع در اختیارشان باشد. این که همه افراد جامعه حق دارند - سرنوشت سیاسی اجتماع خود - سرنوشت اقتصادی اجتماع خود را در دست گیرند مطلبی جداگانه است از استثمار افراد و از این که تولیدات باید به نفع جامعه باشد نه به سود افراد. در اسلام مال و ثروت هیچ‌گاه تحقیر نشده است؛ نه تولیدش، نه مبادله‌اش و نه مصرف کردنش؛ بلکه سلام به همه این‌ها تأکید و توصیه کرده و برای‌شان شرایط و موازین مقرر شده است و از نظر اسلام هرگز ثروت دورافکندنی نیست، بلکه اسراف، تبذیر و تضييع مال، حرام قطعی برشمرده شده است. اشتباه از آن جا ناشی شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت برای این که انسان فدای آن شود مخالف است. به دیگر سخن، پول پرستی و این که انسان برده پول باشد و پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد - که نام این حالت حرص و آز است - یا پول را تنها برای پرکردن شکم، عیاشی، بی‌کاری و ولگردی بخواهد - که نام آن شهوترانی است - را محکوم کرده است و می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْقِدُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾
(توبه: ۳۴)

کسانی که زرو سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

در این حالت، پول خواستن با دنائت، پستی، محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی همراه است. نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان وسیله‌ای برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع هدفی کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواهد (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۷ - ۱۸).

در دوره زمینه‌سازی همه کوشش‌ها معطوف به گره زدن سرنوشت انسان به مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه است و هر امر مادی تنها وسیله‌ای برای نیل به این هدف بزرگ به شمار می‌رود. پول و امکانات طبیعی زمانی ارزشمندند که بتوانند انسان را در رسیدن به نقطه کمال مطلوب (دیدار با امام عصر عجله الله تعالی فرجه) یاری رسانند. ارزش انسان‌ها در میزان تلاششان در طی این مسیر است و نه به میزان سرمایه. پول و اموال فراوان عاملی برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور حضرت از طریق انفاق و کمک به محرومان است؛ زیرا اگر کسی به ظهور اعتقاد داشته باشد، می‌داند که آمدن منجی برای کمک به مستضعفان جهان است. از این رو بذل و بخشش دارایی در راستای چنین اعتقادی صورت می‌گیرد. همچنین لازمه بودن در کنار آن حضرت، داشتن پول و سرمایه بیشتر نیست، بلکه انسان انفاق‌کننده بودن مهم است. از این روست که زمینه‌سازی، سبک زندگی را از حالت سرمایه‌داری، ارزشمندی پول و بی‌ارزش بودن انسان، طبقاتی بودن و... به وضعیت انفاق اموال، پرداخت خمس و زکات، کاهش فقرا و نیازمندان تغییر می‌دهد.

۱۰. مهار غرایز در برابر سرکشی و طغیان آن‌ها به‌ویژه غریزه جنسی

رفتار جنسی پایه فطری یا «غریزی» دارد. در واقع رفتار جنسی نوعی فعالیت یا کنش و واکنش است که پس از رسیدن به هنگام بلوغ، در کالبد نر و ماده آشکار می‌شود. نتیجه عمل جنسی بارور شدن جفت ماده و فرزندزایی است که حاصل آن ادامه نسل است. آداب و رسوم مردم جامعه و دستورهای دینی توانسته‌اند با منع و نهی‌ها، انگیزه‌های بدنی رفتار جنسی را مهار کنند، جلوی آن را بگیرند، یا آن را کمتر کنند یا آن را به تأخیر اندازند. کنش جنسی در هر انسانی موجود است و رفتار جنسی در گروه‌های گوناگون مردم، چهره‌هایی متفاوت دارد. بررسی‌های روان‌شناسی، قوم‌شناسی و زیست‌شناسی به اثبات این نگره پرداخته است. فرهنگ و یادگیری، بر رفتار جنسی مردم تأثیر دارد. در جامعه‌های پیشرفته - که به روابط انسانی ارجح می‌نهند - رفتار جنسی بیشتر تحت تأثیر فرهنگ است و آن را در هنر، ادبیات و شعر منعکس می‌کنند، به دیگر سخن، آنان ایستارهای رفتار جنسی را متوجه دانش، هنر، ادبیات، موسیقی، شعر، اندیشه، فلسفه، نوآوری و مانند این‌ها می‌سازند. تقریباً در همه جامعه‌های انسانی مسائل جنسی تحت تأثیر دین و اخلاق است و آشکارا مطرح نمی‌شود و به هنگام سخن گفتن از آن موضوع‌ها، گونه‌ای احساس شرم و آزر دست می‌دهد. رفتارهای جنسی را بی‌پرده نمی‌گویند و نمی‌شنوند و آن‌ها را از کودکان پوشیده می‌دارند (آشفته تهرانی، ۱۳۸۰: ۴۱۶ - ۴۲۰).

زیرپا نهادن قوانین و شکستن حدود، مقررات و متلاشی کردن روابط سالم اجتماعی، جامعه را به سوی بی‌ثباتی و هرج و مرج سوق داده و آن را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد. یکی از شیوه‌های مهاجمان فرهنگی، گسترش فساد و منکرات به‌ویژه روابط جنسی و شهوانی است. جامعه آلوده به کژی‌ها و زشتی‌ها، جامعه بیماری است که در برابر میکروب‌های مهاجم، قدرت دفاع از خویش را نخواهد داشت. به همین دلیل ترویج فساد، فحشا، مواد مخدر، منکرات، بدحجابی و روابط نامشروع، به صورتی سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده در جامعه انقلابی ما در سرلوحه فعالیت‌های مهاجمان فرهنگی قرار دارد.

در آموزه‌های اسلامی، نابودی جامعه فاسد و مفسد، به عنوان یک سنت تغییرناپذیر اجتماعی در قانون مندی الهی مطرح شده است و در آیات بسیاری، نابودی امت‌ها و اقوام گذشته به دلایل شیوع فساد و فحشا و بی‌تفاوتی در برابر معاصی، در بین آنان عنوان گردیده است. گسترش رشوه، فساد اداری، باندبازی، تقلب، قانون‌شکنی، دزدی، طلاق، فرار از خانه، خودکشی و نیز رواج منکرات و اعمال خلاف خلاق، همچون موربانه ستون‌های استواری جامعه را از پای در خواهند آورد و آن را آسیب‌پذیر می‌کنند (نوید، ۱۳۷۵: ۶۸ - ۷۴).

در زمان زمینه‌سازی، بشر باید تلاش کند به اوج بلوغ فکری و رشد اجتماعی و معنوی و تکامل روحی نایل شود تا بتواند در زمره سربازان و پیروان آن حضرت قرار گیرد. بنابراین غرایز جسمی و جنسی ضمن مهم شمرده شدن، باید در جهت تأمین نیازهای سطوح بالاتر روحی قرار گیرند، نه این‌که خود هدف زندگی باشند. به دیگر سخن، این غرایز در مرکز توجه قرار نمی‌گیرند و اجازه خودنمایی به آن‌ها داده نمی‌شود. این رویکرد، پیش‌زمینه‌های لازم برای تعریف نوعی سبک زندگی به نام زمینه‌ساز را فراهم می‌سازد که وفق آن، غرایز جسمی و جنسی در بند و اسیر روح، فرهنگ متری انتظاری و دینی شده و از سرکشی آن‌ها - که در دوران فعلی باعث انواع انحرافات، طلاق، فساد، سوء استفاده و... در میان خانواده‌هایی که عمدتاً سبک زندگی غربی را انتخاب کرده‌اند شده - جلوگیری می‌کند.

نتیجه

سبک زندگی زمینه‌ساز با زندگی غربی - که متأسفانه عده زیادی از مسلمانان را نیز شیفته خود نموده است - تفاوت‌هایی مهم دارد. در این نوشتار، از میان تفاوت‌های مختلف، ده تفاوت مهم مورد بررسی قرار گرفت که عبارت‌اند از: ۱. ساده‌زیستی در برابر مصرف‌گرایی؛ ۲. انسجام شخصیت در برابر از خود بیگانگی؛ ۳. حجاب و عفاف در برابر فرهنگ برهنگی؛

۴. جمع‌گرایی در برابر فردگرایی؛ ۵. استفاده در برابر سوء استفاده از تکنولوژی و فضای مجازی؛
۶. معنویت در برابر مادیت؛ ۷. توجه به فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌ها در برابر محو آن‌ها؛
۸. آرامش، صلح و برادری در برابر رقابت، منفی‌جنگ، خون‌ریزی و ستیزه‌جویی؛ ۹. انفاق در
برابر سرمایه‌داری و جمع کردن اموال؛ ۱۰. مهار غرایز در برابر سرکشی و طغیان آن‌ها به‌ویژه
غریزه جنسی.

منابع

- آشفته تهرانی، امیر، *جامعه و جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات گستر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- باکاک، رابرت، *مصرف‌گرایی*، ترجمه: خسرو صبری، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- بختیاری سعید، بهرام؛ مریم برزنونی، «آسیب‌شناسی ماهواره و پیش‌گیری از آن»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- برمن، ادوارد، *کنترل فرهنگ*، ترجمه: حمید الیاسی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- جورابلو، مهران، «کیفیت نقش آفرینی پلیس در نقشه مهندسی امنیت»، *مجموعه مقالات کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی - معاونت پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- حداد عادل، غلامعلی، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
- حکیمی، محمدرضا و برادران، *الحیاء*، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- خراسانی، زهرا، «نقش دین در حفظ نظم و امنیت اجتماعی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- سام‌آرام، عزت‌الله، *مددکاری اجتماعی*، تهران، انتشارات نقش هستی، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- ستوده، هدایت‌الله، *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، انتشارات آوای نور، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ش.
- صادقیان، سیدجلال، *درآمدی به امنیت و ابعاد گسترده آن*، *کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر، «بی‌سازمانی اجتماعی، پلیس و روایی آمارهای رسمی جرایم اجتماعی»، *مجموعه مقالات کنکاشی بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس*، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی - معاونت پژوهش، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- _____، «ساخت بوم‌شناختی، رویکرد ساختاری - عملکردی و تبیین اعتیاد به مواد مخدر»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

- فرجاد، محمد حسین، *آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات بدر، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ش.
- فیاض، ابراهیم، *مهندسی فرهنگ عمومی (رهیافت های نظری)*، تهران، انتشارات زمان نو، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- کریس ال، کلینکه، *مهارت های زندگی*، ترجمه: شهرام محمدخانی، تهران، انتشارات اسپند هنر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- مصطفوی، سید جواد، *بهشت خانواده*، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، ۱۳۲۸ ش.
- مطهری، مرتضی، *مسئله حجاب*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سی و نهم، ۱۳۷۳ ش.
- _____، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- نوید، مهدی، *فرهنگ و مقاومت فرهنگی*، تهران، انتشارات فلق، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ ش.
- وطنی، علی، «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش افراد به قاچاق مواد مخدر در استان گلستان»، *مجموعه مقالات نخستین همایش علمی کاربردی ارتقای امنیت اجتماعی*، گرگان، انتشارات پیک ریحان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

مؤلفه‌های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز

غلامرضا گودرزی*

چکیده

از آن جا که اخلاق، جزو پایه‌های هر جامعه است، از جمله میانی جامعه زمینه ساز به شمار می رود. به بیان دیگر، اخلاق یکی از مقوم‌های هر جامعه و از جمله شاخص‌های سنجش میزان ارتباط بین مردم در آن جامعه است. از این رو پرداختن به بحث اخلاق، سیاست گذاری برای ارتقای جامعه و نیز سنجش سطح آمادگی آن از این راه را سبب می شود.

البته بین اخلاق به معنای عام آن با اخلاق با رویکرد زمینه سازی ظهور باید تفاوت قائل شد؛ زیرا رعایت هر موضوع اخلاقی به زمینه سازی نمی انجامد. به بیان دیگر، اخلاق زمینه ساز رویکردی خاص از اخلاق است که در آن هدف و نقطه اوج، تربیت جامعه برای آمادگی و زمینه سازی استقرار حکومت جهانی موعود الهی به شمار می رود.

با توجه به این نکات، نوشتار حاضر - که نتیجه یک کار تحقیقاتی است - به دنبال طرح ایده اخلاق زمینه ساز و ارتباط آن با نگاه راهبردی و سبک زندگی است. در این راستا ضمن پرداختن به بحث اخلاق و زمینه سازی ظهور، سبک زندگی و نیز نشانه‌های ظهور از نگاه راهبردی و ویژگی‌های راهبردی اخلاق زمینه ساز شده نیز بررسی شده و در پایان نیز مدل راهبردی تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز ارائه گردیده است. روش انجام این تحقیق، به صورت تحلیلی و توصیفی است که با الهام گیری از تحلیل محتوای بیش از هزار و پانصد حدیث در حوزه نشانه‌ها و مباحث مرتبط با آخرالزمان،

* دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران (rgodarzi@yahoo.com)

ویژگی‌ها و شرایط نظام اخلاقی زمینه‌ساز، استخراج و احصا شده است.

واژگان کلیدی

اخلاق، زمینه‌سازی ظهور، سبک زندگی، نشانه‌های ظهور، مدل راهبردی
تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز.

مقدمه

اخلاق از جمله مهم‌ترین مباحثی است که هم در حوزه علوم انسانی و هم در علوم دیگر و حتی در سطح زندگی عادی نیز متداول است. به همین دلیل از دیرباز درباره تعاریف اخلاق، حوزه‌های متأثر یا مؤثر بر آن و همچنین جایگاه آن بین علمای بزرگ اختلاف نظر وجود داشته است. اما نکته مشترک بین همه افراد، اهمیت اخلاق در زندگی دنیوی و آخروی است. حتی توجه به این اهمیت نه تنها در ادیان الهی، بلکه در همه نگرش‌ها و تفکرات بشری - مگر معدودی از آن‌ها که اصولاً رویکردی قابل اعتنا ندارند - مورد تأکید است. کتب مختلف و همچنین شواهد تاریخی همگی از قدمت بحث اخلاق حکایت دارند؛ از اندیشمندانی چون ارسطو و سقراط گرفته تا فارابی و ابن‌سینا و از سید مرتضی و شیخ طوسی گرفته تا آیت‌الله بروجردی و امام خمینی تا به امروز.

اما در این نوشتار، ضمن ارائه نگاهی گذرا بر موضوع اخلاق و سبک زندگی، بیشتر بر زمینه‌سازی و نقش آن در جهت‌دهی به مباحث اخلاقی تأکید خواهد شد. گفتنی است اگر مباحث مهدوی با رویکردی راهبردی و در حد امکان، کاربردی ارائه شوند، مفیدتر خواهند بود. از این رو در پایان مقاله، مدل اولیه‌ای نیز درباره اخلاق و سبک زندگی ارائه می‌شود.

اخلاق و اخلاق زمینه‌ساز

درباره مواردی چون، اخلاق، علم اخلاق، اخلاق نظری، اخلاق عملی، ارتباط بین اخلاق با فقه، صفات انسانی و نظایر این واژگان همواره بین اندیشمندان مختلف در حوزه علوم انسانی و همچنین عرفا، فقها و مفسران گران‌قدر، بحث شده است. عده‌ای اخلاق را یک فضیلت می‌دانند و برخی آن را دانش و علم به شمار می‌آورند. برای آن که مفهوم اخلاق تبیین شود، باید به کتب معتبر اخلاقی و تفسیری مراجعه کرد که در ادامه به برخی از این منابع اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت امام خمینی علیه السلام در کتاب *شرح حدیث جنود عقل و جهل* در بحث اخلاق، به این مطلب قائل هستند که در علم اخلاق مهم آن است که با ابشار و تنذیر و موعظه و نصیحت،

دیگران را به سمت حقانیت الهی هدایت کند. به عقیده ایشان، کتاب اخلاق موعظه کتبی است و خود معالج و نه صرفاً نشان دهنده راه است (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۳).

۲. آیت‌الله مهدوی کنی، اخلاق را جمع خُلق و به معنای غرایز، ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است، تعریف می‌کند (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۲۹).

۳. از دیدگاه علامه طباطبایی، علم اخلاق فنی است که درباره ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوی نباتی و حیوانی و انسانی اوست (شمس، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

اما اخلاق زمینه‌ساز چیست؟ برای تعریف اخلاق زمینه‌ساز، می‌توان به جهت‌گیری خاص آن توجه کرد. در حقیقت اخلاق دارای اهداف و غایت مشخص - که همان قرب الهی است - بوده، اما می‌تواند در مقام اجرا دارای جهت‌گیری یا مشخصه‌هایی خاص باشد. به عنوان نمونه، راست‌گویی، تقوا، امانت‌داری و وفای به عهد، از مهم‌ترین مکارم و صفات اخلاقی به شمار می‌روند. اما گاهی این صفات به صورت مجرد و بدون توجه به نگاه و مسیری خاص تعریف می‌شوند که می‌توان آن را اخلاق به معنای عام نامید و گاه در مسیر هدایت افکار و توجه به مسیر مهدویت گام برمی‌دارند که در این صورت همان اخلاق زمینه‌ساز خواهند بود. از این رو در این نوشتار، اخلاق زمینه‌ساز را چنین تعریف می‌کنیم: «مجموعه ملکات و صفاتی که در انسان، برای ورود به شرایط ظهور و تشکیل جامعه‌ای منتظر، آمادگی روحی و باطنی را فراهم می‌کند.»

با این تعریف مشخص می‌شود که از دیدگاه نگارنده، اخلاق زمینه‌ساز همان اخلاق دینی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی است با این تفاوت که:

۱. جهت‌گیری آن برای شرایط خاص دوران ظهور است؛ یعنی به دنبال تربیت افرادی است که برای شرایط خاص آن دوره آمادگی داشته باشند.

۲. فعالانه است، لذا این نوع اخلاق منفعل و ساکن نیست.

۳. ضمن توجه به اخلاق فردی، بر جنبه‌های اجتماعی در راستای تحقق جامعه، حکومت و تمدن زمینه‌ساز نیز متمرکز است.

۴. در همه مباحث، رویکردها، آموزه‌ها و کاربردها تداعی کننده یاد و نام موعود ادیان حضرت مهدی علیه السلام است.

۵. انسان متخلق به آن در عمل و نه صرفاً در کلام مروج آموزه‌های مهدوی است. بنابراین صداقت او در واقع هم در گفتار و هم در عمل، انسان‌ها را نسبت به مهدویت ترغیب می‌کند.

۶. با توجه به ضرورت نگاه جهانی و فطری، این نوع از اخلاق بر گسترش و ایجاد وحدت

بین ادیان حول جامعه منتظران الهی استوار است.

به بیان دیگر، در این نوع نگاه، ارتباط بین اخلاق عام و اخلاق زمینه‌ساز، در شکل و محتوای مباحث (مانند صداقت) و تفاوت آن‌ها در رویکرد اجرایی و صحنه عمل است. صداقت برای همه انسان‌ها در تمامی جوامع خوب و لازم است؛ اما صداقت در اخلاق زمینه‌ساز افزون بر این حد، پیش شرط ساختن جامعه منتظران و یکی از مشخصه‌های راهبردی زمینه‌سازان ظهور خواهد شد. از این رو کسی نمی‌تواند مدعی انتظار ظهور شود، اما در کلام و عملش صداقت نداشته باشد. دلیل این امر نیز آن است که منتظران واقعی حضرت باید به معنای حقیقی، شیعه و پیرو امام باشند و این پیروی در قول و عمل بازتاب داشته باشد تا بتوانند جلوه‌ای از جلوه‌های اولیای الهی را تصویر کنند. در حدیثی منصوب به امام صادق علیه السلام که در *معجم احادیث الامام المهدي* به نقل از کتب متعددی چون *تفسیر صافی و اثبات الهداة* به نقل از *کمال الدین* و با تفاوتی از *حلیة الابرار* آمده است - امام علیه السلام شیعیان امام عصر علیه السلام را از اولیاء الهی می‌داند:

يَا أَبَا بَصِيرٍ! طُوبَى لِّشَيْعَةِ قَائِمِنَا... أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزُونُ. (هیئت علمی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۱۶۱)

طبیعی است پیش شرط نیل به مقام اولیای الهی، تبلور صفات و ملکات اخلاقی در فرد، و در حقیقت همان اخلاق عام است. حال اگر این حالت، با جهت‌گیری زمینه‌سازی و در راستای تقویت نظری و عملی انتظار واقعی در جامعه همراه باشد، به طوری که هر فرد با تعامل و برخورد با این ولی الهی یا انسان معطر به عطر اولیای الهی، رنگ انتظار را درک کند و یاد امام علیه السلام را در دل و ذکر استشمام نماید، آن اخلاق عام به اخلاق زمینه‌ساز نزدیک می‌شود.

سبک زندگی و سبک زندگی زمینه‌ساز

سبک زندگی از جمله واژگان مهمی است که سابقه‌ای دیرینه دارد، اما در چند سال اخیر بیشتر مد نظر قرار گرفته است. سبک زندگی در اصطلاح شیوه زیستن در طیفی از سطوح مادی و غیرمادی معرفت بشری است. از این رو مجموعه‌ای از مسائل انتزاعی، انضمامی و عملیاتی را دربر می‌گیرد. امروزه سبک زندگی به عنوان حوزه‌ای مهم در مطالعات فرهنگی با دورویکرد خرد (زندگی روزمره) و کلان (جهانی) مطالعه می‌شود (چنکیز، ۱۳۸۵: ۳۲). به همین دلیل، سبک زندگی دربرگیرنده طیفی از مفاهیم و نظریات روان‌شناختی تا جامعه‌شناختی است (مهدوی کنی، ۱۳۹۱). برای تعریف سبک زندگی به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. مجموعه‌ای از رفتارها که افراد آن‌ها را به کار می‌گیرند تا نه تنها نیازهای جاری‌شان را برآورند، بلکه روایت خاصی را که برای هویت اجتماعی برگزیده‌اند، در برابر دیگران مجسم سازند.

۲. رفتارهای عادی روزمره‌ای که در قالب عادات لباس پوشیدن، خوردن، محیط‌های مورد پسند برای تعامل با دیگران، خود را نشان می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۴).

نخستین نشانه‌های مسئله شدن سبک زندگی در ایران را می‌توان همزاد مسئله هویت در تاریخ معاصر دانست؛ چراکه سبک زندگی در واقع بازتابی از اتخاذ یک هویت یا ترکیبی از هویتی‌های چندگانه است که در الگوهای رفتاری فرد ظاهر می‌شود. بنا بر نظر برخی پژوهش‌گران ایرانی، مسئله شدن هویت برای ایرانیان زمانه ما به نخستین رویارویی‌های دنیای سنت و پیروانش با جهان متجدد و پدیده‌های آن در آستانه مشروطه بازمی‌گردد. به این ترتیب که بسیاری از تجددگرایان به حکومت خودکامه رضاخانی تن دادند و به کارگزاران آن تبدیل شدند تا عرصه نزاع هویتی میان دولت و ملت را به نفع پیشبرد اهداف خویش سامان دهی کنند (کچوییان، ۱۳۸۵: ۴۷). با این تعاریف مشخص می‌شود که سبک زندگی را باید مؤلفه‌ای راهبردی در انقلاب اسلامی و رویارویی با فرهنگ و سبک زندگی غربی و به مثابه بخش نرم‌افزاری تمدن‌سازی اسلامی دانست. مقام معظم رهبری در تبیین اهمیت سبک زندگی می‌فرماید:

اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم، این تمدن دارای دو بخش ابزاری و حقیقی و اساسی خواهد بود که سبک زندگی بخش حقیقی آن را تشکیل می‌دهد. ... بخش ابزاری، یا سخت‌افزاری این تمدن، موضوعاتی است که در فضای امروز، به عنوان نموده‌های پیشرفت مطرح می‌شود؛ از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌المللی و نظایر آن. در این زمینه البته پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم، اما باید توجه کرد که این پیشرفت‌ها، وسایل و ابزاری است برای دستیابی به بخش حقیقی و نرم‌افزاری تمدن اسلامی، یعنی سبک و شیوه زندگی ... بدون پیشرفت در بخش حقیقی تمدن‌سازی نوین اسلامی، یعنی سبک و فرهنگ زندگی، اهداف این تمدن بزرگ محقق نخواهد شد. متأسفانه ما در این بخش، پیشرفت چشم‌گیری نداشته و مثل بخش اول - یعنی علم و صنعت و نظایر آن - پیشرفت نکرده‌ایم. (سخنرانی در خراسان شمالی، آذرماه ۱۳۹۱)

سبک زندگی زمینه‌ساز چیست؟ در این نوشتار، مقصود از سبک زندگی زمینه‌ساز، مجموعه

رفتارهای اجتماعی است که ضمن برآورده کردن نیازهای جاری جامعه منتظران، روایتی عمل‌گرا و فعالانه مبتنی بر تفکر موعودگرایی و مهدوی را برای هویت اجتماعی برمی‌گزیند. شبیه آن چه در بحث اخلاق و اخلاق زمینه‌ساز مطرح شد، سبک زندگی زمینه‌ساز در رویکرد نگارنده، همان سبک زندگی دینی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی است با این تفاوت که:

۱. هویت تعریف شده در آن مبتنی بر تفکر ناب مهدوی است؛
۲. در عرصه‌های گوناگون منتظران را به سمت حضور فعال سوق می‌دهد؛
۳. تداعی‌کننده یاد و نام موعود ادیان است؛
۴. همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی را بر مبنای آموزه‌های مهدوی سامان می‌دهد؛
۵. قابل ترویج و به‌کارگیری در تمام جوامع است؛
۶. افق دید آن در طراحی و اجرا مبتنی بر افق جهانی و نه جهانی‌سازی است.

به بیان دیگر، ارتباط بین سبک زندگی عام و سبک زندگی زمینه‌ساز را در شکل و محتوای مباحث (مانند روش سخن گفتن) و تفاوت آن‌ها را در رویکرد اجرایی و صحنه عمل است. نوع گویش و سخن‌گویی برای همه انسان‌ها در تمامی جوامع مفید است، اما در سبک زندگی زمینه‌ساز، نوع سخن گفتن و الفاظ فرد باید معرف هویت مهدوی باشد. این همان معنایی بود که در باب اخلاق زمینه‌ساز نیز یادآور شدیم.

نشانه‌های ظهور از نگاه راهبردی

برای تبیین سبک زندگی زمینه‌ساز نشان دادن و ارتباط آن در صحنه واقعیت و عمل، باید به بحث نشانه‌های ظهور نگاهی بیندازیم؛ زیرا با توجه به ارزش و جایگاه بحث نشانه‌های ظهور و تأثیرات راهبردی آن در تدوین راهبردها و ملاحظات آینده‌نگرانه، می‌توان مباحث مهدویت را در حوزه اخلاق و سبک زندگی کاربردی کرد. البته درباره نشانه‌های ظهور چند نکته را باید یادآوری کرد:

۱. نشانه‌های ظهور همان قدر که می‌توانند در تحلیل مسائل کمک کنند، در صورت غفلت و کم‌توجهی می‌توانند در به انحراف کشاندن جامعه مؤثر باشند؛ زیرا درباره نشانه‌ها، اقوال مختلف و بعضاً انحرافات و روایت‌سازی قابل رصد است.
۲. درباره نشانه‌های ظهور، نگاه جزئی و موردی می‌تواند خطا‌ساز باشد. مثلاً اگر در ترسیم فضای آخرالزمان از منظر روایات نشانه ظهور، کم‌توجهی شده و روایات به صورت مجزا از هم در نظر گرفته شوند، در مقام تبیین و توضیح نشانه‌هایی چون سفیانی، دجال یا صیحه

آسمانی دچار خطا می‌شویم؛ زیرا روایات زیاد و بعضاً گوناگون و به ظاهر متضادند.
۳. برای تشخیص روایات درست از نادرست درباره نشانه‌ها، مراجعه به کارشناسان و خبرگان ضروری است.

۴. در بحث نشانه‌ها باید از تطبیق و توقیت پرهیز جدی داشت. البته توقیت به دو شکل متصور است؛ گاه کسی با قطع و یقین می‌گوید: امام مثلاً تا دو سال دیگر ظهور می‌کند؛ اما گاهی می‌گوید: امام بدون تردید تا دو سال دیگر ظهور نخواهد کرد؛ یعنی توقیت می‌تواند ایجابی و سلبی باشد و هر دو باطل است. آن چه برای ما مهم است، نه زمان ظهور، بلکه آمادگی برای آن و زمینه‌سازی فعالانه برای تحقق آن است.

در کتاب *تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور*، درباره موضوع نشانه‌های ظهور و رابطه آن با مجموعه معارف دین و اصول حاکم بر آن، تعبیر دقیقی آمده است. از جمله این که اصول اصالت دارند و نشانه‌ها مکمل هستند. از سوی دیگر، اصول در همه شرایط، ولی نشانه‌ها در شرایط خاص کاربرد دارند و بر خلاف نشانه‌ها، اصول قابل ارائه تفسیر غلط نیستند و در نهایت در مقام تعارض، اصول بر نشانه‌ها مقدم‌اند (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۶).

در موضوع نشانه‌ها میان اندیشمندان و پژوهش‌گران مهدوی اختلاف نظراتی وجود دارد؛ به طوری که برخی بر پایه درک کلیاتی از آن اقدام به تصویرپردازی از عصر ظهور کرده‌اند (نک: کورانی، ۱۳۸۸)، برخی به بیان جزئیات نشانه‌ها و ارائه تصاویر جزئی پرداخته‌اند (نک: سلیمان، ۱۳۸۱) و گروهی نیز به بحث درباره نشانه‌های قطعی‌تر و محدودتر اقدام نموده‌اند (نک: آیتی، ۱۳۹۰). اما کمتر کسی را می‌توان یافت که بحث نشانه‌های ظهور را به طور کامل انکار کند.

نکته دیگری که در بحث نشانه‌ها باید گفت، بحث سنت‌های خداوند است. سنن الهی، قواعدی هستند که در فعل الهی و در سلسله اسباب و علل، قابل فهم بوده و تدبیر الهی بر اجرا و تحقق آن‌ها در جریان زندگی انسان و در سطح عالم هستی است. یکی از این سنن که با موضوع نشانه‌ها ارتباط دارد، سنت بداء است. این سنت، از جمله سنن مهم الهی به شمار می‌رود که جزو اعتقادات و باورهای اساسی اسلام است. بر اساس این سنت - که بر پایه فهم عالمانه ارتباط بین اراده، علم و قدرت الهی و فعل انسان استوار است - بخشی از سرنوشت انسان قطعی نیست و بر اساس فعل انسان و حکمت الهی معلق و قابل تغییر است. به عنوان نمونه، در روایات متعدد از لسان معصومین علیهم‌السلام ذکر شده است که صدقات یا صلّه ارحام باعث دفع بلا و طول عمر می‌شود. نمونه دیگر درباره بداء در داستان قوم حضرت یونس علیه‌السلام و

برداشته شدن عذاب الهی از آنان به سبب تغییر اعمالشان قابل مطالعه است. در قرآن نیز به صراحت و در برخی موارد به صورت تلویحی به این سنت اشاره شده است؛ آن جا که می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند.

شناخت دقیق این سنت در فهم و تفسیر علایم ظهور بسیار مهم بوده و مبنای تحلیل و تقسیم بندی راهبردی نشانه ها نیز دقت در همین سنت است.

حال با توجه به این نکات، به طور راهبردی به نشانه های ظهور می نگریم. اصولاً می توان نشانه های ظهور را از زوایای مختلف طبقه بندی کرد؛ این مناظر در چند گروه تقسیم شده اند. در ادامه به بیان این گروه ها و ارائه طبقه بندی راهبردی می پردازیم. گفتنی است منبع این گروه بندی ها عمدتاً برداشت محقق از کتب مختلف مرتبط با نشانه ها، علایم و فتن است و البته برخی از این گروه بندی ها در کتب یا مقالات مشابه نیز قابل اشاره اند. انواع گروه بندی نشانه های ظهور عبارت اند از:

۱. در این تقسیم بندی، نشانه های ظهور در دو دسته موقوفه و محتومه گروه بندی می شوند. منظور از محتومه نشانه هایی هستند که حتماً رخ خواهند داد و هیچ تغییری و بداء در آن نیست؛ مانند اصل ظهور سفیانی. اما نشانه موقوفه می توانند تغییراتی داشته باشند؛ مانند بسیاری از نشانه ها همچون بروز خشونت و جنگ که در بین مردم، اصل قلمداد می شوند.

۲. تقسیم نشانه ها به سه دسته عام، نزدیک ظهور و قطعی. نشانه های عام بر تداوم مسیر و جریان حق نسبت به باطل دلالت دارند. این نشانه ها بسیارند و تنها حاکی از آن اند که جامعه جهانی به سمت مسیر محتومش حرکت دارد، مانند بروز فساد و انحراف در جوامع؛ اما دلیلی بر نزدیکی یا دوری ندارد. نشانه های نزدیک حاکی از شدت گرفتن حوادث و گسترش مباحث آخرالزمان هستند؛ مانند بروز برخی از حوادث عراق و سوریه. اما این دسته نیز دلیلی بر قطعیت ندارند. دسته سوم که مانند سفیانی نشانه های کمتری هستند، محتوم و قطعی اند و با بروز آن ها ظهور، قطعیت می یابد.

۳. مبنا در این دسته بندی موضوع نشانه، یعنی حوادث، افراد یا قیام ها هستند. در برخی از نشانه ها به بروز حوادثی در آخرالزمان، مانند سیل و زلزله، در برخی اشاره به ظهور افرادی چون سید خراسانی و یمانی و در پاره ای دیگری از نشانه ها به قیام هایی چون قیام سید حسنی یا قیام یمانی اشاره شده است.

۴. در این تقسیم‌بندی نیز معیار به محل وقوع نشانه، یعنی آن‌ها که در زمین رخ می‌دهند، مانند جنگ‌ها و قیام‌ها، آن‌ها که در آسمان رخ می‌دهند، مانند صیحه آسمانی و در موارد خاصی آن‌ها که در انسان‌ها مانند بروز حسد و نفاق و فساد اخلاقی رخ می‌دهد، اشاره دارند.

۵. در این تقسیم‌بندی مبنای عامل ایجاد نشانه، ملاک گروه‌بندی است. برخی از نشانه‌ها توسط نیروهای مأمور الهی انجام می‌شوند، مانند بانگ جبرئیل؛ برخی توسط طبیعت ایجاد می‌شوند، مانند سیل و زلزله و برخی نیز توسط انسان‌ها اجرا می‌شوند، مانند انحطاط اخلاقی یا قیام‌ها.

اما دسته اصلی - که موضوع بحث ماست و ملاک ادامه کار قرار می‌گیرد - تقسیم‌بندی نشانه‌ها از منظر راهبردی است. در واقع ملاک تقسیم‌بندی در این جا اهمیت آن نشانه و کاربردش در حوزه سیاست‌گذاری است. از این منظر نشانه‌ها یا کلامی هستند که در آن‌ها متن کلام امام معصوم علیه السلام مد نظر است و این دسته، تغییرناپذیر و قطعی هستند. اما دسته دیگر، نشانه‌های محتوایی است. در این نشانه‌ها می‌توان به جریان یا محتوایی که از نقل امام معصوم علیه السلام استنباط می‌شود استناد کرد و البته جزئیات آن‌ها قابل بداء و تغییرند. مثلاً اگر امام درباره گرانی، وضعیت زنان، نوع پوشش مردان و نظایر این موارد بحث کند، می‌توان مقصود اصلی ایشان را استنباط کرد و ملاک قرار داد. البته شناخت این دسته بسیار سخت و نیازمند کار کارشناسانه و عالمانه است. در این باره حدیثی از امام باقر علیه السلام قابل استناد است:

إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً وَأُمُورًا مَحْتُمَةً. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

البته بحث درباره نشانه‌ها و کاربرد راهبردی آن‌ها خود موضعی مجزاست - که از حوصله این نوشتار خارج است - اما ممکن است سؤال اصلی این باشد که بین بحث نشانه‌های ظهور و به‌ویژه جامعه منتظران با بحث اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز چه ارتباطی وجود دارد؟ برای بهتر تبیین کردن مفهوم اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز از منظر مطالعات راهبردی و نگرش راهبردی به مهدویت و رسیدن به یک مدل اولیه راهبردی در این باره، می‌توانیم از مجموعه نشانه‌های ظهور و تقسیم‌بندی راهبردی آن‌ها استفاده کنیم. البته با توجه به ویژگی‌هایی که برای نشانه‌های ظهور از نگاه راهبردی و همچنین اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز ذکر کردیم، بهتر است از نشانه‌های محتوایی استفاده کنیم و از تحلیل آن‌ها به شرایط و ویژگی‌های عصر ظهور و جامعه منتظران برسیم؛ زیرا با وجود آن که نشانه‌های قطعی

ظههور - یعنی صیحه آسمانی، یمانی، سفیانی، خسف بیداء و قتل نفس زکیه -
قطعی الوقوع اند،^۱ اما به نظر نگارنده، از منظر راهبردی و به دلیل ویژگی های عوامل کلیدی
موفقیت^۲ در یک نظام مبتنی بر تفکر راهبردی و در مقام طراحی مدل اولیه مورد نظر این مقاله
در شناخت و تحلیل شرایط ظهور و به منظور فهم نظام تربیتی و اخلاقی و سبک زندگی افراد با
رویکرد و هویتی مهدوی، اولویت با نشانه های محتوایی است.

اگر بر اساس تحلیل نشانه های محتوایی بخواهیم شرایط دوران ظهور را ترسیم کنیم و در
پی آن نظام اخلاقی و سبک زندگی خاص آن را ترسیم نماییم، می توانیم به این موارد اشاره
کنیم. البته گفتنی است آن چه در این جا ارائه می شود جنبه مقدماتی دارد و نتیجه انجام یک
پژوهش اولیه در میان کتب گوناگون مرتبط با نشانه ها و مرور بیش از هزار و پانصد روایت
است و روشن است با تکمیل مطالعات و دقت بیشتر می توان این فهرست را تقویت نمود و
اصلاح کرد. در هر مورد نیز تنها یک حدیث به عنوان نمونه از میان بیش از هزار و پانصد حدیث
بررسی شده ذکر می شود. البته ممکن است در سند و دلالت برخی از این مجموعه روایات
ابهامات و نکاتی مطرح شود؛ اما کثرت روایات دیگر و همچنین اعتبار مؤلفان و پژوهش گرانی
که به این دسته از روایات استناد کرده اند و آن ها را در کتب خویش احصا نموده اند، امکان
بهره گیری از محتوای این دسته از روایات را به محقق می دهد.

روش انجام این تحقیق به صورت تحلیلی و توصیفی است. در این حالت محقق ابتدا با
استفاده از کتب، مقالات و پایگاه های اطلاعاتی نزدیک به دوهزار حدیث درباره مهدویت و
نشانه های ظهور را احصا کرد و پس از حذف موارد تکراری یا غیرمرتبط یا مشکوک، به حدود
هزار و پانصد حدیث رسید. آن گاه این احادیث با الهام گیری از تحلیل محتوایی بررسی و در
قالب مدل سازی مرتبط تحلیل شدند تا ویژگی ها و شرایطی برای نظام اخلاقی زمینه ساز
استخراج و احصاء شود. بر این اساس ویژگی های دوران آخرالزمان که از تحلیل نشانه ها به
دست می آیند، عبارت اند از:

۱. بالا رفتن سرعت حوادث و تغییرات در عرصه های فردی و اجتماعی؛ امام صادق علیه السلام
فرموده است:

يُصْبِحُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مُؤْمِنًا وَيُؤْمِنُ كَافِرًا وَيُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا؛ (سلیمان،

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مِنَ الْمُخْتَوَمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ: خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ، وَ خَسْفُ يَأْتِيْدَاءِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ، وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴)

انسان اول صبح مؤمن است و آخر روز ایمانش را از دست می دهد. اول شب مؤمن است و تا پایان شب ایمانش از او گرفته می شود.

۲. بروز تغییرات در تمامی عوالم، برای آمادگی ورود به حوادثی مهم و سرنوشت ساز؛ از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

الْعَامُ الَّذِي فِيهِ الصَّيْحَةُ قَبْلَهُ الْآيَةُ فِي رَجَبٍ. قُلْتُ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: وَجْهُ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ وَ يَدُ بَارِزَةً؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۲؛ هیئت علمی، ۱۳۸۶: ج ۵، ۲۲۰)

در سالی که ندای آسمانی رخ می دهد، پیش از آن نشانه ای در رجب است. [راوی می گوید: پرسیدم: آن نشانه چیست؟ فرمود: صورتی که در ماه دیده می شود و دستی آشکار.

۳. بروز انواع قیام ها و انقلاب ها در جریان حق و باطل، به طوری که افراد متعدد به نام دین یا آزادی بشر از مشکلات، قیام خواهند کرد. حذیفه یمانی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از فتنه ای که بین اهل مشرق و مغرب واقع خواهد شد یاد کرد و فرمود:

در حالی که آن ها گرفتار فتنه هستند، ناگهان سفیانی از وادی یابس بر آن ها خروج می کند. (کورانی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

۴. هرچه به ظهور نزدیک تر می شویم، تشدید تقابلات بین جبهه حق و باطل بیشتر و ملموس تر می شود. امام باقر علیه السلام می فرماید:

فَإِنَّ حَتْفَهُ وَ شَرْهَهُ إِثْمًا هِيَ عَلَى شِيعَتِنَا؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۱)

خشم و کینه او (سفیانی) تنها متوجه شیعیان ماست و تنها بر کشتن آن ها حریص است.

۵. برای آماده شدن مردم جهت ورود به دوران جدید و پذیرش دعوت موعود الهی، باید حکومتی زمینه ساز تشکیل شده و استقرار یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ يُؤَيِّدُونَ لِمَهْدِي؛ (صافی گلیاگانی، ۱۴۲۲: ۳۰۴)

مردمی از مشرق خروج می کنند و برای [حضرت] مهدی زمینه سازی می کنند.

۶. هنگامی که در جبهه حق و در نزد عموم مردم آگاه، ارزش و جایگاه دین و اعتقادات نمایان می شود، مراتب دین ستیزی در جبهه باطل نیز قوت می یابد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

وَرَأَيْتَ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ وَرَأَيْتَ الْحَلَالَ يُحْرَمُ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۵۷)

و می بینی که حرام حلال می شود و حلال حرام می گردد.

۷. انواع نظریات و تئوری های سعادت جوی بشری تا آن زمان بروز و ظهور خواهند داشت؛ اما در مقابل شکست خود را به دلیل جدایی از دین و امام تجربه می کنند. این خود عامل افول این نظریات خواهد شد. با ظهور امام، دین کامل اجرا شده و هدایت الهی انجام خواهد شد. رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونَ الصَّلَاةِ وَقُلُوبًا غُلْفًا يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ (همو: ج ۵۱، ۷۹)

خداوند کسی را برانگیزد که قلعه های ضلالت و دل های قفل زده را بگشاید و اساس دین را در آخر الزمان استوار کند.

۸. چنان که گفته شد، در میان تمام سختی ها و شدت های آخر الزمان، در میان مردمی که زمینه سازان ظهورند، فطرت جویی انسان های آزاده رواج خواهد یافت. امام باقر علیه السلام در تعریف این امت زمینه ساز می فرماید:

وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۳)

پرچم ها را جز به دست صاحب الامر نمی دهند [و] کشته هایشان شهیدند.

۹. انحطاط اخلاقی گسترش خواهد یافت، قبح گناه ریخته شده و علنی می گردد:

وَتَعَامَلُوا بِالرِّبَا وَتَنَظَّهَرُوا بِالرِّبَا... وَاسْتَحَلُّوا الْكُذِبَ وَاتَّبَعُوا الْهَوَى؛ (سلیمان، ۱۳۸۱: ۷۱۸)

در معاملات ربا می گیرند، به عمل نامشروع تظاهر می کنند، ... دروغ را جایز می شمارند و از هوای نفس پیروی می کنند.

۱۰. در برابر رفتار سلطه طلبانه و مغرورانه انسان و از بین بردن طبیعت و دخالت مغرورانه در نظام آفرینش، پاسخ گویی طبیعت در قالب زلزله و... شدت می یابد. تا انسان مغرور متوجه شود که در برابر خالق خود عاجز و ناتوان است. از امام علی علیه السلام چنین روایت شده است:

وقتی دو گروه نظامی در شام اختلاف کنند، نشانه های الهی آشکار شود. پرسیدند: ای

امیرمؤمنان، آن نشانه چیست؟ فرمود: زمین لرزه ای در شام. (کورانی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

۱۱. هرچه به آخر الزمان نزدیک شویم، خواص آگاه و بصیر در سطح عالم به مباحث دینی و خاصه مهدویت گسترش می یابد. البته در برابر گرایش خواص، عوام نیز به مباحث مهدوی اقبال خواهند داشت. از این رو بازار موعودگرایی رواج می یابد و سودجویان و مدعیان دروغین نیز مشغول خواهند شد:

وَاشْتَدَّ الطَّلَبُ: (سلیمان، ۱۳۸۱: ۶۸۶)

اشتیاق به ظهور موعود شدت می یابد.

۱۲. برای شناسایی مؤمنان واقعی و منتظران حقیقی، آزمایش‌ها و غربال‌گری‌های متعددی انجام خواهد شد تا ناپاکی‌ها از خالصان جدا شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

لَا يَكُونُ فَرْجَنَا حَتَّى تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا ثُمَّ تُغْرِبُوا؛ (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۳۱۵)

فرج ما نخواهد بود، مگر آن‌که غربال شوید، پس باز غربال شوید، سپس غربال شوید.

۱۳. با توجه به مسئله پیشین، پیچیدگی نیز افزون شده و حفظ ایمان و تصمیم‌گیری دشوار می‌گردد. مسائل درهم تنیده شده و موضع‌گیری یا فهم مطالب، به دلیل تبلیغات جریان باطل، برای بسیاری از دولت‌مردان و خواص یا مردم دشوار خواهد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّائِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۸، ۴۷)

برای مردم، زمانی پیش می‌آید که اگر کسی بر آیین خود استوار باشد، همانند کسی است که آتش گداخته‌ای را با دست بگیرد.

۱۴. با توجه به تحلیل کلان مجموعه ویژگی پیشین، ویژگی دیگری پازل نشانه‌ها را کامل‌تر خواهند کرد و در حقیقت استناد ما درباره آن به تحلیل راهبردی محقق از مجموعه نشانه‌ها برمی‌گردد. این ویژگی دیگر عبارت است از این که به دلیل تقابل بین حق و باطل صحنه روشن‌تر می‌گردد و ریشه مشکلات نمایان‌تر می‌شود. این جاست که مرزبندی بین حق و باطل تقویت یافته و الزام می‌یابد. البته برای بسیاری این مرزبندی سخت و دشوار است. نمونه بارز آن امروز در مسئله فلسطین مشهود است. اگر صحنه حال حاضر فلسطین را با چهل سال پیش مقایسه کنیم، به خوبی درمی‌یابیم ام‌الفساد بودن صهیونیسم نمایان‌تر است، اما مرزبندی با آن برای برخی دشوار است؛ زیرا با صهیونیسم دارای مشترکاتی شده‌اند.

ویژگی‌های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز

با توجه به شرایط و تعریف بیان شده از اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز، می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های یک نظام اخلاقی یا سبک زندگی را - که دارای تمدن‌سازی و زمینه‌سازی ظهور منجی عالم است - در موارد زیر دانست:

۱. نظام اخلاقی زمینه‌ساز باید انسان را برای تحمل، درک، شناخت و تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده آماده سازد.
۲. سبک زندگی زمینه‌ساز باید بتواند باعث مرزبندی و شفافیت بین ایمان، کفر و نفاق باشد. از این رو هویت و نشانه‌های زندگی که بین مؤمن و منافق و کافر یکسان باشد، زمینه‌ساز نخواهد شد.
۳. با توجه به این نکات، اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز باید در شرایط سخت قدرت تمییز بین حق و باطل را داشته باشد.
۴. اخلاق زمینه‌ساز باید در راستای تحکیم پذیرش ولایت و حرکت بر مدار آن باشد تا در نقاط بحرانی به کمک انسان بیاید.
۵. این نظام تربیتی حتماً باید مؤمنان را در برابر بالا رفتن سرعت حوادث توانمند نماید تا در تحلیل حوادث عقب‌نمانند و اسیر سرعت اتفاقات نشوند.
۶. اخلاق زمینه‌ساز با توجه به ماهیت خود باید باعث رشد و تعالی اخلاقی جامعه در راستای دعوت انبیای الهی شود.
۷. شیوه زندگی منتظران واقعی و سبک زندگی آن‌ها باید متضمن یاد موعود الهی به صورت هوشمندانه و عالمانه باشد. ذکر نام مهدی علیه السلام در مجالس مختلف، فرستادن پیام در اعیاد و مراسم با یاد امام، صدقه دادن به یاد حضرت، سلام فرستادن به ایشان برخی از نمونه‌های این شیوه زندگی هستند.
۸. منتظر واقعی باید با اخلاق حسنه و زمینه‌ساز خود، عشق به مهدویت را در دل‌ها شعله‌ور کرده و باعث پذیرش عمومی دعوت و پیام موعود الهی شود.
۹. سبک زندگی آن‌گاه زمینه‌ساز است که شرایط لازم و کافی برای تشکیل حکومت و تمدن‌سازی نوین اسلامی را داشته باشد. فضای مجازی، نوع پوشش، نوع عبادات فردی و جمعی برخی از نمونه‌های تمدن‌ساز هستند.
۱۰. منظومه تربیتی و اخلاقی اسلام با رویکرد زمینه‌سازی حتماً در برابر رفتار دین‌ستیزان، فطرت‌های پاک انسانی را به پیام انبیای الهی ملزم می‌کند.
۱۱. قیام امام، رخدادی جهانی است و منتظرانش نیز در تمام جهان پراکنده‌اند. از این رو نظام تربیتی و اخلاقی زمینه‌ساز نیز باید توان جهان‌شمولی داشته باشد.
۱۲. با توجه به هجمه دشمنان، نظام اخلاقی زمینه‌ساز از انحرافات، خرافات و سودجویی‌های دنیایی به دور بوده و مبتنی بر نظریات ناب اسلامی و ارشادات علمای بزرگ

دینی و مراجع تقلید است.

۱۳. در سبک زندگی زمینه‌ساز، هرگونه تعدی سلطه‌جویانه و مغرورانه انسان به طبیعت جایز نیست. انسان در نظام اخلاقی زمینه‌ساز ضمن استفاده مؤثر و بهره‌ور از طبیعت، نسبت به صیانت از آن و شکر الهی نیز مسئول است.

۱۴. نظام اخلاقی و سبک زندگی زمینه‌ساز باید طوری طراحی شود که ضمن پرهیز از بدعت و سطحی‌نگری، پاسخ‌گوی نیازهای مشروع بشری در راستای مسیر الهی باشد.

مدل راهبردی تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز

اصولاً طراحی الگوهای راهبردی و سیاست‌گذاری عمومی در هر جامعه تحت تأثیر مبانی آینده‌نگری خاص آن جامعه است؛ زیرا نگرش انسان به آینده جهان - آگاهانه یا ناآگاهانه - به تأثیرگذاری بر تصمیمات کنونی او می‌انجامد. از این رو طراحی هر مدل و الگوی عملیاتی در آن جامعه، باید مبتنی بر نگاه به آینده باشد. توجه نکردن به این نکته در طراحی مدل‌های راهبردی، منجر به اخذ تصمیمات راهبردی بر مبنای تحلیل‌ها و تمایلات دیگرانی خواهد شد که لزوماً با ارزش‌های ما همسو نیستند و باعث بازی در زمین ایشان طبق قواعد بازی آن‌ها خواهد شد (نک: گودرزی، ۱۳۹۰).

این نکته در حوزه اخلاق و سبک زندگی در پیوند با آینده تشدید می‌شود. الوین تافلر می‌گوید:

این به معنای نفی امکان برخورد‌های خشونت‌آمیز در مسیر حرکت به سوی آینده نیست. انتقال از تمدن موج اول به تمدن موج دوم درامی خونین و طولانی بود که ملامت از جنگ و شورش و قحطی و مهاجرت اجباری و کودتا و مصیبت بود. امروز مخاطرات به مراتب زیاده‌تر، زمان کوتاه‌تر، تحول شتاب‌زده‌تر و خطرات عظیم‌تر از گذشته است. ... با آموزش اجتماعی وسیع - یعنی یک طرح تجربی برای دموکراسی آینده در چند کشور به طور هم‌زمان - می‌توان با گرایش به خودکامگی مقابله کرد. می‌توان میلیون‌ها نفر را برای آشوب‌ها و بحران‌های خطرناکی که در پیش داریم آماده ساخت. می‌توان نظام‌های سیاسی موجود را برای تسریع تحولات ضروری تحت فشار استراتژیک قرار داد. ... اگر از هم‌اکنون آغاز کنیم، شاید فرزندان ما بتوانند نه تنها نظام کهنه سیاسی را نوسازی کنند، بلکه تمدن آینده را هم بسازند. نظیر نسل‌های انقلابی گذشته، ما نیز سرنوشتی داریم که باید خود خلق کنیم. (تافلر، ۱۳۶۳)

همان‌گونه که از این تصویر مشخص است، آینده در نگاه تافلر، آینده‌ای مملو از خشونت و

گرفتاری برای رهایی بشر از آن چه او به عنوان مظاهر محنت‌ها ذکر می‌کند و رسیدن به مدل دموکراسی خواهد بود. در نتیجه نظام اخلاقی و سبک زندگی در این نگاه نیز باید در راستای تحقق یا آماده‌سازی افراد برای زیستن در چنین محیطی سامان یابند. حال پرسش اصلی آن است که آیا در نگاه اسلام و اصولاً از منظر ادیان الهی، آینده این چنین خشن و سخت خواهد بود؟

اما از منظر آینده‌نگری‌های الهی و به خصوص تفکر ناب مهدویت، تصاویر آینده جهان متفاوت از نگاه تافلر است یا دست کم لزوماً این قدر خشن نخواهد بود. در منابع اسلامی و به ویژه قرآن کریم، نمونه‌هایی از تصاویر آینده ترسیم شده است:

۱. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالصَّرَآءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾؛ (بقره: ۲۱۴)

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟» آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است.

۲. همچنین فرموده است:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾؛ (آل عمران: ۱۴۲)

آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.

۳. پیامبر اسلام ﷺ در خطبه معروف غدیر خم می‌فرمایند:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأُمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ، أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَهَادِمُهَا، أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ، أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ تَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِذِي اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ العَرَّافُ فِي بَحْرِ عَمِيقٍ، أَلَا إِنَّهُ يَسِيمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ، أَلَا إِنَّهُ خَيْرُ اللَّهِ وَخُتَارُهُ، أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالحَيْطُ بِهِ، أَلَا إِنَّهُ الحَخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالمُنْتَبَهُ بِأَمْرِ إِيْمَانِهِ، أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ، أَلَا إِنَّهُ المَقْفُوضُ إِلَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ البَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ، أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ،

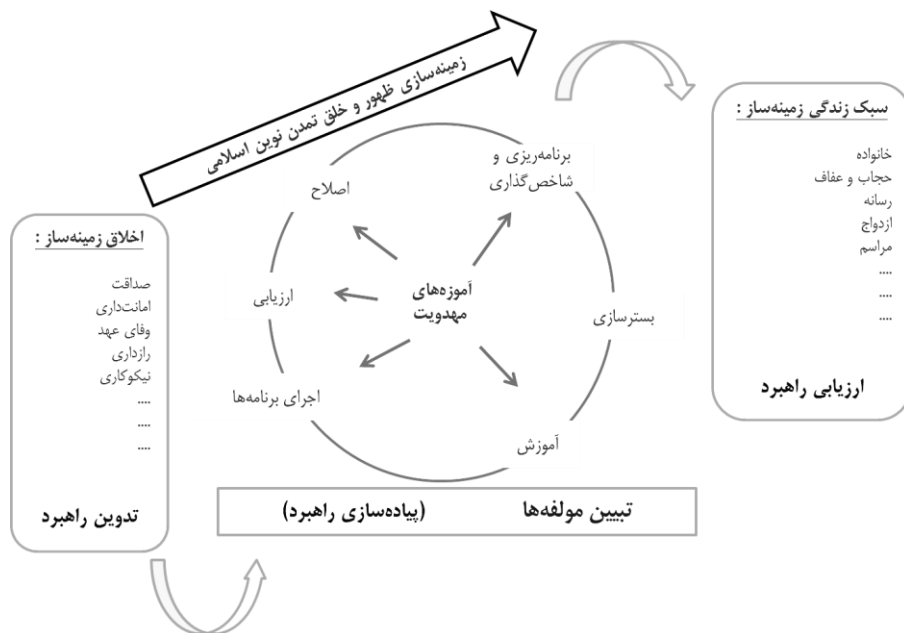
أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحَكْمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ؛ (طبرسی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۶۳-۶۴)

بدانید که خاتم امامان، قائم مهدی از ماست. بدانید او مسلط و قاهر در دین است. بدانید او از ستمکاران انتقام خواهد گرفت. بدانید او فاتح قلعه‌ها و شهرهاست. بدانید او مشرکان و دشمنان دین را نابود می‌کند. بدانید او خون بهای اولیای خدا را می‌گیرد. بدانید او یاری رسان دین خداست. بدانید او از دریای وسیع حقیقت و معرفت می‌نوشد. بدانید که او هر کس را به فراخور حال و استعداد و کردارش مقام و رتبه می‌دهد. بدانید او برگزیده و منتخب خداوند است. بدانید او وارث علوم [انبیاء] و محیط بر [حقایق] آن است. بدانید او مخبر پروردگار و معرّف ایمان به اوست. بدانید او صاحب عقل سلیم و ثبات در رأی و عمل است. بدانید امور دین الهی به او واگذار می‌شود. بدانید که پیامبران گذشته به وجود او بشارت داده‌اند. بدانید او حجّت باقی خداست و پس از او حجّت نیست، و حقّ تنها با اوست، و نور تنها نزد اوست. بدانید او همیشه پیروز است و شکست در او راهی ندارد. بدانید او ولیّ خدا در زمین، و حاکم او در میان بندگان، و امین به اسرار و ظواهر خداست.

با توجه به این نکات، مشخص می‌شود که در نگاه آینده‌نگری الهی جهان به سمت استقرار حکومت جهانی موعود الهی حرکت می‌کند و پس از سال‌ها حرمان از وجود مستقیم و بی‌واسطه امام معصوم و با طی شدن حوادثی عظیم، عجیب و سرنوشت‌ساز - که به حوادث آخرالزمان مشهورند - شاهد حکومت موعود است. فرجام جهان از منظر تفکر ناب شیعی، مدینه فاضله‌ای واقعی و قطعی است و نه خیالی و دست‌نیافتنی (گودرزی: ۱۳۸۵).

با این دو نمونه، مشخص است که نظام تربیتی و اخلاقی مبتنی بر تفکر ناب مهدوی با نظام مبتنی بر اندیشه تافلری متفاوت خواهد بود؛ اولی به دنبال اخلاق زمینه‌سازی است که منتظر واقعی و فعال بسازد و حکومتی زمینه‌ساز را استقرار دهد. دومی به دنبال تربیت انسان‌هایی است که در حال تلاش برای به کرسی نشاندن تفکر لیبرال دموکراسی بوده و اخلاقی را ترویج می‌کند که خشونت را تئوریزه می‌سازد. البته روشن است که تفاوت این دو رویکرد در سبک زندگی نیز خود را نشان می‌دهند.

با توجه به این نکات در رویکرد زمینه‌سازی، باید به طراحی یک مدل اولیه راهبردی برای پیاده‌سازی و استقرار اخلاق و سبک زندگی زمینه‌ساز اقدام کرد. شکل زیر تمثیلی از این مدل است.



مدل راهبردی تعامل اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز

در این شکل، سه مرحله رایج در مدل‌های مدیریت راهبردی - یعنی تدوین راهبرد، پیاده‌سازی و ارزیابی آن - ترسیم شده‌اند. در مرحله تدوین از اخلاق زمینه‌ساز استفاده خواهد شد و در حقیقت با استناد به مؤلفه‌های اخلاق زمینه‌ساز و ملاحظاتی که بیان داشتیم، ارزش‌ها و اصول اخلاقی چون صداقت، امانت‌داری و نیکوکاری تعریف و تدوین خواهند شد. در مرحله تبیین مؤلفه‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها با محوریت آموزه‌های مهدویت، در چارچوب چرخه پیاده‌سازی و تعالی راهبرد، برنامه‌ریزی، بسترسازی، آموزش، اجرا، ارزیابی و اصلاح انجام می‌شود. نتیجه عملی اخلاق باید خود را در زمینه سبک زندگی نشان دهد و این خود معیار ارزیابی راهبرد خواهد بود. در حقیقت هنگامی اخلاق زمینه‌ساز، موفق‌آمیز بوده است که ثمره‌اش در ازدواج صداقانه و مملو از عطر مهدوی تبلور یابد، یا حجاب و پوشش در سبک زندگی زمینه‌ساز محصول آموزش و بسترسازی است که ماحصل اخلاق زمینه‌ساز باشد.

نتیجه

۱. در این نوشتار بین اخلاق عام و اخلاق زمینه‌ساز، تفاوت قائل شدیم و اخلاق زمینه‌ساز را مجموعه ملکات و صفاتی که در انسان آمادگی روحی و باطنی برای ورود به شرایط ظهور و دوران جامعه منتظران را فراهم می‌کند دانستیم. با این تعریف مشخص می‌شود که

ارتباط بین اخلاق عام و اخلاق زمینه ساز در شکل و محتوای مباحث و تفاوتشان در رویکرد عملیاتی است.

۲. از سوی دیگر، سبک زندگی رایج با سبک زندگی زمینه ساز نیز متفاوت است. سبک زندگی زمینه ساز، مجموعه رفتارهای اجتماعی است که ضمن برآورده کردن نیازهای جاری جامعه منتظران، روایتی عمل گرا و فعالانه مبتنی بر تفکر موعودگرایی و مهدوی را برای هویت اجتماعی برمی‌گزیند. سبک زندگی زمینه ساز همان سبک زندگی دینی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی است؛ اما ارتباط آن‌ها در شکل و محتوای مباحث و تفاوتشان در نقطه تمرکز و تأکید هویتی است.

۳. می‌توان نشانه‌های ظهور را از منظر راهبردی در دو دسته کلامی و محتوایی تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی با توجه به تحلیل دقیق محتوا و کلام امام معصوم علیه السلام، راهبردسازی بر مبنای شناخت ویژگی‌ها و مؤلفه‌های موقعیت و مقطع مورد نظر صورت خواهد گرفت.

۴. طراحی هر مدل راهبردی برای پیوند و تعامل بین اخلاق و سبک زندگی، متضمن درک صحیح و قابل اطمینان از آینده است. اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز نیز بر مبنای تفکر ناب مهدوی در قالب یک مدل راهبردی قابل تعامل و اثرگذاری هستند.

منابع

- آیتی نصرت الله، تأملی در نشانه های حتمی ظهور، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، ۱۳۶۳ ش.
- چنکیز، ریچارد، هویت اجتماعی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- خمینی، سید روح الله، شرح حدیث جمود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
- دوانی، علی، مهدی موعود، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش.
- سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
- شمس، مراد علی، با علامه در میزان، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۴ ش.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق: محمدباقر خرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- کچوبیان، حسین، تطورات گفتمان های هویتی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: مهدی حقی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸ ش.
- گودرزی، غلامرضا، «افق جهانی، مدل تصمیم گیری استراتژیک موعودگرا»، مجموعه آثار دومین همایش بین المللی دکترین مهدویت (ج ۳)، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- گودرزی، غلامرضا، افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی مظفر، محمدحسن و همکاران، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ ش.
- مهدوی کنی، محمدسعید، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصل نامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۶ ش.

- نعمانی محمد بن ابراهیم بن جعفر، الغیبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۳۸۶ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۱

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۵

سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

سبک زندگی مهدوی در تجربه هنری هنرمند

سیدرضی موسوی گیلانی*

سیدجعفر موسوی**

چکیده

از آن جا که خالق اثر هنری، در فرایند شکل‌گیری آثار هنری نقشی اساسی دارد و منشأ اثر هنری، تجربه درونی هنرمند است و آن اثر، برآمده از احساس، عاطفه، تخیل و تفکر اوست، در این نوشتار، این پرسش مطرح شده است که مهدویت در تجربه هنری هنرمند مسلمان چه حضور و جایگاهی دارد؟ در این مقاله، تلاش شده است به این پرسش این‌گونه پاسخ داده شود که اگر هنرمند شیعی، جایگاه مهدویت را در منظومه فکری و معرفت‌شناسی شیعه - به ویژه عرفان شیعی - بشناسد، اعتقاد به مهدویت در تجربه هنری او تأثیر خواهد گذارد و سبب خلق آثار فاخر مهدوی خواهد شد. انتظار خلق و آفرینش آثار مهدوی، تنها مبتنی بر سبکی از زندگی و تجربه‌ای از هنرمند است که مهدویت در آن نقش و حضوری پررنگ داشته باشد و در صورت فقدان دلدادگی درونی و نبود معرفت عمیق در تجربه هنری هنرمند، سفارش اثر هنری به تنهایی موجب خلق آثار فاخر مهدوی نخواهد شد.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، تجربه هنری، مهدویت، تجربه هنرمند، آفرینش هنری.

* استادیار و عضو هیئت علمی مؤسسه غیرانتفاعی هنر و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول) (s_razi2003@yahoo.com).

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پرنده.

مقدمه

از جمله پرسش‌های مهم در الهیات اسلامی، نسبت میان مهدویت و هنر یا نسبت میان مهدویت و رسانه است. با توجه به این که در دورانی به سر می‌بریم که هنر و رسانه‌ها عامل ترویج و آموزش هستند و فکر و اندیشه‌ای که با هنر آمیخته گردد، اثرگذار و ماندگار است، پرسش میان مهدویت و تعامل آن با هنر و رسانه در سبک زندگی اسلامی در دوران معاصر اهمیتی ویژه دارد. از آن جا که بحث درباره رسانه، متفاوت از بحث از هنر است، در این جا تنها به نسبت میان مهدویت و هنر پرداخته می‌شود و رابطه میان این دو مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این نوشتار تلاش می‌شود با روش تحلیلی - توصیفی، پس از بیان طرح‌واره‌ای از نسبت میان مهدویت و هنر، به تبیین جایگاه مهدویت در تجربه هنری هنرمند پرداخته شود و با تحلیل مفاهیم و اصطلاحات و به صورت پدیدارشناسانه و توصیفی به نسبت میان این دو مفهوم در فرهنگ اسلامی پرداخته شده و لوازم و الزامات بحث تبیین می‌شود. گفتنی است در ضمن این بحث پیش فرض‌هایی وجود دارد که جزء مبانی و مفروضات ذهنی مؤلف خواهد بود که ناگفته در ضمن بحث از آن‌ها استفاده شده است و گاه ممکن است به آن‌ها تصریح گردد. هرچند بحث درباره این مبانی ممکن است در جای دیگر قابل بحث باشد، ولی فعلاً در ضمن این مسئله مفروض گرفته شده است تا اصل مسئله مورد گفت‌وگو قرار گیرد. از این رو نیاز است با همدلی به آن مبانی نظر شود تا بحث به سرانجام خود معطوف گردد. بدیهی است مبانی، اصول مفروضی هستند که جای بحث و نقد آن توسط مخاطب در این طرح‌واره امکان‌پذیر نیست.

ابتدا باید در تعریف سبک زندگی بیان کنیم که منظور از این اصطلاح در جامعه، همه رفتارها، آداب، سنت‌ها و الگوهای زندگی است که بر اثر ممارست و تکرار جمعی، به عادت افراد و جامعه یا به تعبیر دیگر، ضمیرناخودآگاه مردم تبدیل شده باشد. در واقع آن عمل و رفتاری که به صورت متعارف و عادت‌وار در فرد یا در جامعه وجود ندارد، سبک زندگی نیست؛ همان طور که اگر فردی به طور اتفاقی یک روز در سال را مطالعه کند، نمی‌توان گفت که مطالعه جزئی از روال زندگی اوست؛ بلکه تنها موقعی می‌توان گفت که شیوه و روال زندگی او به این صورت است که مطالعه به طور مستمر و عادت‌وار جزء برنامه روزانه او باشد. از این رو رفتارهای گه‌گاهی افراد یا جامعه هیچ‌گاه سبک زندگی را تشکیل نمی‌دهند و تنها زمانی می‌توان گفت در جامعه شیوه‌های خاص زندگی یا سبک خاص زندگی وجود دارد که یک رفتار و منش به طور متداول و عادت در اکثریت جامعه وجود داشته باشد. البته سبک زندگی در میان مسلمانان

می‌تواند در بخشی از رفتارها و الگوهای زندگی به سبب تعدد سرزمین‌ها، آداب و سنت، قومیت، مذهب، جنسیت، دوره‌های سنی و... متفاوت باشد و این‌گونه نیست که چون اسلام در تمام سرزمین‌های اسلامی از عناصر مشترک برخوردار است، عناصر اختلافی اهمیت ندارد؛ بلکه این عوامل می‌تواند الگوهای متفاوت زندگی را به وجود آورد. افزون بر این، سبک زندگی در میان صنف‌ها و بخش‌های گوناگون اجتماعی گاه از جهت اهداف، تخصص و فعالیت‌ها متفاوت است. برای مثال، کسانی که در عرصه مدیریت، سیاست، تعلیم و تربیت، هنر، تبلیغ دینی و... هستند، در سبک زندگی خود به صورت صنفی نیز عناصر و مؤلفه‌های مشترکی دارند که از یک صنف تا به صنف دیگر، متفاوت است؛ به طوری که آن‌چه در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته، تنها درباره صنف هنرمندان است، مبنی بر این‌که هنرمندان مسلمان در سبک زندگی خود چه ویژگی‌هایی دارند و مسئله امامت و مهدویت در سبک زندگی هنرمندان چه نقش و جایگاهی دارد. به نظر می‌رسد خلق اثر هنری برای بسیاری از هنرمندان مسلمان و شیعی که دارای آثار فاخر و جاویدان هم بوده‌اند، برآمده از خصلت‌ها و رفتارهای دائمی آنان است و هنرمندان مسلمان - که به سنت و اعتقادات دینی وفادارند - از سبک خاص هنری برخوردار هستند. از این رو بنا به روش توصیفی، سؤال اصلی ما این است که اعتقاد به امامت و مهدویت در نزد هنرمندان مسلمان و در تجربه هنری آنان چه موقعیتی دارد، یا این‌که با آگاهی به منزلت آن در نظام فکری شیعه - خصوصاً عرفان شیعی - چه موقعیتی می‌تواند داشته باشد؟

به نظر می‌رسد بحث درباره رابطه میان مهدویت و هنر را می‌توان با چند پرسش اساسی آغاز نمود، مبنی بر این‌که آیا میان مهدویت - که بحثی اعتقادی است - و هنر - که برآمده از خلاقیت‌های هنرمند است - تعامل و داد و ستدی وجود دارد یا خیر؟ و آیا اصلاً ارتباط میان این دو امر امکان‌پذیر است؟ حال اگر امکان‌پذیر است، مطلوب است یا خیر؟ بدیهی است برای پاسخ به این پرسش باید عرصه‌ها و ساحت‌های متعدد بحث از این دو مفهوم را بررسی کرد و دیده شود که در بحث درباره این دو مقوله، کدام عرصه مورد نظر است. با یک استقصا و دوران‌دیشی می‌توان در نسبت میان این دو مفهوم چند ساحت را برشمرد؛ یعنی رابطه میان هنر و مهدویت از چند منظر قابل تحلیل است:

- جایگاه مهدویت در تجربه هنری هنرمند؛

- کاربرد آثار هنری در مسئله مهدویت؛

- بررسی رابطه مهدویت و هنر در تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی و در عرصه تاریخ هنر؛

۱. جایگاه مهدویت در تجربه هنری هنرمند

نخستین و مهم‌ترین پرسش این نوشتار، نسبت میان مهدویت و هنر در تجربه هنری هنرمند است، مبنی بر این که مسئله مهدویت در تجربه هنری هنرمند مسلمان چه حضور و جایگاهی دارد؟ در مباحث نظری هنر به خوبی می‌دانیم که مهم‌ترین ساحت بحث از هنر، عرصه تجربه اثر هنری و خلق اثر هنری است. در واقع اثر هنری زاییده و تجلی تجربه درونی هنرمند و برآمده از احساس، عاطفه، تخیل و فکر اوست. در فرایند شکل‌گیری آثار هنری، پیش از هر امری و هر کسی، این خالق اثر هنری است که دارای تجربه‌ای خصوصی و فردی در مسئله هنر است و خلق اثر هنری وابسته به اوست. حتی اگر سفارش اثر هنری متعلق به دیگری باشد یا تمهیدات مادی و امکانات نیز وابسته به دیگران باشد، اما به هر حال خلق اثر هنری توسط هنرمند صورت می‌پذیرد و مسئولیت اثر هنری بیش از هر کسی منتسب به اوست. به همین دلیل برای مثال، اگر هم در طول تاریخ تمام امکانات مالی آفریدن نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد به وسیله شاه طهماسب فراهم شده باشد، یا این که سازمان صدا و سیما امکانات ساخته شدن سریال امام علی علیه السلام را فراهم کرده باشد، اما باز گفته می‌شود که نگاره‌های شاهنامه طهماسب توسط کمال‌الدین بهزاد یا فلان نقاش، یا سریال امام علی علیه السلام توسط فلان کارگردان آفریده شده است.

منظور از تجربه هنری هنرمند، اتفاق و ماجرابی است که در درون هنرمند رخ می‌دهد و یک اثر هنری محصول ماجرای درونی و تجربه درونی هنرمند است، به طوری که همه افکار، اندیشه‌ها، تربیت، آرمان‌ها، سنت فرهنگی‌ای که او در آن پرورش یافته است، تلقی‌ای که او به طور مثال از مهدویت دارد، سلوک و تمرکزی را که به خرج می‌دهد و تمام عوامل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در خلق اثر هنری او دخالت دارد. از این رو می‌توان گفت اثر هنری برآمده از تجربه و زیسته هنرمند است و صدا و ندای فکر و احساس اوست که به منصف ظهور رسیده است.

با این مقدمه، حال باید به این سؤال توجه کرد که مسئله مهدویت در نزد هنرمندانی که به آن پرداخته‌اند و آن را در اثر هنری خود آفریده‌اند چه نوع تجربه‌ای است و حاکی از چیست؟ یعنی مهدویت در تجربه و زیسته دنیای درونی هنرمند مسلمان، چه نقشی داشته است و بیان گر چه دغدغه‌ای است و چه وجهی از نیاز خالق اثر را برطرف می‌کرده است؟ در واقع به یک معنا باید فهمید که نخست پس از ارزیابی مهدویت در آثار و تجربه هنرمند مسلمان، این امر به ما به عنوان هنرشناس، مردم‌شناس، انسان‌شناس یا جامعه‌شناس چه کمکی در

شناخت افکار و احساس او می‌کند و مهدویت چه وجهی از شخصیت، نیازها یا فرهنگ او را آشکار می‌سازد. دوم این‌که طرح مهدویت در آثار هنرمند چه تأثیری بر خلق اثر هنری هنرمند و تجربه هنری او دارد. سوم این‌که او با تجربه هنری خود چه کارکرد و تأثیری بر فرهنگ مهدویت دارد. برای مثال، یک نقاش، ادیب، کارگردان و... چه ارتباط و تعاملی با مسئله مهدویت دارند و آیا اولاً طرح مهدویت در اثر و تجربه هنری یک هنرمند می‌تواند ما را در شناخت افکار، فرهنگ و نیازهای او کمک کند؟ دوم این‌که آیا او از مسئله مهدویت بهره می‌برد و مهدویت در تجربه هنری و خلق اثر هنری او تأثیر می‌گذارد؟ سوم این‌که آیا او با خلق اثر هنری قدمی در مسیر مهدویت برمی‌دارد؟

با دقت در این ارتباط و تعامل و تحلیل پرسش، موارد ذیل را می‌توان مطرح کرد:

۱. آیا با بررسی و ارزیابی مهدویت در آثار هنری و تجربه هنرمند می‌توان زوایای افکار او و فرهنگش را شناخت؟

۲. مسئله مهدویت چگونه می‌تواند به تجربه هنری هنرمند مسلمان کمک کند؟

۳. هنرمند با اثر هنری‌اش چگونه به تبیین مهدویت می‌پردازد و اثر او چه کارکردی برای فرهنگ مهدویت دارد؟

الف) آیا با بررسی و ارزیابی مهدویت در آثار هنری و تجربه هنرمند می‌توان زوایای افکار او و فرهنگش را شناخت؟

برخی از اندیشمندان پراگماتیست در حوزه فلسفه و تعلیم و تربیت، معتقدند انسان موجودی دارای تحول و روند تغییر است؛ تحولی که از یک سو زیستی و طبیعی و از سوی دیگر، فرهنگی و اجتماعی است. زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، فلسفی و مذهبی بر روان انسان اثر می‌گذارد و سپس این تحول درونی بر آثار و تجربه انسان از جمله هنرمند تأثیرگذار است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۳). پراگماتیست‌ها معمولاً برکنش، عمل و آن‌چه کارایی دارد، اهتمام می‌ورزند و به سوی علایق و خواسته‌های عمومی گرایش دارند و معتقدند اثر هنری تلاشی بر تفسیر کامل از زندگی انسان و فرهنگی است که انسان‌ها در آن می‌زیند و برآزمون تجربی در تمام قلمروهای انسانی تأکید می‌ورزند.

جان دیویی - از جمله این اندیشمندان در زیبایی‌شناسی - بر این باور است که تجربه هنر مهم‌تر از شیء هنری است و ذات و ارزش هنر در مصنوعات و محصول هنر نیست، بلکه در دل تجربه پویا و درونی است. این تفکر او بر خلاف زیبایی‌شناسی تحلیلی است که شیء هنری را برتر می‌داند و تلاش می‌کند معیاری دقیق برای تشخیص شیء هنری در مقام اجرا یا در مقام

تشخیص اثر هنری اصل یا کپی مطرح سازد (گات، ۱۳۸۹: ۷۹). در واقع از نظر آنان که اثر هنری را به مثابه یک تجربه هنری می‌دانند، تجربه غنا یافته بیش از حقیقت عینی آثار هنری مورد توجه است و یک اثر هنگامی شأن زیبایی شناختی پیدا می‌کند که تجربه‌ای برای هنرمند باشد. نکته درخور توجه در این سخن - که برای بحث کنونی ما قابل استناد است - این نکته است که به جای بررسی ابژه هنری، باید دید این تجربه هنری بیان گر چه وجهی از نیاز سازندگان آن است. در واقع برای لذت بردن یا شناخت یک اثر هنری باید آن اثر هنری را تجربه کرد و در تجربه آن مشارکت جست، نه این که آن اثر را موزه‌ای نگریست؛ زیرا تجربه‌های هنری دیگران و استفاده آنان از خلق آثار هنری بیانی از تجربه‌های زندگی آنان است و فهم این آثار هنری به معنای نزدیک شدن به تجربه‌های آنان به شمار می‌آید. در واقع هرگونه اثر هنری در تمام جوامع بدوی، قبایل وحشی و مذاهب متعدد، و به کار بردن نشانه‌ها و خال کوبی تصاویر بر روی بدن، پیراهن‌های دارای نقش و نگار و پراز تصویر، آرایش مو و صورت، تصاویر بر روی ظروف، کاسه‌ها، دیوارها، خیمه‌ها، وسایل جنگی و هرگونه اثر هنری بر روی وسایل زندگی، شاید امروزه از منظر ما - که نگاه موزه‌ای می‌کنیم - صرفاً امری تفننی و تفریحی و متعلق به تاریخ گذشته این جوامع و قبایل باشد؛ اما این آثار در دوره‌هایی که آفریده شده‌اند، در جهت زندگی و به نوعی با روح و زندگی این انسان‌ها مرتبط بوده است و با زندگی آنان پیوند داشته‌اند و بخشی از زندگی پر معنای اجتماعی این جوامع به شمار می‌آمده‌اند (دیویی، ۱۳۹۱: ۱۷). سخن مذکور از جانب پراگماتیست‌ها در این بخش - از جهت تأکیدی که آنان به مسئله تجربه هنرمند و ارتباط میان شناخت اثر هنری و شناخت تجربه هنرمند دارند - بسیار مهم است، هر چند مؤلف این سطور، با بعضی از عناصر فکری آنان در بحث از رابطه اثر هنری و تحول فرهنگی و تأثیرپذیری آنان از هگل سر توافق ندارد.

ب) مسئله مهدویت چگونه می‌تواند به تجربه هنری هنرمند مسلمان کمک کند؟

در نزد برخی از مفسران هنر - از جمله مفسران عرفانی هنر اسلامی (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰: ۹۷ - ۱۵۲) یا در بخشی از تمدن‌های شرقی از جمله هنر بودیسم (سوزوکی، ۱۳۷۸) - اعتقاد بر این است که هرچه هنرمند از معرفت عمیق‌تری برخوردار باشد و درون او صیقلی‌تر و صاف‌تر باشد، اثر هنری او زلال‌تر و شفاف‌تر خواهد بود.

در واقع به نظر می‌رسد معرفت و صیقلی کردن درون، به هنرمند کمک می‌کند تا به تجربه‌های هنری و به روح خویش عمق بخشد، به طوری که تمرکز، مراقبه، تصفیه درون، سلوک و ... باعث ایده‌های جدید در خلق اثر هنری او می‌شود. معتقدان به این نگرش، دارای

نظریه‌های گوناگونی هستند و گاه پیش فرض‌های متفاوتی دارند. آنان نظریات مختلفی را طرح می‌کنند؛ از جمله بر این باورند که طرح یک اثر هنری در ذهن و روح هنرمند نوعی ریزش، واردات روحی، تخیل خلاق (کرین، ۱۳۸۳)، الهامات الهی (برای آشنایی با افکار فیلسوفان معتقد به الهامات آسمانی، نک: جیمز آلفرد، ۱۳۷۴) و ... است و هر یک از این موارد در میان فیلسوفان، ادیبان و هنرشناسان معتقدانی دارد. اما به‌رغم این تنوع، آن‌چه در همه این نظریه‌ها مشترک است، تأثیرپذیری اثر هنری از جهان وجودی و جهان درونی هنرمند است. در واقع معرفت و فکر هنرمند با احساس و عاطفه و خیال او ارتباط دارد و اگر فکر و روح هنرمند تربیت خاص دیده باشد، تجربه هنری او نیز تحت تأثیر فکر و روح خواهد بود، به طوری که اگر هنرمند مسلمان در هندسه ذهنی خود جایگاه مهدویت را بداند و متوجه این امر باشد که مهدویت در تفکر مسلمانان و یا در فکر شیعه چه منزلت و جایگاه اساسی و بنیادین دارد، بی‌تردید از این آموزه الهی، عرفانی و شهودی بهره‌ها خواهد برد و آن را در آثار خود منعکس خواهد کرد. بنا بر پذیرش نکته مذکور می‌توان گفت که مهدویت در دو عرصه به هنرمند مسلمان و خصوصاً هنرمند شیعه کمک کرده است:

۱. سلوک ایمانی؛

۲. سلوک عرفانی.

در سلوک ایمانی، توجه به مسئله امام و این که تاریخ تشیع به این مسئله گره خورده است و اندیشه امامت در فکر شیعه، یک عنصر اساسی است، به هنرمند مسلمان به خصوص هنرمند شیعی کمک می‌کند مقام و موقعیت امام مهدی علیه السلام را در ضمن کارهای خویش تشخیص دهد و از آن در این عرصه کمک گیرد. مفهوم توسل به امام، وساطت امام در رساندن فیض الهی، ارتباط با امام و فهم متون دینی توسط سخنان امام، از جمله مؤلفه‌هایی است که جایگاه امام مهدی علیه السلام را برای هنرمند مسلمان آشکار ساخته، در سلوک ایمانی به او کمک شایان توجهی کرده و به روحش آب و رنگ معنوی بخشیده است.

اما از منظر سلوک عرفانی می‌توان تصدیق کرد که یکی از بهترین ساحت‌ها برای فهمیدن منزلت و جایگاه مهدویت برای هنرمند مسلمان و هنرمند شیعی، رجوع به معرفت‌شناسی عرفانی است. در بسیاری از مباحث معرفت‌شناسی و وجودشناسی عرفان نیز ردپای مسئله امامت و مهدویت به وضوح پیداست. عارفان در مهم‌ترین مباحث معرفتی خود، محور بحث را مسئله امام‌شناسی یا ولایت امام دانسته‌اند، به طوری که برخی عرفان‌شناسان از این منظر بر این اعتقاد پا فشرده‌اند که چون غیرشیعه به مسئله امامت، ولایت و تأویل معتقد نیست،

بنابراین عرفان در غیرشیعیه از مذاهب اسلامی نمی‌تواند وجود داشته باشد و براین اساس تمامی عارفان در سنت اسلامی را به یک معنا شیعه دانسته‌اند (نک: آملی، ۱۳۶۸: ۱۲ - ۱۳؛ الشیبی، ۱۹۸۲: ۳۶۹ - ۴۵۵)؛ زیرا در جدی‌ترین بحث‌های عرفانی محوریت مهدی علیه السلام آشکار است و هنرمند مسلمان اگر به این محورها اشراف داشته باشد، به موقعیت امامت اذعان خواهد کرد.

به نظر می‌رسد در بعضی از مصادیق هنر دینی، هنرمندان مسلمان و شیعی به مقام و منزلت پیشوایان و حتی امامان پی برده‌اند و در این راستا آثار فاخر آفریده‌اند. برای مثال، معرفت و توجه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در میان مسلمانان موجب شده هنرمندان همواره به شخصیت و منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آثار هنری توجه داشته باشند یا در فرهنگ تشیع، توجه هنرمندان شیعه به امامان شیعه موجب شده است فاخرترین آثار ادبی و هنری در فرهنگ شیعی درباره این امامان باشد. اما باید دید این امر در عرصه توجه به امام مهدی علیه السلام نیز تحقق یافته است یا خیر؟!

در مباحث نظری عرفان، موضوعاتی وجود دارد که از سویی مهم‌ترین مباحث عرفان نظری را تشکیل می‌دهند و شاکله و ساختار عرفان نظری مبتنی بر این مباحث است، به طوری که بدون این مباحث، عرفان فرو خواهد ریخت و از طرف دیگر، محور اصلی و پاشنه آشیل این مباحث بر مسئله امامت و در عصر غیبت، بر مسئله مهدویت استوار است؛ از جمله این مباحث که مسئله امام و مهدویت در آن حضور دارد، موارد ذیل است:

- مراتب وجودشناسی عرفانی یا حضرات خمس؛

- حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم؛

- قوس صعود و قوس نزول؛

- انسان کامل و وجود آینه‌وارگی امام؛

- فیض اقدس و فیض مقدس الهی و امام؛

- کون جامع و کون وجودی؛

- تجلی اسما و صفات الهی؛

- نقش امام در سلوک عارفان و تجربه‌های عرفانی؛

- نقش امام در ولایت شمسیه و در کسب مقام ولایت قمریه.

بی‌گمان اگر هنرمند در هندسه ذهنی خود جایگاه امام مهدی علیه السلام را از منظر معرفت‌شناسی و وجودشناسی عرفانی دریافته باشد، توجه به امام مهدی علیه السلام مهم‌ترین عنصر سلوک روحی و

باطنی او خواهد بود و بهره بردن از انوار مهدوی را تجربه خواهد کرد. اگر هنرمند مسلمان به این امر عرفانی اشراف یابد که بالاترین مرتبه وجود و بلکه تنها هستی در عالم، ذات پروردگار است^۱ و همچنین نخستین تعین و ظهور خدا در عالم (فیض اقدس)^۲ - که به صورت تجلی و ظهور اسما و صفات اوست - حقیقت وجود پیامبر و امام (حقیقت محمدیه) است، تصدیق خواهد کرد که بقیه مراتب وجود، مخلوق و تجلی مرتبه بالا هستند (قوس نزول) و این که فیض عالم از طرف خداوند توسط انسان کامل به انسان و عالم هستی می رسد و انسان کامل آینه تمام نمای صفات الهی (کون جامع) است که هر کس می خواهد خداوند را در مرحله اسم و صفت بشناسد، باید به انسان کامل توجه کند و خداوند را در او ببیند.^۳ در واقع به نظر می رسد این تعبیر قرآن که خداوند پس از آفرینش انسان خود را تحسین کرد و به خود تبریک گفت، مصداق بارز آن درباره انسان کامل و اولین موجودات متعالی است که خداوند در صدد خلق آن ها بود و در سلسله مراتب هستی به آنان وجود بخشید که از آن به حقیقت محمدیه یا مرحله اسماء و صفات تعبیر می شود.

به تعبیر برخی از عرفان شناسان، مؤمنان و حتی عارفان - که دارای ولایت قمریه هستند - باید معرفت خود را از مقام خورشیدوار انسان کامل (دارای ولایت شمسیه) اتخاذ کنند و رشد و ارتقای وجود انسان و اوج گرفتن انسان به مراحل کمال (قوس صعود) در زمان ما با بهره بردن از وجود امام مهدی علیه السلام امکان پذیر خواهد بود؛ به طوری که رزق و روزی مادی و معنوی انسان ها^۴ (فیض مقدس) توسط امام مهدی علیه السلام به عالم هستی خواهد رسید؛ به طوری که بعید به نظر می رسد هنرمند مسلمان این پازل معرفت عرفانی را - که اجزای آن ژله وار با یکدیگر ارتباط دارند و هر جای آن لمس شود، تمام دیگر اجزای آن به لرزش خواهد افتاد (نک:

۱. کان الله و لم یکن معه شیء؛ خدا بود - در مرحله حقیقه بسیطه و مرحله ذات - و هیچ چیز با او نبود.

۲. مرحوم قیصری در شرح *نصوص* در فرق فیض اقدس و فیض مقدس می گوید: «فبالفیض الاقدس الذی هو التجلی بحسب اولیه الذات و باطنیتها یصل الفیض من حضرة الذات الیها و الی الاعیان دائماً ثم بالفیض المقدس الذی هو التجلی بحسب ظاهریتها و آخریتها و قابلیة الاعیان و استعداداتها یصل الفیض من حضرة الالهیة الی الاعیان الخارجیة.» (به نقل از: سجادی، ۱۳۶۱: ۴۵۳)

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «و من رآنی فقد رأى الحق؛ هر کس من را ببیند گویی خداوند را - در اسماء و صفات، نه ذات - دیده است.» در رساله *تشریحیه* برای فرق گذاردن میان ذات پروردگار و ذات انسان کامل و تجلی اسماء و صفات خداوند در انسان کامل، تمثیل آهن و آتش ذکر شده است و مولوی بر اساس همین تشبیه، شعر معروف خود را درباره آهن و آتش سروده است. وی می گوید: آهنی که در آتش فرو رفته است، تمام صفات آتش را به خود می گیرد و ظهور صفات آتش است، هر چند که ذات آهن و ذات آتش جدای از هم هستند و همان طور که ذات آتش در ذات آهن حلول نمی کند، هیچگاه ذات خداوند در ذات انسان حلول نمی نماید.

۴. بکم رزق الوری؛ به واسطه شما (معصومین) به عالم رزق داده می شود.

شیرازی (۱۳۶۶) و هیچ عنصری را از وجه جامع آن کاهش نمی‌توان داد - فهمیده باشد و سپس باز برای معشوقه‌های زمینی اثر هنری بیافریند. به نظر می‌رسد منظور از این سخن که در روایات گفته شده است: «مؤمنان سعی کنند ما را بشناسند و زیبایی و نیکویی سخن ما را به دیگران بگویند»، در بالاترین سطح آن، همین معرفت عمیق و اندام‌وار از موقعیت انسان کامل و جایگاه ایشان در مراتب هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی عالم برای یک مسلمان است، به طوری که در این قرائت و تصویر عرفان اسلامی از نسبت میان خدا، امام و جهان (مرتبه کونی) و تفاوتش با قرائت فلسفه در اعتقاد به خدا، انسان و جهان (مرتبه فردی) می‌توان محوریت امام را در معرفت‌شناسی اسلامی و در عرصه زندگی مسلمانان یافت.

با توجه به این مقدمه و با ارزیابی وضعیت آثار هنری در تاریخ تمدن اسلامی بر محور شخصیت امام مهدی علیه السلام می‌توان به این نتیجه دست یافت که اگر هنرمندان مسلمان در آثار خود به مسئله مهدویت توجه کرده‌اند، این امر به سبب اهمیتی است که این بحث در هندسه ذهنی شیعه داشته است و موقعیت بحث مذکور، آنان را در خلق آثار هنری تحریص و ترغیب کرده است. اگر میزان توجه هنرمندان مسلمان به مسئله مهدویت در طول تاریخ هنر اسلامی ارزیابی شود، مشخص می‌گردد که به چه میزان هنرمندان مسلمان به مسئله مهدویت در آثار هنری خویش توجه کرده‌اند.

ج) هنرمند با اثر هنری اش چگونه به تبیین مهدویت می‌پردازد و اثر او چه کارکردی برای مهدویت دارد؟

پس از بیان این امر که مهدویت می‌تواند به شفافیت درون هنرمند کمک کند و ظرف معرفتی و وجودی او را توسعه بخشد، سؤال این است که نتیجه و پیامد این معرفت در هندسه ذهنی او چه خواهد بود و چه برون‌دادی را به همراه دارد؟

در پاسخ باید گفت که با محوریت یافتن مهدویت و معرفت به او، توجه هنرمند مسلمان به امام در تجربه هنری بیشتر می‌شود و چون اثر هنری ندای روح و صدای بلند روح است و در کوزه همان است که از آن برون تراود، بدیهی است اثر هنری ظهور و تجلی خواهد یافت. چنان‌که پیش از این اشاره شد، آثار هنری هنرمندان مدرن، تجلی‌خانه وجود و زبان درون آنان است. اگر در معرفت ذهنی هنرمندان رنسانس، سکولار یا طرفداران سبک‌های مدرن پس از رنسانس جابه‌جایی رخ نمی‌داد، هیچ‌گاه آثار اومانستی و انسان‌محور محوریت نمی‌یافت، یا اگر نظریه فروید در ذهن هنرمندان دادائیست و سوررئالیست مقبول واقع نمی‌شد، آنان در تلاش برای فرافکن نمودن امیال سرکوب شده خود در هنر به سمت آثار اروتیک و شهوانی

نمی‌رفتند. بنا بر این باید گفت که انسان هر طور که فکر می‌کند، زندگی می‌کند و احساس و عاطفه هنرمند از فیلتر فکر او عبور می‌کند و آب و رنگ فکر و اندیشه او را می‌گیرد، به طوری که احساس، عاطفه و تخیل در ذات خویش خنثی است و نسبت به داوری‌های اخلاقی و مفهوم خوب و بد بی‌طرف است؛ اما آن‌چه موجب می‌شود احساس، عاطفه و تخیل جهت اخلاقی بگیرد و درباره آن از دیدگاه اخلاق و دینی داوری و قضاوت شود، تلاقی و ارتباط یافتن میان احساس و عاطفه هنرمند با فکر و اندیشه اوست.

به همین جهت خداوند در مهم‌ترین محل داوری درباره هنرمند و تجربه هنری - یعنی در ذیل آیه‌ای که پیرامون شاعران است (شعراء: ۲۲۴) - شاعران را به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌کند: یک دسته آنانی هستند که سرگردان‌اند و شاعرانگی را در هر وادی و در هر زمینه‌ای به کار می‌برند و احساس خویش را در راستای لغو، ابتذال و باطل استفاده می‌کنند؛ خداوند آنان را کسانی می‌داند که گمراهان دیگر از آنان پیروی می‌کنند. دسته دیگر، شاعران و هنرمندانی هستند که شاعرانگی و احساس خود را در مسیر ایمان، عمل صالح، یاد خدا و مبارزه با ستم استفاده می‌کنند که خداوند آنان را در ادامه آیه تأیید می‌کند.

گفتنی است میان خلق اثر هنری برآمده از تجربه هنری هنرمند و خلق اثر هنری برآمده از سفارش نهادهای سفارش دهنده، فرق است. آن‌چه تا به این جا گفته شد، مبتنی بر انگیزه‌های درونی هنرمند بود و جایگاه تجربه هنری بالاترین سطح خلق اثر هنری است. چنان‌که از تجربه تاریخی آفرینندگان آثار هنری فهمیده می‌شود، معمولاً خلق اثر فاخر هنری اگر هم سفارشی بوده باشد، مبتنی بر اعتقاد هنرمند به خلق اثر هنری بوده است. در این سطح، اثر هنری ارتباط با زیسته و درون هنرمند دارد و هرچه اعتقاد هنرمند به خلق اثر هنری بیشتر باشد، اثر فاخرتر است.

اگر به آثار فاخر هنری در طول تاریخ هنر در تمامی فرهنگ‌ها نظر شود، خواهیم دید بهترین آثار هنری، آن بخش آثاری هستند که هنرمند برای آفریدنشان انگیزه‌های درونی و شخصی داشته است و در میان بهترین آثار از این دست، آثار هنر آیینی و قدسی جزء بهترین آثار است؛ به طوری که اگر انگیزه درونی برای هنرمند وجود نمی‌داشت، او هیچ‌گاه با سفارش و انگیزه‌های مادی حاضر نبود بعضی از آن آثار پرهزینه را بیافریند. اگر دیده می‌شود که یک هنرمند بیست سال در دل کوه با قلم‌زنی، مجسمه یک قدیس دینی را به صورت برجسته‌نگاری حکاکی می‌کند، یا یک متن مقدس در طول سال‌ها خوش‌نویسی می‌شود، یا یک مسجد یا کلیسا و سازه‌های آن با تزئینات فاخر با ابهت و باشکوه ساخته می‌شود، یا یک

مجسمه در طول ماه‌ها تراشیده می‌شود، یا نقاشی شام آخر در طول سه ماه بر روی دیوار کلیسای سانتا ماریا تصویر می‌گردد، یا نقاشی و تصویر حواریون در طول سه سال با سبک دشوار فرسکو (نقاشی بر روی گچ) بر سقف نمازخانه کلیسای واتیکان کشیده می‌شود، همه این امور بر حسب زیسته و جهان درونی هنرمند شکل گرفته است و سفارش صرف هیچ‌گاه نمی‌توانست به این خلاقیت‌های شگفت‌انگیز منتهی گردد.

در واقع همواره این تجربه هنری است که موجب شکل‌دهی ضمیر ناخودآگاه هنرمند می‌شود و هنرمند در بسیاری از موارد ناآگاهانه و ناهشیار آن‌چه را در انبان ذهن و روح خود دارد، به ظهور می‌رساند. در واقع رابطه میان اثر هنری و هنرمند مانند نسبت میان اثر و مؤثر است، نه میان اثر و پاداش. همان‌طور که روشنائی، اثر روز شدن است یا مستی اثر شراب است و یا تجربه‌های عرفانی اثر سلوک و صیقلی کردن درون است، خلق اثر هنری نیز این چنین است و در بسیاری از موارد در مقام تفسیر اثر هنری باید گفت که اثر هنری ظهور هستی و شخصیت هنرمند است؛ از سویی اثر هنری به هنرمند هستی می‌بخشد و از طرف دیگر این هنرمند است که در تجربه هنری خود به اثر هنری یا به تعبیر دیگر به فکر، اندیشه، احساس و عواطف خود هستی می‌بخشد (هایدگر، ۱۳۷۹: ۱۲) و اثر هنری به طور ناخودآگاه از دست و زبان فرد ریزش می‌کند، به طوری که اشعار مثنوی مولوی، طاق‌دیس فیض کاشانی، منطق‌الطیر عطار و... به صورت سیلان روح و گاه سکر و جذبه از آن‌ها صادر شده است و آن‌ها بدون آن‌که متوجه باشند، علایق، سلیقه‌ها و افکار خود را در ضمن شعر بروز داده‌اند و این‌طور نیست که نسبت میان اثر هنری با هنرمند مانند نسبت فرد با پاداشی باشد که در برابر کارش به او داده می‌شود؛ به طوری که گاه می‌توان پاداش‌های متفاوتی همچون پول، کالا و... را در برابر یک کار به فردی اعطا کرد. اثر هنری کاملاً سازگار با روح و فکر هنرمند است و نمی‌توان آثار متضاد و پربیشان را از یک هنرمند انتظار داشت، چنان‌که هر اثر خوب و بد برآمده از روح پاک یا روح آلوده است و مثلاً یک اثر غیر اخلاقی را نمی‌توان از یک هنرمند عارف انتظار داشت یا از یک هنرمند مبتذل، نمی‌توان انتظار اثری عرفانی نمود، به طوری که آثار رنه ماگریت، السالودار دالی، هنری ماتیس در دوران مدرن آب و رنگ فکر آنان را دارد و همچنین اثر مولوی، عطار، محتشم کاشانی، فرشیچیان و... در دوران سنتی آب و رنگ فکر آنان را دارد.

حتی امروزه در روان‌شناسی کودک، روان‌شناسان بر این باورند که کودکان با نقاشی نیز ضمیر درونی خود را فراق‌کن می‌کنند و هرچه در روح آنان جریان دارد، با کشیدن تصویر بر روی کاغذ آورده می‌شود؛ چنان‌که روان‌شناس با دیدن نقاشی یک کودک می‌تواند نشانه‌شناسی

کند و بفهمد که این فرزند آیا در کنار پدر و مادر خویش می‌زید یا فرزند طلاق است؛ آیا پدر و مادر خود را دوست دارد یا نه؛ آیا در خانه او رفت و آمد زیاد است یا روابط اجتماعی کمی وجود دارد و ... (نک: فراری، ۱۳۶۸: ۱۰۰-۱۵۴).

بنابراین در این جا با یک سخن شرطی مواجه هستیم مبنی بر این که اگر هنرمند در هندسه ذهنی خود معرفت به امام داشته باشد و به ایشان علاقه و محبت ورزد، به خلق آثار هنری بر محور شخصیت آنان گرایش می‌یابد. در این معنا روح هرچه لطیف‌تر، صیقلی‌تر و پاک‌تر باشد، اثر او فاخرتر و باشکوه‌تر خواهد بود و برعکس، هرچه روح آلوده‌تر باشد چون گناه اضطراب است، اثر هنری او، رنگ روح وی را خواهد گرفت و این مهم‌ترین فرق میان آثار هنری دنیای مدرن و دنیای سنتی است.

خلق اثر هنری در نزد هنرمندان دقیقاً شبیه تجربه‌های عرفانی عارفان و دارای مکانیسم مشترک است. سالک با طی طریق و پاک کردن روح، به تجربه‌های عرفانی می‌رسد و این تجربه محصول انضباط رفتاری و سلوک اوست که هرچه روح خود را بپیراید و آراسته به صفات نیکو گردد، به مقامات می‌رسد و از تجربه‌های عرفانی همچون رویای صادقه، مکاشفات و مشاهدات برخوردار خواهد شد. این تجربه‌های عرفانی نشانه صفای روح او خواهد بود که ناخودآگاه در وی به ظهور می‌رسد و حتی گاه بعضی از این عارفان - که شاعر و هنرمند هستند - این پیراستگی و آراستگی روح خود را به شکل ادبی و زیبایی‌شناسانه در اشعار خویش به نمایش می‌گذارند. بنابراین هنرمندان به طور عموم نیز از این صفت برخوردارند که جهان درون خود را در تجربه‌های هنری خویش آشکار می‌سازند و برای مثال، هر نقاشی، داستان و شعری نیز به یک معنا وسیله و نشانه‌ای است که بتوان به روح هنرمند نزدیک شد و جهان درونی او را شناخت.

در این عرصه می‌توان گفت آموزش‌های دینی و بیان نقش بنیادین حضرت مهدی علیه السلام در تفکر دینی هنرمندان را غنی می‌سازد و آنان را معطوف به امام معصوم علیه السلام می‌نماید و هرچند در این عرصه گاه به نظر می‌رسد موقعیت مهدی علیه السلام در نزد بعضی از مسلمانان از منزلت شایسته خود برخوردار نیست، اما می‌توان در نزد بسیاری از عرفان‌شناسان، عالمان حدیث یا حتی در نزد بعضی از مستشرقانی که در عرصه عرفان فعالیت می‌کردند همچون هانری کربن، ویلیام چیتیک، توشیهیکو ایزوتسو و... نیز این شناخت به مقام امام معصوم را یافت و آنان از جمله کسانی هستند که جایگاه ویژه و اساسی مهدویت را درک می‌کردند؛ چنان‌که به نظر می‌رسد امروزه بر اساس آگاهی به این بنیاد فکری، اندیشمندان می‌توانند با رویکرد دکترینال به

مهدویت و دخالت دادن مسئله مهدویت در عرصه نظریه‌پردازی به نوعی اهمیت و تمرکز بر مهدویت را در کنار تبیین مبانی معرفتی شیعه از مسئله امامت، گوشزد کرده و مبانی آن را ترسیم کنند.

۲. کاربرد آثار هنری در مسئله مهدویت

آن چه در بخش پیشین ذکر شد، طرح مسئله مهدویت و تعامل آن با هنر در بستر تجربه هنری هنرمند بود؛ به این صورت که هنرمند - که مهم‌ترین عنصر خلق اثر هنری است - چگونه می‌تواند با مهدویت در تجربه هنری خود ارتباط برقرار کند و تعامل این دو مفهوم با یکدیگر در تجربه هنرمند و در مقام خلق اثر هنری چگونه خواهد بود؟ اما در این جا سؤال دیگری مطرح است، مبنی بر این که چگونه نهادهای هنری از جمله حکومت دینی، مؤسسه‌ها، فعالان فرهنگی و ... - که شاید خود خالق آثار هنری نباشند - می‌توانند از هنر در حوزه مهدویت استفاده کنند و هنر در راستای جلوه‌بخشی به مهدویت و در تربیت دینی مردم چگونه قابل استفاده است؟ در این بخش بحث درباره سفارش اثر هنری است که توسط متولیان فرهنگی صورت می‌پذیرد و در واقع آنان هستند که از هنرمندان طلب می‌کنند که اثری را بیافرینند.

البته گفتنی است همان‌طور که اشاره شد، در قدم نخست، اثر هنری منسوب به خالق آن است و دغدغه‌های هنرمند مهم‌ترین پشتوانه خلق آثار فاخر به شمار می‌رود؛ اما نباید این نکته را فراموش کرد که در بسیاری از موارد، آثار کلان و پروژه‌های بزرگ هنری همواره در طول تاریخ توسط حامیان و سفارش دهندگان هنری از جمله حکومت‌ها، دولت‌ها، شاهزادگان و اشراف امکان پذیر بوده است و نباید زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، مالی و اقتصادی شکل‌گیری اثر هنری را نادیده گرفت. بسیاری از آثار هنری در تاریخ هنر اسلامی در دربار و با حمایت افرادی همچون نظام‌الملک، رشیدالدین، شاهرخ، شاه طهماسب، شاه عباس و... تحقق یافته است؛ به ویژه در دوران ما - که تولید برخی از آثار هنری همچون هنرهای نمایشی در حوزه سینما و تلویزیون، از روند بسیار پیچیده‌ای برخوردار است و نیازمند حمایت و پی‌گیری عوامل، عناصر و شرایط متعدد مالی، هنری، علمی است - نمی‌توان این را نادیده گرفت که خلق اثر هنری کاری جمعی و گروهی همراه با حمایت‌های متعدد است، به طوری که خلق اثر هنری را نمی‌توان تنها یک تجربه خصوصی و انفرادی دانست، بلکه در شکل‌گیری آن، افراد متعددی دخالت دارند که این امر اثر هنری را از عرصه تجربه خصوصی و انفرادی

خارج می‌سازد. بنابراین آن چه درباره تجربه هنرمند گفته شد، بیشتر در آن جایی است که اثر هنری مبتنی بر فکر و اندیشه یا احساس فرد است و این امر تا به امروز نیز صدق می‌کند. برای مثال، یک ایده هنری باید به فکر یک شخص برسد، اما تولید و آفرینش هنری به‌ویژه در هنرهای پرهزینه مثل هنرهای ترکیبی همچون سینما که مجموعه‌ای از تمام هنرهاست، تنها به مانند یک نقاشی یا شعر، به حس و ذوق فرد وابسته نیست و چه بسا تولید یک فیلم در دوران ما علاوه بر هنر، نیازمند عناصر تکنیکی فراوانی باشد که باید توسط افراد و سازمان‌های متعددی فراهم گردد و چه بسا بر خلاف تجربه هنرمند - که پیش از این بیان شد - اثر فاخر هنری در این عرصه‌ها، موفقیت و شکوه خود را مدیون مجموعه عوامل دست‌اندرکار باشد. بنابراین ارزشمند بودن آثار هنری در دوران ما افزون بر تجربه هنرمند نیازمند عوامل دیگری است که شاید مبتنی بر سفارش باشد و این سخن متضاد با گفته‌های پیشین نیست که ارزش اثر هنری را مبتنی بر تجربه هنرمند دانستیم.

در واقع هیچ‌گاه نمی‌توان پیوند میان هنر و قدرت - اعم از سیاسی و دینی - را نادیده گرفت و همواره در طول تاریخ این دو مفهوم با یکدیگر پیوند و ارتباط داشته‌اند و حاکمان سیاسی و یا عالمان دینی می‌دانستند که هنر موجب تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی و دینی می‌شود. بنابراین در راستای خلق آثار هنری نمی‌توان حتماً انتظار داشت که هنرمند شخصاً به موضوع اثر هنری تعلق خاطر داشته باشد و چه بسا می‌توان هنرمندان را به خدمت گرفت و از آن‌ها استفاده کرد. البته - همان‌طور که گفته شد - خلق آثار فاخر هنری معمولاً توسط کسانی است که خود دل‌داده یک اندیشه باشند؛ اما اگر هم این چنین نبود، نمی‌توان قدرت و پتانسیل هنر را نادیده گرفت و از آن استفاده نکرد. در واقع در طول تاریخ، قدرت‌های سیاسی یا قدرت‌های مذهبی به واسطه آثار هنری جاودانی می‌شوند، چنان‌که تاریخ حیات آنان امروزه به دست ما رسیده است؛ حال چه هنرمند معتقد به آن اثر هنری باشد یا نباشد.

در این معنا هنر به معنای مطلق مورد نظر است؛ یعنی مجموعه آثار هنری‌ای که جامعه و نهادهای فرهنگی معتقد به مهدویت می‌توانند درباره مسئله مهدویت داشته باشند و این که چگونه می‌توان به مسئله مهدویت در عرصه فرهنگ توجه داشت و چه رویکردی باید نسبت به هنر مهدوی اتخاذ کرد. در این بخش پرسش‌های ذیل مطرح است:

۱. کدام هنرها از جمله هنرهای نمایشی، تجسمی، ادبی یا موسیقایی، قابل استفاده در عرصه مهدویت هستند؟ در واقع یکی از پرسش‌های اساسی این است که آیا در طرح و ساخت آثار هنری مهدوی تنها از بعضی از هنرها می‌توان بهره‌برداری کرد یا این که هیچ محدودیتی در

این عرصه نیست و همه هنرها قابلیت ارتباط با مسئله مهدویت را دارند؟ به طور اجمال باید اشاره کرد که در پاسخ به این پرسش که آیا تمامی هنرهای چهارگانه مذکور توانایی کاربرد در عرصه مهدویت را دارند یا خیر، می‌توان گفت هرچند در این امر اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد، اما مسلم این است که اگر هنری از منظر شریعت دارای حلیت باشد، قابلیت استفاده شدن در خلق اثر هنر مهدوی را دارد، به طوری که در طول تاریخ تمدن اسلامی همواره از تمامی هنرهای مشروع در خلق آثار مهدوی استفاده شده است و به طور کلی هیچ هنری وجود ندارد که بتوان گفت شایستگی ارتباط با هنر دینی و مهدوی را نداشته و به طور کامل نهی شده باشد.

اما با توجه به مشروعیت و حلیت تمامی این هنرها به طور کلی، پرسش دوم پس از این مسئله مطرح می‌شود.

۲. آیا در بیان سوژه‌های مذهبی و اسلامی همچون مهدویت، هنر خاصی یا سبک و شیوه خاصی مناسب است، یا هر هنر و هر سبک و فرمی نیز قابلیت به کار گرفته شدن در آثار مهدوی را دارد؟

در این مسئله میان پژوهشگران عرصه هنر اسلامی اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از اندیشمندان سنت‌گرا معتقدند بعضی از هنرها همچون سینما توانایی حمل مفاهیم قدسی و سنتی را ندارند و سینما را ذاتاً هنر دنیوی و سکولار می‌دانند. در واقع از نظر آنان هنری که صورت و محتوای آن فاقد مضامین قدسی باشد، هنر دنیوی است و هنری که تنها به لحاظ مضمون از دین الهام گرفته، هنر دینی است و هنری که از دو عنصر استفاده کرده باشد، هنر مقدس است؛ هر چند طرح موضوعات مذهبی از جمله زندگی پیشوایان دین را در سینما ممکن می‌دانند، اما آن را مطلوب و متناسب با گوهر ادیان یا به تعبیر پیشین هنر قدسی نمی‌دانند (بورکهارت، ۱۳۶۹: ۷). در واقع سنت‌گرایان سینما را سازگار با هنر سنتی و قدسی نمی‌دانند و معتقدند ذات و گوهر سینما توانایی حمل مفاهیم سنتی را ندارد. آنان سینما را محصول دنیای سکولار و مدرن و ذات آن را دنیوی می‌دانند و اثر سینمایی‌ای را که تنها به بیان و توصیف شخصیت‌ها و موضوعات مذهبی بپردازد، صرفاً هنر دینی - نه هنر سنتی و هنر قدسی - می‌خوانند. از نظر آنان هنر سنتی و هنر قدسی مهم‌ترین و ایده‌آل‌ترین هنرهای متناسب با ذات و گوهر ادیان شمرده می‌شود.

بعضی دیگر نیز بی‌توجه به سخن گروه پیشین، سینما را قابل استفاده در کارکردهای دینی و اعتلای مفاهیم مذهبی می‌دانند و سنتی نبودن یا قدسی نبودن سینما را دلیل بر استفاده

نکردن از این رسانه تلقی نمی‌کنند. این افراد نیز با وجود اعتقاد به اهمیت و کارکرد سینما نیز خود به چند دسته تقسیم می‌شوند. از جمله برخی بر این باورند که در تمام هنرها، هر سبک، شیوه و ساختاری نیز توانایی و شایستگی این را ندارد که الگو و چارچوبی برای طرح شخصیت امامان و از جمله امام مهدی علیه السلام باشد. از این دیدگاه تنها بعضی از سبک‌ها و ساختارها برای بیان آثار دینی و خصوصاً نشان دادن پیشوایان دینی مناسب است. برای مثال، این طیف در سینما بر این باورند که پیشوایان دینی را نباید در روند خطی داستان و روایت فیلم - که محور سینما و فیلم شناخته می‌شود - مطرح کرد، بلکه بدون این که شخصیت معصومین زمینی شود و در داستان به نمایش درآید، باید روایت فیلم درباره یکی از عناصر و ماجراهای پیرامونی شخصیت پیشوایان دینی باشد که در ضمن آن، به شخصیت و وجود معصوم اشاره شود. به دیگر سخن، معصوم نباید در یک فیلم ظهور فیزیکی و بازنمایانه داشته باشد و شخصیت آنان زمینی و تجسمی گردد، اما می‌تواند حضور غیرمستقیم داشته و در روند داستان اثرگذار باشد. بر این اساس گفته شده است که بعضی از هنرها و گاه بعضی از سبک‌ها و شیوه‌های هنری بر اساس مبانی فکری طیفی از اندیشمندان دینی قابل استفاده در سوژه‌های دینی از جمله مهدویت نیست.

افزون بر محدودیت در استفاده از هر نوع هنر در نشان دادن معصومین علیهم السلام و از جمله امام مهدی علیه السلام نیز این بحث درباره سبک‌ها و فرم‌های هنری نیز به قوت خود قابل طرح است که آیا مسلمانان در هنر از جمله در عرصه هنرهای تجسمی، ادبی، نمایشی و موسیقایی نیز می‌توانند از هر سبکی نیز در طرح موضوعات اسلامی کمک گیرند و آیا توان و قابلیت بهره‌برداری از هر سبکی در طرح موضوعات اسلامی وجود دارد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش نیز رویکردهای متفاوتی میان پژوهشگران هنر اسلامی وجود دارد؛ از جمله برخی اندیشمندان بر این باورند که بعضی از سبک‌ها به طور مثال در هنرهای تجسمی نیز همچون سمبولیسم، انتزاعی و... شایسته و مناسب برای طرح موضوعات در هنر اسلامی و سوژه‌های اسلامی هستند یا کارایی بیشتری دارند و بعضی از سبک‌های دیگر را مناسب نمی‌دانند و یا بر این باورند که هر سبک موسیقایی شایسته بهره‌برداری در مسئله مهدویت نیست. آنان به طور کلی بعضی از سبک‌ها و الگوها را مناسب طرح مهدویت می‌دانند و بعضی دیگر را غیرمتناسب می‌دانند.

۳. بررسی رابطه مهدویت و هنر در تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی و در عرصه تاریخ هنر

از جمله بحث‌هایی که در عرصه هنر مهدوی قابل توجه است و باید به آن پرداخت، بررسی تاریخی و تمدنی این مسئله در گذشته سرزمین‌های اسلامی است. برخلاف بحث‌های پیشین

که به دنبال راهکارها و رویکردهای طرح مسئله مهدویت در هنر بود و به دنبال پاسخ به این پرسش بود که چگونه می‌توان تعامل میان هنر و مهدویت را در تجربه هنرمند و یا در نهادهای هنری ایجاد نمود - بحث حاضر مبتنی بر بررسی تاریخی فرهنگ و تمدن اسلامی و نیازمند پژوهش در این عرصه است تا مشخص شود که در گذشته چه آثاری درباره امام مهدی علیه السلام آفریده شده است.

با بررسی تاریخ تمدن اسلامی دیده می‌شود که آثار هنری درباره شخصیت بعضی از پیشوایان دینی دارای تاریخ و پیشینه قوی‌تری است و آثار خوبی درباره آن‌ها آفریده شده است. برای مثال، درباره شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امام علی و امام حسین علیهما السلام نیز آثار درخور توجهی آفریده شده است. حتی بر اساس یک رخداد، یعنی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله کتابی با نام *معراج‌نامه* گردآوری شده است که همه آثار نقاشی و نگارگری بر محوریت این رخداد دینی را دربر می‌گیرد (سگای، ۱۳۸۵) و مؤلف آن کتاب، کلیه آثار تجسمی را که هنرمندان مسلمان درباره معراج پیامبر اسلام آفریده‌اند، جمع‌آوری کرده است. همچنین درباره اشعاری که پیرامون امام علی و امام حسین علیهما السلام سروده شده، کتاب‌های فراوانی نیز گردآوری شده است. به همین صورت نیز نیازمند پژوهش درباره آثار ادبی، تجسمی، نمایشی و موسیقایی درباره شخصیت امام مهدی علیه السلام هستیم و این امر از جمله فعالیت‌ها و تحقیقات مورد نیاز تاریخ فرهنگ اسلامی است.

این پژوهش از فواید و کارکردهایی برخوردار است؛ از جمله مشخص می‌شود که در گذشته میزان توجه مسلمانان به مسئله مهدویت در چه سطحی بوده است و حتی می‌توان برآوردی از مفهوم انتظار و توجه به امام عصر علیه السلام نیز در دوره‌های متفاوت داشت و این که مهدویت چه به صورت تجربه‌های هنری هنرمندان و یا به صورت سفارش، چه جایگاهی در نزد هنرمندان، توده مردم، عالمان دینی و حاکمان داشته است. این ارزیابی برای بررسی کمی و کیفی میزان معرفت عمومی مردم به مسئله مهدویت و نیز از جنبه آسیب‌شناسی مهم است و همان‌طور که در بخش پیشین تذکر داده شد، این امر مشخص می‌کند که معرفت مردم درباره امام از چه کیفیتی برخوردار است و این که چرا در گذشته یا در دوره‌هایی توجه به امام بیشتر یا کمتر بوده است و چه موانع یا عوامل مثبتی این توجه یا بی‌توجهی را ایجاد کرده است.

امروزه بررسی تاریخی و پسینی از هر پدیده به این سبب صورت می‌پذیرد که وضعیت آن مسئله در گذشته مشخص شود و نقشه راه برای آینده گردد. بررسی تاریخی معمولاً برای جوامعی که به رشد و توسعه می‌اندیشند از کارکردهای عملی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و

صرفاً یک نوع آگاهی نظری نیست. بررسی مقایسه‌ای مسئله مهدویت در گذشته و در دوران سلسله‌ها و حاکمان پیشین و حتی مقایسه با دوره کنونی و محاسبه شاخص‌ها، عوامل مفید و منفی طرح مهدویت و این که در هر دوره‌ای طرح مهدویت چه تهدیدها، فرصت‌ها، کارکردها و آفاتی داشته است، از جمله نکات مهم بحث است؛ چنان‌که بعضی از پژوهشگران بر اساس این پژوهش در گذشته به این باور رسیده‌اند که طرح مهدویت در هر دوره لزوماً به معنای تحقق کارکرد این بحث و همراه با رشد فرهنگی نبوده است، بلکه گاه همراه با آسیب‌ها و مضرات بوده است. برای مثال، طرح مسئله مهدویت توسط مدعیان دروغین مهدویت در گذشته، نگاه آسیبی به طرح مسئله بوده است. بر این اساس بعضی برایین باورند که طرح مهدویت توسط بعضی از نهادها یا شخصیت‌ها، آسیب‌هایی را همواره در بعضی از دوره‌ها به همراه داشته است. از این رو نمی‌توان گفت که همه آثار هنری درباره مهدویت از جمله فیلم‌های مستند، داستانی، تئاترها، برنامه‌های ترکیبی، اخبار و گزارش، مصاحبه و... در دهه‌های اخیر در هنر و رسانه به ویژه در جهان غرب لزوماً به معنای ترویج و تشویق مهدویت بوده است؛ بلکه برعکس، به نظر می‌رسد جنبه‌های آسیبی داشته و در خدمت تحقیر و توییح مهدویت به کار رفته است. بنابراین باید خصوصاً در دوران جدید طرح مسئله مهدویت یا هنر مبتنی بر مهدویت را با دقت بیشتری مورد توجه قرار داد و بررسی پیشینه مسئله مهدویت چه در تاریخ هنر و تمدن اسلامی و چه در تاریخ جوامع غربی می‌تواند به این مسئله کمک درخور توجهی کند.

نتیجه

در این نوشتار تلاش شد در سه ساحت از زندگی هنرمندان مسلمان - یعنی در ساحت تجربه هنری، سفارش هنری و هنر در تمدن و فرهنگ اسلامی - به بررسی وضعیت و موقعیت مهدویت پرداخته شود و به ویژه کوشش گردید اهمیت و ارزش مهدویت را در تجربه هنری هنرمند مورد دقت و کاوش قرار دهیم. همچنین گفته شد هنگامی میان آثار فاخر مهدوی در عرصه هنر و سبک زندگی اسلامی ارتباط برقرار می‌شود که میان روح و تجربه هنری هنرمند با معرفت وی به موقعیت و منزلت مهدویت در فرهنگ اسلامی به ویژه در معرفت‌شناسی اسلامی و عرفان شیعی گره زده شود؛ به طوری که اگر هنرمند مسلمان جایگاه مهدویت را در منظومه فکری اسلام و مسلمانان و در چارچوب و متن دین تشخیص دهد، معطوف به او خواهد شد و می‌کوشد مسئله امام معصوم را در تجربه‌های عرفانی و هنری خود دخالت دهد. بی‌تردید

بهترین آثار مهدوی در عرصه هنر آن دسته از آثاری است که براساس این تجربه شهودی و خصوصی هنرمند آفریده شده است و هنرمند خود شخصاً دغدغه موضوع را داشته باشد. بی تردید بحث‌های دیگری در عرصه نسبت میان هنر و مهدویت وجود دارد - که در نوشتار دیگری به آن‌ها پرداخته می‌شود - از جمله این پرسش که آیا هنر مهدوی در دوران ما که عصر پست مدرن است و دارای ویژگی‌های فلسفی و اجتماعی خاص خود است - قابل جمع است یا خیر؟ یا این پرسش که در دوره جمهوری اسلامی - که یک حکومت دینی است و به مسئله مهدویت نیز توجه دارد - مهدویت در آثار هنری چه موقعیتی دارد و آیا جایگاه و منزلت خاصی پیدا کرده است یا خیر که هر یک از این پرسش‌ها مقالات مستقل دیگری را می‌طلبد.

منابع

- آملی، سید حیدر، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تصحیح: هانری کربن و عثمان یحیی، ترجمه: سید جواد طباطبایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
- بورکهارت، تیتوس، *هنر مقدس*، ترجمه: جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹ ش.
- جیمز آلفرد، مارتین، *زیبایی‌شناسی فلسفی از مجموعه فرهنگ و دین*، ترجمه: مهرانگیز اوحدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش.
- دیویی، جان، *هنر به منزله تجربه*، ترجمه: مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۹۱ ش.
- سجادی، سیدجعفر، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱ ش.
- سگای، ماری رز، *معراج‌نامه: سفر معجزه‌آسای پیامبر ﷺ*، ترجمه: مهناز شایسته‌فر، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- سوزوکی، دایستز تیتارو، *ذن و فرهنگ ژاپنی*، ترجمه: ع. پاشایی، تهران، نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- الشیبی، مصطفی کامل، *الصلاة بین التشیع والتصوف*، بیروت، دارالاندلس، چاپ سوم، ۱۹۸۲ م.
- شیرازی (صدرالمتألهین)، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *شرح اصول کافی*، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- فراری، آنا اولیور، *نقاشی کودکان و مفاهیم آن*، ترجمه: عبدالرضا صرافان، تهران، چاپخانه دیبا، ۱۳۶۸ ش.
- کربن، هانری، *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی*، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران، نشر جامی، ۱۳۸۳ ش.
- گات، بریس، *دانش‌نامه زیبایی‌شناسی*، سرویراستار: مشیت علایی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۹ ش.
- موسوی گیلانی، سید رضی، *درآمدی بر روش‌شناسی هنر اسلامی*، قم، نشر ادیان و مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۰ ش.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، *نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۷ ش.
- هایدگر، مارتین، *سراغ‌ازکار هنری*، ترجمه: ضیاء شهابی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۹ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

سبک زندگی مدیران زمینه ساز

محمد هادی مفتاح*

چکیده

بحث سبک زندگی - که از مباحث نوین مطرح در جامعه ماست - در موضوع این نوشتار، به کار رفته و مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار با استفاده از روش کتابخانه ای - تحلیلی و با بهره گیری از منابع آیات و روایات، سبک زندگی مدیران زمینه ساز را در دو عرصه سبک زندگی فردی و مدیریتی - حاکمیتی مورد تحلیل قرار داده، عناصری همچون تقوای سیاسی، فروتنی و تواضع، عدم برتری طلبی و همواره در دسترس نیازمندان بودن را از عناصر سبک زندگی فردی مدیران زمینه ساز به شمار آورده است. همچنین تقید نسبت به شایسته سالاری، تصمیم گیری بر اساس مشورت، سعه صدر در برابر اعتراضات اجتماعی، عدم اخلاص در وحدت و انسجام ملی با گفتار یا رفتار و نیز گذشت و عفو نسبت به لغزش های شهروندان را از عناصر سبک زندگی مدیریتی - حاکمیتی دانسته است.

واژگان کلیدی

سبک زندگی، مدیر زمینه ساز، جامعه منتظر، حکومت اسلامی، مهدویت.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (m.mofateh@yahoo.com).

سبک زندگی^۱ به معنای شیوه زندگی خاص یک فرد، گروه، یا جامعه است. این اصطلاح - که نخستین بار توسط آلفرد آدلر روان‌شناس اتریشی (۱۸۷۰-۱۹۳۷) استفاده شد - بر مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها اطلاق می‌شود که هر چیزی را دربر می‌گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، و آگهی‌ها، همگی تصویرها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می‌کنند. در بیشتر مواقع مجموعه عناصر سبک زندگی در یک جا جمع می‌شوند و افراد در یک سبک زندگی مشترک می‌گردند. گروه‌های اجتماعی اغلب مالک یک نوع سبک زندگی شده و یک سبک خاص را تشکیل می‌دهند.

درباره موضوع این مقاله - که «سبک زندگی مدیران زمینه‌ساز» است - با توجه به این که مدیریت زمینه‌ساز، در صورت کلان به مدیریت حاکمیتی انصراف پیدا می‌کند، می‌توان از دو سبک زندگی یا دو عرصه سبک زندگی سخن گفت: الف) سبک زندگی فردی؛ ب) سبک زندگی مدیریتی - حکومتی.

۱. سبک زندگی فردی مدیران زمینه‌ساز

از مشهورترین عباراتی که به عنوان نظریه‌ای فرهنگی در زبان دانشمندان متداول بوده و فراوان به گوش می‌رسد، جمله معروف «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ» است. این عبارت بر خلاف تصور اکثر به کاربرندگان آن، بخشی از یک روایت و سخن معصومین نیست، بلکه تنها مثلی است که شهرت تاریخی فراوانی به دست آورده است.^۲ آن چه از کلام معصومین علیهم‌السلام در زمینه تأثیرپذیری فرهنگ جامعه از عملکرد حاکمان قابل دستیابی و دارای مضمونی مشابه با آن عبارت مشهور است، روایت علی علیه‌السلام است که فرمود:

النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مَلُوكِهِمْ بِأَيَّامِهِمْ؛^۳ (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸)

1. Life Style

۲. تنها در کتاب *کشف الغمّه* این عبارت به حدیث نسبت داده شده است که آن هم بدون انتساب به معصومی مشخص و بدون ارائه سندی معین است، بلکه علی بن عیسی اربلی صاحب کتاب می‌گوید: «... و الناس علی دین ملوکهم كما ورد فی الحدیث و المثل». (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۲۱)

۳. اگرچه تمامی شواهد و قرائن حاکی از انتساب این روایت به امیرالمؤمنین است، لکن در خود نقل *تحف العقول* و نقلی که مجلسی در *بحارالانوار* از آن می‌آورد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۵، ۴۶) انتساب آشکاری به هیچ یک از معصومین به چشم نمی‌خورد. مشکل دوم نیز نقل بدون سند است که هیچ سندی از سوی ابن شعبه حرانی برای این حدیث و سایر احادیث کتاب بیان نشده است.

شباهت مردم به حاکمان سرزمینشان بیش از شباهت آنان به پدرانشان است.

این روایت و آن عبارت بیان‌گر آن است که اخلاق، اعتقاد و عمل حاکمان بر اخلاق، اعتقاد، و عمل شهروندان تأثیری مستقیم و انکارناپذیر دارد.

از این رو آن‌گاه که به تبیین سبک زندگی فردی مدیران زمینه‌ساز می‌پردازیم، مهم‌ترین مؤلفه آن همانا تأثیری است که در سبک زندگی شهروندان جامعه منتظر ظهور باقی می‌گذارد. باید دید منتظران ظهور در منابع روایی ما دارای چه ویژگی‌هایی دانسته شده‌اند و متناسب با آن و با توجه به این تأثیر قهری، مدیران زمینه‌ساز ظهور منجی موعود باید دارای چه ویژگی‌هایی در سبک زندگی خود باشند؟

امام صادق علیه السلام در خبرابی بصیر، پس از تأکیدى که بر اصل انتظار امام قائم کرده و آن را در عداد شهادتین می‌شمارند، درباره سبک زندگی و روش زیست منتظران این چنین می‌فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى. فَقَالَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوَلَايَةَ لَنَا وَالْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِنَا (يَعْنِي الْأُمَّةَ خَاصَّةً) وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ وَالْوَرَعَ وَالْإِجْتِهَادُ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْإِنْتِظَارَ لِلْقَائِمِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ. ثُمَّ قَالَ: مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آتِيهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ؛

(نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰)

آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد؟ عرض کردم: آری. فرمود: گواهی دادن بر این که هیچ معبودی جز خدا نیست و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده [و فرستاده] اوست، و اقرار به هر آن چه خداوند امر فرموده، و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما (یعنی ما امامان به خصوص) و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن‌داری، و چشم به راه قائم علیه السلام بودن. سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد آن را بر سرکار می‌آورد. سپس فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم شادمانش سازد باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر. پس اگر اجلش برسد و امام قائم علیه السلام پس از درگذشت او قیام کند، بهره او از پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد، پس بکوشید و منتظر باشید؛ گوارا باد شما را ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید!

بر اساس این سخن امام، زندگانی یاوران امام عصر علیه السلام و منتظران حقیقی، بر دو محور «ورع و تقوا» و «محاسن اخلاقی» شکل می‌گیرد و طبعاً به طریق اولی مدیر جامعه منتظر باید

آراسته به این دو وصف باشد.

الف) ورع و تقوای مدیر جامعه

ناگفته پیداست تقوای مدیر جامعه جلوه‌هایی فراتر از تقوای فردی شهروندان عادی پیدا می‌کند و این مهم مورد تأکید امیرمؤمنان در عهدنامه مالک اشتر نیز آمده است، آن چنان که نامه را با این سخن آغاز می‌کند:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ؛ (شریف رضی، ۴۲۷:۱۴۰۷)

او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها، و پیروی آن چه در کتاب خود فرمود، از واجب‌ها و سنت‌ها.

اما تقوای مدیر جامعه در چه عرصه‌ای جلوه می‌کند؟

می‌دانیم یکی از آفات قدرت، زیاده‌طلبی قدرتمندان و اکتفا نکردن آنان به اختیارات قانونی و به رسمیت شناخته شده‌ی ایشان است. این امر در خوی و خصلت ذات مردانه ریشه دارد. مشهور است و نیز در تجربه‌های خانوادگی ملموس است که دختران (علی‌الأغلب، نه علی‌العموم) از بهره‌ی هوشی بیشتری نسبت به پسران برخوردارند و بسیار زودتر و در سنین پایین‌تر از پسران به محرک‌های حسّی پاسخ می‌دهند. آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود که چرا تاریخ را مردان ساخته‌اند؟ چرا در تحولات اجتماعی در طول تاریخ و عرض جغرافیا و در فرهنگ‌های جوامع گوناگون، کمتر نامی از یک زن به چشم می‌خورد؟ ظاهراً راز این امر به گرایش‌های ذاتی مردان و زنان بازمی‌گردد. خصلت ذاتی زنان «متابعت و پیروی» است، به خلاف خوی ذاتی مردان که «تجاوز و حدّشکنی» است. این تفاوت گرایش‌ها، طبعاً آثار خود را در رفتار زنان و مردان نمایان می‌سازد.^۱ کمتر زنی در عرصه‌ی اجتماع پیدا می‌شود که به دنبال نقش‌آفرینی و ایجاد تغییر و تحوّل باشد و حرکتی را آغاز کند، برخلاف مردان که غالباً گردن نهادن به وضعیّت موجود برای شان دشوار و تحوّل‌آفرینی ابده‌ی همیشگی آنان است. البته پیشرفت‌های اقتصادی، علمی، نظامی و ... و همچنین جنگ و ستیزهای کشورهای مجاور یا دور از هم نیز همگی در همین خصلت ذاتی ریشه دارد و شاید این که مردان بیش از زنان مرتکب محرّمات الهی شده و از حدود و احکام دینی پا را فراتر می‌نهند به همین خوی

۱. چنان چه یک مسئله ریاضی دارای راه حلّ معینی باشد، دختران به دنبال همان راه حلّ هستند و همان راه را در پیش می‌گیرند، ولی پسران سعی می‌کنند مسئله را از راه جدیدی حلّ کنند و اگر یکصد راه حلّ شناخته شده برای مسئله وجود داشته باشد، پسران به دنبال یافتن راه حلّ یکصد و یکم می‌گردند.

حدشکن و مهارناپذیر آنان بازگردد.

آن‌گاه که مردی با این گرایش ذاتی به قدرت و توان حکومت بر دیگران دست می‌یابد، طبع سرکش، حدشکن و مهارناپذیر او به دنبال زیادت‌طلبی و اکتفانکردن به حدود قدرت به رسمیت شناخته شده است. از همین روست که کمتر جامعه‌ای را می‌بینیم که میان ارباب قدرت (قوای سه‌گانه، سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و ارگان‌های رسمی و غیررسمی) نزاع و درگیری دوستانه یا خصمانه درنگرفته باشد. ازهم پاشیدگی بسیاری از نهضت‌ها، رژیم‌ها و حکومت‌ها ریشه در همین نزاع‌ها و درگیری‌های برخاسته از افزون‌طلبی قدرتمندان دارد.^۱

امیرالمؤمنین مجموعه سفارش‌ها و دستورهای اخلاقی خود به مالک اشتر را با توصیه به تقوا و پیروی از اوامر و نواهی الهی آغاز می‌کند. باید در این عهدنامه، همه چیز را از منظر سیاسی و حکومتی نظاره کرد. معلوم است که این نوشته، اندرزنامه‌ای نیست که کسی برای دوستش نوشته باشد؛ بلکه بخشنامه‌ای است از جانب حاکم خطاب به والی که دربردارنده نکات لازم الزامی از سوی او برای صیانت از قدرت منطقه‌ای و حاکمیت مرکزی است. باید توصیه‌ها و سفارشات اخلاقی این نامه را از باب اخلاق قدرت و زمام‌داری دانست که ارائه یک حکومت آرمانی و ماندگار بسته به رعایت آن است، نه مجرد اخلاق فردی غیرمرتبط به حیث ولایت والی. حال این تقوا - که اولین توصیه اخلاقی امیرمؤمنان علیه السلام است - را چگونه بفهمیم؟ «تقوای فردی» متشکل از دو جزء است: عمل به تکالیف و انجام واجبات، پرهیز از نواهی و ترک محرمات. این پرهیز و ترک، در حقیقت به معنای التزام فرد دین‌دار به حدود و مرزهایی است که از جانب شارع و قانون‌گذار شریعت برای اعمال اختیاری او معین شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام محرمات و معاصی را «قرئق‌گاه خداوند» می‌نامد که نباید به آن نزدیک شد؛ چرا که نزدیک شدن به آن موجب مرزشکنی و وقوع در آن می‌شود (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۷۵).^۲

بر اساس همین تعریف و به همین سیاق می‌توان «تقوای سیاسی» را تعریف کرده و آن را متشکل از دو جزء دانست: عمل به وظایف مقرره، پرهیز از اعمال خارج از حدود اختیارات (التزام به اختیارات قانونی).^۳

۱. ظاهراً آغاز با یکی از نقطه عطف‌های اختلافات میان دکتر محمد مصدق با آیت‌الله کاشانی نیز افزون‌طلبی دکتر مصدق نسبت به اختیارات قانونی اش بوده است، اگرچه قضاوت درباره وقایع تاریخی مطلب ساده‌ای نیست و احاطه فراوانی بر جزئیات مسائل می‌طلبد.

۲. الْمَعَاصِي جَمِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ يَزْتَعِ خَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا.

۳. مُنْتَسِكِيو تقوای سیاسی را به میهن‌پرستی و حب مساوات معنا می‌کند. (منتسکیو، ۱۳۵۵: ۵۰)

این التزام به اختیارات قانونی، آن‌گاه فضیلت شمرده می‌شود که شخص بتواند فراقانونی عمل کند و چنین نکند! وگرنه برای کسی که اساساً توان اقداماتی بیش از اختیارات را ندارد یا چون می‌داند اگر پایش را از محدوده قانون فراتر گذاشت با پی‌گیری‌ها و عقوبت‌های مسئولان بالاتر از خود مواجه خواهد شد جرأت آن را ندارد، التزام به حدود قانونی اختیارات هیچ‌گونه فضیلتی شمرده نشده و نمی‌توان چنین فردی را دارای تقوای سیاسی دانست. از این‌رو امر به رعایت تقوای سیاسی خطاب به چنین کسی لغو و عبث است. این امر دقیقاً مشابه همان است که فرد محبوس در یک خانه، جبراً نه مرتکب سرقت، جنایت، غیبت و دروغ می‌شود و نه به کسی ظلمی می‌کند. چنین فردی را نمی‌توان دارای تقوای فردی به شمار آورد و امر به رعایت تقوای خطاب به او لغو و عبث خواهد بود.^۱

بنا بر آن چه گفته شد، این امر به رعایت تقوای سیاسی، زمام‌دار و والی مقتدر را - که قدرت بر قانون شکنی و اقدام فراقانونی دارد - مخاطب خود قرار داده و او را به رعایت حدود قانونی فرامی‌خواند. با رعایت این مسئله است که باب همه‌گونه انحصارطلبی و ایجاد سدّ بر روی راه‌های قانونی قدرت‌یابی رقیبان بسته خواهد شد. قدرت بر قانون شکنی، گاه زاییده شخصیت حقیقی فرد است و گاه مولود جایگاه حقوقی او. به دیگر سخن، گاهی از اوقات فردی از چنان شخصیت تأثیرگذاری برخوردار است که به او امکان هرگونه عمل فراقانونی را می‌دهد و کسی را یارای ایستادگی در برابر او نیست و در برخی از اوقات جایگاه حقوقی او این امکان را به او می‌دهد که قوانین را زیر پا نهد و کسی توان مقابله و بازداشتن از اقدامات غیرقانونی او را در خود نمی‌بیند. این دو دسته از افراد جامعه هستند که چنانچه قانون شکنی کنند، راه فلاح و صلاح جامعه را - که در محترم شمردن قوانین از سوی تمامی شهروندان است - منحرف کرده و به بیراهه می‌کشانند و اگر تقوای سیاسی را معمول داشته و از انحصارطلبی‌ها و اقدامات غیرقانونی پرهیزکنند، جامعه روی فلاح و صلاح را خواهد دید.^۲

با دقت در عبارات عهدنامه حضرت امیر به مالک، اهمیت این نکته اخلاق فردی مدیر جامعه آشکار می‌شود. آن حضرت گویا برای اهتمام به تقوای سیاسی تأکید بیشتری را لازم

۱. مطابق نظر فقها و اصولیان، قدرت شرط عام تکلیف است و اساساً به کسی که قدرت بر انجام کاری ندارد امر و نهی صحیح نیست. البته امام خمینی علیه السلام بنا بر مبنای خود (خطابات قانونیه) قدرت را شرط تکلیف نمی‌داند، بلکه اوامر و نواهی شرعی را به نحو قانونی خطاب به همه مردم دانسته و قدرت نداشتن بر انجام را به عنوان مانع و رافع تکلیف به شمار می‌آورد.

۲. بنا بر نظریه «ولایت مطلقه فقیه» اساساً جایگاه قانونی ولی فقیه جایگاهی فراقانونی است. بر اساس این نظریه، دیگر چنین بحثی درباره ولی فقیه مطرح نخواهد بود و غیر او را دربر خواهد گرفت.

می‌داند و اکتفا به مطالب پیش گفته را ناصواب می‌شمارد. به همین علت است که پس از چند سطر مجدداً به این مسئله رجوع کرده و می‌فرماید:

فَأَمَلِكُ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْتِصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ
أَوْ كَرِهَتْ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۲۶)

و هوای خویش را در اختیار گیر و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آن چه برای تو روا نیست رها مگردان که بخل ورزیدن بر نفس، داد آن را دادن است در آن چه دوست دارد، یا ناخوش می‌انگارد.

در این فقره نیز «در اختیار گرفتن هواهای نفسانی» و «رها نکردن تمایلات نفسانی در حوزه‌ای که برای او روا نیست» را باید بنابر تناسب حکم و موضوع درک کرد. با توجه به آن چه گفته شد دستور اخلاقی امام المتقین علیه السلام در این فقره نیز همانا رعایت تقوای سیاسی و التزام به اختیارات قانونی و عدم افزون طلبی و زیاده خواهی و انحصارجویی است.

ب) محاسن اخلاقی مدیر جامعه

محاسن اخلاقی بسیاری برای مدیران جامعه در کلام الهی و سخنان معصومین قابل احصا و ذکر است که به مقتضای مجال مقال، به ذکر و شرح پاره‌ای از اهم آن‌ها اکتفا می‌شود.

یکم. فروتنی، تواضع و ولایت نعمت دانستن شهروندان

قرآن کریم، به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در قامت مدیر جامعه، درباره شیوه تعامل با شهروندان دستور می‌دهد:

﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ (شعراء: ۲۱۵)

و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فروگستر.

تواضع و فروتنی مدیر جامعه در برابر شهروندان، امری است که موجب علاقه قلبی افراد جامعه نسبت به مدیر و همچنین اساس حکومت می‌شود. البته این از جمله مسائلی است که مورد توجه زمام‌داران امروزی جوامع مختلف قرار گرفته و در آثار فلاسفه سیاسی دنیا نمود پیدا کرده است. اما آن چه می‌تواند فارق میان انواع فروتنی‌های حاکمان محسوب شود، همانا پذیرش این تواضع از سوی مردم تحت حاکمیت است. چه بسیارند زمام‌دارانی که بارها و بارها اظهار فروتنی و تواضع در برابر مردم جامعه کرده و با کلماتی آکنده از محبت با آنان سخن می‌گویند، اما این اظهار تواضع آنان نه تنها در دل رعایا نمی‌نشیند، بلکه آن‌ها این مسئله را به عنوان شیوه و روشی برای تحمیق خود تلقی می‌کنند و چه بسا که تواضع و فروتنی حاکم در

دل رعایا جای گیر می شود، اگرچه حتی کمتر آن را به زبان آورد. این تفاوت در قضاوت مردم جامعه گنره و گزاف نیست، بلکه ریشه در نگرش حاکم به رعایای خویش دارد که به نحو ناخودآگاه در مقبول افتادن یا نيفتادن اظهار فروتنی او توسط رعایا تأثیر می گذارد. زمام داری که معتقد است «آدمیان آفریدگانی هستند ناسپاس و زبان باز و فریبکار و ترسو و سودجو، و تا زمانی سرسپرده شمايند که سودی از شما به ایشان برسد» (ماکیاوی، ۱۳۶۶: ۸۳)، طبیعی است که این اعتقاد در تمامی گفتار و کردار او نمودی نهفته پیدا کند و هیچ گاه نتواند قلوب مردم را با خود همراه نماید؛ به خلاف آن کس که «همه مردم را بهتر از خود می شمارد و خود را از تمامی انسان ها فروتر می بیند» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۷) که فروتنی چنین حاکمی ریشه در باوری قلبی داشته و طبعاً در دل رعایا قرار می گیرد و چه مایه تفاوت است میان تأثیر کردار و گفتار آن که معتقد است «مردم، دل سپردگان احسان و محبت اند» (همو: ۵۰)، با آن که مردم را افرادی سراسر زبان باز، فریبکار و سودجو می شمارد. این باور، اگرچه هیچ گاه بر زبان آورده نشود، آن سان کلام و عمل صاحب خود را رنگ آمیزی می کند که دل های مردم آن را درمی یابد و این چنین است که قرآن کریم ریشه محبوبیت اجتماعی انسان ها را در باورهای آنان و عمل به آن باورها نشان می دهد.^۱

دستوری که خدای سبحان در آیه مورد بحث ما به پیامبر اکرم ﷺ می دهد آن است که در برابر رعایای تحت حاکمیت خویش «خفص جناح» نماید. این تعبیر، کنایه زیبایی از تواضع و محبت و ملاطفت است؛ همان گونه که پرنده گان به هنگامی که می خواهند نسبت به جوجه های خود اظهار محبت کنند، آن ها را زیر بال و پر خود می گیرند و هیجان انگیزترین صحنه عاطفی را مجسم می سازند، آن ها را در مقابل حوادث و دشمنان حفظ می کنند و از پراکندگی نگه می دارند! در حقیقت این تعبیر کنایه فشرده کوتاه، مطالب فراوانی را در خود نهفته دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۱۳۲).

امر به خفص جناح تنها در دو مورد در قرآن کریم آمده است؛ یک بار این فرمان خطاب به فرزند نسبت به پدر و مادر صادر شده است^۲ و بار دیگر خطاب به مدیر جامعه نسبت به شهروندان و پیروان او.^۳ تشابه کاربرد این دستور در این دو مورد بیان گر تشابه نسبت زمام دار

۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا». (مریم: ۹۶)

۲. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا». (اسراء: ۲۴)

۳. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸)؛ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء: ۲۱۵).

به رعایا، با نسبت فرزند به والدین است؛ همچنان که فرزند، وام‌دار والدین بوده و آنان را ولی نعمت خویش می‌داند، والی و حاکم نیز وام‌دار رعایای خویش است و باید به ولی نعمت بودن آنان اعتراف قلبی داشته باشد.^۱ اگر چنین شد و رهبر جامعه این چنین اقراری را در دل و جان خویش داشت، دیگر تمامی کردار و گفتار او، نحوه امر و نهی او با مردم، شیوه مخاطبه و گفت‌وگوی او و... همانند کردار و گفتار، امر و نهی و گفت‌وگوی فرزندی دل‌سوز با والدین خویش شده، رنگ و بوی محبت و عاطفه می‌یابد و برای به دل نشستن نیاز به هیچ ضمیمه‌ای ندارد. در چنین وضعیتی است که حاکم تلاش خواهد کرد به بهترین وجه در خدمت‌گذاری برای رعایا روزگار بگذراند و کمترین متنی را برای این خدمت‌گذاری برایشان ابراز نکند.

آن چه در سرتاسر نامه ارجمند امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر و در حقیقت خطاب به تمامی والیان دین مدار، بسیار به چشم می‌خورد، توصیه‌های آن حضرت نسبت به رعایت هر آن چه خیر و صلاح، رفاه و راحتی و عزت و حرمت رعایا به آن بستگی دارد است. در نگاهی گذرا به این منشور حاکمیت اسلامی، حقوق مردم، جلب رضایت مردم، رعایت عدالت و عدم تبعیض در میان مردم و... بیش از همه جلوه‌گر است. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیه‌ای مهم و ریشه‌ای به مدیر جامعه می‌فرماید:

أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمُحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًّا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۲۶)

مهربانی به رعیت و دوست داشتن آن‌ها و لطف در حق آنان را شعار دل خود ساز و همچون حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری.

این نکته اخلاقی ناظر به جایگاه مردم در دید و عمل حاکم اسلامی در کلام حضرت امیر علیه السلام همانا محبت و مهربانی، شفقت و دل‌سوزی و تواضع و فروتنی در برخورد با رعایاست. تعبیر آن حضرت در این باره بسیار قابل تأمل است. ایشان نمی‌فرماید به مردم محبت کن یا با آنان از سر مهر برخورد نما؛ بلکه می‌گوید: باید قلب تو مالا مال از مهر و محبت مردم باشد. ناگفته پیداست قلوب مردم به نیکویی، صداقت یا بی‌صداقتی مخاطب را درمی‌یابد. این که می‌بینیم مهرورزی و اظهار محبت بسیاری از افراد بر دل مخاطبان نمی‌نشیند و آنان را دل‌گرم نمی‌سازد، ریشه در «مهرورزی و اظهار محبت بی‌ریشه» دارد. چه بسیار انسان‌ها که تندی و پرخاش آنان

۱. از امام خمینی رحمته الله علیه چنین تعبیری را بسیار شنیده و به یاد داریم.

در دل مخاطب می‌نشیند؛ زیرا برخاسته از «محبت ریشه دار» است. پرخاش مادر برای فرزند، خوش‌تر از لبخند نامادری است. آن چه امیرالمؤمنین علیه السلام از مدیر جامعه دینی می‌خواهد، همانا «محبت و مهرورزی ریشه دار» است که حتی تندی‌ها و پرخاش‌های بجا و مناسب را نیز برای مردم خوشایند و پذیرفتنی می‌کند.

دوم. عدم برتری طلبی و برتری خود نسبت به فرودستان

از آفات قدرت آن است که شخص قدرتمند نسبت به سایر مردم به چشم افراد دون پایه‌ای می‌نگرد که باید در همه امور از او کسب اجازه کنند و در همه چیز مطیع خواسته‌های به حق یا ناحق او باشند. تقریباً در تمامی جوامع این چنین است که پس از رسیدن به مقام و جایگاه حکومتی، همان کسی که تا دیروز خود را فروتر از کثیری از مردم عادی می‌دید، از فردا - بلکه گاه از همین امروز - خود را فراتر از همه مردم عادی دانسته، در آنان به چشم حقارت و کوچکی می‌نگرد. مصیبت بارتتر آن که در بسیاری مواقع، خود شخص قدرتمند متوجه این تغییر حالت روحی خود نمی‌شود؛ او حقیقتاً پذیرش حکومت و قدرت از سوی خود را موهبتی الهی برای مردم می‌پندارد و بابت تصدی مقام و موقعیت حکومتی بر آنان منت می‌گذارد.

از آثار این خود برتری‌بینی آن است که ارباب قدرت در استفاده بیشتر از امکانات مشترک جامعه، خود را برحق می‌شمارند و بدون کمترین دغدغه و نگرانی روحی بر بیت‌المال و منابع طبیعی چنگ اندازی کرده، خود و دوستان و مرتبطان با ایشان به بهره‌برداری غیرقانونی از آن‌ها می‌پردازند. مهم آن است که در این چنین استفاده و بهره‌برداری نیز هیچ‌گونه احساس زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی نسبت به حق واقعی خویش نمی‌کنند، بلکه باور دارند که این‌گونه رفتار کردن مطابق حق و عدل است.

با توجه به این آفت همه‌گیر است که امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه کلام و در دومین نکته مرتبط با حقوق شهروندان و جایگاه مردم در منظر زمام‌دار، به مالک اشتر و تمامی مدیران مطلوب جامعه می‌فرماید:

فَأَيُّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَقُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا تَطْيِرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ (همو: ۴۲۷)

رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند هستند.

علی بن ابی طالب علیه السلام در این سخن نورانی خویش، تذکر می‌دهد که نباید والی و زمام‌دار هیچ‌گاه خود را نسبت به هیچ‌یک از رعایا برتر بداند؛ اگر آن رعیت مسلمان است که از باب ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰) برادر حاکم به شمار می‌آید و اگر غیرمسلمان است از باب

انسان بودن با حاکم «هم‌نوع» است. بنابراین حاکم با همهٔ رعایا دارای حقوق اجتماعی یکسان بوده و نباید هیچ‌گونه برتری‌بینی و برتری طلبی روا بدارد.

سوم. همنشینی با مردم، دوری نکردن از دیگران، و همواره در دسترس نیازمندان بودن

«حاجب» داشتن و از ورای پرده‌های رسانه‌های گروهی با مردم جامعه سخن گفتن، از شیوه‌هایی است که توسط قدرتمندان جوامع مختلف به کار گرفته می‌شود تا بر اِثهت و عظمت صاحب قدرت افزوده گردد. بسیاری از مواقع والی و زمام‌دار راضی می‌شود که اوقات خود را به بطالت بگذراند، اما زمانی را برای مراجعه به خود در اختیار حاجت‌مندان قرار ندهد. هدف این زمام‌داران آن است که تصوّر «فوق دسترس بودن» آنان دستخوش تردید مردم عادی نشود تا همچنان در قوّهٔ خیال آنان باقی بمانند و تا افراد جامعه ایشان را «فردی چون خود» به شمار نیاورند.

از رسوم نهادینه شده و همه‌گیر - عمدتاً در فرهنگ‌های شرقی که با نظام‌های سلطنتی خو گرفته‌اند - آن است که شخص عادی خود را هم‌ارزش با فرد صاحب قدرت نمی‌بیند. از مظاهر این فرهنگ نیز آن است که مراجعه‌کنندگان به ارباب قدرت، در نامه‌نگاری‌ها از ضمائر غایب استفاده می‌کنند! این‌گونه نامه‌نگاری معلول آن است که شخص متقاضی خود را هم‌شأن مخاطب ندانسته و به طور مستقیم، خویش را مخاطب او قرار نمی‌دهد. حتی دیدن از راه دور مقامات و مدیران جامعه برای اهالی یک کشور آن‌چنان دور از انتظار است که در تاریخ ثبت شده و رعایا آن را با شوق و شغف برای دیگران حکایت می‌کنند. بیت زیر، مصداق از همین دسترسی نداشتن مردم عادی به صاحبان قدرت است:

روزی گذشت پادشاهی از گذرگهی فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
(اعتصامی، ۱۳۳۳: ۷۹)

اما در اخلاق رسول اکرم ﷺ «در دسترس مردم عادی قرار داشتن» یک اصل است. مراجعانی که به مدینه النبی قدم می‌گذاشتند، می‌دانستند که در چه زمان و مکانی می‌توانند رهبر امت اسلام را ملاقات کرده، خواسته‌ها و تقاضاهای خود را مستقیماً با خود آن حضرت در میان گذارند. قبایل مختلف همچون قبیله بنی‌سعد بن بکر که مردی را به نام ضمام بن ثعلبه به عنوان نمایندگی به نزد رسول خدا ﷺ فرستادند (ابن هشام، بی‌تا: ج ۴، ۲۲۰) و نمایندگان بنی‌حنیفه که مسیلمه کذاب نیز در میان آنان بود (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۴۰) بدون هیچ هماهنگی و اطلاع قبلی و حتی بدون آن که چهرهٔ پیامبر را بشناسند، به حضور ایشان رسیده و به گفت‌وگو می‌پرداختند. رعایا نیز به آسانی و بدون هیچ‌گونه نگرانی و دغدغه، عرض حال به

محضر ایشان برده و خصوصی ترین مشکلات خویش را با آن حضرت به مشورت می نشستند. عدی بن حاتم از ماجرای سخن می گوید که در اولین برخورد خود با رسول الله ﷺ شاهد آن بوده است:

رسول خدا ﷺ مرا که شناخت از جا برخاست و مرا به سوی خانه خود برد و همچنان که در راه می رفتیم پیروزی سرراه او آمد و او را نگه داشت. به خدا سوگند آن حضرت را دیدم که زمانی دراز در آن جا ایستاد و درباره کار آن پیروز با او صحبت کرد. (ابن هشام، بی تا: ج ۲، ۵۸۰)

به طور طبیعی تراکم کارها، کثرت جلسات تصمیم گیری های کشوری و... سبب می شود مدیران فرصت کافی برای همنشینی و برخورد مستقیم با مردم عادی را نداشته باشند و هرچه سطح مدیریت مدیران بالاتر باشد، این دوری قهری بیشتر می شود. البته چنان چه مردم احساس کنند این فاصله و عدم دسترسی به مقامات امری ناخواسته بوده و برخاسته از نخوت، غرور، بی اعتنایی و خودبرتربینی آنان نیست، در اعتماد و علاقه شان به مقامات کشور رخنه ایجاد نمی شود؛ اما اگر چنین احساسی را نداشته و قرائنی بر خلاف آن بیابند، اساس اعتماد متقابل میان رهبران و رعایا متزلزل می شود. فاجعه و خطر اصلی این نیست؛ بلکه تهدید مهمی که این جدایی حاکم و محکوم برای بنیان حاکمیت در پی دارد، بسیار اساسی تر است. آن چه امیرالمؤمنین در بخشی از عهدنامه مالک به آن اشاره می کند، از نگران کننده ترین آفاتی است که می تواند اساس دولت را بر باد دهد و آن، بی اطلاعی حاکم از وضع جامعه است. حضرت امیرالمؤمنین می فرماید:

لَا تُطَوِّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الصِّيقِ وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۴۱)

هیچ گاه خود را در زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار؛ چرا که دور بودن زمام داران از چشم رعایا خود موجب نوعی محدودیت و بی اطلاعی نسبت به امور مملکت است.

حاکمی که نداند در اذهان افراد اجتماع چه می گذرد، چه نیازهایی دارند و از چه اموری گله مندند، کدام محرومیت های فردی و اجتماعی برایشان دارای توجیه است و درباره کدام یک از آن ها خود را مظلوم می یابند، گردن نهادن به کدام فشار خارجی برای آن ها پذیرفته شده است و در برابر کدام یک معتقد به ایستادگی هستند و... هیچ اطمینانی نسبت به استقرار و دوام حکومت خود نخواهد داشت. زمام داری که این چنین حکومت کند، نمی تواند در تصمیمات حکومتی و سیاست های کشوری واقع بین باشد و مردمش را با خود همراه کند و

دیری نخواهد پایید که چنین دولتی از درون فروخواهد شکست و چنین قدرتی مضمحل خواهد شد.^۱ بنابر فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام این چهره پنهان داشتن زمامداران، آگاهی آنان را از مسائل نهانی قطع می‌کند. در نتیجه، بزرگ در نزد آنان کوچک، و کوچک بزرگ می‌گردد؛ کار نیک زشت، و کار بد نیکو، و حق با باطل آمیخته می‌شود؛ زیرا زمام‌دار به هر حال بشر است و اموری که از او پنهان است را نمی‌داند. از طرفی حق همیشه علامت مشخصی ندارد تا بتوان راست را از دروغ تشخیص داد (همو).^۲

برای به دست آوردن اطلاعات، دو راه متصور است:

نخستین راه این است که حاکم با بسیج نیروهای مخفی و آشکار و از طریق کانال‌های مختلف، در جریان رخدادها و مسائل مملکتی قرار گیرد؛
دومین راه این است که حاکم گه‌گاه به طور مستقیم با مردم رابطه داشته باشد و به وسیله خود مردم، از رخدادها و جریان‌ها آگاهی یابد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام بهترین راه، راه ارتباط مستقیم با مردم است (فاضل لنگرانی، ۱۳۶۶: ۱۸۳-۱۸۴).

البته راه سومی نیز که برای اطلاع یافتن زمام‌داران و مسئولان جامعه از آن چه در بطن اجتماع می‌گذرد قابل اختیار است، آن است که حکومت برای ابراز مشکلات، توقعات، نیازها، آرمان‌ها و... از سوی اقشار مختلف مردم توسط مطبوعات و سایر رسانه‌های ارتباط جمعی بستری را فراهم آورد.^۳

جامع راه دوم و سوم، ابراز مسائل از سوی مردم جامعه است و احساس امنیت و آزادی در گفتار، در ثمربخش بودن این دو راه نقش اصلی را ایفا می‌کند. باید رعایا بدانند و اطمینان بیابند که اظهار انتقادات، انتظارات، ایده‌ها و آرزوهای آنان موجب ایجاد مشکلات معیشتی جدیدی برایشان نمی‌شود. آنان باید خود را نسبت به برخوردهای انتقامی اطرافیان ارباب قدرت در امان یابند. امیر مؤمنان علیه السلام به صورتی بسیار زیبا و گویا بر رمز ثمربخش بودن

۱. ریشهٔ فروپاشی ابرقدرتی همچون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را باید در همین غفلت فرمانروایان آن دیار از خواسته‌های درونی مردم و نیازها، انتظارات و انتقادات آنان جستجو کرد.

۲. وَالْإِخْتِجَابُ مِنْهُمْ يَفْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَضَعُ عِنْدَهُمُ الْكِبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ وَيَخْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يَسَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ؛ وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرِفُ بِهَا صُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ.

۳. با توجه به قدرت اطلاعاتی سازمان بزرگ K.G.B در کشور شوروی و ناکارآمدی آن سازمان در امر پیش‌گیری از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اهمیت درک و دریافت این اطلاعات به نحو مستقیم از سوی ملت (راه دوم و سوم) آشکارتر می‌شود.

مجالست والی با رعایا اشاره کرده و می فرماید:

وَاجْعَلْ لِدَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفْرَعُ هُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا
فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَخْرَاسِكَ وَشَرْطِكَ حَتَّى
يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ؛ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۴۳۹)

و قسمتی از وقت خود را به نیازمندان و دادخواهان اختصاص بده، و در آن هنگام،
خویشتن را برای رسیدگی به حاجاتشان آماده ساز و در مجلس عمومی بنشین، و برای
خشنودی خداوندی که تو را آفریده است با آن ها فروتنی کن. در آن روز سپاهیان و
یاران و نگهبانان و پاسبانان خود را از ایشان بازدار تا این که سخنران آنان بی لکنت و
گرفتگی زبان و بدون ترس و نگرانی با تو سخن گوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام برای تأکید بیشتر بر ایجاد فضای ایمن برای تظلم و دادخواهی و
اعتراضات رعایا، به فرمایشی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرده و می فرماید:

فَاتِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا
حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ؛ (همو)

من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ملتی که در آن حق ضعیف را به
آسانی و بدون ترس و نگرانی و بی لکنت زبان از قوی نستانند هرگز پاک و پیراسته
نمی شود.

۲. سبک زندگی مدیریتی - حکومتی مدیران زمینه ساز

درباره «چگونه مدیریت و حکومت کردن» - که از جمله مهم ترین فارق ها میان نظام
مدیریتی و حکومتی اسلامی با سایر نظام هاست - نکات بدیع و درخوری در قرآن و سنت وجود
دارد. از آن جا که مدیر زمینه ساز باید جامعه را آماده برپایی حکومت عدل موعود کند، باید خود
روشی را در مدیریت و حکومت در پیش گیرد که بر الگوی قرآنی و سیره پیشوایان معصوم
منطبق بوده، جلوه ای از حکومت جهانی مهدوی را به منصف ظهور رساند تا جهانیان با دیدن
آن شیوه مرضیه حکمرانی، به شوق آمده و خود را برای حاکم معصوم نهایی آماده سازند. در
حقیقت مدیر زمینه ساز باید آن چنان حکمرانی و مدیریت کند که از ناظران منطقه ای و
بین المللی دلبری کرده، شعله انتظار را در دل همگان برای چنان حکومتی - که نمونه اعلا
این حکومت باشد - شعله ور نماید.

استنباط و ارائه همه این روش های مطلوب مدیریتی، در این نوشتار نمی گنجد؛ از این رو به
بیان برخی از مهم ترین موارد بسنده کرده، تفصیل آن را به مجال دیگری وامی نهیم.

الف) شایسته سالاری

در قرآن کریم، سخن از امانتی به میان آمده که امر به اداس آن موعظه‌ای نیکو شمرده شده است. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾ (نساء: ۵۸)

خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شنوای بیناست.

در صدر آیه، از ادای امانت و امر خداوند نسبت به رد امانات به صاحبان آن سخن گفته شده است و ظاهر آیه آن است که مخاطب این امر، همه مردم مسلمان هستند. ظاهراً این امر با بحث ما در مسئله حکومت و قدرت و همچنین سبک زندگی مدیریتی مدیران زمینه‌ساز تناسب مستقیمی ندارد؛ اما با دقت در ذیل آیه، به روشنی درمی‌یابیم که خطاب در این آیه به حکام است (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۰۱).^۱ این چنین است که باید آیه را به گونه‌ای دیگر دید و امانت را به نحو دقیق‌تری معنا کرد. تقریباً تمامی مفسران در بیان صدر آیه متذکر شده‌اند که منظور از امانات، تنها امانت‌های مالی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۳۷۸)، بلکه امانت، معنایی وسیع دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۳۰).

فخر رازی، امانت را عبارت از مطلق حقّی که دیگری بر ذمه تو دارد و آن را باید ادا نمایی^۲ می‌داند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۱۰).

از آن جا که مخاطب این آیه مدیران، حاکمان و اصحاب قدرت در جامعه هستند و خداوند امر به رد امانت را به عنوان موعظه‌ای نیکو^۳ به شمار آورده است، باید در معنای ویژه‌ای از امانت که در این آیه اراده شده است، تأمل کرد. باید دید آن، چه امانتی است که در اختیار زمام‌داران بوده و خدای سبحان امر به رد آن به اهلش می‌نماید؟

می‌توان ادعا کرد که مراد از امانات در این آیه اساساً امانات مالی نیست؛ زیرا رد چنین

۱. زرارة عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال: سألت عن قول الله عز وجل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾. فقال: ... هم الحكام - يا زرارة - أو لا ترى أنه خاطب بها الحكام؟!

۲. الامانة عبارة عما إذا وجب لغيرك عليك حق فأديت ذلك الحق اليه.

۳. ﴿إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾. (نساء: ۵۸)

اماناتی به حاکمان اختصاص نداشته و ذکر آن در عداد مواعظ نیکو به زمام داران بلاوجه به نظر می‌رسد؛ بلکه مطابق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به اشعث بن قیس - والی آذربایجان - مراد از امانتی که در دست حکام است، مسئولیت اجتماعی آنان و کاری است که بر عهده‌شان است^۱ (شریف رضی، ۱۴۰۷: ۳۶۶). به این ترتیب «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» در حقیقت فرمانی است به همه مسئولان، مقامات حکومتی و مدیران در حکومت اسلامی مبنی بر این که اگر فردی را شایسته‌تر و دارای اهلیت بیشتر از خود برای تصدی مسئولیت و مقامی که بر عهده دارند یافتند، باید آن مسئولیت و مقام را به او واگذارند. هر کس که در دستگاه حکومتی دارای جایگاه و موقعیتی است باید همواره دغدغه این را داشته باشد که چنان چه در زیرمجموعه مدیریتی او، یا خارج از آن، فرد صالح‌تری برای به دست گرفتن آن مسئولیت وجود دارد او را شناسایی کرده و استعداد مدیریتی‌اش را پرورش دهد، تجارب کاری خود را در اختیار او بگذارد و برای واگذاری موقعیت خود به او با مقامات بالاتر وارد صحبت و مذاکره شود.

این مسئله آن چنان اهمیت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برگزیدن فردی را برای مسئولیتی، در حالی که شایسته‌تر از او در میان قوم وجود داشته باشد، خیانت به خداوند^۲ می‌نامد. آن حضرت قبول مسئولیت و مقام از سوی چنین کسی را مایه تباهی ابدی امور جامعه^۳ به شمار آورده و چنین فردی را کافر^۴ می‌داند.

در پرتو همین کلام نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که تناسب میان فقرات آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (انفال: ۲۷)^۵ آشکارتر می‌شود. بر اساس این آیه کریمه، خیانت به خدا و رسولش با خیانت در امانت ملازمه دارد. به گواهی روایت پیشین نیز امانتی که خیانت در آن مستلزم خیانت به خدا و رسول اوست، امانت مقام و موقعیت اجتماعی است. به این ترتیب، این آیه را - که از خیانت در امانت نهی می‌کند - می‌توان به معنای نهی از باقی ماندن در قدرت و مدیریت در جایی که فرد اصلح و شایسته‌تر برای به دست گرفتن زمام امور وجود دارد دانست که مستلزم حرمت چنین بقایی است^۶.

۱. إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَلْعَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ.

۲. أَبُو ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم مَنِ اسْتَعْمَلَ غُلَامًا فِي عَصَابَةٍ فِيهَا مِنْ هُوَ أَرْضَىٰ لِلَّهِ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ. (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵۸)

۳. النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّقَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۵۶)

۴. مَنْ أَمَّ قَوْمًا إِمَامَةً عَمِيَاءَ وَ فِي الْأُمَّةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ. (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۱۳۵)

۵. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و در امانت‌های خود خیانت نورزید.

۶. طبق آن چه در اصول فقه ثابت شده است، اصل در نواهی، دلالت آن‌ها بر حرمت است.

ب) تصمیم‌گیری بر پایه مشورت

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾
(آل عمران: ۱۵۹)

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهرا] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و درکار [ها] با آنان مشورت کن. و چون تصمیم‌گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

سبب نزول این آیات، جنگ اُحد است و تصمیمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مشورت با مسلمانان و پذیرش رأی اکثریت اتخاذ کرد و بر عمل به این تصمیم پافشاری نمود. عواقب سخت و ناگواری که شورای اُحد پیش آورد، ضربه‌ای که بر مسلمانان وارد شد، بزرگانی که از دست دادند، شکاف و تفرقه فکری و جنگی که در اجتماع آنان پدید آمد و نزدیک بود متلاشی شوند، همه از آثار شورا بود که مدینه را بی‌پناه گذاردند و بر خلاف نظر آن حضرت به سوی دشمن پیش راندند (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۳۹۵). پس از شکستی که مسلمانان در جنگ اُحد متحمل شدند و آسیب سختی که بر دولت نوپای اسلامی وارد شد، نوعی سرخوردگی و خمودی در اهل مدینه به وجود آمده بود و در دل، پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش می‌کردند که اساساً چرا در امر جنگ با اصحاب مشورت کرده و تسلیم رأی آنان شده است؟ به‌ویژه این‌که چرا بر سر تصمیم اولیّه پافشاری کرده است؟^۱ این مسئله سبب شد عده‌ای از مسلمانان به تخطئه رسول خدا صلی الله علیه و آله بپردازند و شیوه عمل ایشان در مسائل اجتماعی و از جمله جنگ اُحد را نادرست بدانند. از همین روست که در آیه شریفه التفاتی به کار رفته است؛ چون در آیات پیشین خطاب، متوجه عموم مسلمین بود و در این آیه، متوجه شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله شده و خطاب در حقیقت باز به عموم مسلمین است. باید دید چرا خطاب را به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردانید؟ این آیات آمیخته با لحنی از عتاب و سرزنش است؛ به دلیل این‌که می‌بینیم خدای تعالی هر جا که مناسبت داشته از مردم به دلیل نافرمانی‌هایشان اعراض کرده است و یکی از

۱. همان اکثریتی که رأی به جنگیدن در خارج شهر داده بودند، پس از اتمام رأی‌گیری و اخذ تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به رأی خود (بر خلاف رأی رسول خدا صلی الله علیه و آله) پشیمان شده و تغییر رأی خود را به ایشان اطلاع دادند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عمل به تصمیم گرفته شده پافشاری کرد. (نک: ابن هشام، بی‌تا: ج ۳، ۶۸؛ یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۴۷؛ واقدی، ۱۴۰۹: ج ۱،

آن موارد، همین آیه مورد بحث است که متعرض یکی از حالات آنان است؛ حالتی که به نوعی با اعتراضشان به رسول خدا ﷺ ارتباط دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۵۶).

آیات مورد بحث، با تأیید سیره مدیریتی - حکومتی پیامبر ﷺ بر دو اصل «مشورت پیش از تصمیم‌گیری» و «استواری پس از گرفتن تصمیم» تأکید می‌ورزد. زمام‌دار دولت اسلامی باید در تصمیم‌گیری‌ها و جعل قوانین اجتماعی - سیاسی بر اساس مشورت با رعایا مشی کند. او نباید در تشخیص امور، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری خویشتن را بی‌نیاز از دیگران دانسته و دچار خودمحوری گردد؛ اما پس از تصمیم گرفتن و تصویب قانون، دیگر نباید اجازه قانون‌شکنی را به کسی بدهد، بلکه باید با قاطعیت و صلابت نسبت به عملی کردن تصمیم و ضابطه مصوب پافشاری نموده و از اعتراضات معترضان نهراسد.

از یکایک فقرات این آیه کریمه می‌توان استفاده کرده و سبک زندگی مدیریتی - حکومتی مدیران جامعه زمینه‌ساز را در سیره حکومتی مقبول استنباط نمود؛ زیرا سبب نزول آیه دقیقاً ناظر به مسئله‌ای اجتماعی است که در پی یک تصمیم حکومتی (مشورت در امور جنگی و پافشاری بر اجرای آن) بروز نموده است.

ج) سعه صدر در برابر مخالفت‌ها و اعتراضات اجتماعی مسالمت‌آمیز

در آیه کریمه به عنوان رحمتی از جانب خداوند از نرم‌خویی و مدارای پیامبر اکرم ﷺ سخن به میان آمده است.^۱ این نرم‌خویی نشان‌دهنده سعه صدر و قدرت تحمل فراوانی است که آن حضرت در برابر اعتراضات و مخالفت‌های زبانی افراد جامعه تحت حاکمیت خویش از خود بروز می‌داد و در آیه، از آن به عنوان رمز بقای همبستگی ملّی و ماندگاری دولت آن حضرت نام برده شده است. توجه به سبب نزول آیه و دقت در شرایط روحی سنگینی که بر جان رسول الله ﷺ سيطرة افکنده بود (تلخی شکست سخت جنگ اخذ و شهادت مظلومانه و فجیع حمزه سیدالشهدا و ...) عظمت این سعه صدر را آشکارتر می‌کند. مدیر جامعه اسلامی وظیفه دارد برای ابقای حاکمیت اسلامی، از چنین تحمل فراوانی برخوردار بوده و از پیامبر اعظم ﷺ درس نرم‌خویی بگیرد و در بالابردن آستانه تحمل خود در برابر اعتراضات اجتماعی و تظاهرات مسالمت‌آمیز بکوشد.^۲ مسلم است که قاطعیت و اقتدار زمام‌دار آن‌گاه بروز می‌کند که این مخالفت‌ها جنبه عملی پیدا کرده و صورت قانون‌شکنی به خود گیرد و در این حالت است که

۱. «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ». (آل عمران: ۱۵۹)

۲. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». (احزاب: ۲۱)

دیگر جای هیچ‌گونه اغماض و تخفیفی وجود ندارد؛ اما تا زمانی که اعتراض معترضان به مقابلهٔ رو در رو و عملی با حکومت منجر نشده است، باید آزادی تظاهر به مخالفت را به آنان داد تا آن‌چه در دل دارند با مسالمت ابراز کنند. این آزادی اعتراض علنی موجب می‌شود گلایه‌ها و مخالفت‌های شهروندان شکل مبارزه با اساس حکومت را به خود نگیرد، بلکه در همان حدّ موضعی و مقطعی باقی بماند.

د) عدم اخلال در وحدت و انسجام ملی با گفتار یا رفتار

فقرهٔ «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» به دو صفت از صفات عدمی رسول گرامی اسلام ﷺ اشاره می‌کند و نبودن آن دو را در وجود رهبر امت اسلام به عنوان سرّ تداوم وحدت و انسجام جامعهٔ تحت حاکمیت ایشان می‌شناساند. به بیان آیهٔ کریمه، راز استقرار دولت رسول الله ﷺ آن است که ایشان «فَظًّا» نبود، همان‌سان که «غلیظ القلب» نیز نبود.

«فَظًّا» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگ دل باشد و انعطاف و محبتی نشان ندهد. بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو به معنای خشونت است، اما یکی غالباً دربارهٔ خشونت در سخن و دیگری دربارهٔ خشونت در عمل به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۴۱).

به دیگر سخن، مدیر جامعه باید در هر موضع‌گیری و اعلام رأی به نحو کاملاً سنجیده و با رعایت تمامی جوانب امر سخن بگوید؛ همان‌سان که باید در هر مقام مناسب با مصلحت و حکیمانه عمل کند. او اجازه ندارد همهٔ آن‌چه به ذهنش متبادر می‌شود فی‌البداهه بر زبان براند و از سر خشم یا شادی سخنی ناروا گفته یا عملی ناصواب از خود بروز دهد. گاه یک گفتار ناسنجیده یا یک رفتار ناپخته تا دیرزمانی جامعه را دچار تشتت و نابسامانی نموده، هزینهٔ فراوانی برای بازگرداندن وضعیت سابق بر حاکمیت تحمیل می‌کند. هر کلامی که از دهان زمام‌دار خارج می‌شود، هر موضع‌گیری که دربارهٔ مسائل سیاست خارجی و داخلی ابراز می‌کند و هر نامه و پیامی که برای مردم خود یا سران کشورهای دیگر ارسال می‌دارد، چنان‌چه از پیش مورد دقت و مطالعهٔ صاحب‌نظران قرار نگرفته باشد می‌تواند نظام و مردم را دچار مشکلات داخلی و خارجی کند.

ظالم آن قومی که چشمان دوختند و ز سخنها عالمی را سوختند
عالمی را یک سخن ویران کند رو بهان مُرده را شیران کند

(مولوی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۹۸)

ه) گذشت از خطاهای دیگران

گذشت از سجایای اخلاق فردی بوده و در آیات و روایات فراوانی بر آن تأکید شده است؛ گاه به صورت دعا و درخواستی از درگاه ایزد متعال و گاه به صورت مدح و ثنای کسانی که آراسته به این کرامت اخلاقی هستند. از این رو میان حاکم و محکوم تفاوتی نیست؛ بلکه همان قدر که رعیت به عفو نسبت به دیگران توصیه شده است، والی نیز مخاطب چنین اندرزی است. اما سخن در این است که آیا این سجیه اخلاق فردی، در مختصات اخلاق مدیریتی - حکومتی نیز یک سجیه تلقی می شود؟ و آیا به همان میزان که عفو در اخلاق فرد زمام دار پسندیده است، در اخلاق زمام داری نیز مطلوب است؟

بسیاری از حاکمان و قدرتمندان دیروز و امروز جوامع بشری را می بینیم و می خوانیم که در برخورد با خاطیان دژه ای گذشت و اغماض از خود نشان نمی دهند و آن را مایه تباهی ملک می شمارند.^۱ اینان شاید در اخلاق فردی اهل عفو و اغماض باشند و به راحتی از قصور و حتی تقصیر دیگران نسبت به حقوق شخصی خویش بگذرند، اما آن گاه که پای جایگاه اجتماعی و مسئولیت سیاسی شان در میان باشد، هیچ گونه اغماضی را روا نمی دارند. اما آن چه از این آیه به دست می آید، خلاف چنین تفکری است.

در این آیه، پیامبر ﷺ را در هیئت یک زمام دار مشاهده می کنیم که با گروهی از شهروندان خطاکار مواجه است که نه تنها شکستی هولناک را بر ارتش اسلام وارد کرده اند، بلکه زبان به طعن و نکوهش رهبر جامعه گشوده و او را در این شکست مقصر تلقی می کنند. در این موقعیت است که خداوند سبحان به رسول گرامی اسلام ﷺ روش برخورد با خطاکاران را آموزش داده و می فرماید:

﴿فَاعْفُ عَنَّهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾

پس، [نه تنها] از آنان درگذر [بلکه] و برایشان آمرزش بخواه.

حاصل آن که در منطق اسلام، عفو و اغماض نسبت به خطای رعایا از اخلاق زمام داری بوده و مدیر جامعه باید با دیده محبت و گذشت به مردم خویش بنگرد. او نه تنها باید تندی ها و اعتراضات آنان را با کيفرو عقوبت دنیوی پاسخ ندهد، بلکه برای عقوبت اخروی احتمالی این اعتراض و تندی نیز اندیشه کرده و از درگاه خداوند طلب مغفرت نماید.

۱. تعبیر «الملك عقیم» در توجیه بدگمانی و بی گذشتی محمدرضا پهلوی نسبت به دیگران، در بخش های مختلف کتاب *خاطرات علم* تکرار شده است (نک: علم، ۱۳۸۳).

نتیجه

مدیرزمینه‌ساز جامعه، در سبک زندگی فردی و مدیریتی خویش، باید آن‌سان عمل کند که جامعه تحت مدیریت خویش را به جامعه‌ای منتظر و زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام مبدل نماید و معیارهای چنین جامعه‌ای را محقق سازد. شهروندان را با آن سبک زندگی پرورش دهد تا زمینه اجتماعی برای ظهور منجی موعود فراهم شود.

این امر در دو حوزه سبک زندگی فردی و سبک زندگی مدیریتی - حاکمیتی مدیرزمینه‌ساز الزاماتی را در پی دارد و گونه‌ای را لازم می‌دارد که در این نوشتار بخشی از آن را از قرآن و سنت استخراج و استنباط کردیم.

بر اساس آن چه گفته شد، یک مدیر جامعه منتظر و مدیری که قصد زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر و درک دولت آن حضرت را دارد، در عرصه اعمال فردی باید اهل ورع و تقوای فردی و سیاسی باشد، با شهروندان جامعه با فروتنی و تواضع برخورد کند و آنان را ولی نعمت خود بداند، نسبت به فرودستان جامعه برتری طلبی و برتری‌بینی روا ندارد، همنشینی با مردم عادی را بر خود هموار داشته و همواره در دسترس نیازمندان باشد.

مدیرزمینه‌ساز در عرصه زندگانی مدیریتی - حکومتی باید شایسته سالاری را شعار عملی خود قرار دهد، تصمیم‌گیری خود در امور را بر اساس مشورت مبتنی سازد، در برابر مخالفت‌ها و اعتراض‌های اجتماعی مسالمت‌آمیز با سعه صدر برخورد کند، حفظ وحدت و انسجام ملی را همواره مد نظر داشته، مراقب باشد با گفتار یا رفتار خود اخلاقی در آن ایجاد نکند و نسبت به خطاهای شهروندان با گذشت و عفو برخورد نماید.

منابع

- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- ابن هشام، عبدالملك، *السيرة النبوية*، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الائمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- اعتصامی، پروین، *دیوان قصائد، غزلیات، تمثیلات و مقطعات*، تهران، چاپخانه مجلس، چاپ چهارم، ۱۳۳۳ش.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- حزانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.
- _____، *نهج البلاغه*، تصحیح: صبحی الصالح، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التهدیب*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- علم، امیر اسدالله، *یادداشت های علم*، ویرایش: علی نقی علی خانی، تهران، انتشارات مازیار، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.
- فاضل لنکرانی، محمد، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، *مناقب آل أبي طالب (علیه السلام)*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- ماکیاولی، نیکولو، *شهریار*، ترجمه: داریوش آشوری، تهران، کتاب پرواز، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- منتسكيو، روح القوانين، ترجمه: على اكبر مهتدى، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ هفتم، ۱۳۵۵ ش.
- مولوى، جلال الدين محمد بن محمد بن حسين، مثنوى معنوى، تصحيح: رينولد. ا. نيكلسون، نصرالله پورجوادى، تهران، انتشارات اميركبير، ۱۳۶۳ ش.
- نباطى بياضى، على بن يونس، الصراط المستقيم، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ ق.
- نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، ترجمه: محمد جواد غفارى، تهران، نشر صدوق، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
- _____، الغيبة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- واقدى، محمد بن عمر، كتاب المغازى، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت، مؤسسة الأعلمى، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، بى تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۴

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۳

اخلاق زمینه ساز ظهور در قلمرو خانواده

فرح رامین*

چکیده

اخلاق زمینه ساز به عنوان بخشی از اخلاق اسلامی، فضایل و رفتارهای اخلاقی برگرفته از آموزه انتظار را - که شرایط فردی و اجتماعی را برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه فراهم می آورد - بررسی می کند. در اخلاق زمینه ساز، غایت فعل اخلاقی، رسیدن به سعادت حقیقی، یعنی محقق شدن ظهور است. اخلاق در قلمرو خانواده، در طول تاریخ، مورد توجه جدی پیشوایان معصوم و علمای اخلاق قرار گرفته و بخشی از حکمت عملی (تدبیر منزل) است که امروزه به عنوان حوزه ای از اخلاق کاربردی در نظر گرفته می شود و عرصه های مختلف اخلاق کاربردی چون اخلاق ازدواج، اخلاق همسری، اخلاق جنسی، اخلاق مدیریت، اخلاق مادری و اخلاق تربیت را دربر می گیرد.

در این نوشتار، پس از بررسی مبادی تصویری و شناخت مفاهیم خانواده، اخلاق و دین، با ارائه تعریفی جامع از اخلاق زمینه ساز، کوشیده ایم فضایل و رفتارهای اخلاقی برگرفته از آموزه انتظار را در حوزه های هفت گانه اخلاق در خانواده (خانواده هسته ای) مورد توجه قرار دهیم. در این راستا، اوصاف و افعال اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد را - که برگرفته از روایت شریف: «اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد» است - منشور اخلاقی اخلاق زمینه ساز دانسته و مهم ترین جلوه ها و آثار آن ها را در روابط بین همسران و والدین با فرزندان واکاوی کرده ایم؛ شاید بدین وسیله طرحی نو در انداخته و گامی - هرچند اندک - برای ترویج اخلاق مهدوی برداشته باشیم.

واژگان کلیدی

خانواده، اخلاق زمینه ساز، ورع، اجتهاد، عفت، سداد.

* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم (f.ramin@qom.ac.ir)

مقدمه

نهاد خانواده نخستین نهاد تربیتی است که رفتار آدمی را شکل می‌دهد. بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری انسان‌ها در خانواده ریشه دارد و در عین حال بسیاری از پیشرفت‌های بشر نیز از خانواده نشئت می‌گیرد. در طول دو دهه گذشته، رشته‌های مربوط به درمان مشکلات خانواده، توجه خود را از نقص‌ها و کمبودهای خانواده به توان‌مندی‌های آن معطوف داشته‌اند (Walsh, 2002: vol.51, 2).

در میان توان‌مندی‌های خانواده، نقش شکل‌گیری و معنادهی نظام‌های باور در بین اعضای خانواده در حل معضلات پیش روی خانواده و جامعه بسیار پراهمیت است. در قلمرو دین اسلام، باور به ظهور منجی موعود، می‌تواند چشم‌اندازی امیدوارکننده و مثبت را در خانواده ایجاد کند، ارزش‌های معنوی و متعالی را پرورش دهد و خانواده را از آفت‌ها و بحران‌های عصر غیبت حفظ نماید. از جمله کارکردهای آموزه انتظار، تقویت هنجارهای اخلاقی و آراستگی افراد خانواده به خوبی‌ها و پیراستن از ناهنجاری‌ها و بدی‌هاست که هدف رسالت نبوی به شمار می‌آید (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۸۲). اعضای خانواده منتظر با آراسته شدن به فضایی چون ورع، اجتهاد، عفت، سداد و... در تحقق ظهور نقشی عمده ایفا می‌کنند و از آن‌جا که شهرها از خانواده‌ها پدید می‌آیند (ارسطو، ۱۳۵۸: ۷)، با راسخ شدن این صفات نفسانی در بین افراد خانواده، جوامع نیز به اخلاق زمینه‌ساز مزین می‌شوند.

اخلاق زمینه‌ساز ظهور در خانواده به عنوان بخشی از اخلاق خانواده به منزله حوزه‌ای از اخلاق کاربردی است. اخلاق کاربردی عبارت است از کاربرد و تطبیق استدلال‌ها، اصول، ارزش‌ها و ایده‌آل‌های اخلاقی درباره رفتارهای اخلاقی، اعم از رفتارهای فردی و اجتماعی (Beker, 2001: vol.11, 80-84). یکی از رسالت‌های اخلاق کاربردی این است که راه تشخیص تکالیف اخلاقی و شیوه تحقق آن‌ها در حوزه‌های خاص را معین کند و به جای ارائه فهرستی بلند از فضایل و رذایل اخلاقی، شیوه استدلال اخلاقی در امور روزمره زندگی را بیاموزاند. در حوزه اخلاق خانواده، شاید افراد، بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی را به خوبی بشناسند و وظیفه اخلاقی خویش را تشخیص دهند، اما راه به‌جا آوردن وظایف اخلاقی و چگونگی اجرای احکام اخلاقی را به درستی در نیابند یا در شرایط خاص، تصمیم اخلاقی درستی نتوانند بگیرند. اخلاق کاربردی سعی دارد جلوه‌ها، نشانه‌ها و راهکارهای مناسب در این زمینه‌ها را به آنان ارائه دهد.

اخلاق خانواده به عنوان بخشی از اخلاق کاربردی، با مکاتب و نظریات متعدد اخلاقی چون

وظیفه‌گرایی، سودگرایی، اخلاق فضیلت‌مدار و اخلاق فمینیستی ارتباط مستقیم دارد که براساس پذیرش معیار هر نظریه خاص، تبیین نوع رفتار افراد خانواده با یکدیگر متفاوت خواهد بود و نیز اخلاق خانواده با علوم متعددی چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز تعامل دارد. مباحثی مثل جنسیت و ازدواج از اموری به شمار می‌روند که از دغدغه‌های اصلی جامعه‌شناسان است. علم روان‌شناسی نیز با تمییز تفاوت‌های روانی، احساسات و عواطف بین زن و مرد و تفکیک رفتارهای زنانه از مردانه با اخلاق خانواده ارتباط می‌یابد.

در نظام اخلاقی اسلام، اخلاق به عنوان بخشی از دین قلمداد می‌شود و آموزه‌های دین، از جمله آموزه انتظار در جهت‌دهی و تبیین دنیوی - اخروی قواعد اخلاقی و تأمین بُعد انگیزشی قواعد و آموزه‌های اخلاقی از رهگذر گوشزد کردن ضمانت اجرایی - الهی احکام اخلاقی و توصیه‌هایی برای برون‌رفت از بن‌بست‌ها و معماهای اخلاقی در خانواده، تأثیری بسزا دارد. زن و مرد در یک خانواده زمینه‌ساز، برای عمل به وظیفه خود در تربیت زمینه‌ساز، باید از همان ابتدا که تصمیم به تشکیل خانواده می‌گیرند در انتخاب همسر دقت کنند که عشق و محبت به امام در او نهادینه شده باشد، آن‌گاه با همکاری یکدیگر، پایه‌های تحقق ظهور را در خانواده استحکام بخشند.

در این پژوهش، ابتدا به بررسی مبادی تصویری اخلاق زمینه‌ساز در خانواده می‌پردازیم و پس از معین کردن نوع رابطه دین با اخلاق، تفکیک فعل اخلاقی از فعل طبیعی و چیستی غایت فعل اخلاقی از منظر اسلام، می‌کوشیم اخلاق در خانواده زمینه‌ساز را در دو قلمرو روابط بین همسران و روابط والدین با فرزندان واکاوی نماییم.

۱. مفهوم‌شناسی

الف) خانواده

خانواده به عنوان طبیعی‌ترین و قدیمی‌ترین نهاد اجتماعی، از جهت مفهوم عرفی امری واضح و قابل فهم است. اما تعریف اصطلاحی خانواده به جهت تحول آن در طول تاریخ و خالی بودن قرآن کریم و سنت شریف از آن با دشواری همراه است (مقدادی، ۱۳۸۵: ۶). حقیقت این است که خانواده امری عرفی و تابع معیارهای عرف است و مصطلح شرعی یا متشرعه نیست؛ البته از آیات متعدد و روایات بسیار چنین برمی‌آید که از منظر اسلام، وجود زن و شوهری که میان آنان پیوند زناشویی برقرار شده، سرآغاز و رکن اساسی تشکیل خانواده است. در قرآن کریم واژه‌ای معادل «الأسرة» یا «خانواده» وجود ندارد؛ اما واژه «اهل» که همان بار

- معنایی را دارد، تکرار شده که تا حدودی مرز یک خانواده را مشخص می‌کند:
۱. بر مرد و زنی که بدون عقد شرعی و قانونی با یکدیگر زندگی می‌کنند، خانواده اطلاق نمی‌شود: «إِنَّا مُتَجَوِّكُ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ» (عنکبوت: ۳۳). شاهد مدعا این است که در زبان عربی، «إمرء» به زنی اطلاق می‌شود که شرعاً به عقد مردی درآید.
 ۲. فرزندان در شمار افراد خانواده هستند: «فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي» (هود: ۴۵).
 ۳. برادران جزء خانواده محسوب می‌شوند: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي» (طه: ۲۹ - ۳۰).

بنابراین خانواده را می‌توان به دو شکل در نظر گرفت: گسترده و هسته‌ای. خانواده گسترده مجموع اشخاصی هستند که به سبب قرابت به هم وابسته‌اند (شایگان، ۱۳۷۵: ۲۰۷) یا گروهی که به واسطه قرابت یا زوجیت، همبستگی حقوقی و اجتماعی یافته و تحت رهبری و ریاست مقامی قرار گرفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۴). در خانواده هسته‌ای، شبکه خویشاوندی دامنه‌ای وسیع ندارد و متشکل از پدر، مادر یا یکی از آن دو و فرزندان است که معمولاً منظور، فرزندان ازدواج نکرده هستند.

مراد از خانواده در این نوشتار، خانواده‌های تک والدی، بدون فرزند و زندگی مشترک بدون ازدواج رسمی نیست و اگرچه می‌توان از منظر دینی، خانواده را هسته‌ای یا گسترده در نظر گرفت، به منظور محدود کردن دایره تحقیق، خانواده هسته‌ای را مدنظر داریم؛ یعنی خانواده‌ای متشکل از زن، شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنان که معمولاً با هم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند (صفایی و امامی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲).

ب) اخلاق زمینه‌ساز

برای رسیدن به مفهوم جامعی از اخلاق زمینه‌ساز، ابتدا باید اخلاق و دین را تعریف کرده و رابطه دین و اخلاق را بررسی نماییم تا بتوانیم به نوعی خاص از این رابطه، یعنی «بررسی تأثیر آموزه انتظار بر اخلاق» بپردازیم:

یکم. اخلاق

اخلاق جمع خُلق به معنای خوی، سجیه و طبع است که بر سرشت درونی دلالت می‌کند (صلیبا، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۳۹). اخلاق در اصطلاح به معنای حالت و هیئت راسخ نفس است که به سبب آن، افعال به سهولت و آسانی و بدون نیاز به اندیشه و تأمل از نفس صادر می‌شود (غزالی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۸۳). این حالت راسخ، همان ملکه نفسانی است که ممکن است در فرد به

شکل طبیعی یا به دلیل عادت و تمرین به وجود آید و در اثر تکرار در او پایدار گردد (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۴). بنابراین حالات غیر راسخ نفس را خُلق نمی‌گویند (صلیبا، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۴۰). اگر افعالی که از این هیئت ثابت نفسانی صادر می‌شود شرعاً و عقلاً پسندیده باشند، این هیئت را خلق نیکو و اگر زشت و ناپسند باشند، خُلق بد می‌گویند (شبر، ۱۳۸۷: ۳۱).

در مباحث اخلاقی و در راستای اهداف این پژوهش، ذکر سه نکته خالی از فایده نیست:

۱. اخلاق و مسائل اخلاقی از امور اعتباری اند که ریشه تکوینی دارند؛ بدین معنا که گرچه اوصاف و احکام اخلاقی در خارج مابۀ ازای عینی ندارند، اما دارای منشأ انتزاع هستند. از این رو اخلاق با سنن و آداب و رسوم - که تابع قرارداد محض هستند - متفاوت است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۹).

۲. معیار تشخیص فعل اخلاقی از فعل طبیعی و عادی مثل خوردن، خوابیدن، راه رفتن و... این است که فعل اخلاقی قابل ستایش و نکوهش است. یا به بیان دیگر، این افعال از صفاتی نشئت می‌گیرند که قابل ستایش و نکوهش هستند و انسان از هر مکتب و اندیشه‌ای که باشد برای این گونه افعال ارزش قائل است (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۳).

۳. عناصر ارزشمندی عمل اخلاقی، آزادی و اختیار فاعل، انگیزه و نیت او و حُسن فعلی آن است. منظور از حسن فعلی این است که فعل، صرف نظر از نیت فاعل، فی نفسه نیک و شایسته باشد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۵۰).

دوم. دین

مفاهیم نظری - به ویژه مفاهیمی که با انسان ارتباط دارند - همواره در معرض آرا قرار می‌گیرند و مفهوم «دین» نیز از این وضعیت مستثنا نیست و تاکنون توافقی بر تعریف آن حاصل نشده است. گوناگونی تعاریف دین به قدری گسترش دارند که حتی ارائه فهرستی ناقص از آن میسر نیست (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۴۷). در این نوشتار، مراد از دین، آن چه قرآن به سوی آن دعوت کرده، سنت نبوی و روایات امام معصوم علیه السلام است.

سوم. رابطه اخلاق با دین

درباره نسبت بین دین و اخلاق، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است که عبارت‌اند از: اتحاد دین و اخلاق و استقلال دین و اخلاق با وجود امکان ارتباط میان آن دو. کسانی که به اتحاد دین و اخلاق قائل‌اند، یا یگانگی و عینیت دین و اخلاق یا استنتاج دین از اخلاق و یا استنتاج اخلاق از دین را مطرح می‌کنند و دیدگاهی که استقلال دین و اخلاق را مطرح می‌کند، یا به تعارض جزئی بین دین و اخلاق قائل‌اند، یا دین و اخلاق را دو ماهیت

کاملاً ناسازگار و مستقل می‌دانند و یا دین و اخلاق را دو ماهیت مستقل و کاملاً سازگار می‌دانند (بارتلی، ۱۳۷۸: ۳۰ - ۳۷).

در این نوشتار، هم‌گام با بسیاری از متفکران اسلامی، اخلاق را جزء جدایی‌ناپذیر دین و بخشی از ساحت‌های سه‌گانه دین (عقاید، احکام، اخلاق) می‌شماریم. اما این مسئله به معنای استقلال و بی‌نیازی این سه بخش از یکدیگر نیست؛ بلکه اخلاق در مقام ثبوت و ارزش واقعی و در مقام اثبات و تحقق و در مقام ضمانت اجرا محتاج به دین است؛ بدین معنا که هرچند هریک از بخش‌های دین از جمله اخلاق، جزئی از مجموعه کلی دین را تشکیل می‌دهند، اما این‌گونه نیست که این اجزا کاملاً از یکدیگر بیگانه باشند و با هم هیچ ارتباطی نداشته باشند؛ بلکه نظام دینی یک نظام در هم تنیده است که همه بخش‌های آن با یکدیگر مرتبط و بر یکدیگر استوارند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۹۷ - ۱۹۹).

چهارم. اخلاق اسلامی و اخلاق زمینه‌ساز

با توجه به آن‌چه گفته شد، اخلاق اسلامی، اخلاق منسوب به دین اسلام است؛ یعنی مجموعه صفات و الزام‌های اخلاقی برگرفته از دین اسلام که راه و رسم زندگی کردن را به گونه‌ای شایسته ترسیم می‌کند و باید‌ها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را می‌نمایاند. از آن‌جا که «اخلاق زمینه‌ساز» بخشی از اخلاق اسلامی است، مراد از اخلاق زمینه‌ساز، صفات و الزامات اخلاقی خاصی است که برگرفته از آموزه انتظار، و زمینه‌ساز ظهور ولی عصر^{علیه السلام} است. به دیگر سخن، اوصاف و افعال اخلاقی است که مقدماتی ایجاد می‌کند تا شرایط فردی و اجتماعی برای تحمل ولایت معصوم و ظهور امام^{علیه السلام} فراهم آید. این زمینه‌سازی اهداف و انگیزه‌های یک فرد و در نتیجه روابط او با دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در اخلاق زمینه‌ساز ظهور، غایت فعل اخلاقی عدالت اجتماعی و سیاست مدن نیست (دورانت، ۱۳۵۶: ۳۵)؛ آن‌گونه که افلاطون قائل است و فرد منتظر بهره‌مندی از لذات ممکن و دوری‌گزیدن از ناخوشی‌ها (لذات و آلام عقلانی و روحانی یا جسمانی) را مایه سعادت نمی‌داند؛ آن‌گونه که ارسطو ذکر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۱۹)؛ بلکه انسان منتظر جز امام را نمی‌خواهد و عشق و محبت به امام عصر^{علیه السلام} است که او را به تلاش وامی‌دارد تا این رفعت و بی‌قراری را به دیگران نیز منتقل کند و برای اهداف بلندش نیروی انسانی تربیت نماید.

اصل، معیار و ضابطه اخلاقی بودن فعل در این نگرش اتصاف به حسن و قبح است؛ اما فعلی حسن است که بسترساز زمینه ظهور باشد و فعلی قبیح است که عامل تأخیر در ظهور

باشد. در این نگرش رسیدن به حاکمیت ولی عصر^{علیه السلام} و تحقق ظهور است که مایه سعادت حقیقی است و بر مبنای این معیار، انسان تکلیف اخلاقی خود را در عصر غیبت درمی یابد. در این صورت، ممکن است «فعل اخلاقی» نسبی باشد و ممکن است در شرایط و زمان‌های گوناگون تغییر کند؛ اما همین اصل و معیار و ضابطه ثابت و مطلق است. با این توضیح زمینه‌سازی و اخلاق زمینه‌ساز در عرصه‌های گوناگونی قابل طرح است که خانواده یکی از این حوزه‌ها به شمار می‌آید.

ج) اخلاق در حوزه خانواده

اخلاق در حوزه خانواده با حوزه‌های مختلف اخلاق کاربردی چون اخلاق خانواده، اخلاق ازدواج، اخلاق همسررداری، اخلاق جنسی، اخلاق مادری، اخلاق مدیریت و اخلاق تربیت ارتباطی تنگاتنگ دارد. برای آن که در دامان نزاع‌های لفظی گرفتار نیاییم، ارائه تعریفی روشن از این حوزه‌های اخلاقی ضرورت دارد:

اخلاق خانواده: در این قلمرو اخلاقی، زن و مرد در نقش پدر و مادر و رابطه آن‌ها با فرزندان و وظایف اخلاقی هریک نسبت به یکدیگر مدنظر است.

اخلاق ازدواج: مراد از اخلاق ازدواج، ارتباط اخلاقی زن و مرد در قالب نهاد ازدواج، به عنوان یک قرارداد یا تعهد، و حقوق اخلاقی متقابل هریک از آن‌هاست.

اخلاق همسررداری: مراد مهارتی است که زن و شوهر بر اساس آن، با شناخت توان مندی‌ها، تفاوت‌ها و حساسیت‌های یکدیگر به نیازهای جسمی، عاطفی، روانی و حتی جنسی طرف مقابل می‌توانند پاسخ دهند، به طوری که هر دو احساس رضایت خاطر و آرامش نسبی نمایند. با این تعریف از اخلاق همسررداری، اخلاق جنسی در قالب نهاد خانواده، بخشی از اخلاق همسررداری است (رامین، ۱۳۸۹: ۳۳۹). همچنین «اخلاق همسری»، اوصاف و رفتارهای اخلاقی مورد انتظار زن و شوهر در برابر یکدیگر را نیز دربر می‌گیرد.

اخلاق مادری: اخلاق مادری برترین شکل از اخلاق مراقبت است که رابطه مادر و فرزند را به تصویر می‌کشد. به همین سبب گاه اخلاق مراقبت را «اخلاق مادرانه» نیز نامیده‌اند. اخلاق مراقبت به معنای توجه به نیازهای دیگران، توجهی که به فردیت و شخصیت دیگران احترام می‌گذارد، نه این که با آن‌ها صرفاً طبق قوانین انتزاعی عدالت رفتار کند (O'Neill, 2001: vol.1,204).

اخلاق مدیریت: اخلاق مدیریت عبارت است از ملکات نفسانی انسان، از آن جهت که اداره امور جمعی از انسان‌ها را در نیل به اهداف معین عهده‌دار است (واثقی، ۱۳۷۶: ۲۴).

اخلاق تربیت: مراد از این حوزه اخلاقی برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن سازوکارهای آموزشی و پرورشی در جهت دریافت گزاره‌های اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن به اخلاق حسنه و تقید و پای بندی و عینیت دادن ارزش‌های اخلاقی به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه است (بهشتی، ۱۳۸۱، ۱۸۰).

اخلاق تربیت یا تربیت اخلاقی فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت، ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح یا از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیراخلاقی در خود انسان یا دیگری است (همّت‌بناری، ۱۳۸۲: ۹).

در این پژوهش، اخلاق مدیریت، اخلاق مادری و اخلاق تربیت را عناوین فرعی و زیرمجموعه اخلاق خانواده و اخلاق ازدواج، اخلاق جنسی و اخلاق همسری را زیرمجموعه اخلاق همسرمداری قرار می‌دهیم و می‌کوشیم اوصاف و اخلاقی را - که زمینه‌ساز ظهور هستند - در هر یک از این حوزه‌های اخلاق کاربردی واکاوی کنیم.

۲. اخلاق همسرمداری

برای یافتن مصادیق اخلاق زمینه‌ساز در قلمرو روابط بین همسران، شناخت بحران‌هایی که این روابط را در عصر غیبت تهدید می‌کند ضروری است تا در سایه آن اوصاف و افعال اخلاقی مهمی که در جهت خروج از این بحران‌ها و ایجاد بستر مناسب برای تحقق ظهور است، بازشناسیم.

الف) اخلاق ازدواج

در اسلام برای تشکیل یک خانواده اخلاق مدار، الگوی ازدواج اسلامی ارائه شده است. کارکرد اخلاقی ازدواج، نتیجه پیوند ارادی دو جنس مخالف است که حسن معاشرت، وفاداری، صداقت، عفت، حیا و دیگر موارد ارزشی را در محیط خانواده به ارمغان می‌آورد. از ازدواج - که در قرآن کریم به عنوان «میثاق غلیظ» (نساء: ۲۱) مورد تأکید است - در انجیل نیز به «سر عظیم» تعبیر می‌شود که نمونه‌ای زمینی از یک حقیقت آسمانی است (رساله به افسیسیان: ۵: ۲۱-۲۳). اهتمام مسیحیت به مسئله ازدواج به حدی است که هرگونه عملی که منجر به گسستن این پیمان گردد، محکوم می‌شود و ازدواج به عنوان عقد انحلال‌ناپذیر شناخته شده و طلاق امکان‌پذیر نیست (متی: ۱۹: ۱۰).

در طول تاریخ بشر، مسئله ازدواج با معضلات عدیده‌ای به‌ویژه در بُعد اخلاقی روبه‌رو بوده

است. نمونه‌های آشکار الگوهای غیراخلاقی ازدواج را در عصر جاهلیت پیش از اسلام و در دوره جاهلی معاصر می‌توان یافت. نکاح مقت (به ارث بردن و ازدواج با نامادری پس از مرگ پدر)، شغار (نکاح فاقد مهر یا این که مهریه هر نکاح، نکاح دیگری است)، بَدَل (تعویض همسران)، حَدَن (ارتباط نامشروع و پنهانی با جنس مخالف)، استبضاع (واگذار کردن همسر خود به دیگری برای ایجاد صفات مطلوب خُلُق و خُلُق در فرزند) و رهط (ایجاد رابطه زناشویی چند مرد با یک زن) در دوره جاهلی، از منظر اسلام منفور، زشت و نادرست شده است. نمونه‌هایی منفورتر را در جاهلیت معاصر می‌توان یافت؛ مانند هم‌خانگی^۱ (زندگی کردن زن و مرد با رابطه جنسی بدون ازدواج)، زندگی اشتراکی^۲ (زندگی مختلط و مشترک بین چند زن و تعدادی مرد)، هم‌جنس‌بازی^۳ (احساسات جنسی نسبت به جنس موافق) و چندشوهری^۴ (زندگی یک زن با چند شوهر) از ناهنجاری‌های اخلاقی در عصر غیبت است که به این گونه موارد می‌توان مسائلی چون عشق و ازدواج‌های اینترنتی را نیز افزود که محرک‌های رو به تزاید جنسی گام به گام شرایط را بحرانی‌تر می‌کند. در این میان، آن چه این بحران‌ها را دامن می‌زند، نگرش‌های فمینیستی است که به بهانه «مردستیزی» به نفی حریم خانواده و تحریم ازدواج با مردان پرداخته و در افراطی‌ترین شکل، کانون خانواده را عمده‌ترین عامل بدبختی و تبعیض زنان معرفی می‌کنند (یورگ، ۱۳۷۸: ۴۴۱) و هم‌جنس‌گرایی و گرایش جنسی زنان به خود را تجویز می‌کنند (پاسنو، ۱۳۸۴: ۸۵). امروزه زنی که در گذشته «فاحشه» محسوب می‌شد، دختری که «از لحاظ جنسی فعال است» تلقی می‌شود (همو: ۶۰ - ۶۲). نتایج برگرفته از چنین دیدگاه‌هایی منجر به شیوع زنا، افزایش بی‌رویه بیماری‌های مقاربتی، سقط جنین و از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی است. این نگرش‌ها، تمدن غربی را به سویی هدایت می‌کند که در آن هیچ ارزش مطلق وجود ندارد، هیچ اصول اخلاقی، جز سودگروی و لذت‌گروی مادی، ارزش پیدا نمی‌کند و اخلاق بر مدار استقلال و خودمختاری فردی معنا می‌یابد و فضایل اخلاقی چون پاک‌دامنی، سخاوت، حیا و... بقایای دوران اساطیر می‌شود.

برای خروج از این بحران و فراهم آوردن شرایط ظهور، ازدواج مهم‌ترین ابزار است. در چنین شرایطی انسانی که در انتظار ظهور به سر می‌برد در برابر این کج‌روی‌ها - که در برخی روایات تنها سبب طولانی شدن غیبت شمرده شده (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۸) - هرگز سکوت

1. cohabitation
2. communities
3. homosexuality
4. polyandry

نمی‌کند و با خود آگاهی و تهذیب نفس به ترویج فرهنگ ازدواج در سطح جامعه می‌پردازد. ازدواج توافق و قرارداد دوجانبه‌ای است که لوازم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بی‌شماری دارد. ازدواج در اخلاق اسلامی فعلی اخلاقی است که مستحب مؤکد و در برخی شرایط واجب شمرده شده است (مشکینی، ۱۳۶۶: ۱۰) و مورد طلب و درخواست الهی است (نور: ۳۲) و از این رو مطلوبیت ذاتی دارد.

غزالی با ذکر فواید پنج‌گانه برای ازدواج (فرزند، شکستن شهوت، ترویج نفس، تفریح قلب و ریاضت) بقای نسل را مهم‌ترین برمی‌شمارد (فیض کاشانی، ۱۳۶۱: ج ۳، ۵۸).

ب) اخلاق همسری

روابط میان زن و مرد افزون بر این که نیازمند به حقوق است و مقررات ازدواج، نفقه، مهریه، حضانت، فرزندان، طلاق و... را دربر می‌گیرد و اگر این حقوق رعایت نگردد، عدالت در میان زوجین محقق نمی‌شود، به اخلاق نیز نیازمند است. پس از تحقق ازدواج، بقای این رابطه نیازمند به آراسته شدن به فضایل و افعال اخلاقی است که در این تحقیق از آن به «اخلاق همسری» تعبیر می‌کنیم. از دیدگاه قرآن کریم، انس و آرامش یکی از اهداف الهی ازدواج است. منشأ گرایش مرد به زن و آرمیدن در سایه انس با یکدیگر، همانا مودت و رحمتی است که خداوند بین آن‌ها قرار داده است. این مودت الهی و انس روحی غیر از گرایش‌های غریزی است که برخی جریان‌های انحرافی در رابطه زن و مرد مطرح می‌کنند.

انسی که در سایه ازدواج فراهم می‌آید، بر مبنای افعال اخلاقی برگرفته از فضایل اخلاقی است. بدگویی، بدبینی، بدخواهی، بد رفتاری، شماتت و خشونت در روابط همسران، به جای آرامش، آتش می‌افروزد و تکرار و تذکر مداوم ملال‌آور است. برای رسیدن به آرامش توقع را باید کم کرد و تحمل را افزود و صبر و عفو و تغافل میوه شیرین کم‌توقعی است و این همه همان محاسن اخلاقی است که یک فرد منتظر در حیطه خانواده باید آراسته به آن‌ها باشد:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُتَنْظِرٌ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۴۹)

منشور اخلاقی اوصاف و افعال منتظران، در این سخن امام معصوم علیه السلام ترسیم شده است:

أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ. (شریف رضی، ۱۳۷۸: ۹۶۶، نامه ۴۵)

با توجه به مضمون روایت، اعانت و یاری امام عصر علیه السلام در پرتو چهار ویژگی اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد تحقق می‌یابد. در روایت پیشین، ورع و محاسن اخلاق مطرح شد که به

نظر می‌رسد ذکر خاص قبل از عام - یا ذکر خاص بعد از عام - بیان‌گر تعظیم و بزرگداشت و اهمیت اوصاف است. محاسن اخلاق، شامل ورع، اجتهاد، عفت و سداد نیز می‌شود، ولی به دلیل اهمیت، این چهار صفت به طور جداگانه ذکر می‌شوند. به طور کلی در ادبیات - عرب یا غیرعرب - این شیوه ادبی مرسوم است و در لسان قرآن کریم نیز از آن استفاده شده است. برای نمونه:

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾. (بقره: ۹۸)

اگر فرد منتظر باید مزین به اخلاق حسنه باشد، بدیهی است خوش رفتاری و خوش گفتاری، مدارا و محبت، صبر و حلم و... باید در رفتار زوجین در خانواده منتظر مشهود باشد. اما در این تحقیق با تکیه بر روایت مهم پیشین، سعی داریم ورع، اجتهاد، عفت و سداد را به عنوان مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاقی روابط زوجین بررسی کنیم. البته کسی که در مرحله عون و یاری امام عصر^{علیه السلام} قرار گرفته، از پیش باید به معرفت کامل آن وجود مبارک نایل آمده باشد و در پرتو این معرفت، به محبت و عشقی رسیده باشد که قوه محرکه حرکتش در جهت یاری ایشان و زمینه‌سازی برای ظهورش قرار گیرد که «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۷۶). انسان مادامی که نوع بینش و تلقی او از خود، خدا، هستی و جامعه تغییر نکرده باشد به چنین شناختی نمی‌رسد. تا مادامی که تلقی ما از انسان و برداشت ما از خویشتن دگرگون نشود و تا آن‌گاه که نقش انسان به عنوان خلیفه الهی مجهول بماند و بینش او از این نقش در حد تنوع، زندگی تکراری، در حد خوشی‌ها و سرگرمی‌ها و در حد بازیگر شدن و بازیچه ماندن خلاصه شود، شناخت و عشق و عون امام بودن معنایی نخواهد داشت:

یکم. ورع

«ورع» در لغت به معنای کف نفس است:

الورع: يدل على الكف والانتقباض. (ابن فارس، بی تا: ج ۶، ۱۰۰-۱۰۱)

این واژه در روایات بسیار تکرار شده، اما در لسان قرآن چنین واژه‌ای به کار نرفته است. واژه تقوا - که دارای معنای بسیار نزدیکی به این کلمه است - کاربرد قرآنی دارد. در اصطلاح روایی «ورع» آن است که انسان در برخورد با شبهه توقف کند (داورپناه، ۱۳۷۵: ج ۱۲، ۲۵۷). در کتب لغت، انسان باورع، ترسو معرفی شده است:

رجل ورع: الرجل الجبان. (ابن فارس، بی تا: ج ۶، ۱۰۰-۱۰۱)

ورع حالتی از حذر است که در انسان شکل گرفته و همین حالت او را بسیار محتاط می‌نماید؛ تا آن جا که نه تنها از گناه، که حتی از شبهه نیز بیمناک است و در خود حریمی ایجاد می‌کند. از این رو در روایات، از ورع به «سپر» تعبیر شده است.

اگر هر یک از دو واژه ورع و تقوا به تنهایی به کار برده شوند، می‌توانند مرادف باشند؛ اما در جایی که در کنار یکدیگر می‌آیند به یقین معنایی متفاوت دارند:

المتقی من اتقى كل ما نهى الله عنه، واكبر من التقوى الورع، والورع من اتقى الشبهات
و ترك الحلال مخافة الوقوع بالحرام. (آل غازی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۵۵)

تقوا از ماده «وقی» به معنای حفظ، صیانت و نگه‌داری است؛ نگه‌داری نفس از آن چه انسان را به گناه می‌کشاند. تقوا گناه نکردن است، اما «ورع» وارد حریم گناه نشدن و حتی شبهات را نیز ترک کردن است. انسان با ورع نه تنها واجبات را انجام می‌دهد و از محرمات پرهیز می‌کند، بلکه از مکروهات و مباحات نیز می‌پرهیزد؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

دَعَّ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ. (حر عاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۸، ۱۲۴)

بنابراین، ورع از مراتب تقواست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فَاتِي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّ مِنَ التَّقْوَى الطَّاعَةَ وَالْوَرَعَ وَالتَّوَّاضِعَ. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۴)

تقوا نقشه راه رسیدن به مقام قرب خدا، تابلوی راهنمای حرکت به سمت مقام «مشاهده و شهود قلبی» و منزل گزیدن در جوار رضوان الهی است. کسانی که می‌خواهند به درجه‌های عالی مقام تقوا برسند باید منازل و مراحل را بگذرانند. مرتبه نخست، ایمان و تسلیم است؛ مرتبه دوم، مقام توبه است که در این مقام، مؤمن از همه گناهان اجتناب می‌ورزد؛ مرتبه سوم، از شبهات اجتناب کردن، یعنی همان مقام ورع است (ابن عجبیه، بی تا، ج ۱، ۵۲۷).

ورع نیز مراتبی دارد: ورع التائبین، ورع المساکین، ورع المتقین، ورع الصدیقین و... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ۲۵۷). صدیقین در مقام ورع از هر آن چه غیر خداست اعراض می‌کنند، از خوف این که ساعتی از عمر را در کاری که سودی ندارد تباه کنند. فرد منتظر که قلبش مملو از عشق و ایمان به خداست: «هم اصحاب المهدی علیه السلام الذین قال الله فيهم: ... يحبهم و يحبونه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۷۰)، رنگ خدایی پیدا می‌کند: «رجال الهیون» (پورسیدآقایی، ۱۳۹۰: ۲۱۷)، به وحدانیت خداوند - آن چنان که حق وحدانیت اوست - اعتقاد می‌یابد: «فهم الذین وحدوا الله حق توحیده» (همو) و به امامت موعود منتظر ایمان دارد:

«القائمین بامامته» (طبرسی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۳۱۷). چنین انسانی به همان میزان که عشق و علاقه در او شکل گرفته، خوف و خشیت جدایی و از دست دادن این عشق را نیز دارد. ترس از جدایی و محرومیت در فرد منتظر حالت حذر، ترس و ورع را ایجاد می‌کند.

آثار ورع در قلمرو روابط همسران، رابطه‌ای هماهنگ را ایجاد می‌کند که زمینه‌ساز نظام برین انسانی را فراهم می‌آورد. ورع به منزله اساس دین: «أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ» (شریف رضی، ۱۳۷۸: ۱۵۳، خ ۱۳۳)، منشأ هر خلق نیکوست. عمل نیکو ثمره ورع است: «مَعَ الْوَرَعِ يُثْمِرُ الْعَمَلُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۲۱). به همین دلیل در روایت، پیش از اخلاق نیکو، ورع ذکر شده است. ورع در زندگی نورانیت و پاکی مطلق را به ارمغان می‌آورد و آرامش بین زوجین را رقم می‌زند و باعث شکوه و هیبت در چهره و قاطعیت در رفتار می‌شود. ورع عامل محبوب شدن در نزد یکدیگر و بر قلب‌ها حکومت کردن است. ورعی که به عنوان یک حالت نفسانی در دل احتکار شود و آثار و نشانه‌ای از خود نداشته باشد، ابتر است. از نشانه‌های ورع در بین زوجین‌ها به دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. **خوش رفتاری و خوش گفتاری:** اگر ورع مقدمه اخلاق نیکوست، مهم‌ترین خلق نیک خوش رفتاری و خوش گفتاری است. در اسلام، یکی از وظایف مهم اخلاقی مرد نسبت به زن خوش رفتاری^۱ و خوش گفتاری^۲ است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء، قلمرو لزوم حسن معاشرت و رفتار شایسته با زنان را حتی فراتر از زندگی خانوادگی دانسته است و لازمه آن را قرار دادن زن در جایگاه واقعی خود در ایجاد جامعه‌ای مطلوب و به عنوان یکی از دو رکن سازنده جامعه انسانی، هم‌سنگ مردان می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۵۵ - ۲۵۷). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتار و کلام نیکو را اساس پذیرش عبادات زن دانسته و می‌فرماید:

هر زنی که با زبانش شوهرش را بیازارد، خداوند توبه و کفاره او را نمی‌پذیرد، بلکه هیچ کار نیکی را از وی قبول نمی‌کند، حتی اگر روزها را به روزه‌داری و شب‌ها را به عبادت بگذراند تا وقتی که شوهرش را راضی کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۳، ۲۴۴)

امام صادق علیه‌السلام زنی را که با همسرش به نیکویی رفتار کند و به استقبال و بدرقه شوهرش در منزل بیاید، از کارگزاران خداوند که نیمی از پاداش شهید را دارد می‌داند (حر عاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۴، ۱۰).

۱. «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹)
 ۲. با زنان خوش گفتار باشید و به نیکی سخن بگویید تا شاید آنان هم به نیکی رفتار کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۳، ۲۲۴)

۲. **محبت:** ترس از دادن محبوب، انسان با ورع را به احتیاط می‌کشاند. محبت و عشق به همسر - که نشانه‌ای از محبت امام است - همراه با خشیتی است که به گونه‌ای حرکت نکند که سد راه او باشد؛ بلکه با او و به وسیله او ظهور را محقق سازد.

در روایات از نشانه‌های محبت و عشق به امام علیه السلام محبت به همسر ذکر شده است:

هر کسی محبتش نسبت به ما شدیدتر گردد، محبت وی به زنان شدیدتر است.

(همو: ج ۱۴، ۱۱)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

اعْلَمَنَّ أَنَّ التَّسَاءَ شَتَّى فَمَنْهُنَّ الْغَنِيْمَةُ وَالْغَرَامَةُ وَهِيَ الْمُتَحَبِّبَةُ لِزَوْجِهَا وَالْعَاشِقَةُ لَهُ.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۲، ۲۳۴؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۱۶۱)

ابراز محبت متقابل می‌تواند سودمندترین رابطه کلامی باشد:

قول الرجل للمرأة: إني أحبك لا يذهب من قلبها أبداً. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۵۶۹)

این نکته اخلاقی سودمند است که در ابراز محبت باید همواره حد را نگاه داشت. تا آن جا که هنوز به جمله‌هایی از تو مشتاق‌اند، خاموشی شیرین‌تر است. دل‌زدگی حتی در ابراز محبت، تنفر می‌آورد. این نکته نیز اهمیت دارد که ارتباط کلامی در خانه، برای مرد به اندازه زن اهمیت ندارد. مرد در روابط به صرف حضور بیشتر توجه دارد (تانن، ۱۳۸۴: ۹۵ - ۱۰۰).

دوم. اجتهاد (کوشایی)

ورع و خشیت و ترس ناشی از آن، شاید انزوا و خمودی را به همراه داشته باشد. انسان ممکن است از شدت احتیاط از هر اقدامی جدا شود و گوشه عزلت گیرد. از این رو در روایت شریف «أعینونی» پس از ورع، انسان به «اجتهاد» دعوت می‌شود؛ یعنی منتظر باید به اندازه تمامی امکانات و ظرفیت کار کند. اجتهاد با اقدام متفاوت است؛ اجتهاد اقدامی است که با همه وجود انجام می‌شود. اجتهاد عملی همراه با مراقبت است. انسانی که عاشق محبوب است، از هر عملی که شاید او را اندوهگین کند می‌پرهیزد و نه تنها دوری می‌کند که هراسان است و در این حالت باید به کوشش و تلاش دعوت شود. تلاش و کوشش آن جا شکل می‌گیرد که فرصت‌ها محدود باشند و انسان میان کاری که انجام داده و کاری که می‌تواند انجام دهد و باید انجام می‌داد، محاسبه برقرار ساخته است. فرصت محدود و جایگاه مناسب و نسبت توان و عمل از زمینه‌های اجتهاد و تلاش هستند (صفایی حائری، ۱۳۸۰: ۵۷). آغاز روایت با ورع برای این است که اگر ورع نباشد، احتمال وارد شدن به راه نادرست زیاد است؛ از این رو

نخست باید مصونیت شکل گیرد تا تلاشی مثبت آغاز شود. با بینشی دیگر، اجتهاد بعد از ورع، کوششی برای تمرین و ممارست برای ثابت و راسخ کردن اوصاف اخلاقی است که دوری از شبهات نیازمند تمرین و ممارست مداوم است.

ثمره چنین اجتهادی در اخلاق همسرداری، دوری از سستی، قنوط و یأس است؛ زیرا آفت بزرگ خوف و افراط در آن کاهلی و ناامیدی است. اصلاح امروز، نیازمند تدارک فرداست و تدارک فردا، به آینده‌نگری، دوراندیشی و تلاش نیازمند است. به بهانه ورع و زهد نباید به انزوا و کاهلی گرفتار شویم و حتی در تهیه معاش و امور زندگی سستی ورزیم. پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با گفتار و عمل، همواره پیروان خود را به تلاش برای روزی حلال تشویق کرده‌اند:

الشَّاخِصُ فِي طَلْبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ۱۲)

اگر اجتهاد را در کنار ورع، تمرین و ممارست در راسخ شدن صفات نفسانی بدانیم، بهترین کوشش در این راستا در قلمرو اخلاق همسری شکل می‌گیرد؛ زیرا ازدواج نخستین گام برای رهایی از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی و نخستین و سخت‌ترین میدان واقعی برای تجربه دیگر دوستی است. بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی، در ظرف روابط همسری ظهور می‌یابد. ازدواج ظرف ظهور فضایی مانند عدالت، انصاف، احسان، ایثار انفاق، تواضع، صداقت و همچنین رذایلی چون ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی و حسادت است.

سوم. عفت

واژه «عفت» از نظر لغوی حفظ نفس از امور قبیح است و در اصطلاح خودداری از تمایلات و شهوات نفسانی است. تفاوت عفت با تقوا این است که تقوا حفظ نفس از محرّمات و از هر آن‌چه که موجب خلاف و عصیان می‌شود، برشمرده می‌شود. بنابراین عفت به امور و تمایلات درونی نفس، و تقوا به امور خارج از نفس تعلق می‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۱۸۰). از آن‌جا که تمایلات نفسانی به اختلاف اشخاص و موارد مختلف می‌گردد، معنای عفت نیز تغییر می‌کند. عفت در فرد فقیر به معنای قناعت و خودداری نفس از تمایلات و شهوت شکم و خوراک است. عفت در ازدواج به معنای کف نفس از شهوت به هر وسیله‌ای ممکن چون روزه، عبادت، اشتغال و برکناری از صحنه‌های تحریک‌کننده است. مهم‌ترین بُعد عفت، عفت شکم و عفت دامن به شمار می‌آید:

مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۸۰ و ج ۸، ۷۹)

در این نوشتار، مجموعه بایدها و نبایدهای هنجاری و اخلاقی حاکم بر روابط و زندگی جنسی زن و مرد را «اخلاق جنسی» می‌نامیم. موضوع اخلاق جنسی، رفتار، گفتار و اندیشه‌های مرتبط با گزینه جنسی است که یا به‌طور مستقیم اختیاری بوده، یا دارای مبادی و مقدمات اختیاری هستند و هدف آن هدایت نظام‌مند، منطقی و هماهنگ‌گریزه و عمل جنسی است (دیلمی، ۱۳۹۳: ج ۶، ۱۵۳). در اسلام با واقع‌بینی به‌گزینه جنسی، به‌عنوان یکی از گرایز اصلی انسان توجه شده است و به بهره‌برداری صحیح از آن از طریق ازدواج و همسر توصیه شده و رهبانیت را مردود می‌شمارد:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ ظَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِرَوْحَةٍ. (حرعاملی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۸)

فضیلت اخلاقی عفت و آراسته شدن زوجین به آن، یکی از راهکارهای دین اسلام برای تعدیل روابط جنسی است و از صفات اخلاقی است که فرد منتظر برای یاری امام زمان خویش باید به آن مزین باشد. ارتباط عفت با دو ویژگی ورع و اجتهاد در این است که در حوزه عمل و در میدان اقدام، آفات گوناگونی از شهوات و از غضبی که پشتوانه این شهوات است در کمین است؛ به‌ویژه آن‌جا که این شهوات محبوب شده باشد و توجیه و تزیین گردیده باشد؛ زیرا قرآن کریم فرموده است:

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾. (آل عمران: ۱۴)

این جاست که آدمی باید حرکت کند و از کمترین امکان برای تأمین نیازهایش بهره‌گیرد (صفایی حائری، ۱۳۸۰: ۵۴).

می‌توان به برخی از مهم‌ترین جلوه‌ها و نمودهای عفت در اخلاق جنسی اسلام که روابط همسران را پایدار می‌نماید اشاره کرد:

۱. **تمکین همسر:** تمکین و حصول رضایت همسر و توجه به نیازهای زناشویی تنها قرار دادن زن در تحت اعمال گزینه جنسی نیست؛ زن نیز همچون مرد دارای گزینه جنسی است، هرچند حیای زن باعث می‌شود نیازهای خود را به‌طور صریح به زبان نیاورد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۳۹). خودآرایی زن و مرد در پاسخ‌گویی به نیاز جنسی یکدیگر، توصیه اسلام در توجه به نیازهای جنسی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۲۳۷). رسول خدا ﷺ زنی را که در پاسخ‌گویی به نیاز جنسی همسر کوتاهی کرده بود تسویف دهنده‌ای خواند که مورد لعن ملائکه است (طبرسی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۴۱۵). به زن یا مردی که وظایف زناشویی خود را در برابر همسر خود انجام ندهد «ناشره» و «ناشر» گفته شده است (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۴۴) و زمانی که این اقدام

از سوی هر دو باشد «شفاق» نامیده می‌شود (نساء: ۳۵).

۲. وفاداری: «وفاداری» به معنای التزام و پایداری به پیمان زناشویی و خیانت نکردن به همبستگی عاطفی و جنسی است. آیات و روایات متضمن لزوم وفاداری در مطلق پیمان‌ها و ضرورت پای‌بندی به همبستگی عاطفی در پیمان زناشویی، مهم‌ترین ادله و جوب وفاداری به شمار می‌رود. بدون تردید وفاداری، بستر شکل‌گیری اعتماد است (نقیبی، ۱۳۹۰: ۹).

از جمله بحران‌های عصر غیبت، شهوات جنسی است. این شهوات ممکن است زوجین را نسبت به یکدیگر بی‌انگیزه کرده و میل و رغبت نسبت به بیگانه را در نزد آنان ایجاد نماید. برای مقابله با چنین شرایطی باید حریم جنسی حفظ شود. لازمه ایجاد وفاداری در بین همسران، زدودن زمینه‌ها و انگیزه‌های گرایش به روش‌های غیرمجاز است. بازداشتن نگاه شهوت‌آمیز، حفظ حریم میان افراد نامحرم، حجاب، درک صحیح و بدون پیرایه از جایگاه ازدواج موقت و تعدد زوجات به منظور پرهیز از هوس‌رانی و پارسایی ذهنی در روابط همسری از تدابیر اسلام برای حفظ وفاداری در خانواده منتظر به شمار می‌آید. ارضای نیاز جنسی بین همسران در هر موقعیت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۰، ۲۳۹) برای ایجاد آرامش و نشاط در روح و روان زن و شوهر ضروری است (حرعاملی، ۱۳۹۱: ج ۱۴، ۸۲). وفاداری و پرهیز از هرگونه بی‌احتیاطی و حفظ ورع در محافظت جنسی و سلامت اخلاقی رابطه همسری، عفت عمومی جامعه را تضمین می‌کند.

چهارم. سداد

واژه سداد از «سَدَدَ» به معنای بستن است. «سَدَدَتِ الثَّلْمَةِ سَدًّا» یعنی هر حاجز و مانعی را بین دوشی بستن و شکاف و رخنه را ترمیم کردن است و از همین رو «سدید» به معنای استوار است؛ گویا هیچ شکاف و رخنه‌ای در آن نیست. سدید استواری است که مانع از ورود امور دیگر است. بنابراین در واژه «سداد» دو قید لحاظ می‌گردد؛ اتقان و استحکام فی‌نفسه با حاجزیت و مانعیت. مثلاً «قول سدید» یعنی سخن متقن و حق که مانع از تشابه می‌گردد و عواملی که ممکن است برای آن آسیب‌زا باشد را می‌بندد (مصطفوی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۸۷ - ۸۹).

بنابراین «سداد» پرکردن شکاف‌ها و برداشتن کسری‌ها و کمبودهاست. وجود مسدد، وجودی است که خود شکاف و کسری ندارد و «اهل سداد» کسانی هستند که شکاف‌ها و کسری‌ها را پر می‌کنند و کمبودها را می‌آورند و تمامی کارهای انجام نشده و نیازهای برآورده نشده را در نظر داشته و با توجه به اهمیت‌ها و اولویت‌ها به آن می‌پردازند (صفایی حائری،

رابطه عنصر سداد با ورع، اجتهاد و عفت آن است که آن جا که کوشش بسیار انجام شده و حاصل کار کم است، باید محاسبه‌ای مستمر و جمع‌بندی مداوم صورت گیرد تا کسرها و ضعف‌ها پیدا شود. کسانی که به مجموعه نیازها و کارها نگاه می‌کنند و از دم دست بر نمی‌دارند و می‌خواهند کاری مؤثر انجام داده باشند و نمی‌خواهند وقت را پر کرده باشند، اهل سداد هستند. در واقع این مرحله تمامی مراحل ورع و اجتهاد و عفت را می‌خواهد که اهل سداد باید خود مسدد باشند و کسری‌هایشان را پر کرده باشند و آن‌گاه با احاطه و بصیرت بر تمامی طرحی که دارند و کارهایی که مانده، به اقدام بپردازند (همو: ۵۹). انسانی که بدون ورع اقدام می‌کند و می‌کوشد، ضعف‌ها و کمبودها و منفذهایش زیادتر می‌شود. اگر ناپاکی بود و عفت وجود نداشت، ضعف‌ها و کسری‌ها مضاعف می‌گردد.

ویژگی سداد در اخلاق همسررداری در شکل «لباس و پوشش» بودن زن و مرد نسبت به یکدیگر ظهور می‌یابد: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره: ۱۸۷). همسران عیب‌های یکدیگر را می‌بندند و می‌پوشانند و از شیوع و گسترش آن جلوگیری می‌کنند. انسان مسدد، علاوه بر پوشش کاستی‌ها و ضعف‌ها، باید کمبودها را نیز مداوا کند و این امر حاصل نمی‌گردد جز در سایه ایجاد زمینه برای گفت‌وگو، دادن فرصت بازگشت و صلح و چشم‌پوشی و فاصله گرفتن از خوددوستی به سوی غیردوستی.

۳. اخلاق زمینه‌ساز در قلمرو روابط والدین با فرزندان

از جمله عوامل تأثیرگذار بر زمینه‌سازی ظهور ولی عصر علیه السلام نقش والدین در خانواده است. کودک، نخستین الگوهای زندگی خویش را از والدین می‌گیرد. خانواده نهادی بسیار ارزش‌گذار و انتقال‌دهنده ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر است و تنها سازمان اجتماعی است که با اعضای خود با عشق، عقل و مراقبت بسیار برخورد می‌کند و همین نیروی همبستگی باعث تعالی افراد می‌شود (Novak, 1982: 165). خانواده یک ارگانیسم با روح جمعی است که باورها و اصول اخلاقی متعالی در آن نقشی محوری ایفا می‌کند. از میان باورهای تأثیرگذار در خانواده که سبب همبستگی و رفتار اخلاقی می‌شود، باور به ظهور یک منجی و تحقق مدینه فاضله اوست. در اوصاف و صفات یاران امام مهدی علیه السلام آمده است که آنان چنان رفتار برادرانه‌ای دارند که گویا از یک پدر و مادر زاده شده‌اند:

إن اصحاب المهدي علیه السلام یلقى بعضهم بعضاً كأنهم بنو أب وأم. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۴)

- اخلاق زمینه‌ساز در قلمرو خانواده، در این نوشتار ناظر بر چهار امر است:
۱. اوصاف و افعال اخلاقی که والدین در فرزندان خود ایجاد و تقویت می‌کنند تا - ان شاء الله - فرزندان در شمار اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام باشند.
 ۲. اوصاف و افعالی که والدین در فرزندان خود ایجاد و تقویت می‌کنند تا در مقابل بحران‌هایی که در عصر غیبت آن‌ها را تهدید می‌کند، حفظ شوند تا از این طریق بستری مناسب برای ظهور حضرت تحقق یابد.
 ۳. اوصاف و افعال اخلاقی که والدین در خود ایجاد و تقویت می‌کنند تا شناخت و عشق به حضرت مهدی علیه السلام و آرزوی فرج آن گوهر هستی را در فرزندان خود شکوفا گردانند.
 ۴. اوصاف و افعال اخلاقی در فرزندان که وظایف اخلاقی خاصی را برای آن‌ها نسبت به والدین ترسیم می‌کند که بسترساز ظهور است.

در این پژوهش، برآنیم اخلاق زمینه‌ساز در خانواده را در سه قلمرو اول بررسی نماییم و از نقش پدر در این امر مهم تحت عنوان «اخلاق مدیریت» و از نقش مادر به عنوان «اخلاق مادری» یاد می‌کنیم؛ زیرا به نظر می‌رسد مهم‌ترین وظیفه مرد در حیطه خانواده، مدیریت است و اساسی‌ترین وظیفه زن در خانواده، مراقبت و مادری است. در بخش «اخلاق تربیت» نیز برای والدین سهمی یکسان قائل هستیم و وظایف اخلاقی زمینه‌ساز فرزندان نسبت به والدین را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

الف) اخلاق مدیریت

چنان که گفته شد مراد از خانواده در این نوشتار، خانواده هسته‌ای است؛ یعنی زن، شوهر و فرزندی که معمولاً با هم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر (= پدر) هستند. ضابطه تشکیل خانواده، ریاست مرد بر اعضای آن است که نوعی وحدت و هماهنگی در امور خانواده و میان اعضای آن ایجاد می‌شود و از آنان گروهی منسجم می‌سازد (صفایی و امامی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲). در این تعریف، قید «معمولاً» نشان‌دهنده این است که خانواده بی‌سرپرست و فاقد مرد، با آن که شخصی به عنوان رئیس (مرد)، مدیریت آن را بر عهده ندارد، ولی باز خانواده به شمار می‌آید.

نظام خانواده مانند دیگر نظام‌های انسانی و اجتماعی دارای سازمان است. در هر سازمان، هر فرد برای خود جایگاهی ویژه دارد که نشانه قدرت و تأثیر او بر دیگران است. در جوامع انسانی، سازمانی که همه افراد در آن در یک رتبه باشند، دیده نمی‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران خانواده، وجود سلسله‌مراتب شفاف و صحیح درون خانوادگی را پیش‌فرض کار

این خانواده در نظر می‌گیرند. نظم و انسجام خانواده به سلسله‌مراتب آن بستگی دارد (سالاری فر، ۱۳۸۵: ۹۱). لزوم مدیریت و ریاست برای خانواده امری فطری و بدیهی است. فارابی از مدیر منزل با عنوان «رب المنزل» یاد می‌کند و او را در منزل به مدیر منزل و منزل را به بدن انسان تشبیه می‌نماید (فارابی، ۱۳۸۳: ۴۰ - ۴۲). اسلام نیز بر لزوم سلسله‌مراتب در خانواده تأکید دارد. از لوازم سلسله‌مراتب، اقتدار بیشتر برخی اعضاست. اگر این سلسله‌مراتب رعایت نشود و والدین از اقتدار کافی برخوردار نباشند، خانواده با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهد شد. از این رو پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

خدایا، به تو پناه می‌برم از فرزندی که خدایم باشد! (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۳، ۱۸۷)

در اسلام افزون بر تأکید بر اقتدار والدین به مرد اقتدار بیشتری داده شده است و ریاست خانواده بر عهده مرد است. منظور از مدیریت و ریاست، تصمیم‌گیری در امور خانواده بر اساس مراعات مصلحت و راهبری و کنترل خانواده برای دستیابی به اهداف الهی است. البته احراز ریاست مرد در خانواده مستلزم برخورداری از اوصاف و شرایطی مثل اهلیت، عقل، قدرت و توان مندی و صلاحیت اخلاقی است که فقدان آن‌ها مرد را از این موقعیت و مسئولیت - که امتیاز فردی برای وی به شمار نمی‌آید - بی‌بهره می‌سازد؛ زیرا تفویض مسئولیت به ناهلان مصداق ظلم است و ظلم عقلاً و شرعاً قبیح است.

در این نوشتار، باید تأکید کنیم که «اخلاق مدیریت» با «مدیریت اخلاق» متفاوت است. «اخلاق مدیریت» را ویژگی‌های نفسانی و فضایی می‌دانیم که یک مدیر باید به آن‌ها آراسته باشد و ویژگی‌های ناپسندی که باید از آن‌ها پرهیز کند؛ ولی «مدیریت اخلاق» به معنای اداره و کنترل مسائل اخلاقی است. به بیان دیگر، مدیریت اخلاق، شناسایی و اولویت‌بندی ارزش‌های اخلاقی برای هدایت رفتارهاست و با ایجاد برنامه‌ای دقیق، می‌توان اخلاقیات را در محیط خانواده مدیریت کرد. بنابراین، اگرچه در حیطه اخلاق مدیریت، مرد را مدیر خانواده می‌دانیم و اخلاق مدیریت را - از آن جهت که اداره امور خانواده را در نیل به اهداف معین عهده‌دار است - ملکات نفسانی او تعریف می‌کنیم، اما در قلمرو «مدیریت اخلاق» در نظام خانوادگی قائل به مدیریت مشارکت گرایانه زن و مرد هستیم.

اخلاق زمینه‌ساز در حیطه «اخلاق مدیریت» در خانواده، به معنای اوصاف اخلاقی است که مدیر خانواده باید واجد باشد و رفتار اخلاقی خویش را براساس آن سامان دهد تا بتواند خانواده‌ای مهدوی را اداره کند و به هدف اصلی این خانواده - که همانا تحقق ظهور است - برساند. در این راستا، باید بتواند بر بحران‌هایی که افراد خانواده را در عصر غیبت تهدید

می کند فائق آید. از این رو برای یک مدیر، فضایی مانند ایمان، بصیرت، شجاعت، شرح صدر، حلم، نظم و صداقت پسندیده تر و بایسته تر از دیگران است و همین طور رذایلی چون ترس، تزلزل، اضطراب، یأس، شتاب زدگی - که برای همه انسان ها در هر شرایط و موقعیتی زشت و ناپسند است - برای او زشت تر و قبیح تر است. در این نوشتار، بر اوصاف و افعال اخلاقی تأکید می ورزیم که در سایه ورع، اجتهاد، عفت و سداد فراهم می آید و این چهار ویژگی را مبنا و اساس اخلاق زمینه ساز می دانیم و معتقدیم مهم ترین شاخصه های اخلاقی یک مدیر در خانواده مهدوی عدالت، امیدواری، قاطعیت و صبر است. عدالت و صبر ثمره ورع، امیدواری ثمره اجتهاد و قاطعیت میوه سداد است:

یکم. عدالت

عدالت از واژه «عدل» است و از نظر لغوی به تسویه دو چیز اطلاق می شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۴۲۱). عدالت لفظی است که مساوات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶)، میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط در هر امری را اقتضا می کند. برخی عدالت را به قرار دادن هر چیز در جایگاه خود معنا می کنند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۴۲۱). برخی نیز آن را رساندن هر صاحب حقی به حق خویش معنا کرده اند (طوسی، ۱۳۶۱: ۹۹). عدالت در اصطلاح علم اخلاق، اعتدال در قوای نفسانی در تحت تدبیر عقل است. از این رو عدالت اخلاقی، فضیلتی جامع سایر فضایل است و به تبع آن قوه غضب از افراط و تفریط رهایی یافته و قوه شهوت مسیر اعتدال را می پیماید و در نتیجه آن قوه عقل نیز به حکمت رسیده و قوای دیگر را رهبری می کند. این نوع عدالت، در اخلاق به معنای عام است و به عدالت فردی از آن یاد می شود و در برابر آن عدالت اجتماعی قرار دارد که به معنای دفع ظلم از دیگران بوده و به عدالت به معنای خاص اطلاق می شود. در برابر عدالت فردی نیز ظلم قرار دارد که به معنای تعدی و تجاوز از حد اعتدال است (نراقی، ۱۳۶۲: ۳۷۰).

علمای علم اخلاق یکی از رؤس فضایل اخلاقی را عدالت می دانند و معتقدند دوازده فضیلت صداقت، الفت، وفا، شفقت و مهربانی، صله رحم، مکافات، حسن معاشرت، حسن قضا، تودد، تسلیم، توکل و عبادت زیرمجموعه فضیلت عدالت است (طوسی، ۱۳۶۱: ۸۹ - ۱۱۰).

عدالت یکی از مفاهیم مهم و عام اخلاقی است که در خانواده به آن تأکید شده است. در حوزه مدیریت خانواده مراد از عدالت هم می تواند عدالت فردی باشد که در این صورت مدیر خانواده باید جامع بسیاری از فضایل اخلاقی باشد و هم می تواند مراد

عدالت اجتماعی باشد که در حوزه روابط مدیر با اعضای خانواده است. در لسان روایات مهدوی به نظر می‌رسد می‌توان واژه عدالت را بیشتر ناظر به عدالت اجتماعی بدانیم؛ گرچه قابل اطلاق به عدالت فردی نیز هست. سیره امام مهدی علیه السلام سلوک بر مبنای عدالت اجتماعی است:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (طوسی، ۱۳۸۷: ۵۲)

سیره یاران او نیز این چنین است:

اللَّهُمَّ وَأَمَلًا بِهِمْ كُلِّ أَفْقٍ مِنَ الْأَفَاقِ وَفُطْرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسْطًا وَعَدْلًا وَمَرْحَمَةً وَفَضْلًا.
(مجتهدی، ۱۳۸۱: ۱۶۸-۱۶۹)

همچنین در فضایل اخلاقی امام علیه السلام و یارانش صفاتی ذکر می‌شود که ناظر به عدالت فردی است. بنابراین نه تنها عدالت اجتماعی، بلکه عدالت فردی نیز شاخصه فرد منتظر به شمار می‌آید. مدیر در خانواده با داشتن فضیلت عدالت باید بتواند در هر موقعیتی با توجه به مقتضیات زمان، نقش خود را ایفا کند و از هرکسی به اندازه استعداد و ظرفیت‌هایش توقع داشته باشد.

دوم. صبر

مقاومت و پایداری در مسیر انتظار موعود جهانی، از مهم‌ترین شاخصه‌های خانواده منتظر به شمار می‌آید. شرط مهم انتظار، استقامت در برابر نقصان‌ها و کمبودهاست:

طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ. (قندوزی، بی‌تا: ج ۳، ۱۰۱)

در فرهنگ اخلاقی صبر به معنای وادار نمودن و حبس کردن نفس به آن چه عقل و شرع اقتضا می‌کنند و باز داشتن از آن چه عقل و شرع نهی می‌کنند، اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۴). صبر بر سختی‌ها و مصیبت‌ها و عدم اضطراب و پریشانی، سعه صدر است و از ابزارهای مهم و مؤثر در مدیریت به شمار می‌رود. اگر مدیر خانواده صبور نباشد، نظام خانواده تباہ می‌شود. از آثار سعه صدر در خانواده، رفق و مدارا، تغافل، انتقادپذیری، وقار و متانت است که لازمه ضروری هر مدیریتی است.

سوم. امید

امید به معنای احساس راحتی قلب در نتیجه انتظار تحقق امری که محبوب و خوشایند است (نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۴۴) با مقوله انتظار ارتباطی تنگاتنگ دارد. اگر انتظار نه یک

حالت، بلکه یک عمل است،^۱ انسان منتظر همواره امیدوارانه اقدام می‌کند. بنابراین امید با «کوشایی» و اجتهاد نیز ارتباط می‌یابد. یکی از ویژگی‌های مدیر خانواده، امیدوار بودن به تحقق اهداف خانواده و از جمله تحقق ظهور است که از آثار انتظار به شمار می‌آید. این شور و اشتیاق و امید از مدیر به افراد خانواده نیز سرایت می‌کند و سبب پویایی، دوری از افسردگی و خمودی و انزوای در جامعه می‌شود و خانواده منفعل را به خانواده‌ای فعال تبدیل می‌گرداند.

چهارم. قاطعیت

ثمره ویژگی سداد در مدیر خانواده، قاطعیت در تصمیم‌گیری، انضباط و اعتماد به نفس است. مدیر خانواده برای پیشبرد اهداف متعالی در خانواده با برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و هماهنگی - که از ارکان مدیریت اسلامی است - اقدام می‌کند و به توانایی‌های خویش ایمان دارد و در رأس هرم مدیریت خانواده در تصمیم‌گیری راسخ است و اگر احیاناً دچار اشتباه شد با شجاعت و صداقت اشتباه خویش را می‌پذیرد.

ب) اخلاق مادری

دیدگاه‌های فمینیستی در دوران معاصر یکی از جدی‌ترین بحران‌های عصر غیبت را رقم زده است. این نگرش، «اخلاق مادرانه» را تقبیح و آن را بیان‌گر تمایلات درونی زنان برای نوعی مراقبت از دیگران می‌داند که آنان را به شدت درگیر روابط عاطفی می‌کند (پرنر، ۱۳۸۳: ۱۰۲). خصایص سنتی زنانه مثل مراقبت، دل‌سوزی، خیرخواهی، پرورش دادن و مهرورزی از ویژگی‌های منفی قلمداد شده که جامعه مردسالار بر زنان تحمیل کرده است (تانگ، ۱۳۸۲: ۱۷۰). خانواده صحنه نابرابری است که زنان در آن به انقیاد کشیده می‌شوند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در این دیدگاه، مادری سرشت طبیعی زنان و کارکردی غریزی است (Chodorow, 1978: 50). گروهی از فمینیست‌های تندرو، سرکوب زنان را به موضوع مادری ربط داده و حتی رایج‌ترین مانع زنان را بیولوژی تولید مثل می‌دانند (یزدی، ۱۳۸۹: ۳۹۰).

زن منتظر در عصر غیبت باید با شناخت و آگاهی کامل به مقابله با این دیدگاه‌ها برخیزد. از نظر اسلام، زن به منزله رکن اساسی خانواده، شالوده خانواده را بنیان می‌نهد و به دلیل جایگاه عاطفی که در خانواده دارد، می‌تواند با فضایل و افعال اخلاقی خود جلوه‌گاه رحمت الهی و بهترین انتقال‌دهنده فرهنگ انتظار باشد. اسلام مهم‌ترین نقش زن را مادری و مهم‌ترین

۱. أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۸)

وظیفه‌اش را مراقبت می‌داند. برخی براین باورند که حتی احساسات و عواطف زن به همسر خود، پایه در عشق مادری داشته، حالتی ثانوی از مادری زن است و از غریزه او در انطباق با اوضاع برمی‌خیزد (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۷۴). «مادری» رابطه و نقش اجتماعی در پرورش جسمی و روحی فرزندان و حمایت عاطفی از آنان است. توجه به فرزندان و مراقبت از آن‌ها در تفکر اسلامی، نقشی زنانه و نقطه کمال و تعالی زن دانسته می‌شود تا جایی که بهشت زیر پای مادران قرار داده شده است.

اخلاق مادری یا مراقبت، رابطه‌ای است که در آن مادر نه براساس وظیفه یا عدالت، بلکه بر اساس خیرخواهی، محبت و دل‌سوزی عمل می‌کند. رفتار او چیزی فراتر از حق و عدالت است. مادری فنی عمیق، همراه با مبانی دقیق و مهارتی است که غفلت از آن موجب تباهی نسل و فساد جامعه می‌شود. کلمه «امّ» به معنای اصل و پایه هر چیز است. اگر مهم‌ترین نقش زن در خانواده مهدوی «مادری» است، مهم‌ترین ویژگی اخلاقی زن منتظر در خانواده، محبت کردن انجام وظیفه مادری از طریق مهرورزی است. در جایی که اقتدار و مدیریت پدر شکل می‌گیرد و رفتارش بیش از هر چیز بر پایه عدالت قرار می‌گیرد، برخورد محبت‌آمیز مادر می‌تواند گره‌های ناگشوده را بگشاید.

در این نوشتار، گام را فراتر نهاده و ادعا می‌کنیم «اخلاق خانواده» ارائه راهکارهایی برای بروز و ظهور محبت در بین اعضای خانواده است. اگر اخلاق خانواده را گسترش دهیم، در مرحله‌ای بالاتر به اخلاق اجتماعی و در مرتبه دیگر به اخلاق حرفه و تجارت می‌رسیم و حتی می‌توان آن را در سطحی گسترده‌تر به اخلاق بین‌المللی بسط دهیم؛ به‌ویژه اگر به دهکده جهانی و تبدیل شدن جهان به یک خانواده قائل باشیم، اخلاق خانواده، اخلاق نوع بشر است. بنابراین ملاک رفتار اخلاقی همه انسان‌ها براساس «اخلاق محبت» است. مراد از محبت، نه محبت غریزی، بلکه محبت عقلی است که جلوه و نشانه‌ای از محبت باری تعالی است و در سایه محبت او رنگ می‌یابد؛ محبتی که محب، محبوب را نه صرفاً برای خودش، بلکه او را برای خدا می‌خواهد؛ محبتی که راه رسیدن به کمال و قرب الهی است؛ محبتی بدون چشم‌داشت و ایثارگرانه. از این روست که ولّی عصر علیه السلام از پدر و مادر بر انسان‌ها مهربان‌تر است:

يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ؛ (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۷)

او (امام مهدی علیه السلام) نسبت به مردم از خودشان سزاوارتر و از پدر و مادرشان

دل سوزتر است.

این مهر و محبت اوست که خطاب به منتظران می‌فرماید:

وَلَوْلَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَّحَبَّةٍ صَالِحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَالْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مَخَاطِبِكُمْ

فِي شُغْلٍ...؛ (طبرسی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۴۶۷)

و اگر محبت و عشق به اصلاح و نجات شما و مهر و دل‌سوزی نسبت به شما نبود، هیچ سخنی با شما نداشتیم...

مادر در خانواده مهدوی با متصف شدن به فضایل ورع، اجتهاد، عفت و سداد، محبت به اعضای خانواده را - که رنگی از محبت خدا و عشق به امام زمان علیه السلام است - پیشه می‌سازد؛ محبت برگرفته از این فضایل به یقین تنها محبتی غریزی نیست.

ج) اخلاق تربیت

اخلاق تربیت در خانواده منتظر، تبیین شیوه‌ها و ابزارهای آراستن افراد خانواده به فضیلت‌ها و پیراستن آن‌ها از رذایل اخلاقی است که موجب تأخیر در ظهور می‌شود. این روش‌های تربیتی، گاه به صورت خودتربیتی، گاه دیگرتربیتی، گاه گفتاری و گاه عملی، گاه سلبی و بازدارنده، گاه ایجابی و اصلاحی و گاهی برای همه مراحل سنی و گاه سن خاص است. برای آن که تربیت مهدوی تحمیلی نشود باید مبادی رفتار را در فرزند ایجاد کرد. به دیگر سخن، ابتدا باید تصویری صحیح از مفهوم انتظار و امام‌باوری در فرزند ایجاد شود؛ زیرا شاخصه ارزش‌گذاری در انسان معرفت اوست. پس از چنین شناختی، وی باید فایده عمل به فضایل و دوری از رذایل را تصدیق کند تا در نهایت شوق مؤکد به انجام فعل در او ایجاد شود. اگر در تربیت این سه مرحله (تصور، تصدیق به فایده و شوق مؤکد) رعایت نگردد، نه تنها نمی‌توانیم فرهنگ مهدوی را در خانواده راسخ کنیم، بلکه شاید حتی بی‌تفاوتی یا تنفر را دامن زده باشیم. امام صادق علیه السلام به صحابی خویش می‌فرماید:

يَا عَمْرُؤُ! لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتِنَا وَازْفُؤُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ. (کلینی،

۱۳۶۳: ج ۸، ۳۳۴)

بنابراین والدین در امر تربیت به جای توجه به ظرفیت‌های خود، باید ظرفیت فرزندان را در نظر گرفته و فعالیت‌های تربیتی را بر آن اساس سامان دهند.

برای بر حذر بودن از تربیت تحمیلی باید فرایند تربیت، مستمر و تدریجی باشد و از شتاب‌زدگی بپرهیزیم. گاه ممکن است دانه‌ای بکاریم و مدت‌ها بعد، از میوه آن بهره‌مند

شویم. شاید شرایط دوران بلوغ و نوجوانی و جوانی اجازه ندهد تربیت اخلاقی بالفعل بروز کند؛ باید به دعا بنشینیم و منتظر ثمره آن در آینده باشیم. رسیدن به معرفت صحیح و تبدیل شدن فضایل اخلاقی به صفات انسانی راسخ نیازمند زمینه‌سازی و فراهم کردن بستر مناسب است. مادامی که نیازهای زیستی در حد متعادل ارضا نگردد، فرد نمی‌تواند به طرف تعالی اخلاقی سوق یابد. علمای اخلاق، اعتدال و ارضای قوا را امری ضروری برای پیشرفت اخلاقی دانسته‌اند. از این رو اگر به نظام معیشتی، ازدواج، تأمین صحیح نیازهای جسمانی و تخلیه نیروهای جوانی فرزندانمان توجه نداشته باشیم، سخن گفتن از فرزندان مهدی‌باور و مهدی‌یاور در حد شعارتنزل خواهد کرد. در امر تربیت از این امر مهم نیز نمی‌توان غافل شد که جریان تربیت گام به گام نباید منجر به از دست دادن فرصت‌ها شود. راسخ شدن صفات و فضایل نفسانی نیازمند تمرین و ممارست است و در این راستا، می‌توان به راهکارهایی اشاره کرد:

از بسترهای مناسب برای تقویت اخلاق، الگوسازی است؛ زیرا مهم‌ترین نوع یادگیری، از طریق مشاهده یا تقلید است (سیف، ۱۳۶۸: ۳۱۴). از این رو باید با در نظر گرفتن حفظ حق آزادی انسان‌ها با ارائه معیارها و معرفی الگوهای مطلوب زمینه‌گزینش آزادانه را برای فرزندان فراهم کنیم. معرفی یاران حضرت ﷺ از طریق فیلم و داستان، برپایی مجالس به نام حضرت ولی‌عصر ﷺ بزرگداشت اعیاد شعبانیه و روزهایی - همچون روز جمعه - که منتسب به ایشان است، مداومت در توسل به آن حضرت و... می‌تواند محیط تربیتی مساعدی را برای پرورش اوصاف اخلاقی فرد منتظر در فرزندان ایجاد کند. والدین با زنده نگاه داشتن یاد و ذکر امام ﷺ دوستی و عشق خود را به آن وجود مبارک به فرزندان می‌آموزند؛ زیرا: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۷: ج ۱، ۲۳۱). حفظ فرزندان در گرو خوبی‌ها و شایستگی‌ها و اعمال والدین است.

از دیگر بسترهای مناسب برای تقویت اخلاق «خودآگاهی» است. برخی روان‌شناسان احساس حقارت یا کهنتری را تقریباً منشأ تمام رفتارهای غیرعادی انسان می‌دانند (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۹). توجه دادن انسان به شرافت و کرامت ذاتی خویش و این‌که او گوهری ارزشمند و بی‌مانند است، وی را به سوی ارزش‌های متعالی اخلاقی سوق می‌دهد. یکی از بهترین روش‌های تربیت اخلاقی، انجام دادن اموری است که به باور ارزشمند بودن فرزند بینجامد؛ چرا که: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۳۶۵).

نتیجه

در این نوشتار، برآن شدیم چهار عنصر اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد را در قلمروهای متفاوت اخلاق در خانواده بررسی کنیم. از جمله مهم‌ترین ثمره‌های این نوشتار برای نگارنده، آگاهی از مهجور بودن اخلاق مهدوی در حیطه پژوهش بود. در دهه‌های اخیر، اندیشمندان غربی به مباحث اخلاقی - به ویژه فلسفه اخلاق و مکاتب اخلاقی - توجهی جدی داشته‌اند. در پی این جریان فکری، در کشور ما نیز این موضوعات اهمیت یافته و به خصوص عرصه‌های گوناگون اخلاق کاربردی، توجه محققان را به خود جلب کرده است. پژوهشگران اسلامی با کندوکاو در متون علمای اخلاق، کوشیده‌اند ساختار نظام‌مندی برای اخلاق اسلامی بیابند. فضایل، رذایل، بایدها و نبایدهای اخلاقی به صورت پراکنده و در شکل اخلاق نقلی در منابع و کتب اخلاق اسلامی وجود دارد؛ اما استخراج و سامان دادن آن‌ها در قالب‌های منسجم و جدید به در انداختن طرحی نو نیازمند است. در این میان، مهدی‌پژوهان نیز رویکردی اخلاقی به مباحث مهدویت را در برنامه داشته‌اند.

برای غنی ساختن تحقیقات درباره تأثیر دکتترین مهدویت بر خانواده، نیازمندیم اهل فن - از حوزه و دانشگاه - روایات را از سخنان معصومان علیهم‌السلام استخراج کرده و تنظیم نمایند و اندیشمندان آن‌ها را تحلیل و تفسیر کنند تا با دقت و غور در کلمات گهربار امامان علیهم‌السلام و یافتن ارتباط میان آن‌ها و هم‌افق شدن با زمان آنان، مراد معصوم علیه‌السلام نمایان شود. در عرصه اخلاق مهدوی کار نشده بسیار است و تحقیق با دشواری‌های خاص خود روبه‌رو است. تفکیک بین اخلاق اسلامی و اخلاق زمینه‌ساز - که رابطه‌ای عام و خاص دارند - کاری بس دشوار است و در این مسیر هنوز در ابتدای راه هستیم. امیدواریم این نوشتار، گامی هرچند اندک در این راستا برداشته باشد.

منابع

- ابن عجیبه، احمد بن محمد، *تفسیر البحر المدید*، قاهره، انتشارات دکتر حسن عباس زکی، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام اسلامی، بی تا.
- ارسطو، *سیاست*، ترجمه: حمید عنایت، تهران، انتشارات حبیبی، ۱۳۵۸ ش.
- آبوت، پاملا؛ کلر والاس، *جامعه شناسی زنان*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
- آدلر، آلفرد، *روان شناسی فردی*، ترجمه: حسن زمانی شرفشاهی، بی جا، نشر تصویر، ۱۳۷۰ ش.
- آل غازی، ملاحویش، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ش.
- بارتلی، ویلیام، *دین و اخلاق*، ترجمه: زهرا خزاعی، پایان نامه دانشگاه قم، ۱۳۷۸ ش.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- بهشتی، محمد، «تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی»، *مجله معارف*، ش ۱۰، ۱۳۸۱ ش.
- پاسنو، دایانا، *فمینیسم، راه یا بی راهه؟!؟*، ترجمه: محمدرضا مجیدی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۴ ش.
- پرنر، الیزابت، «علم اخلاق زنانه نگر»، ترجمه: سوگند نوروزی زاده، *مجله ناقد*، ش ۲، ۱۳۸۳ ش.
- پورسیدآقای، سید مسعود، *با جاری انتظار*، قم، مؤسسه آینده روشن، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش.
- تانگ، رزماری، «اخلاق فمینیستی»، ترجمه: عباس یزدانی، *در فمینیسم و دانش های فمینیستی*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲ ش.
- تانن، دبورا، *مرانمی فهمی، توهم مرانمی فهمی*، ترجمه: مهدی قراچه داغی و زهره فتوحی، تهران، نشر دایره، ۱۳۸۴ ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *مبایذ اخلاق در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
- خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۸ ش.
- داوورپناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.
- دورانت، ویلیام جیمز، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه: عباس زریاب خویی، تهران، سازمان

- انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۶ ش.
- دیلمی، احمد، «اخلاق جنسی»، در *دانش‌نامه فاطمی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
- دیلمی، احمد؛ مسعود آذربایجانی، *اخلاق اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۱ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء آثار المرتضویة، ۱۴۱۲ ق.
- رامین، فرح، «اخلاق همسراری»، در *جستارهایی در اخلاق کاربردی*، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۹ ش.
- سالاری، فری، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۵ ش.
- سیف، علی‌اکبر، *روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)*، تهران، نشرگاه، ۱۳۶۸ ش.
- شایگان، علی، *حقوق مدنی*، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۵ ش.
- شبّر، عبدالله، *الاخلاق*، ترجمه: محمدرضا جباران، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۷ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، تهران، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۸ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- صفایی حائری، علی، *وارثان عاشورا*، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۰ ش.
- صفایی، سیدحسین؛ اسدالله امامی، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.
- صلیبا، جمیل، *المعجم الفلسفی*، بیروت، الشركة العالمیه للكتاب، ۱۴۱۴ ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
- طبرسی، ابی‌نصر الحسن بن الفضل، *مکارم الاخلاق*، ترجمه: ابراهیم میرباقری، قم، فراهانی، ۱۳۶۵ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، قم، مكتبة الحیدریة، ۱۴۲۵ ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، قم، مؤسسة البعثة، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا صدری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.

- طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۳ق.
- غزالی، محمد بن محمد، احيا علوم الدين، دمشق، دار قتيبه، ۱۴۱۲ق.
- فارابی، محمد بن محمد، فصول منتزعه، ترجمه: حسن ملكشاهی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۳ش.
- فیض كاشانی، ملامحسن، المحجة البيضاء فی تهذيب الاحياء، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۱ش.
- قندوزی، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، قم، دارالاسوه للطباعة و النشر، بی تا.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۱ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تصحيح و تحقيق: علی اكبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مجتهدی، سيدمرتضى، صحيفه مهديه، ترجمه: محمد حسين رحيميان، قم، انتشارات دارالثقلين، ۱۳۸۱ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مشکینی اردبیلی، علی، ازدواج در اسلام، قم، دفتر نشر الیهادی، ۱۳۶۶ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ش.
- _____، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش.
- مقدادی، محمد مهدی، ریاست خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۵ش.
- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۸ش.
- نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، تهران، انتشارات رشیدی، ۱۳۶۲ش.
- نقیبی، سید ابوالقاسم، «نقش وفاداری در اعتماد آفرینی و راهبردهای توسعه‌ای آن در نهاد خانواده با رویکرد به آیات و روایات»، فصل نامه شورایی فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، ش ۵۲، ۱۳۹۰ش.
- نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۳۸۸ش.

۱۴۰۸ ق.

- واثقی، قاسم، *درس‌هایی از اخلاق مدیریت*، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

- همت‌بناری، علی، *مآخذشناسی تربیت اخلاقی*، قم، پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۲ ش.

- یزدی، اقدس، «اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم»، در *جستارهایی در اخلاق کاربردی*، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۹ ش.

- یورگ، رابرت. اچ، *درس‌رشیب به سوی گومرا*، ترجمه: الهه هاشمی حائری، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۸ ش.

- Bedau, Hugo Adam, *Applied Ethics*, In: Beker, Lawrence C, Beker, Charlotte, B (eds), *Encyclopedia of Ethics*. New York: Routledge, 2007.
- Chodorow, Nancy, *The Reproduction of Mothering*, Berkeley: University of California Press, 1978.
- Novak, Micheal, *The Spirit of Democratic Capitalism*, New York: Simon and Schuster, 1982.
- O'neill, Onora. *Charity*. In: Beker, Lawrence. C, Beker, charlotte. B (Eds), In: *Encyclopedia of Ethics*. New York: Routledge, 2001.
- Walsh, F, *A Family Resilience Framework: Innovative Practice Applications*. Family Relations. New York: Guilford Press, 2002.

Ground-setting morality in the area of family life

Dr Farah Ramin*

Abstract

Ground-setting morality, as a part of Islamic morality, concerns the virtue and moral behavior derived from the doctrine of Mahdism which provides personal and social circumstances of waiting for Imam Mahdi's emergence. In ground-setting morality, the ethical act leads to reaching true prosperity, which is realized in the emergence of Imam Mahdi.

Historically, the family ethics has been a serious consideration for Infallible Imams and ethics scholars in the domain of ethics. It has been also a part of practical wisdom (housekeeping), which is today, in the field of applied ethics. Applied ethics is comprised of various fields such as spouse ethics, marriage ethics, sexual ethics, management ethics, motherhood ethics and education ethics.

In this paper, after a review of basic knowledge and understanding of the concepts of family, morality, ethics and religion, a comprehensive definition of morality ground-setting will be provided, and we tried to consider the virtues and ethical behavior derived from the teachings of Mahdism ethics in seven areas of family (nuclear families). In this context, the attributes and actions of piety, morality, jurisprudence, and the Perseverance, is argued to be derived from the noble tradition: "Aynoony-be-varae-va-ejtehad-va-Sadad" which means but help me and join me in the pursuit of righteousness, piety, at the discretion of effort and hard work, in chastity and in perseverance for the truth. These are the core of ethical ground-setting and their effect and realizations of their work on the relationship between spouses and parents with children. Thereby, explaining this may launch a new initiative to promote and a small step towards the ethics based on Mahdism.

Keywords: Family, ground-setting ethics, piety, discretion, modesty, perseverance of truth.

Abstract

11

* Associate Professor in the Philosophy group, Qom University (f.ramin@qom.ac.ir)

Lifestyle of ground-setting managers

Dr Mohammad Hadi Mofatteh^{*}

Abstract

A new issue raised in our community is the lifestyles of people. In this paper, the issue is applied and studied using library and analysis methods, focusing on the lifestyle of managers (ground-setting for Mahdism) in the field of managing personal lifestyle and governance lifestyle. This is conducted taking advantage of the verses and hadiths in Islam. Elements such as political piety, modesty and humility, being always available to the poor are considered as lifestyle elements that need to be present in such managers. Moreover, commitment to elitism and decision making which is guided by council, tolerance of social dissent, preserving the sense of social unity and national consistency in the words and acts of managers as well as pardoning the citizens misdemeanors are also considered as management lifestyle of such governors.

Keywords: Lifestyle, managers ground-setting for Mahdism, the waiting society, the Islamic government, Mahdism.

^{*} Assistant Professor of Philosophy and Theology, University of Qom (m.mofateh@yahoo.com)

Mahdavi (Mahdism-influenced) Lifestyle in the Artistic Experience of the Artist

Dr Seyed Razi Mousavi Gylany^{*}
Seyed Jafar Mouvavi^{**}

Abstract

The artistic creator has an instrumental role in shaping the artistic process and the origin of the artwork, is the inner experience of the artist and the artwork comes from the feeling, emotion, imagination and thought of its author. Given this, the current paper asks how Mahdism has a presence and standing in the artistic experience of Shiites. The answer is if the Shiite artist understands the messianic role in the intellectual and epistemological system of Shia - specifically Shiite mysticism, this messianic belief will influence his artistic experience and leads to the creation of fine Mahdavi arts. The expectation to create Mahdavi arts is solely based on a lifestyle and experience that Mahdism has a big role and presence in. In the absence of an internal love and absence of a deep understanding of Mahdism, the official ordering of an artistic work would not solely lead to creation of fine Mahdavi arts

Keywords: lifestyle, artistsic experience, messianic, experience of artists, creation of art

Abstract

9

* Faculty member in Nonprofit Institute of Islamic Art and Thought (s_razi2003@yahoo.com)

** Faculty member in Islamic Azad University, Parand Branch

The Strategic Constituents of Ground-setting Morality (Ethics) and lifestyle

Dr Gholamreza Goudarzi*

Abstract

Morality and ethics which is ground-setting is a pillar the ground-setting community. Because the morality is a foundation of society, or in other words, strengthening the society, it is one of the measures of the relationship amongst the people in the community. Discussing the moral and ethical issue not only makes the society ameliorate but also assesses its readiness to do.

However, there is some distinction between ethics in its general sense of morality and ethics in the context of ground-setting approach. Because observance of ethical issues will not necessarily lead to ground-setting, in other words, the ground-setting ethics is a specific approach with regard to the preparation and training of the society for the establishment of the promised universal spiritual government. This paper aims to put forward an idea of ground-setting ethics and morality and its relationship with strategic outlook and lifestyle. Thus, along the lines of focusing on ground-setting ethics, there will be an attention to the lifestyle issue and the signs of emergence from a strategic point of view and strategic features of the ground-setting morality. In the end, a model is proposed for explaining the interaction between lifestyle and the morality and ethics of ground-setting.

Key words: Ethics or morality, ground-setting the appearance, lifestyle, sign of emergence or appearance, the ground-setting strategy of engagement, model of interaction between lifestyle and the morality and ethics of ground-setting.

* Associate Professor of Imam Sadegh (Peace be upon him) University, Tehran (rgodarzi@yahoo.com)

The Western lifestyle and the Ground-setting lifestyle

Dr Seyyed Hohsen Mohammadi^{*}

Hussein Khalifa^{**}

Maryam Farhadi^{***}

Abstract

The role of Mahdism lifestyle in the experience of artists As the creators of artwork and the artists' inner experience has a fundamental role in the process of formation and origin of a work of art, its effect is resulted from a feeling, emotion, imagination they owned. The question explored in this paper is what the position of Mahdism is in the Muslim artists' experience. In this article, we have tried to answer this question that an artists' belief in Shiite Mahdism can influence his artistic experience if they know the role of Mahdism in the intellectual and epistemological system, especially the Shiite gnosis, which eventually leads to fine Mahdist arts.

The expectation to invent and create the works of art is just based on the style of life and experience of the artist which has Mahdism playing a prominent role and presence.

In the absence of internal love as well as a deep understanding of it in terms of the experience of artist, (official) ordering of a work of art in itself, would not create a work of art.

Keywords: Lifestyle, experience of art, Mahdism, artistic experience, creation of art.

Abstract

7

* Bushehr university teacher educators

** Faculty Member / member of the scientific board of the Nonprofit Institute of Islamic Thought and Art (h.khalifeh24@yahoo.com)

*** Faculty Member of Islamic Azad University, Parand Branch

Terms of occultation (Absence period of Imam Mahdi) and its moral obligations

Dr Nosratollah Ayati*

Abstract

Truly waiting faithful Muslims are committed to Islamic ethics and polite and well-behaved as the religion also requires them to be. Moreover, in the traditions relating to the Waiting period, sometimes a specific moral trait seems to be emphasized and stressed because of the special circumstances of this (Waiting) period. In this particular era that we live, there are problems that a truly waiting Muslim should strengthen itself and develop certain moral attributes in order to deal with them properly. With this perspective, an occultation Code can be proposed that can also be referred to as the occultation of Applied Ethics. Some of these are moral traits are patience, hope, submission, chastity and helping generously. In the present article, an attempt is made to explain why the emphasis of innocent leaders (Twelve Imams) on these moral traits is significant. Moreover, the need to strengthen these traits in this day and age is explained according to the analysis of occultation.

Keywords: Ethics, Applied Ethics Occultation, Wait, Hope, Submission, Chastity.

* Bright Future Institute Professor and faculty member (Mahdism Research Institute) Qom (ayati110@yahoo.com).

The place of mentioning attributes and ethical behavior relating to ground-setting (of the Mahdi's) Appearance in the content of (relevant) university textbooks in Iran

Dr Ali Naqi Faghihi^{*}

Dr Reza Jafari Harandi^{**}

Hassan Najafi^{***}

Abstract

The study was undertaken aiming to analyze the status and characteristics of the ethical behavior for Imam Mahdi's ground-setting in the content of the university textbooks in Iran. The research method was descriptive and also content analysis and its approach is applied. The research sample consists of general course university textbooks that cover the year 1393 and is presented in the context of twenty credit hours for students. Based on their conformity to logic and the analytical study, four textbooks have been chosen; "Rules of Life: Applied Ethics," "Islamic Ethics: Principles and Concepts", "Family Ethics" and "Islamic Morality" have been targeted in the sample. Measuring instruments were researcher-made content analysis check lists, and the results were analyzed using descriptive statistics. The main results of the study indicate that:

1. It is found that a total of 2,720 times ground-setting behavior was mentioned in terms of the size, characteristics and behaviors associated with moral and conceptual factors in the books of the "Rules of life: Applied ethics», «of ethics Foundations concepts», «ethics family» and "Islamic morality" in the order presented above, as frequency of 667 or 24.5 percent, frequency of 661 or 24.3 percent, frequency of 463 or 17 percent and frequency of 929 or 34.2 percent. In the aspect of study, most attention is given to the aspect of the relationship with others with frequency of 1134 with 41.7 percent. The aspect of relationship with the cosmos, with 310 frequency or 11.4 percent is of the lowest frequency which has been noted in the study.

Keywords: Moral traits and behaviors, Ground-setting for the Appearance, Content analysis, University textbooks.

^{*} Associate Professor of Education, University of Qom (faghihi83@yahoo.com)

^{**} Assistant Professor in University of Qom

^{***} Postgraduate Student of the Curriculum Studies, Shahed University

B) The citation method to the references in text and the end of the article

1. Article citation method must be APA (in-text) and insertion of footers should be avoided. Citation to books and periodicals in the text should be after the brackets and according to the following order: Name Author, Year Book publication, page. Such as: (Naamani, 1408: 253). Citation approach to multi-volume books are also as the following: (House, 1403: C 52, 174). In Hadith books 'section' and 'Hadith' may also be added and is mentioned in this form: (... , b 4, h 9). Citing journals is also like book publications and first the author's surname, then the publication year of the journal, and finally the page number should be cited. Also, in citing from the Quran, only the Surah name and Verse number comes in this way: (Anbia': 105)

2. References at the end of the article comes in the following order:

For referring to the details of Books: Author surname, Author forename, article title, book title, whether correction or translation or research: Name of the editor or researcher or translator, city of publication, publisher, print version, the year of publication.

Referring to journals: Author surname, Author forename, "article title", journal title, number, place of publication, organization or institution responsible for publishing, release date.

C) Notes:

1. Opinions contained in papers are not necessarily representative of the views of its Journal and are responsibility to the writer(s).

2. The journal reserves the right for editing, summarization, acceptance or rejection of the articles.

3. Article submissions are not posted back in any way and authors are advised to provide copies of their paper before submitting.

4. Referring to this Journal is permitted with proper citation.

5. Ideas of thinkers to improve the quality journal are welcome.

Journal entitled "Promised Orient" welcomes research papers from seminary and university professors related to the subjects of Mahdaviyyat with following approaches: the Quran and Hadith, Theology and Mahdaviyyat, History, Educational sciences, Psychology, Law and Political studies, Sociology, Religions, Cults (deviant sects), Art, Futuristic research, Promised Art welcomes.

Article Submission Guidelines

A) Composing and submission conditions

1. The submitted article should not be submitted simultaneously to other publications or previously published in other journals.
2. Topics should be directly related to discussions about Mahdaviyyat.
3. The content of the article should be research-based original (problem-based and innovative).
4. The author of the article should have either a PhD or level four in seminary degree or should have benefitted from personal supervision equivalent to these conditions.
5. Paper must be 15 to 25 page A4 format and typeset in MsWord file and be submitted to the office both in print and electronically.
6. Structure of the article should contain the following: Title of the article (should reflect the content of articles and be as concise as possible), Abstract (Farsi and English Abstracts, at least one hundred up to two hundred words), Keywords (about seven words after the abstract), Introduction, Statement of the Problem and the rationale issue, Research question or Hypothesis, Methodology, Data, Detailed discussions, Conclusion and Suggestions, References (in alphabetical order by author surname.)
7. Abstract of the paper should contain, research methods, problems and research results.
8. Provide the full postal address, contact number, e-mail of the author or authors, academic degree (Ph.D. or academic orientation ...), area of study (Quranic sciences, or ...), academic rank (Professor, Associate professor ...) and nomination of corresponding author is required.

Index

5 \ The place of mentioning attributes and ethical behavior relating to ground-setting (of the Mahdi's) Appearance in the content of (relevant) university textbooks in Iran

Dr Ali Naqi Faghihi, Dr Reza Jafari Harandi, Hassan Najafi

35 \ Terms of occultation (Absence period of Imam Mahdi) and its moral obligations

Dr Nosratollah Ayati

57 \ The Western lifestyle and the Ground-setting lifestyle

Dr Seyyed Hosen Mohammadi, Hussein Khalifa, Maryam Farhadi

87 \ The Strategic Constituents of Ground-setting Morality (Ethics) and lifestyle

Dr Gholamreza Goudarzi

109 \ Mahdavi (Mahdism-influenced) Lifestyle in the Artistic Experience of the Artist

Dr Seyed Razi Mousavi Gylany, Seyed Jafar Mouvavi

131 \ Lifestyle of ground-setting managers

Dr Mohammad Hadi Mofatteh

155 \ Ground-setting morality in the area of family life

Dr Farah Ramin

In The Name of Allah

Elmi – Pazhuheshi (Research-Scientific) Journal

The Promised orient [mashreq mo'ood] periodical

eighth year, No.31, fall 2014 [1393]

The journal entitled '**Mashreq Mo'ood**' [the Promised East] is recognized as 'elmi pazhuheshi' [Scientific & Research] based on the authorization letter No. 31/5781 dated on 1391/12/5 [25 Feb 2013] issued by the Iranian council of scientific merits and authorizations of the Seminary

Managing Director and editor-in-chief:

Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi

Internal Director and Editorial-board Director:

Mostafa Varmazyar

Editor: Mohammad Akbari

Graphic: Ali Ghanbari

The design of the cover: A. Akbarzadeh

Typist: Naser Ahmadpour

Distribution Manager: Mehdi Kamali

Translation of English Abstracts: Majid Fattahipour

Publishing in this issue are: Dr Nosratollah Ayati, Dr Mohammad Reza Jabbari, Dr Seyyed Ahmad Rahnamaei, Dr Seyyed Razi Mousavi Guilani

Editorial board:

Hojjatoleslam Seyyed Massoud Pour Seyyed Aghayi
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Mohammad Taghi Hadyzadeh
Qom Seminary Professor

Hojjatoleslam Dr Reza Akbarian
Professor at Tarbiat Modares University, Tehran

Hojjatoleslam Dr Fathollah Najjarzadegan
Professor at Tehran University, Qom Campus

Hojjatoleslam Dr Hamid Parsania
Associate Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Abdolhossein Khosropanah
Associate Professor at Research Institute of the Islamic Culture and Thought, Qom

Hojjatoleslam Dr Faramarz Sohrabi
Assistant Professor and Faculty member at Bright Future specialized centre (Research centre for Mahdaviyyat), Qom

Hojjatoleslam Dr Gholamreza Behrooz Lakk
Assistant Professor at Baqer ol Olum University, Qom

Hojjatoleslam Dr Javad Jafari
Assistant Professor and Faculty member at Research centre for haj, Qom

Main office: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 25th Street, No. 27

Tel: 025 – 37840085 ■ Fax: 025 - 37733346

PO Box: 37185 – 471 ■ Postal Code: 37137 - 45651

Distribution Centre: Qom, Shohada Avenue (Safaiyeh), 23th Street, No. 5, Tel: 025 - 37840902

Circulation: 1,000 ■ Price: 295000 Rials

Email: mashreq110@gmail.com - mashreq110@yahoo.com

Website: www.mashreqmouood.ir

Full text in: www.ISC.ir

www.SID.ir

www.magiran.com

www.noormags.com